



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اندیشه های

اقتصادی در

نهج البلاغه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه

نویسنده:

محسن حائری

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۱۰ | اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | مقدمه |
| ۱۲ | مقدمه مؤلف |
| ۱۴ | شیوه بحث |
| ۱۵ | مقدمه مترجم |
| ۱۶ | فصل اول مفهوم کلی اقتصاد |
| ۱۶ | مفهوم اقتصاد |
| ۲۱ | اقتصاد و عقیده |
| ۲۶ | رکن اول: مسئولیت |
| ۳۰ | رکن دوم: کار |
| ۳۷ | انواع کار |
| ۳۸ | کشاورزی |
| ۴۲ | دامداری |
| ۴۳ | صنعت |
| ۴۵ | تجارت |
| ۴۷ | حمایت از تاجران |
| ۴۹ | زن و کار |
| ۵۰ | مالکیت |
| ۵۵ | ثروت |
| ۵۹ | طبیعت |
| ۶۳ | مالکیت ثروت های طبیعی |
| ۶۶ | معادن |

| | |
|-----|---|
| ۶۸ | آبها |
| ۷۰ | تولید |
| ۷۲ | سرمایه گذاری |
| ۷۷ | توزیع |
| ۸۰ | عدالت |
| ۸۰ | عدالت |
| ۸۳ | اول:دریافت مالیات |
| ۸۵ | دوم:مساوات و ایجاد فرصتهای یکسان |
| ۸۸ | سوم:تأمین اجتماعی |
| ۸۹ | مشکل اقتصادی |
| ۹۸ | فصل دوم: سیاستهای اقتصادی |
| ۹۸ | سیاستهای اقتصادی |
| ۹۹ | دخالت دولت |
| ۱۰۰ | وظایف دولت |
| ۱۰۴ | اهداف سیاست اقتصادی |
| ۱۰۴ | اول:سیاست مالی |
| ۱۱۴ | دوم:سیاست تولید |
| ۱۱۶ | سوم:سیاست نظارت و بازرسی |
| ۱۲۰ | فصل سوم فقر غنا |
| ۱۲۰ | علل،پیشگیری،فقرزدایی |
| ۱۲۳ | خطر پدیده فقر |
| ۱۲۶ | دیدگاه امام علی علیه السلام |
| ۱۲۶ | اگر دیدگاه سرمایه داری |
| ۱۳۲ | پس با تکیه بر این رهنمودهای حضرت بر والی است که |
| ۱۴۰ | صفات بخیل |
| ۱۴۸ | فقرزدایی |

- اول:وظایف فرد - ۱۵۷
- ۱- طلب علم و دانش ۱۵۷
- ۲- کسب تجربه ۱۵۹
- ۳- کار ۱۶۰
- ۴- تدبیر و چاره اندیشی ۱۶۴
- ۵- هدایت درست هزینه ها ۱۶۵
- ۶- تولید و سرمایه گذاری ۱۶۵
- ۷- غنیمت شمردن فرصتها ۱۶۷
- ۸- بخشش مستمر ۱۶۸
- ۹- پرداخت زکات ۱۶۹
- ۱۰- تنظیم خانواده ۱۷۰
- وظایف جامعه ۱۷۴
- وظایف جامعه ۱۷۴
- اول:همیاری اجتماعی ۱۷۴
- دوم:ایجاد روحیه تعاون و همکاری ۱۷۶
- سوم:نظارت بر کار دولت ۱۷۸
- وظایف دولت ۱۸۰
- وظایف دولت ۱۸۰
- ۱- تأمین اجتماعی ۱۸۰
- ۲- نظارت بر بازار ۱۸۵
- ۳- نظارت بر مالکیت ۱۸۶
- راههای پیشگیری از فقر ۱۸۸
- راههای پیشگیری از فقر ۱۸۸
- ۱- صدقه ۱۸۹
- ۲- امانتداری ۱۹۱
- ۳- پرهیز گاری و استغفار ۱۹۲

- ۴- فروتنی و اخلاق پسندیده ۱۹۴
- ۵- درستکاری ۱۹۵
- ۶- مهاجرت و سفر ۱۹۶
- نمونه نیکو ۱۹۸
- فصل چهارم توسعه اقتصادی ۲۰۰
- مفهوم توسعه ۲۰۰
- استراتژی توسعه ۲۰۲
- اهداف توسعه ۲۰۴
- توسعه در اسلام ۲۰۵
- مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه السلام ۲۰۷
- مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه السلام ۲۰۷
- اول: رسیدن به درجه بی نیازی ۲۰۸
- دوم: پی ریزی جامعه ای سالم ۲۱۰
- سوم: پی ریزی جامعه ای پرهیزگار ۲۱۲
- انسان و توسعه ۲۱۶
- ویژگیهای انسان توسعه گرا ۲۱۶
- اول: علاقه به علم و یاد گیری ۲۱۶
- دوم: نیروی کار ۲۲۰
- سوم: علاقه به کار خیر ۲۲۵
- چهارم: هدایت درست هزینه ها ۲۳۰
- پنجم: عوامل پیشرفت ۲۳۳
- ششم: احساس مسئولیت جمعی ۲۳۵
- توسعه منابع انسانی ۲۳۹
- اول: انسان توسعه گرا ۲۳۹
- دوم: منابع طبیعی ۲۴۴
- موانع توسعه منابع طبیعی ۲۴۹

- ۲۴۹ ----- موانع توسعه منابع طبیعی
- ۲۵۰ ----- مانع اول: بیکاری
- ۲۵۲ ----- مانع دوم: بیکاری پنهان
- ۲۵۵ ----- مانع سوم: عدم آگاهی از منابع طبیعی
- ۲۵۷ ----- مانع چهارم: عدم بهره برداری درست از منابع
- ۲۶۰ ----- عوامل موثر در توسعه
- ۲۶۰ ----- اول: تشکیل سرمایه
- ۲۶۴ ----- دوم: مدیریت خوب موسسات عمومی و خصوصی
- ۲۶۹ ----- سوم: استفاده از روشهای نوین در پیشرفت فنی
- ۲۷۲ ----- عوامل جانبی در توسعه
- ۲۷۲ ----- اول: فکر و اندیشه
- ۲۷۴ ----- دوم: تعاون و همکاری
- ۲۷۵ ----- سوم: سیاست و امنیت
- ۲۸۰ ----- چهارم: وضع قانون
- ۲۸۲ ----- پنجم: نوآوری و ابتکار
- ۲۸۵ ----- مفاهیمی که باید تصحیح گردد
- ۲۸۹ ----- فرهنگ اقتصادی نهج البلاغه
- ۳۳۸ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حائری محسن عنوان قراردادی : نهج البلاغه . برگزیده . شرح

عنوان و نام پدیدآور : اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه مولف محسن حائری ترجمه عبدالعلی آل بویه لنگرودی

مشخصات نشر : تهران بنیاد نهج البلاغه □۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : [۲۵۹] ص.

شابک : ۳۲۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۴۸-۱۴-۱:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول:۱۳۷۸(فیا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه ص [۲۵۵ - ۲۵۹]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه -- جنبه های اقتصادی

شناسه افزوده : آل بویه لنگرودی عبدالعلی ۱۳۴۲ - ، مترجم

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه . برگزیده . شرح

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۹ /ح الف ۷ ۲۶۸۳۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۲۲۵۴

مقدمه

((جمعت فی صفاتک الاضداد))

یکی از خصایص و ویژگی های امام امیرالمومنین علی علیها السلام ((جامعیت)) و حتی بالاتر از جمع اضداد است .

معمولا انسانهای عالم وزاهد در امور مالی و اقتصادی تفکر و تبصری ندارند و آنها که در جنبه های اقتصادی و مالی تخصص دارند از نظر معنوی و اخلاقی رشد و شکوفایی ندارند اما انسانهای که در اوج معنویت و تقوی باشد و نیز از نظر تفکر و برنامه ریزی اقتصادی و پیاده کردن آن اصول موفق و قوی باشد از نوادر روزگار است

اندکی مطالعه و دقت در متی نهج البلاغه انسان را با این اصول و برنامه هارمونی سازد و به شگفت می آورد.

بنیاد نهج البلاغه در این راستا با

همفکری و همکاری اساتید حوزه و دانشگاه در صدد ۳ کشف و تبیین این نکات و اصول برجسته بوده است و بحمد الله در آغاز راه موفق گردید اثری جالب عرضه کند.

از عموم محققان و صاحب نظران درخواست می شود این کتاب را که حاوی نظرات ارزشمند خود را ارسال رند تا مورد استفاده و تجدید نظر قرار گیرد .

مقدمه مؤلف

با نگاهی همه جانبه به نهج البلاغه دیدگاهها و اندیشه های این کتاب جاوید می توانیم اولین گام را در بهره برداری از اندیشه های اقتصادی آن برداریم که در بخش زیادی از خطبه ها، نامه ها و حکمت های امیرالمومنین وجود دارد با هدفی که مادر این کتاب دنبال می کنیم منطقی است اگر از خود پرسیم آیا در نهج البلاغه سخنی از مسائل اقتصادی به میان آمده است و آیا در آن اندیشه اقتصادی نیز وجود دارد پاسخ به این سوال زمانی میسر خواهد بود که با سخنها و گفتارهای متنوع این کتاب شریف آشنایی پیدا کنیم تا ما را در پیمودن نیمی از راهی که در پیش گرفته ایم یاری کند. بر ماست که نیمی دیگر را با کنکاش در محتوی آن بیماییم تا بتوانیم به تماشای آخرین گلهای بوستان نهج البلاغه بنشینیم .

نهج البلاغه در حقیقت مجموعه ای برگزیده از سخنان امام علیه السلام است و شامل خطبه ها نامه ها و کلمات قصار حضرت که در مناسبت های مختلف و زمانهای متفاوت بر زبان و قلم مبارکشان جاری شده است .

از آنجا که خطبه ها و نامه ها و سخنان حضرت از سیره ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست لذا گفتارهای نهج البلاغه شکل اسناد سیاسی به خود گرفته که جهت گیریهای حکومت اسلامی روشهای اداره کشور و نحوه

د با دشواریها را تبیین می کند و در بر گیرنده خط مشیهای سیاسی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی کرد.

امیرالمومنین علیه اسلام با تلاش فکری و عملی به بررسی مشکلات و مسائل حکومت می پرداخت از یک سو توجه کارگزاران و همه مسئولین را به اصل مشکل جلب می کرد واز سوی دیگر با تبیین روشها راه حلهای مناسب را ارایه می نمود.

وقتی که اقتصاد از زندگی مردم جدا نیست طبیعی است که نهج البلاغه نیز از موضوعات اقتصادی که به نحوی با حکومت و زندگی در ارتباط است خالی نباشد بنابراین با نگاه به خطبه هانامه هاو سخنان امام گفتارهای بیشماری را در برابر دیدگان خود خواهیم دید که متضمن اندیشه های اقتصادی است و لازم است که در یک محل گردآوری منظم و ساماندهی شود آنگاه به صورت یک دیدگاه و نظریه جامع ارایه گردد.

این ساماندهی در دو مرحله صورت می گیرد.

۱- استخراج گفتارهای اقتصادی و گفتارهای که در زمینه های مختلف اقتصادی می توان از آن استفاده کرد.

۲- دسته بندی این گفتارها در چهار محور:

الف - نگاهی کلی به اقتصاد اسلامی

ب - سیاست های اقتصادی

ج- علل پیدایش فقر و راههای فقرزدایی

د- توسعه همه جانبه

این موضوعات عناوین اصلی است که در درون خود موضوعهای فرعی را در بر دارد که در فصلهای مربوط به آنها بدان اشاره خواهیم کرد.

پس از جمع آوری نظریه های گوناگون اقتصادی از گفتارهای پراکنده به بررسی اصطلاحات اقتصادی از گفتارهای پراکنده به بررسی اصطلاحات اقتصادی که در نهج البلاغه به کار رفته می پردازیم که در واقع گامی است در جهت تکمیل کار علمی که برای استخراج اندیشه های اقتصادی نهج البلاغه در پیش گرفته ایم زیرا اصطلاحات نقش موثری

را در هماهنگی مفاهیم و دست یابی به اندیشه ها در هر دانشی ایفای کند. در اینجا باید نکته مهمی را درباره منابع اصلی که گفتارهای کتاب از آن گرفته شده است بیان کنیم: پیداست که نهج البلاغه تنها شامل بخشی از خطبه ها و سخنان امیرالمومنین است که در نظر شریف رضی که به جنبه بلاغی و ادبی اهتمام می ورزیده مقبول افتاده است و گروهی از متأخرین و متقدمین گفتارهای دیگر حضرت را از کتابهای مستقل گرد آورده و به نهج البلاغه افزوده اند و قسمتی از این گفتارها همچنان در کتابها دست نخورده مانده است که نیاز به کاوشگری دارد تا آنگونه که شایسته است مورد استفاده قرار گیرد.

ر اینجا باید در باره عبارت نهج البلاغه توضیحی بدهم. این عبارت گاهی به آنچه که شریف رضی در کتاب خود گرد آورده اطلاق می شود و گاهی نیز به همه گفتارهای حضرت خواه در کتاب رضی آمده باشد یا نه و آن نیز شامل نامه ها و سخنان و گفتگوهای امام علیه السلام است که در آفرینش بلاغی با برگزیده های شریف رضی تفاوتی ندارد. ما نهج البلاغه را به معنی اخیر بکار می بریم. لذا گفتارهای این کتاب منحصر به آنچه که شریف رضی گرد آورده نیست بلکه شامل همه گفتارهای امام است که در کتابهای حدیث تاریخ و فقه آمده است.

شیوه بحث

در پژوهشهای تطبیقی از دو روش استفاده می شود:

روش اول: تنظیم و فصل بندی متون اسلامی با استفاده از پژوهشهای جدید، یعنی پژوهشگر با کمک و یاری موضوعات و دستاوردهایی که دانش جدید به آن رسیده، وارد بحث می شود. تنها فایده این روش آن است که می توان به معرفت و شناختی که هدف دین اسلام است،

منتهی نمی شود و نمی تواند مسلمانان را از منابع اسلامی تغذیه فکری کند.

روش دوم: ورود به زندگی از چشم انداز متون اسلامی است و تنظیم و تبویب آن بر اساس حیات و پویایی آن و نه بر اساس دستاوردهای دانش روز؛ این روش می تواند دانشهای اسلامی را پایه گذاری کند که از تفسیرهای نو و بدعت آمیز به دور باشد و هیچ عاملی نتواند پایه های مستحکم آن را متزلزل سازد.

اما نقش دانشهای جدید عبارت است از: گشودن افقهای باز در برابر منابع اسلامی، تا این منابع بتواند کامل و بدون نقص به متن زندگی مردم راه یابد، و این شیوه ای است که ما در این پژوهش مختصر، فرا راه خود قرار داده ایم.

دکتر سید محسن حائری

مقدمه مترجم

بدون تردید نهج البلاغه کتابی حیاتبخش وار مغانی الهی برای جامعه بشری است این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام علی علیه السلام را در بر می گیرد بحق حاوی معارفی است که آن را در جایگاه والا پس از قرآن کریم قرار می دهد معارفی که از روح بلند و ملکوتی آن حضرت نشات می گیرد و هدایتگر انسانها در زندگی است .

با اینکه در خصوص این کتاب انسان ساز پژوهشهای زیادی صورت گرفته باید اعتراف کرد که هنوز بسیاری از زوایای این گفتارهای معنوی ناشناخته مانده است و جا دارد تحقیقات گسترده تری در جهت شناسایی هرچه بیشتر آن انجام گیرد .

کتاب حاضر را که ترجمه کتاب ((الفکر الاقتصادي فی نهج البلاغه)) تالیف استاد ارجمند جناب آقای دکتر حائری موسوی است باید پژوهشی در همین راه دانست که سعی دارد مبانی اقتصاد اسلامی را از دیدگاه آن حضرت تبیین

کند و راههایی را برای حل مشکلات اقتصادی امروز ارائه دهد .

حقیر که از دیر باز شیفته پژوهش و تامل در نهج البلاغه بودم هنگامی که ترجمه آن از سوی بنیاد نهج البلاغه پیشنهاد گردید فرصت را غنیمت شمرده در عین اشتغالاتی که داشتم با شوق فراوان در فرصتی کوتاه آن را به فارسی ترجمه کردم تا گامی هر چند کوچک در مسیر شناخت این کتاب بزرگ بردارم .

در ترجمه عبارات نهج البلاغه -به پیشنهاد بنیاد-به خصوص از فصل دوم به بعد از ترجمه استاد آیتی -که توسط بنیاد به چاپ رسیده است -استفاده کردم و دیگر گفتارهای حضرت را-که منابع دیگر بود-

خود ترجمه نمودم .شماره خطبه هانامه ها و سخنان کوتاه را بر اساس ترجمه استاد آیتی ذکر کردم .و دریغ آمد که ترجمه آیات قرآن را از ترجمه فصیح و زیبای استاد نقل نکنم.

قابل ذکر است

الاداره والنظام الاداری عند امیرالمومنین علیه السلام

از دیگر تالیفات مولف محترم این کتاب است که به بررسی مبانی مدیریت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام می پردازد و ترجمه آن نیز از سوی بنیاد محترم نهج البلاغه به اینجانب واگذار گردیده است ان شاءالله در آینده نزدیک تقدیم شیفتگان معارف اهل بیت خواهد شد.

در خاتمه جا دارد که از جناب آقای روح الله بیات مدرس دروس اقتصاد دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) که بخشهایی از ترجمه را از نظر محتوا؛ مورد بررسی قراردادند تشکر و قدردانی کنم .

از همه خوانندگان محترم تقاضا دارم که با پیشنهادها و نظرات سازنده خود یار یگر این جانب باشند.

والله ولی التوفیق

فصل اول مفهوم کلی اقتصاد

مفهوم اقتصاد

اقتصاد از ریشه ((قصد)) به معنی راستی راه است و می گویند:

قصدت قصده ((آهنگ او کردم))

اقتصاد

در لغت به دو معنی است یکی از آن دو پسندیده است که حد وسط و میانه افراط و تفریط است مانند جود که حد وسط اسراف و بخل محسوب می شود یا شجاعت که حد وسط تهور و ترس است و به همین معنی در قرآن به کار رفته است و اقصافی مشیک در رفتار میانه را- لقمان: ۱۹.

? برگزین و دوم به امری اطلاق می گردد که بین پسندیده و ناپسند در نوسان است مانند آنچه که بین عدل و جور قریب و بعید فرض می شود.

((فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد)) بعضی از آنان بر خود ستم کردند- فاطر: ۳۲? و بعضی راه میانه را برگزیدند و ((سفرا قاصدا)) یعنی سفری متوسط یا- مفردات: ۴۰۴? میانه و نه چندان دراز و گاهی به معنی قریب نیز تفسیر می شود و در اصطلاح اقتصاد حالت میانه و اعتدال بین زیاده روی و خست ورزی است و خداوند می فرماید: - مفردات: ۴۰۴?

والذین اذا انفقوا لم یسرفوا لم یقتروا و کان بین ذلک قواما- فرقان: ۶۷?

(و آنان که چون هزینه کنند اسراف نمی کنند و خست نمی ورزند بلکه میان این دوراه اعتدال را در پیش می گیرند) و همین مفهوم در کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه به لفظ اقتصاد تعبیر شده است: امام می فرماید:

ما عال من اقتصد (هرکس میانه روی پیشه کند (صرفه جویی کند) نیازمند- کلمات قصار: ۱۴۰? نگردد)

نامه حضرت به زیاد آمده است: ((و دع الاسراف مقتصدا)) (زیاده روی نامه ها: ۲۰? بگذار و میانه رو باش) بنابراین روشن می شود که قصد روش معقول و راه استوار بین افراط و تفریط و بر اساس همین معنی کلمه قصد و مشتقات آن در جای جای نهج البلاغه به کار رفته است.

امام علیه السلام می فرماید: ((لن

یهلک من اقتصد)) (آنکس که میانه غررالحکم: ۵/۷۰؟ روی در پیش گیرد هرگز هلاک نگردد) و یا ((من اقتصد خفت علیه المون)) هرکس میانه رو باشد (صرفه جویی کند) هزینه اش سبک غررالحکم: ۵/۴۷۴؟ گردد) و نیز می فرماید: ((العقل انک تقصد فلتسرف)) (خرد آن است که غررالحکم: ۲/۴۵؟ میانه رو باشی (صرفه جویی کنی) و از اسراف بپرهیزی) از این معنی که به حالت بین افراط و تفریط اشاره دارد بگذریم به کار بردهای عام تر این لفظ برمی خوریم که مورد نظر ماست می فرماید:

خذنا لقصد فی الامور فمن اخذنا لقصد خفت علیه المون - غررالحکم: ۳/۴۴۰؟

در کارها میانه رو باش هرکس میانه روی در پیش گیرد مخارجش کم و سبک گردد و این مفهوم حد وسط بین افراط و تفریط در هر چیز و شامل اخلاق و تفکر و همچنین اقتصاد به معنی اصطلاحی نیز می شود.

((علیکم بالقصد فی المطاعم)) در خون میانه رو باش ((من اراد - غررالحکم: ۴/۳۰۱؟ السلامه فعلیه بالقصد)) (هرکس بخواهد سلامت باشد بر اوست که غررالحکم: ۵/۲۲۶؟ میانه رو باشد) و لفظ اقتصاد به این مفهوم متداول و رایج در نهج البلاغه بسیار به کار رفته است تا بیانگر مفهوم امروزی این اصطلاح باشد.

امام می فرماید: ((لا - هلاک مع الاقتصاد)) (میانه روی (صرفه جویی) با - غررالحکم: ۶/۳۶۲؟ هلاکت همراه نیست) و نیز می فرماید: ((الاقتصاد ینمی القلیل)) (میانه غررالحکم: ۱/۹۲؟ روی صرفه جویی اندک را بسیار می کند. و همچنین از فرمایش اوست: الاقتصاد نصف المؤمنه میانه روی صرفه جویی نیمی از هزینه غررالحکم: ۱/۱۵۱؟ است امام علیه السلام مفهوم اد را تا آنجا گسترده می کند که برنامه های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد آنجا که می فرماید: ((اذا اراد الله بعد خیر الهمه الاقتصاد)) اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد میانه روی غررالحکم: ۳/۱۷۵؟ را در دل او می

اندازد) آنگاه نتیجه عمل نکردن به اقتصاد را تبیین می کند و می فرماید: ((من لم يحسن الاقتصاد اهلكه الاسراف)) (هر کس میانه رو - غررالحکم: ۴/۵۴۰؟ نباشد اسراف او را از پای درمی آورد.) سپس امام علیه السلام اصطلاح اقتصاد را به مفهوم گسترده تری به کار می برد و آن را به همه ابعاد زندگی انسان تسری می دهد:

إذا رغبت في صلاح نفسك فعليك بالاقتصاد والقنوع والتقلل - غررالحکم: ۳/۱۹۲؟

اگر می خواهی در اصطلاح نفس خود بکوشی میانه روی قناعت و کم خرجی را پیشه کن (یونانی ها اقتصاد را ایکوس نوموس می گویند که به مفهوم تدبیر منزل - اداره و تنظیم امور خانه - است جان مارشال جیفنی جیفرنس: اقتصاد سیاسی ص ۷؟ در تعریف اقتصاد می گوید:

علمی است که چگونگی ایجاد توزیع و هزینه کردن ثروت را مورد بررسی قرار می دهد)) ((لو دویک)) بر این باور است که علم اقتصاد علمی جیفنی: اصول علم اقتصاد ص ۱؟ است که به بررسی رابطه انسان با نیازهای مادی اش که به رایگان در طبیعت وجود دارد می پردازد)) روشنفکران اسلامی کوشیدند که علم اقتصاد را - لودویک: آشنایی با علم اقتصاد ص ۱۱

? از مکتب اقتصادی جدا کنند نهانی اقتصاد را در تنظیم ثروت و تامین و افزایش آن می داند و می گوید: علم اقتصاد در این باره بحث می کند اما چگونگی توزیع ثروت از وظایف سیستم یا نظام اقتصادی و بر این اساس تنظیم ثروت علم است و توزیع آن نوعی اندیشه و با استناد به این تقسیم نهانی: نظام اقتصادی ص ۴۲؟ بندی و در پرتو آنچه که در نهج البلاغه آمده است درمی یابیم که گفتار امام علی علیه السلام هر دو جنبه را شامل می شود: تنظیم ثروت علم است و توزیع آن بدین معنی که هم شامل اصول

و سیاستهای علم اقتصاد است و هم پایه ها و ارکان مکتب اقتصادی را در بر می گیرد که خود نشانگر اهمیت دادن اسلام به هر دو جنبه اقتصاد است و اشتباه است - چنانکه بعضی اعتقاد دارند - پنداریم که تنها مکتب اقتصادی از ویژگی های اسلام است آری اسلام به تولید و سیاستهای آن نیز پرداخته است آنگاه که امام علیه السلام درباره ملخ سخن می گوید اطلاعات و آگاهی سودمندی را ارائه می دهد:

و ان شئت قلت فی الجراده...الی ان یقول و جعل لها الحس القوی و نابین بهما تقرض و منجلین بهما یرهبها الزراع فی زرعهم و لا- یستطیعون ذبها ولو اجلبوا بجمعهم حتی ترد الحرث فی نزواتها و تقضی منه نزواتها و تقضی منه شهواتها و خلقها کله لا یکون اصبعاً مستدقه- خطبه ها: ۱۸۵؟

((اگر بخواهی از ملخ برای می گویم:...)) تا آنجا که می گوید و خداوند برای او حسی قوی قرارداد و دو دندان که به کمک او می برد و دوپای داس مانند که بدانها چیزی رامی گیرد و کشاورزان درکشت خود از آن می ترسند و اگر همه کسان خود را جمع کنند توانایی راندن ملخ را ندارند تا آنجا که با جست و خیز هایش به کشت روی می آورد و هر چه می خواهد انجام می دهد و همه اندام او به اندازه یک انگشت باریک نیست...))

آیا این کلام سخن پردازی به شمار می آید یا آنکه درسی می آموزد که تنها متخصصان آن را می فهمند و به اهمیت و ارزش آن واقفند. توصیف دقیقی که امام از اندام ملخ بدست می دهد دارای هدفی روشن است و می خواهد توجه همگان را به موجودی ویرانگر اقتصاد و چگونگی رویارویی با آن جلب کند اولین مرحله مبارزه

شناخت دقیق و کامل آن است لذا این نمونه ای از اطلاعات سودمندی است که امام علیه السلام در اختیار دست اندر کاران امر کشاورزی قرار می دهد و آنان را از این مشکل آگاه می کند.

اقتصاد و عقیده

اسلام بر بنیانی رفیع و مستحکم استوار است و آن اعتقاد به آفریدگار جهان هستی است.

و لان سالتهم من خلق السماوات والارض وليقولن الله لقمان: ۲۸؟

اگر از آنان پرسید: چه کسی آسمانها و زمین آفریده است خواهند گفت: خدای یکتا و هموست آفریدگار انسان

هو الذی خلق من الما بشرا فجعله نسبا و صهرا- فرقان: ۵۴؟

اوست که آدمی را از آب بیافرید و او را نسب و پیوند بخشید و خداوند همه چیز را به خاطر انسان آفریده است: ((هو الذی لکم مافی الارض جمیعا)) اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بقره: ۲۹؟ آفرید) و همه را بامعیارها و اندازه ها و مقیاس های معینی آفرید که نشانه حکمت و عدالت الهی است ((و خلق کل شی فقد ره تقدیرا)) (همه فرقان: ۲.؟ چیز را به اندازه آفرید) و هر آنچه در جهان هستی است به اندازه و از روی حساب آفریده شده و خداوند به زمین استعداد پذیرش بذر و به بذر استعداد باروری داده تا رشد یابد و به صورت نهالی در آید و آبها را جاری ساخت تا بذرها به کمک آن سبز گردند و به صورت درختی پر بار در آیند همه این استعدادها را خداوند در دل این آفریده ها به ودیعت نهاده است و مسئولیت انسان آن است که بذرها را جمع کند و در دل خاک بگذارد و با آبیاری آن خود و دیگران را از میوه آن بهره مند سازد.

آری خداوند می فرماید:

الذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایکم احسن

عملا - ملک: ۲.؟

(خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است) و اوست که مسئولیت این هستی را به عهده انسان می گذارد:

لقد رسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس - حديد: ۲۵.؟ (ما پیامبران را بادلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منفعی برای مردم است فرو فرستادیم) و در جایی دیگر می فرماید: ((

و اوحینا اليهم فعل الخیرات و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه و کانو لنا عابدین انبیاء: ۷۳.؟

(انجام دادن کار نیک و برپای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم)

ان الله بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون - نحل: ۹۰.؟

(خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند شما را پند می دهد تا شاید پذیرای پند شوید). در جای دیگر قرآن انسان را خلیفه می نامد

اذا قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفه - بقره: ۳۰.؟

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: ((من در زمین خلیفه ای قرار می دهم))

شهید آیه الله صدر در تفسیر معنی خلافت آورده است: ((خلافتی که آیات قرآن از آن سخن می گوید خلافت شخص حضرت آدم نیست بلکه به خلافت نوع انسان اشاره دارد)) انسان بار امانت را به دوش کشید بعد از - صدر: السلام یقود الحیاه، ۱۳۳.؟ آنکه آسمانها و زمین از تحمل بار این مسئولیت سرباز زدند)) - صدر: الاسلام یقود الحیاه، ۱۳۳.؟

انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها

واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا - احزاب: ۷۲. ?

(ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند) اینک خداوند جانشین و خلیفه ای در زمین قرار داده تنها جانشینی در زمین نیست بلکه شامل تمامی چیزهایی است که به خداوند برمی گردد.

خداوند پروردگار زمین خوبیهها و خیرات آن و نیز پروردگار انسان حیوان و هر جنبنده ای است که در پهنه گیتی پراکنده اند مفهوم این سخن آن است که انسان بعنوان خلیفه خداوند در زمین خلیفه ای از جانب او بر همه اشیاست

در گذشته ذکر کردیم که خداوند تبارک و تعالی استعداد رشد و باروری را در زمین به ودیعت نهاده است و این انسان که باید از این استعدادها بهره مطلوب ببرد و آن را در مسیر درست خود قرار دهد و در راه خدمت به خویش و هموعانش بکار گیرد در این صورت می توان گفت که از عهده امانت خلیفها للهی بر آمده است. امانتی که کوهها و آسمانها از قبول و پذیرش آن سرباز زدند و شانه خالی کردند امام علی علیه السلام نیز - به روش و تربیت این آیات - قدرت لایزال الهی و نعمتهای بیشمار او وصف می کند:

الحمد لله لا - يفره المنع والجمود ولا يكديه العطاء والجود اذ كل معط منتقص سواه و كل قانع مذموم ما خلاه و هو المنان به فوائد النعم و عوائد المزيد والقسم عياله الخالاتق ضمن ارزاقهم و قدر اوقاتهم و نهج سبيل الراغبين اليه و الطالبين مالمديه -
خطبه ها: ۹۰ ?

حمد سزاوار خداوندی است که نا بخشیدن برداریش نیفزاید و اگر بخشش کند بینوا نشود. زیرا هر بخشنده ای -

جز خدای تعالی - اگر ببخشد از دارائیش کاسته گردد و هر کس جز او از بخشش دست باز دارد نکوهشش کنند تنها اوست که بر بندگان خود به اعطای نعمتها و سودها و نصیبتها منت تواند نهاد. همه موجودات روزی خوار اویند روزی آنها را ضمانت کرده و قوتشان مقدر فرموده. راه آنان را که شوق و رغبت او دارند و خواستار چیزهایی هستند که نزد اوست گشاده و هموار ساخته است سپس می فرماید:

قدر ما خلق فا حکم تقدیره دبره فا لطف تدبیره وجهه لوجهته فلم يتعد حدود ولم يقصردون الا انتهاء الی غایته ولم يستصعب اذا امر بالمضی علی ارادته فکیف وا نما صدرت الامور عن مشیته - خطبه ها : ۹۰ ?

خداوند بر آنچه خلق کرده اندازه ای مقرر داشت و آن را متین و محکم ساخت و در حقش تدبیری لطیف روا داشت و به سوی هدفش رهسپار چنانکه از حدود خود پافراتر نگذاشت و به کمتر از غایت و هدفش کفایت نکرد و ماموریتی که بر اساس اراده او به عهده داشت دشوار نپنداشت چون همه امور به خواست و مشیت او انجام پذیرد.

در خطبه ای دیگر می فرماید:

کل شیء خاشع له و کل شیء قائم به غنی کل فقیر و عز کل ذلیل و قوه کل ضعیف و مفرع کل ملهوف - خطبه ها: ۳۸ ?

(هر چیزی در برابر او خاشع است و همه اشیاء قائم به اویند بی نیاز کننده هر نیازمند عزت بخش هر ذلیل نیروی هر ناتوان و پناهگاه هر سوخته دل)

آری اوست که جهان ها را آفرید و برای هر چیز قدر و اندازه ای معین نمود و اوست که انسان را خلق کرد

و برایش روزی مقرر داشت تا از گرسنگی از پا در نیاید

قسم ارزاقهم واحصى اثارهم و اعمالهم و اله الخلق ورازقه - خطبه ها: ۹۱؟

(روزی آنان را قسمت کرد کردار و رفتارشان را بر شمرد او آفریننده آفریدگان و روزی دهنده آنان است و از انسان خواست تا برای دستیابی به روزیش بکوشد و از آنجا که انسان را اجتماعی آفریده از او خواسته است در زمین به جستجو برخیزد تا روزی خود و هموعانش را فراهم آورد و بر اساس این دیدگاه عقیدتی امام علی علیه السلام جهان بینی و بینش اقتصادی خود را پایه ریزی می کند. مسئولیت بلاد(سرزمین ها) و عباد(بندگان) را بر عهده انسان می گذارد و می فرماید:

اتقواالله فی عباده و بلائده فانکم مسئولون حتی عن البقاع والبهائم اطيعوا الله و لا تصوه واذا رايتم الخیر فخذوا به و اذا رايتم الشر فاعر ضواعنه - خطبه ها: ۱۶۷؟

(خدا را در نظر بگیرید در حق بندگانش و بلادش زیرا که شما حتی در حق سرزمین و چهار پایان نیز مسئول و لید اگر خیری دیدید آن را بگیرید و اگر شری دیدید آن را واگذارید

لذا نعمت های الهی با کار انسان پیوند می خورد تا ثمره اش روزی مقرر می باشد که خداوند برای هر آفریده ای در دل زمین جای داده است. به خاک قدرت باروری و حاصلخیزی بخشید و در قبال آن مسئولیت کشت و زرع را به انسان واگذار کرده است معادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسئولیت استخراج آن را به عهده انسان گذاشته است آب و هوا و دیگر نعمت ها و عوامل طبیعی - به اندازه - فراهم آورده است و این انسان است که باید با کار و تلاش

خود این نعمتهای طبیعی را به رزقی پاک مبدل سازد در گفتار امام آمده است ((شما در قبال سرزمین ها و چهارپایان مسئولید)) بقاع - اراضی متروک و بایر است - و بهایم - حیوانات و چهارپایان لذا مسئولیت انسان حد و مرزی ندارد هر جا زمینی بایر باشد او مسئول است تا آن را احیا کند و باید آستین بالا بزند و با جدیت برای سازندگی تلاش کند وقتی انسان در برابر مسئولیتی بزرگ قرار می گیرد - یعنی مسئولیت ((عباد)) و بلاد - باید همیشه آمادگی کامل را برای انجام وظایف گوناگون خود داشته باشد و نیز وظایفی که در دایره خلیفه‌الهی متوجه اوست. انسان به عنوان خلیفه‌الله مسئول است و مسئولیتش در صورتی پایان می پذیرد که زمین آباد گردد و بشریت سعادتمند شود و نیازمندان و مستضعفان از زیر یوغ ستم آزاد گردند. این مسئولیت همه جانبه است یعنی سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی است.

و از چشم انداز این مسئولیت است که امام علیه السلام ((عمارها للبلاد)) (آبادانی سرزمین ها) و اسعاد العباد (سعادتمند کردن انسانها) را پیش می کشد. نظریه ای که بر دو اصل استوار است و دو رکن اساسی اقتصاد به شمار می آید:

اول: طبیعت با نعمتها و ذخایری که در درون خود دارد.

دوم: مسئولیت با عمل خیری که همراه است.

اکنون پیش از آنکه از این دو رکن اساسی به تفصیل سخن بگوییم، جا دارد که ویژگیها و خصائص این مسئولیت را از دیدگاه امام علی علیه السلام بررسی کنیم و تفاوتهای آن را با ((اصل مالکیت)) که گروهی از اندیشمندان به اسلامی به عنوان بستر نظام اقتصادی طرح می کنند بیان کنیم.

رکن اول: مسئولیت

امام علی علیه السلام، اندیشه اقتصادی خود را بر پایه مسئولیت پذیری استوار می کند چه انسان در برابر عباد (مردمان) و بلاد (سرزمین ها)

مسئول است. قلمرو مسئولیت او سرزمین های دور و چهارپایان را هم در بر می گیرد.

او در برابر فقر او مستمندان مسئول است تا غبار تنگدستی را از چهره آنان بزدايد.

او در برابر هر قطعه زمین بایری مسئول است و باید آن را احیا کند تا گرسنه ای در جهان باقی نماند. اصل تلاش و جدیت بر پایه مسئولیت استوار است؛ جدیت یعنی کار مثمر و نتیجه بخش، چون مسئولیت با کار همراه است و بدون کار هیچکس مسئولیت نمی پذیرد؛ به همین جهت کار یکی از ارکان اقتصاد اسلامی است. ثمره کار، تولید است و ثمره مالکیت، بهره وری هر دو از ارکان اساسی توزیع ثروت محسوب می شود.

این نمای کلی مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه نهج البلاغه است. و ما پس از یادآوری چند نکته مهم به تفصیل از آن سخن گفت.

برخی از نویسندگانی که در وادی اقتصاد اسلامی قلم زده اند چنین پنداشته اند که مالکیت بستر اصلی و خاستگاه اقتصاد اسلامی است. اینان معتقدند که اسلام به گرایشهای فطری انسان ارج می نهد و در راس این گرایشها علاقه به مالکیت قرار دارد. و انسان برای بر آوردن این نیاز فطری اشیا را به تملک خود در می آورد. و بالاخره اینان با این اعتقاد نتیجه می گیرند: مالکیت رکن اصلی نظام اقتصاد اسلامی است. پیش از آنکه نبهانی: اقتصاد اسلامی، ص ۵۸ و همچنین شهید صدر کتاب اقتصادنا ۲۹۵ - ۲۹۸. ؟ درباره ارکان و پایه های اقتصاد اسلامی سخن بگوییم ناگزیریم که این دیدگاه را با الهام از سخنان امیرالمومنین علیه السلام مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

اول: نظریه مالکیت با این اصل - که مالکیت حقیقی از آن خداوند است و انسان وامدار و حافظ امانتی است که خداوند به او سپرده است - همخوانی

ندارد. خداوند می فرماید:

الم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض

(آیا نمیدانی که مالکیت آسمانها و زمین از آن خداست) (و اتو هم من مال بقره: ۱۰۷. ? الله الذی اتاکم) (به آنان از مال خداوند که در اختیار شما قرار داده نور: ۳۳. ? پردازید).

پس مالکیت الهی همان مالکیت حقیقی است و مالکیت اعتباری است.

وقتی مالکیت اعتباری باشد نمی تواند مبنای مکتب اقتصادی اسلام قرار گیرد زیرا این اشتباه است که اقتصاد را بر پایه ای اعتباری و غیر واقعی استوار سازیم.

دوم: نظریه مالکیت، نظریه ای سرمایه داری است و معتقدین به این نظریه متاثر از اندیشه و تفکر سرمایه داری هستند که مشترکات بسیاری کمی با نظام اقتصادی اسلام دارد. طرفداران این دیدگاه آن را در واکنش نسبت به اندیشه سوسیالیستی که در کشورهای اسلامی حاکم بود و هر نوع مالکیتی را رد می کرد مطرح کردند اگر چه اسلام مالکیت را به صورت محدود و اعتباری به رسمیت می شناسد. ولی ما نمی توانیم آن را مبنایی برای اقتصاد قرار دهیم

سوم: اگر مالکیت را بپذیریم، باید آزادی اقتصادی را هم قبول کنیم، بنابراین هر کس مالک باشد آزاد خواهد بود تا در مالش هر طور که بخواهد تصرف کند و این آغاز فرو افتادن در دام تفکر سرمایه داری است؛ تفکری که مالکیت را اساس توزیع و آزادی را اساس مالکیت می داند.

با اینکه اسلام آزادی می بخشد و آن را محترم می شمارد ولی برای آزادی حد و مرزی قائل است لذا راه اسلام از سرمایه داری اساساً جدا؛ ش می شود. زیرا آزادی در سایه تفکر سرمایه داری حد و مرزی نمی شناسد و حال آنکه اسلام آن را در محدوده احکام شرعی منحصر می سازد. در اینجا باید گفت که اسلام به انسان حق

تصرف در اموالش را داده است اما در چهار چوب یک سیستم فراگیر.

چهارم: اگر مالکیت را شروع حرکت انسان در جهان اقتصاد بدانیم با اصل خلیفهااللهی که اسلام برای انسان در نظر گرفته است سازگار نیست چه انسان جانشین و خلیفه خداوند در زمین است و به عنوان امین و مسئول امانتی که خداوند بر عهده اش گذاشته حرکت می کند؛ یعنی امانت بلاد و عباد در حالیکه مالکیت انگیزه تملک را در انسان بیشتر می کند و در نتیجه - بر اساس منطق قرآن - بیشتر به انحراف کشیده می شود: ((ان الانسان لیطغی ان راه استغنی)). (انسان وقتی خود را بی نیاز ببیند سرکشی نور: ۳۳. ? می کند)؛ جز مومنان واقعی که اندکند.

پنجم: نظریه مالکیت با کیفیتی که ذکر کردیم با مجموعه ارزشها و اندیشه ها و مفاهیم اسلامی سازگار نیست و با جنبه های دیگر زندگی نیز هماهنگی ندارد زندگی انسان صرفا وابسته به اقتصاد نیست زیرا دارای زندگی اجتماعی است مسئولیت های سیاسی نیز در انتظار اوست. وقتی که اسلام یک مجموعه واحدی است و اعضای این مجموعه به هم وابسته اند بسیار سخت است که قبول کنیم اندیشه بیگانه ای محور قسمت اعظمی از حیات اسلامی - که حیات اقتصادی است - قرار می گیرد.

ششم: این نظریه از منطقی و تاریخی نیز درست نیست. زیرا وقتی که قائل به مالکیت شویم، این سوال مطرح می شود که چگونه مال در مالکیت انسان قرار گرفت؟ آیا انسان به زور به آن دست یافت؟ یا از نیاکانش به ارث برد؟ او چگونه بدان دست یافتند؟ پس از نظر تاریخی نمی توانیم چیز روشنی از علل و انگیزه های مالکیت بگوییم؟ اما از نظر منطقی می توان گفت که مالکیت در نتیجه کار بدست آمده است. اگر طرفداران نظریه مالکیت

به این نتیجه برسند در حقیقت اصل کار را به عنوان اساس مالکیت به رسمیت شناخته اند. آیا داستان ما شبیه داستان تخم مرغ نیست که کدامیک پیش از دیگری بوجود آمده است، آیا داستان مالکیت نیز، در این نظریه آغازش نامعلوم است.

هفتم: این دیدگاه با پیشرفت مطلوب اقتصادی هماهنگ نیست، زیرا مالکیت نمی تواند یک انگیزه قوی برای کار باشد، بلکه به عکس باعث می شود که انسان به تنبلی و بی تحرکی روی آورد، چه بسیاری از صاحبان سرمایه تن به کار نمی دهند بلکه زندگیهایش را از راه سود سرمایه و اجاره اموال می گذارند در حالی که مسئولیت جهانی انسان، انگیزه ای بسیار قوی است که روح نشاط و فعالیت را در او زنده می کند تا از همه تواناییهایش برای تحقق مسئولیتهای بزرگی که بر دوش دارد، استفاده کند مسئولیتهای که حد و مرزی نمی شناسد، زیرا که مسئولیت در برابر همه جهان است هدف ما از نقد و بررسی نظریه مالکیت ارائه نظریه مسئولیت پذیری از دیدگاه امام علیه السلام بود تا از طرفداران این نظریه بخواهیم بر راه هدایتی که امام علیه السلام ترسیم می کنند قدم بگذارند امامی که اهل زمانه اش او را درک نکردند ما نیز تا به امروز از درک کامل او عاجز ماندیم.

رکن دوم: کار

پیش از این گفتیم که جریان اقتصاد بر دو محور می چرخد: طبیعت با ذخایری که در خود دارد و مسئولیت که بار کار سازنده و هدفدار همراه است، لذا می بایست این دو محور را به خوبی بشناسیم.

در زندگی چیزی مقدستر از کار نیست اگر کار و تلاش نبود زندگی به همراه شکلی که در زمان آدم علیه السلام بود انسان با کار و تلاش توانسته

است سرزمین ها را به آبادی و آبادانی تبدیل کند از بذرهای کوچک درختان، جنگلها و باغهای انبوه پدید آورد، انسان تنها با کار توانسته است که پایه های تمدن را بر کره خاکی استحکام بخشد اسلام آمد تا انسان را به کار وادارد عرقی که از جبین کارگر در اثر کار می ریزد مبارک و میمون بدانند چه تنها با کار و تلاش است که کاخ تمدن ها برافراشته می گردد خداوند می فرماید:

من عمل صالحا من ذکر أو انشی و هو مؤمن فأولئك یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب - غافر: ۴۰. ?

(هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و عمل صالحی به جای آورد به بهشت داخل می شود و بی حساب روزی اش دهند)

فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه احدا - کهف: ۱۱۰. ?

هر کس به دیدار پروردگار خویش امید دارد باید کار نیکو کند و هیچکس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند.

هر عملی که انسان در دنیا و آخرت از آن سود ببرد عمل صالح (کار نیک) است و عمل و کار اقتصادی کاری است که کسب روزی را به دنبال دارد قرآن کریم انسان را فرا می خواند تا بر روی زمین در جستجوی روزی سیر کند.

فامشوا فی منا کبها و کلوا من رزقه و الیه النشور - ملک: ۱۴. ?

پس بر روی آن سیر کنید و از روزیش بخورید.

دستیابی به روزی جز با کار و تلاش میسر نمی گردد خداوند انسان را آفرید و زندگی راحت را به شرط کار تلاش فراهم کرد.

وایه لهم الارض الميته احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یا کلون و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا

فيها من العيون لياً كلوا من ثمره و ما عملته ايديهم افلا يشكرون - يس ۳۴-۳۲. ?

و زمین مرده برایشان نشانه عبرتی است که آن را زنده کردیم و از آن دانه هایی را که می خورند بیرون آوردیم و در آن باغهایی از نخلها و تاکها پدید آوردیم و چشمه ها روان ساختیم تا ثمرات آن و دسترنج خویش بخورند آیا باز هم ناسپاسی می کنند؟ کار تنها راه رسیدن به این نعمتها و دست یابی به خیراتی است که خداوند سبحان در زمین وصف کرده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از قرآن الهام می گیرد و می فرماید:

لاين يأخذ أحدكم حبله فيذهب به لاي الجبل فيحتطب ثم به فيحمله على ظهره خير له من أن يسأل الناس - صحيح بخاری، کتاب زکات حدیث ۱۲۷۷ / بحار الانوار ۹۹/۰۸۱ روایت ۳۷. ?

اگر کسی از شما ریسمان را بر دارد و به کوه رود و هیزم جمع کند و آن را بر پشت خود حمل کند. امام علی علیه السلام با الهام از قرآن و سنت نبوی امت اسلامی را به کار و تلاش فرا می خواند:

اولاً: درسهایی از زندگی حیوانات

هنگامی که امام علی علیه السلام مورچه را توصیف می کند با این کار نمی خواهد قدرت خیال پردازی یارانش را زیاد کند یا برای پر کردن اوقات فراغتشان داستانهایی را برای آنان بگوید بلکه هر سخنی که بر زبان مبارک حضرت جاری می شود حامل درس و عبرت است نگاه کنید که چگونه مورچه را توصیف می کند:

انظروا الى النملة في صغر جثتها و لطافه هيئتها، لا تكاد تنال بلمح البصر و لا بمستدرک الفكر كيف دبت على ارضها و صبت على رزقها تنقل الحبه الى حجرها و تعدها في مستقرها تجمع كيف دبت

علی ارضها و صبت علی رزقها تنقل الحبه الی حجرها و تعدها مستقرها تجمع فی حرها لبردها و فی وردها لصدورها - خطبه
ها: ۱۸۵. ?

به مورچه بنگرید که با خردی جثه اش و لطافت اندامش نه به چشم دیده می شود و نه با اندیشه درک می گردد چگونه بر
روی زمین می جنبد و روزیش را می جوید و دانه را به لانه خود می برد و ندر قرار گاهش آماده می کند در گرما برای سرما
و در ورودش بر خروجش فراهم آورد.

و این مورچه با جثه کوچکش و وزن کمش برای روزی خود کار می کند می کوشد و تلاش به خرج می دهد و روزیش را
در تابستان جمع می کند و برای زمستان ذخیره می کند و به ما تلاش و پس انداز را می آموزد و وقتی مورچه چنین باشد پس
چرا انسان که قدرت و توانایی انجام کار را دارد چنین نباشد؟ امام علنه السلام نمونه دیگری از زندگی را به ما نشان می دهد
این بار از خفاش سخن می گوید: او روزیش را می جوید و می فرماید:

فهی مسدله الجفون بالنهار علی احداقها و جاعله اللیل سراجا تستدل به فی التماس ارزاقها فلا یرد ابصارها اسداف ظلمته و لا
تمتنع من المضى فیه لغسق دجنته فاذا ألفت الشمس قناعها و بدت أوضاع نهارها و دخل من اشراق نورها علی الضباب فی و
جارها أطبقت الاجفان علی ما قیها و تبلغت بما اکتسبته من المعاش فی ظلم لیالیها فسبحان من جعل الیل لها نهارا و معاشا و
النهار سکنا و قرارا.

خفاش به هنگام روز پلکهایش را بر روی حدقه های چشمانش فرو می خواباند و چون شب در رسد تاریکی آن را چونان
چراغی برای یافتن روزی خویش به

کار می‌گیرد تاریکی دیدگانش را از دیدن مانع نشود و او را از پرواز در اعماق ظلمت باز ندارد.

و چون خورشید نقاب از روی برگیرد و سپیدی روز آشکار شود و لانه تنگ سوسماران را روشن نماید بار دیگر دیدگان بر هم می‌نهد و به هر چه در ظلمت شب گرد آورده اکتفا می‌کند منزله است خداوندی که شت را روز او گردانید تا برای یافتن معاش در حرکت آید و روز را برای او زمان او آرامش و سکون قرار داد. پس اگر مورچه نمونه خوبی از موجودات زنده است که خطبه‌ها: ۱۵۴.؟ نیمی از سال را به دنبال روزی است و نیمی دیگر در استراحت خفاش نیز نمونه ای دیگر از جانداران است که در شب تلاش می‌کند و در روز به استراحت می‌پردازد همه این نمونه‌ها حقایقی از زندگی را برایمان به تصویر می‌کشد که باید توجه انسان را بدان معطوف داشت تا از آن درس بیاموزد و عبرت بگیرد درس کار تنظیم وقت پس انداز و ذخیره کردن و درس آینده نگری.

ثانیا: درس‌هایی از زندگی پیامبران

امام علی علیه السلام داستانی‌هایی را از زندگی پیامبران می‌آورد با زندگی و جهاد آنان برای همگان درس عبرت باشد پیامبر خدا داود علیه السلام صاحب مزامیر و خواننده اهل بهشت از بیت المال می‌خورد خدایش او را ملامت کرد و به او چنانچه در نهج البلاغه آمده است - گفت: یا داود انک نعم العبد لولا انک تأکل من بیت المال و لا تعمل بیدک شیئا قال فبکی داود أربعین صباحا فأوحى الله الی الحدید أن الن لعبدی داود فلان له الحدید فکان یعمل فی کل نوم درعا.

ای داود تو بنده خوبی هستی چرا از بیت المال می خوری و کاری نمی کنی گفت: داود چهل شبانه روز گریست و خداوند به آهن وحی کرد که برای بنده ام داود نرم شو و آهن برای او نرم شد و او هر روز یک زره می ساخت.

وان شئت ثلثت بذاود صلی الله علیه صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة فلقد کان یعمل سفائف الخصوص بیده و یقول لجلسائه ایکم یکیفینی بیعها و یا کل قرص الشعیر من ثمنها - خطبه ۱۶۰ ؟

و اگر بخواهی سوم از داود صاحب مزامیر و خواننده بهشتیان بگویم او که به دست خود از برگ خرما زنبیل ها می بافت به همنشینانش می گفت: چه کسی آن را برای من می فروشد و از بهای آن قرص نان جوین می خورد.

آری داود علیه السلام بوریای می بافت از راه فروش آن امرار می کرد و افتخار می کرد که از دسترنج خویش می خورد.

درسهایی از زندگی امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام قول را با عمل همراه کرد و از علاقه مندترین افراد به کار بود او از کار خسته و دلزده نمی شد حتی در ایام خلافتش شیوه اش را تغییر نداد و همچنان کار می کرد زمین شخم می زد و چاه حفر می کرد و به زراعت می پرداخت مردی امیرالمومنین را با بار شتری از هسته خرما دید از او پرسید: چه حمل می کنی؟ امام فرمود: صد هزار نهال خرماست. امام علی علیه السلام با کوله باری از هسته خرما می رفت به او - کلینی کافی: ۵/۷۴. ؟ گفتند: ای ابوالحسن! چه با خود داری؟ امام فرمودند: اگر خدا بخواهد نخلهای خرماست و حضرت همه آن هسته های خرما را می کارد و دانه ای را باقی نمی گذارند و به خاطر تلاش و پشتکارش بی نیازترین شخص زمان خود بود

و گفته اند: وی هزار بنده را با دسترنجش آزاد کرد. با وجود- همان: ۵/۷۴/۴. ? کارهای فراوان و تلاش توانفرسایی که در مزرعه جامعه و دولت داشت هیچگاه وظیفه تربیتی خود در داخل خانواده فراموش نمی کرد او به خانواده اش در کارهای خانه کمک می کرد گفته اند: که امیرالمومنین علیه السلام هیزم جمع می کرد و آب می آورد و جارو می زد. امیرالمومنین صدوق، الفقیه: ۳/۱۰۴/۴۵۷. ? علیه السلام در کنار کارهای زیاد خود در اداره امور کشور وظیفه تامین معاش خانواده اش را فراموش نمی کرد در حالی که می توانست نیازهای خود را از بیت مال تامین کند.

امام همیشه راه سخت و دشوار را انتخاب می کرد تا به نسلهای آینده درسی را بیاموزد که در طول زندگی شان آن را به خاطر داشته باشند امام علیه السلام کار را دوست می داشت و می فرمود:

ان الله يحب المحترف الامين ؛ خداوند کارگر امین را دوست می دارد. - همان: ۳/۹۵/۳۶۷. ?

و هموست که می فرماید:

الداعي بلا عمل كالرامي بلاوتر ان تتعب في البر فان التعب يزول والبر بيقى

(آنکه که دیگران به کاری فراخواند و خود بدان عمل نکنند مانند تیراندازی است که از کمان بی زه افکند اگر در خوبی خود را خسته کنی خستگی از بین می رود و خوبی باقی می ماند)- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۲۰/۸۰/۳۳۲. ?

با وجود تلاش زیاد و خستگی ناشی از کار چنان می نماید که گویی کاری نکرده است و شعار حضرت این بود: اذا فعلت كل شیء فكن كمن لم يفعل شيئاً؛ هر کاری را که انجام می دهی مانند کسی باش که کاری انجام نداده است. آری امام علیه السلام پایان راه را آغاز مراحل دیگر قرار می دهد. و- همان ماخذ ۱۹/۲۵۸۰. ? این نهایت اشتیاق و علاقه ای است که انسان می تواند

نسبت به کار در خود داشته باشد. و چرا نه؟ وقتی کار در بسیاری از اوقات در ردیف حسب و نسب بلکه مرتبه ای بالاتر از آن قرار می گیرد؛

هموست که می فرماید:

من ابطابه عمله لم یسرع به حسبه (آنکس که عملش او را به جایی کلمات قصار، شماره ۲۳/۳-محقق حلی شرایع الاسلام، ص ۳۹۱.؟ نرساند حسب و نسبش او را به جایی نخواهد رساند.)

انواع کار

اسلام به همه کارهایی که ناشی از رابطه طبیعی میان ابزارهای مختلف تولید است بحث کرده است.

و از انواع کار احیای موات را نام می برد: آن عبارت است از اینکه زمینی را که قابل استفاده نیست آماده استفاده و بهره برداری قرار دهیم. اگر آب ندارد آبش را تامین کنیم و اگر در آب فرورفته است آبش را خشک کنیم یا اگر شوره زار است آن را اصلاح کنیم به هر حال انجام کاری که زمین استفاده را به زمینی آماده کشت و مناسب بهره برداری تبدیل کند.

مزارعه:

مصدر باب مفاعله و متضمن معنی مشارکت است که باید بین دو طرف انجام گردد. مزارعه بین عامل و مالک برقرار می شود عامل (کارگر) به شخم زدن و آبیاری و بذر پاشی می پردازد و مالک نیز زمین و سرمایه و ابزار مورد نیاز را در اختیار قرار می دهد این معامله بر روی زمین انجام می گیرد و عامل در مقابل سهمی از محصول زمین می برد.

مساقات

این کلمه از سقی (آبیاری) گرفته شده است و عبارت است از اینکه شخصی به آبیاری

نخل یا تاک می پردازد و در مقابل سهمی را از محصول آن می برد و این معامله دارای اصول ثابتی است.

مضاربه:

قراردادی است بین دو طرف که یکی سرمایه گذاری می کند و دیگری با آن سرمایه به

تجارت می پردازد و سود حاصل از آن - بر حسب توافق - بین آندو تقسیم می گردد. - حاشیه شرایع ۲/۱؟

شرکت:

آنست که چند مالک یک چیز را به طور مشاع در اختیار داشته باشند. - شرایع الاسلام ۲/۳۷۴؟ مانند زمین مشترک چنانکه دو نفر خانه ای را اجاره کنند هر دو در استفاده از خانه شریکند؛ مانند خیارات مشترک و رهن مشترک - حاشیه شرایع ۲/۳۷۴؟

اجاره:

عبارت است از مالک شدن یا رسیدن به سودای در ازای چیزی (عوضی) معین. مانند آنکه انسان بگوید: این خانه را یکسال در ازای صد هزار - شرایع الاسلام ۲/۴۱۳

تومان برای سکونت در اختیار تو قرار می دهیم. صد هزار تومان نشانه آنست که این کار برای سود است. عبارت ((برای سکونت)) و ((صد هزار تومان)) نشان میدهد که منظور از در اختیار قرار دادن، اجاره است.

جعاله:

مانند آن است که بگوید: هر کس بنده ام یا گمشده ام را به من برگرداند یا فلان کار را انجام دهد فلان مقدار از آن اوست و نیاز به قبول و پذیرش ندارد. - شرایع الاسلام ۳/۷۰۶؟

اینها مجموعه ای از قراردادها و معاملاتی است که بین دو یا چند نفر برای انجام فعالیت اقتصادی منعقد می شود و تفاوتی ندارد که این فعالیت در زمینه کشاورزی باشد یا صنعت یا تجارت و فقها این تقسیم بندی را در کتابهای خود آورده اند به تفصیل از آن سخن گفته اند. و تقسیم بندی ما از کار بر اساس ظاهر و شکل کار است نه رابطه ای که میان آنهاست. و انواع گوناگونی دارد:

۱- کشاورزی ۲- دامداری ۳- صنعت ۴- بازرگانی ۵- خدمات

کشاورزی

اسلام برای کشاورزی اهمیت ویژه ای قائل است. زیرا عامل اساسی در تامین معاش اعم از

خوراک پوشاک و دیگر وسائل زندگی محسوب می شود.

کشاورزی نزد اهل مکه از کارهای ناپسند به شمار می آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا قید و بندهای فکری و گمراه کننده ای که آنان را از حرکت و پویایی باز می داشت بردارند ایشان خطاب جهانیان می فرماید:

لا- یغرش المسلم غرسا و لا- یزرع زرعاً فیأکل منه انسان أودابه و لا شی الا کانت له صدقه - صحیح بخاری، کتاب مزارعه. حدیث: ۲۱۵۲؟

نهالی که مسلمان می کارد و محصولی را که کشت می کند تا انسان و حیوان از آن بخورند همه این کارها دارای صدقه اند.

این حدیث شریف راه را برای فعالیتهای مختلف کشاورزی از قبیل شخم زدن، کاشتن نهال و کود دادن و سم پاشیدن و دیگر کارهای کشاورزی باز می کند که هدف اصلی آن تهیه امکانات زندگی برای انسان و حیوان است اسلام به خاطر تلاش و فعالیتش روی زمین احترام می گذارد و از کشاورزان به عنوان گنجینه های زمین یاد می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

الزارعون کنوز الله فی أرضه و ما فی الاعمال شی احب الی الله من الزارعه و ما بعث الله نبیا الا زرعاً الا ادریس فانه کان خیاطاً. - حر عاملی: وسائل الشیعه ۱۷/۴۱ / حدیث ۲۱۹۳۳؟

(کشاورزان گنجینه های الهی در زمینند و هیچ کاری نزد خداوند محبوبتر از کشاورزی نیست خداوند همه پیامبرانی را که برانگیخت کشاورز بودند جز ادریس که خیاط بود.)

در سایه این راهنمایی پر مغز فعالیت کشاورزی پیشرفت زیادی کرد. امام علی علیه السلام نیز با گفتار و کردار خویش از چنین سیاستی می کردند.

و در صحنه کار و تلاش امام علیه السلام به کشاورزی می پرداخت و در همه زمینه ها فعالیت می کرد - چنانکه گفتیم - چاه حفر می کرد و شخم

می زد و نهال غرس می کرد و سرمایه زیادی که از این راه بدست می آورد همه را در راههای خیر هزینه می کرد.

کشاورز باتجربه

امام امیرالمومنین علی علیه السلام همیشه نهال خرما غرس می کرد. در هر مرتبه هزاران هسته خرما می کاشت که همه آنان به طور کامل و بدون عیب و نقص به نخلهایی پر محصول در می آمد. مردی او را با بار شتری از هسته خرما دید از او پرسیدند: ای ابوالحسن! چه حمل می کنی؟ فرمود: صد هزار نهال خرماست. و مرد گفت: امام علیه السلام همه آن هسته را کاشت و دانه ای هم فرو نگذاشت.

و روزی با کوله باری از هسته خرما می رفت به او گفتند: ای ابوالحسن! چه با خود داری؟ امام فرمودند: اگر خدا بخواهد نخلهای خرماست!

بادقت در این دو روایت در می یابیم که امام علیه السلام در انتخاب بذر و زمین مناسب دقت به خرج می دادند تا روند (فرآیند) کشت نهال در بهترین شرایط انجام گیرد تا هسته ای بیهوده و بی محصول در زمین کشت نگردد. این امر نشانه نبوغ و مهارت در به سامان رساندن اینکار است که تنها کشاورز با تجربه می تواند به خوبی از عهده آن بر آید امام در سخنانش بر همین نکته تاکید داشتند و می فرمودند:

ان الله يحب المحترف الامين؛ خداوند کارگر (باتجربه) و امانتدار را دوست دارد. - صدوق: فقیه ۳/۹۵/۳۶۷. ؟

حمایت از کشاورزان

امام علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، کشاورزان را از یاد نمی برند به او درباره خراج دهندگان - کشاورزان - سفارش می کنند. می فرمایند:

و تفقد امر الخراج بما يصلح أهله فان فی صلاحه صلاح لمن سواهم و لا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس کلهم عيال علی الخراج و اهله. ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان

ذالك لا يدرك الا بالعماره و من طلب الخراج بغير عماره أخرج البلاد و أهلك العباد و لم يستقم أمره الا قليلا فان شكوا ثقلا أو عله أو انقطاع شرب أو باله أو حاله أرض اغمرها غرق أو أجحف بها عطش خفت عنهم بما ترجو أن يصلح به أمرهم و لا يثقلن عليك شيئا خفت به المؤمنه عنهم فانه ذخر يعودون به عليك في عماره بلادك و تزيين و لا يتك . در خصوص مالیات چنان کن که حال خراج دهندگان بهبود یابد زیرا با بهبودی خراج و خراج دهندگان وضع دیگران نیز اصلاح می شود و کار دیگران جز با بهبود آن سامان نمی پذیرد. زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراجگزارانند و باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج چون خراج بدون آبادانی میسر نمی شود و آنکه بدون آبادانی خراج بخواهد بلاد را ویران می کند و عباد را هلاک می سازد و دولتش چند روزی بیش دوام نمی یابد و اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا کم آبی شکایت کردند به آنان به اندازه ای که وضع زندگیشان بهبود یابد تخفیف بده مبادا این تخفیف بر تو گران و سنگین تمام شود زیرا این اندوخته ای است که با آبادانی و زیبا سازی شهرها به تو باز می گردانند.

این مجموعه سفارشهایی است در خصوص رعایت حال کشاورزان که بر قلم مبارک امام علیه السلام جاری می شود و استاد محمد عبده این گفتار امام را در خصوص کشاورزان می داند و در شرح خود چنین می گوید: اگر شکایت کنند از سنگینی مالیاتی که برای آنان معین گردیده یا از گزند آسمانی که بر کشتایشان رسیده یا

از کم آبی رودخانه یا از کمبود نزولات آسمانی یا تغییری که در زمین پدید آید یا از آب زیادی که بذرها را پیوساند به طوری که بوی بد و گند از آن به مشام رسد و در نتیجه محصولات کاهش یابد یا در اثر کم آبی ماده غذایی بذر از بین برود و سبز نگردد پس به هنگام شکایت تو باید نیازهایشان را بر آوری!) ولی استاد محمد جواد مغنیه - محمد عبده - شرح نهج البلاغه ص ۶۹۲. ؟ و در شرح این گفتار می گوید که: ((منظور امام عامه مردمند نه کشاورزان)) از آن رنج می برند همخوانی ندارد و همه این گفتار از خراج مغنیه - تفسیر کاشف ۴/۸۷؟ دهندگان - کسانی که زمین کار می کنند - سخن می گوید و عقیده محمد عبده به صواب نزدیکتر است گفتار امام متضمن نکات زیر است:

۱- پرداخت وام به کشاورزان زیرا تا زمانی که در انتظار برداشت محصولند بدهی دارند و بهتر است که وامهایشان از حساب ویژه ای باشد کلمه ثقل (سنگینی) در گفتار امام بر این معنی دلالت دارد.

۲- مبارزه با حشرات و آفتهایی که به محصولات آسیب می رساند کلمه ((علت)) (آفت و گزند) مبین این معناست.

۳- فراهم آوردن امکانات آبیاری و آبرسانی به زمینهای کشاورزی.

۴- آمادگی برای رویارویی با حوادث ناگوار طبیعی مانند سیل و نظایر آن.

امام علیه السلام همواره در مورد کشاورزان به کارگزارانش سفارش می کرد و در نامه هایشان در مورد کشاورزان به نیکی سفارش می کرد و از آنان به عنوان اُکارون - کسانی که زمین را شخم می زنند - یاد نمود.

دامداری

دامداری از نظر اهمیت همشان و همطراز کشاورزی است و در جزیره العرب نیز رواج داشت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله نیز در دوران جوانی گوسفند پرورش می دادند.

با ظهور اسلام سرزمین های زارعی فتح شد و به قلمرو اسلام پیوست در نتیجه از اهمیت دامداری به شکلی که در جزیره العرب متداول بوده کاسته شد پس از فتح عراق مصر وری هر خانواده ای صاحب زمین کشاورزی شد و با درآمدهای زیادی که از این رهگذر بدست می آورد آنان را از پرداختن به دامداری و تحمل سختیهای آن بی نیاز می کرد و دیگر کسی حاضر نمی شد وقتش را در امور پرورش دام که در مقابل کشاورزی در آمد چندانی نداشت صرف کند.

اینجا بود که شیوه پرورش دام تغییر یافت به موجب این تغییر- چنانکه در دستورات امام علیه السلام آمده است - مسلمانان می توانستند به جای آنکه دام را به صحرا ببرند در داخل مزرعه یا خانه به پرورش آن پردازند امام علن علیه السلام می فرماید:

من کانت فی منزله شاه قدست علیه الملائکه؛ فرشتگان خانه ای را که در- عباس قمی: سفینه البحار ۲/۱۹. ؟ آن گوسفندی باشد مقدس می شمارند.

با این شیوه جدید دامداری جایگاه واقعی خود را باز یافت و از خطر نابودی و انقراض در امان ماند؛ خطری که با توجه به پیشرفت گسترده اقتصادی در اثر فتوحات اسلامی در جهان اسلام و روی آوردن مردم به کار در زمینهای کشاورزی آن را تهدید می کرد و با این روش امام علیه السلام این فعالیت اقتصادی را از نابودی رهانید.

صنعت

عربها از صنعت دوری می کردند و آن را کار بی ارزشی قلمداد می کردند و اعتقاد داشتند که تنها قشرهای پایین جامعه به آن تن در می دهند.

ابن خلدون برای این موضوع دلیل می آورد و می گوید: ((زیرا آنها

در بادیه نشینی ریشه دار تر و از اجتماع و تمدن که انسان را به صنایع و دیگر لوازم شهر نشینی جلب می کند، دور ترند.)) - ابن خلدون - مقدمه ص ۴۰۴. ?

بیشترین صنایع آن روز در سرزمینهای فارس و روم که از اعراب بادیه نشین متمدن تر بودند رواج داشت ولی با ظهور اسلام و شروع فعالیتهای جدید اقتصادی شیوه زندگی در جزیره العرب دگرگون شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به پیروزی از این شیوه فرا خواند و رویارویی های نظامی با قریش ساختن شمشیر، نیزه، و دیگر ابزارهای دفاعی را بر مسلمانان تحمیل کرد این کار موجب گردید دغدغه روحی که مانع از پرداختن مسلمانان به چنین فعالیتهایی می شد و از نظر اجتماعی هم محکوم بود از بین برود.

از روشهایی که برای تشویق مردم به کار می رفت تا به شغلهای صنعتی روی آورند ذکر داستانهایی از زندگی پیامبران علیهم السلام و کارهایشان بود امام علی علیه السلام نیز به یارانش می گفت که داود علیه السلام به هنگام جنگ زره می ساخت و به هنگام صلح حصیر و زنبیلهایی از لیف خرما که برای حمل خرما از جایی به جای دیگر استفاده می شد. طبیعی است که صنعت در دوران اولیه اسلامی به گستردگی و رونق کشاورزی نمی رسید زیرا صنعت محدود بود و تنها برای رفع نیازهای ضروری به کار می رفت ولی کشاورزان همه فعالیت های اقتصادی را تحت شعاع قرار می دهد درآمدهایی که از طریق کشاورزی بدست می آمد خیلی بیشتر از نیاز مردم بود به طوری که هیچکس وقت خود را صرف فعالیتهایی که درآمدی

محدود داشت و از نظر اجتماعی هم گسترده نبود، نمی کرد.

حمایت از صنعتگران

در نامه امیرالمومنین علیه اسلام به مالک اشتر در خصوص صنعتگران آمده است:

ثم استوص بالتجار و ذوی الصناعات أوص بهم خیرا المقیم منهم و المترفق ببدنه فانهم مواد المغانم و اسباب المرافق - ۱، نامه ها، ۵۳؟

سپس درباره بازرگان و صنعتگران سفارش مرا بپذیر، و به دیگران بسپار که با آنان به نیکی رفتار کنند این گروه مردم چه آنانکه مقیم اند چه آنانکه کالایشان را می گردانند و بعضی که کارگرند و با تلاش بدن کسب روزی می کنند مایه های سودند و ابزارهای راحتی و آسایش زندگی را فراهم می آورند، منظور از مترفق ببدنه همان صنعتگران که نقش قابل توجهی دارند، نامه، ۵۳؟

در اقتصاد اسلامی نداشتند ولی با وجود آن امام علیه السلام به خاطر اهمیت فعالیت به کارگزار خود سفارش می کند گذشت زمان صحت نظریه امام در خصوص صنعتگران که می فرمود آنان مایه های سودمند به اثبات رساند و چیزی نگذشت که صنعت جلودار فعالیتهای اقتصادی شد تا آنجا؛)) که پیشرفت یا عقب ماندگی یک کشور با حجم درآمدهای صنعتی آن می سنجند. و صنعت توانست با کمک ابزارهای ماشینی جای خود را در کشاورزی باز کند و آن را از حالت سنتی به کشاورزی پیشرفته و مدرن از نظر حجم و کیفیت تولید در آورد.

تجارت

عرب پیش از اسلام فن تجارت را به خوبی می دانست، قرآن - در سوره قریش - به همین نکته اشاره دارد: لا- یلا-ف قریش ایلافهم رحله الشتاء والصیف برای الفت دادن قریش - الفتشان به هنگام کوچ زمستان و- سوره قریش - ۱-۲. ؟ تابستان وقتی که رسول خدا به مدینه منوره مهاجرت کردند تاجران

یهودی در این شغل فعالیت می کردند اهل یثرب کشاورزی می کردند و در کنار رسول خدا تعدادی از مهاجرین بودند که در تجارت کار آزموده و مجرب بودند.

وقتی که پیامبر پیمان برادری را بین مهاجرین و انصار برقرار کرد مسلمانان بر شریانهای اقتصادی مدینه مسلط شدند انصار به کشاورزی می پرداختند و مهاجرین به تجارت بنابراین دشمنی یهود با رسول خدا از اینجا شروع شد زیرا این کار حیات اقتصادی آنان را به طور جدی تهدید می کرد به هر حال تجارت پیشرفت زیادی کرد و وقتی که قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت و ثروتهای زیادی در دست مسلمانان جمع شد اسلام به دو منظور تشویق به تجارت می کرد:

اول: از این ثروتها (سرمایه ها) در جاهای مناسب خود بهره برداری شود و در یکجا جمع نگردد و بی مصرف باقی نماند.

دوم: برای صدور اسلام به سرزمینهایی که با اسلام آشنایی نداشتند زیرا بسیاری از کشورهای اسلامی امروز مانند اندونزی به دست تاجران مسلمان به دین اسلام در آمدند.

بر همین اساس اسلام به تجارت اهمیت داد و علاوه بر ویژگی اقتصادی به آن وجهه دینی و تبلیغی نیز بخشید این دو ویژگی (اقتصادی و تبلیغی) چنان به هم گره خوردند که جدایی بین آنان ممکن نبود زیرا تجارت نیازمند روابط اجتماعی بین کشورها بود و اسلام موجب می شد که تاجران مسلمان در آن کشورها پایگاه اقتصادی پیدا کنند.

بدین ترتیب تبلیغ در تجارت تاثیر گذاشت اما تاثیر تجارت بر تبلیغ امری واضح و روشن بود زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان آغاز به اهمیت تجارت پی برد به خصوص که خود در این زمینه تجربه شخصی داشت و پیش از بعثت

تجارت می کرد.

امام علی علیه السلام نیز به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تجارت اهمیت می داد و مسلمانان را به آن تشویق می کرد و می فرمود:

تعرضوا للتجاره فان فيها غنى لكم عما في ایدی الناس

به تجارت پردازید. که شما را از آنچه در دست مردم است بی نیاز می گرداند. - کلینی: کافی ۵/۱۴۹/۹؟

مسلمانان غیر عرب را نیز به تجارت وامی داشت زیرا آنان از ویژگی زندگی در کشورهای دیگر آگاهی داشتند از این رو می توانستند به این کار پردازند و امام علیه السلام خطاب به آنان می فرماید:

أتجروا بارک الله لكم فانی سمعت رسول الله(ص) يقول: الرزق عشرة اجزاء تسعه اجزاء فی التجاره و واحدها فی غیرها .

تجارت کنید خداوند به شما خیر و برکت دهد من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: روزی ده جزء دارد که نه جزء آن در تجارت است و یک جزء در دیگر کارهاست آنگاه امیر المومنین زیبایی کار تجارت را یاد - کلینی کافی ۵/۱۴۹/۹؟ آوری می کند که چگونه تاجر برای اینکار به دریا سفر می کند و توجه همگان را به سیاحت لذتبخش جلب می کند می فرماید:

ما أجمل فی الطلب من ركب البحر للتجاره؛ چه زیباست که انسان برای طلب روزی به دریا سفر کند و به تجارت پردازد. - همان ماخذ ۵/۳۱۸/۵۹؟

حمایت از تاجران

حکومت اسلامی باید از تاجران و صنعتگران به یک اندازه حمایت کند زیرا این دو کار به هم وابسته است تاجر از کالای صنعتی بهره می برد و آن را در محل به فروش می رساند و یا به شهرهای دیگر می برد از آنجا که تاجران همیشه در معرض خطرند به همین جهت باید از حمایت ویژه دولت برخوردار باشند

به خصوص که هر کسی نمی تواند مانند آنان کالا- را از جایی به جای دیگر ببرد اگر کالا مدتی در دست صاحبش بماند ممکن است تلف شود و از بین برود همچنین نمی توان کشور تولید کننده و مصرف کننده را برای خرید و فروش یکجا جمع کرد لذا امام می فرماید:

فانهم مواد المنافع و اسباب المرافق و جلابها من المباعد و المطارح فی برک و بحرک سهلک و جبلک و حیث لا یلتئم الناس لمواضعها و لا یجترون علیها - نامه ها: ۵۳. ؟

آنان مایه های سودند و ابزار راحتی و آسایش را برای مردم فراهم می آورند؛ واز دیار دور و نزدیک کشور تو خشکی و دریا و سرزمینهای هموار و کوهساران صعب العبور را در می نوردند و آن کالاها که در دسترس مردم نیست فراهم می آورند؛ جاهایی که مردم با آن آشنایی ندارند و جرات رفتن بدانجا را ندارند.

وقتی ارزاق مردم در دست تجار باشد ممکن است که دست به اعمال زشت و مخالف با حس انسان دوستی بزنند پس کار گزار باید مراقب باشد. امام علی(ع) در این خصوص به مالک می نویسد:

و تفقد أمورهم بحضرتک و فی حواشی بلادک و اعلم من ان فی کثیر منهم ضیقا و شحا و احتکار للمنافع و تحکما فی البیاعات و ذالک باب مضره للعامه و عیب علی الولاه؛ - نهج البلاغه: نامه ها: ۵۳. ؟

پس به کار آنان چه در مرکز حکومت و چه در شهرهای دیگر کشور رسیدگی کن و بدان که بسیاری از آنان در داد و ستد بیش از اندازه سختگیرند و بخلی زشت دارند و به منظور سودجویی بیشتر کالا را احتکار می کنند و به دلخواه نرخ گران می بندند این

کار به توده مردم آسیب می رساند. و مایه عیب و ننگ کارگزاران است.

بنابراین ضیق - (سختگیری در داد ستد) - شح - (بخل) - و احتکار - (پنهان کردن کالای اساسی) - هر سه پدیده هایی هستند که آثاری بدی بر جامعه می گذارند و باید با آنها مبارزه کرد تا ریشه کن شوند این امر زمانی ممکن خواهد بود که با نظارت همیشگی کارهای تاجران را مورد رسیدگی قرار داد و هشدار، راهنمایی لازم را به آنان گوشزد کرد.

خدمات

در جامعه اسلامی فعالیتهایی جریان دارد که نسبت به فعالیتهای اقتصادی که ذکر کردیم فعالیت ثانوی به شمار می آیند مانند: بافندگی (حیاکه) دوزندگی (خیاطه) جمع آوری هیزم (خطابه) و نظایر آن این کارها تا زمانی که به حرام آلوده نگردند و خدماتی را به مردم ارایه دهند، جزء عمل صالح اند چنانکه در احادیث وارد شده است امام علی (ع) هیزم جمع می کرد و آب می آورد و جارو می زد. پیدا است که امام علی علیه السلام این کارها را در - صدوق: الفقیه ۳/۱۰۴/۴۲۷. ? خانه انجام می دادند بخصوص جارو زدن با این وجود برای جمع آوری هیزم - خواه برای استفاده شخصی یا فروش آن - به صحرا می رفتند.

زن و کار

بدون تردید زن در تاریخ اسلام نقش اساسی داشت و به فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی می پرداخت تاریخ نامهای زنانی را برانی ما ذکر می کند که عطر می فروختند: همچون زینب عطاره و گفته اند که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به او فرمود:

إذا فأحسنى ولا تغشى فانه أتقى لله و أبقى للمال - فروغ الکافی: ۱/۷۱۳ و بحار الانوار: ۱۱۶/۱۳۴/۷۲. ?

به هنگام فروش به نیکی بفروش و از غش در آن پرهیز که این کار به تقوای الهی نزدیکتر است و موجب حفظ مال گردد.

تاریخ

نویسان ذکر می کنند که امیرالمومنین علی علیه السلام نیز زن را به کار ریسندگی تشویق می کرد و آن از حلال ترین کسبها می دانست و از ام حسن نخعی نقل شده است که می گفت: امیرالمومنین علی بن ابی طالب به من برخورد و گفت: چه کار می کنی ای ام حسن؟ گفتم نخ می ریسم امام فرمود:

نخ ریزی از حلال ترین کسب هاست. - صدوق - تهذیب ۱۱۲۷/۳۸۲.۶؟

در روایت ابراهیم نخعی آمده است: به زنی به نام ام بکر برخورد کرد که صبحدم بر در خانه نشسته بود و در دستش دوک نخ ریزی داشت به او گفت: ای ام بکر! آیا زمان آن نرسیده که این دوک را کنار بگذاری؟ در پاسخ گفت: چگونه آن را کنار بگذارم در حالی که شنیدم امام علی علیه السلام می فرمود: نخریسی از کسبهای پاک و حلال است. به نظر می آید که این تفسیر عیاشی ۱/۱۵۰/۴۹۴.؟ زنان در خارج منزل به کار اشتغال داشتند و این کارها برای سرگرمی نبوده بلکه منبع درآمد آنان محسوب می شده است بطوریکه امام علیه السلام از آنها به عنوان کسبهای پاک و حلال تعبیر می کند خلاصه آنچه از این روایات فهمیده می شود آنست که اسلام به زن اجازه داده است تا برای تامین هزینه های زندگی در شرایط معینی کار کند و در شرایط عادی نیز اگر اجازه همسر را بدست آورد می تواند به هر کار مناسب و یا کاری که شرع آن را معین کرده پردازد.

مالکیت

درباره مالکیت و دیدگاه اسلام نسبت به آن سخن بسیار گفته شده است و تا زمانی که به این اصل اعتقاد داشته باشیم که مالک خداست و انسان تنها؛

گِ امانتدار است و فقط در محدوده اختیاراتی که خداوند برای او معین نموده

می تواند در این اموال دخل و تصرف کند نیازی به تکرار آن گفته و بحثهای غیر ضروری نیست.

هر کس که در بحثها و تحلیل های نظریه پردازان مالکیت تامل کند در می یابد که اشکال اساسی آنان این است که می خواهند اقتصاد اسلامی را از لابه لای اندیشه های سرمایه داری و مارکیستی بفهمند بهتر است آنان از ارزش و اعتباری که برای مالکیت قائلند بکاهند تا از این ورطه ای که در آن فرو غلتیده اند نجات یابند بهتر است که مسئله مالکیت را از نگاهی که اسلام به تملک و مالکیت دارد و آن را برای انسان مالکیت می داند مورد نقد و بررسی قرار دهند پذیرش این اصل ما را از در افتادن به گرداب بحثهای بی ثمر نجات می دهد پس باید در دیدگاهشان نسبت به مالکیت و نهایتاً نسبت به مکتب اقتصادی اسلام تجدید نظر کنند.

اقتصاددانان اسلامی بر این اصل اتفاق نظر دارند که مالکیت بر منابعی از جمله کار استوار است کار ثروت می آورد و این ثروت ممکن است کالا- یا ابزار و وسیله یا پولی باشد که بتوان با آن ملکی را خریداری کرد وقتی مالکیت اعتباری باشد صاحب ثروت نمی تواند هر طور که می خواهد در آن دخل و تصرف کند بلکه مالکیت او حدود و اندازه ای دارد که نباید از آن تجاوز کند و اگر تجاوز کرد کار خلاف دین مرتکب شده و در زمره گناهکاران قرار می گیرد همچنین بر او لازم است که مقداری از مال خود را در صورتی که از نیاز سالیانه اش بیشتر باشد پردازد و دولت حق دارد او را مجبور کند که از سود سالیانه اش مالیات قانونی را پرداخت

کند. در اینجا راه اسلام از راه کسانی که اعتقاد دارند مالکیت برای صاحبش حق قانونی ایجاد می کند جدا می شود از این اعتقاد بر می آید که مالک می تواند - هر گونه که بخواهد - در مالش تصرف کند و در هر راهی که بخواهند آن را هزینه کند خواه در کارهای ضروری و واقعی خواه در کارهای غیر ضروری همچنین می تواند تبذیر یا بخل ورزد؛ یعنی اگر خواست مالش را در صندوقی بگذارد والی الا بد کاری به آن نداشته باشد یا ربا خواری کند یعنی به دیگران وام دهد و در مقابل سودهای کلانی بگیرد. نگاه اعتباری به سرمایه به حاکم اسلامی اختیار می دهد تا بر سرمایه ها و ثروت ها تسلط داشته باشد و به صاحب سرمایه بگوید تو می توانی در چهار چوبی که برای تو معین می کنم در مالت تصرف کنی یا اصلا حق تصرف در سرمایه ات را نداری و این طرز تفکر اساس برنامه تربیت اقتصادی قرار می گیرد برنامه ای که می گوید مال از آن تو نیست بلکه تو امانتداری مشکلی که امروز وجود دارد عقیده اشتباه انسان است که اعتقاد دارد مال از آن اوست و هر گونه که بخواهد می تواند در آن دست ببرد مثلاً می تواند آن را بسوزاند یا میکده بسازد و نظایر آن رابطه ای که اسلام بین فرد و سرمایه اش ایجاد می کند رابطه ای پویا است زیرا مال در اصل از آن انسان نیست ولی خداوند که این مال را در اختیار او قرار داده به او حق تصرف آنهم به اندازه داده است و برای خودش - خداوند - حقی از سودهای این سرمایه در نظر گرفته است و این طرز

تفکر از ثروت ماده ای متحرک و پویا در جامعه ساخته است در حالی که می توانست ماده ای بلا استفاده باقی بماند یا به هدر رود اگر به صاحب سرمایه حق تصرف کامل می داد.

امام علیه السلام در تبیین این اندیشه می فرماید:

فمن اتاه الله مالا- فليصل به القربه و ليحسن منه الضيافه و ليفكك به الاسير و العاني و ليطعمنه الفقير و الغارم و ليصبر نفسه على الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب فان فوزا بهذه الخصائل شرف مكارم الدنيا و درك فضائل الاخره ان شاء الله

پس کسی که خداوند به او مالی داده است باید آن را به خویشاوندان برساند با آن میهمانی نیکو دهد زندانی و گرفتار را برهاند به درویش و امدار ببخشد و خودش را در ادای حقوق و پیشامدهای ناگوار به شکیبایی وا دارد تا ثواب بدست آورد و اگر خدا بخواهد با این خصلتها به شرف مکارم دنیا و فضائل آخرت دست می یابد. - خطبه ها: ۱۴۲. ?

اما اگر انسان با سرمایه اش بر این اساس که از آن اوست رفتار کید به طغیان و سرکشی می انجامد و سرمایه اش را در راه لذتهای مادی مصرف می کند زیرا همانطور که امام علی علیه السلام می فرماید:

المال ماده الشهوات، اساس خواهشهای نفسانی ثروت است. - کلمات قصار: ۵۵. ?

و درباره اسباب و علل سرکشی حکمران منحرف امام علیه السلام به مالک می نویسد!

ولکننی اسی أن یلی أمره هذه الامه سفهاوها و فجارها فيتخذوا مال الله دولا و عباد الله خولا! - نامه ها: ۶۲. ?

اما اندوه من آن است که بیخردان و تبهکاران این امت حاکمیت را به دست آورند و مال خود را دست به دست بگردانند و بندگان او را به خدمت بگیرند.

کسی که سرمایه ای را جمع می کند

برای دیگران می گذارد و خود از آن بهره ای نمی برد: کثره مال المیت تسلی ورثه عنه - اموال زیاد میت باز ماندگانش را تسلی می بخشد - ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۲۷ حدیث ۷۴. ?

ولی زیانش حتی پس از مرگ برای او می ماند:

یابن ادم ما کسبت فوق قوتک فانت خازن لغیرک - کلمات قصار: آیتی / ۱۸۳. ?

ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزه ات کسب کنی تو خزانه دار آن برای دیگری هستی.

از این رو چنین شخصیتی از ثروتش بهره ای نمی برد بلکه بندگی او به ثروت موجب هلاکتش در دنیا می شود چه بسیارند صاحبان سرمایه که وقتی از زیان و خسارت تجارتشان با خبر می شوند در دم جان می بازند.

واز جمله وصیت امام علیه السلام به کمیل این است:

هلک خزان الاموال و هم أحياء؛ مرده اند آنان که گنجوران مانند گرچه به کلمات قصار / آیتی ۱۳۹. ? ظاهر زنده اند پس سرمایه می تواند انسان را از پای در آورد یا در صورت استفاده درست از آن او را سعادت مند گرداند گفتاری را ابن ابی الحدید به امام نسبت می دهد که می توان از آن درس اقتصادی آموخت:

الملک کالنهر العظیم تستمد منه الجداول فان کان عذابا عذب و ان کان ملحا ملحت - ابن ابی الحدید ۲۰/۲۷۹ حدیث ۲۱۲. ?

مالکیت چون نهی بزرگ است که جویبارها از آبش بهره گیرند اگر آب نهر شیرین آب جویبارها شیرین خواهد بود و اگر آب نهر شور باشد آب جویبارها نیز شور می شود.

چه تشبیه زیبایی! مالکیت درست مانند آب جاری است که همیشه پویا و در حرکت است و توقف نمی شناسد اگر بایستد گنبدیده می شود مالکیت درست نیز مالکیتی است که پویایی داشته باشد و جریان یابد مال چون

آب است اگر در اجرای طرحها و فعالیتهای متنوع اقتصادی هزینه شود ریشه درخت جامعه را آبیاری می کند.

البته نباید از نظر دور داشت که مالکیت زمانی شیرین و گوارا است که صاحب آن از راه حلال فراهم آورد. در این صورت جویبارهایش نیز شیرین خواهد بود سرمایه در شریان اقتصاد جامعه وارد می شود تا در آن حیات و پویایی ایجاد کند پس اگر سرمایه از طریق نامشروع جمع گردد ناگوار و شور خواهد بود و جویبارهایش نیز شور می شود یعنی وقتی که این سرمایه ها در جامعه جاری می شود نتیجه و ثمره اش شور و تلخ است.

چه زیباست این بیان که با کمترین الفاظ معنی و مفهوم را به شنونده منتقل می کند و چرا چنین نباشد وقتی که بر زبان مبارک امام علی علیه السلام سید البغاء امام الیمان - جاری می گردد.

و بالاتر آنکه سخن امام تنها وسیله شناخت دادن و نصیحت کردن مردمان است. و خلاصه کلام آنکه:

ان لله عبادا یختصهم بالنعم لمنافع العباد فیکرها فی أیدیهم ما بذلوهها فاذا منعوها نزعها منهم ثم حولها الی غیرهم؛

خداوند بندگانی دارد که برای سود رساندن به مردم نعمتهای مخصوصی را در اختیارشان قرار می دهد و تا هنگامی دست بخششگر دارند آن نعمتها در دستشان باقی می گذارد و چون از بخشش دریغ ورزند نعمت از آنان باز می گیرد و بدست دیگران می سپارد. - کلمات قصار ۴۱۷. ?

ثروت

اقتصاد دانان در تعریف ثروت می گویند: چیز مادایی که برای انسان سود آور باشد و ثروت را به چیزهای مادی محدود می کنند تا تواناییهای معنوی انسان را از آن خارج کنند جیفرسون اقتصاد دان معروف می گوید: ((بارها شنیدیم که زمین سرمایه است هوش سرمایه است و... این اشتباه فاحش است

زیرا اطلاق سرمایه به زمین هوش و دیگر چیزها معنی ندارد مگر اینکه بگوییم بعضی از مردم از زمین و یا از چیزهایی که هوش خود را در آن به کار می برند روزی می خورند همانطور که سایر مردم با سود سرمایه شان زندگی می کنند.))-- همان مأخذ:ص ۸۱. ?

این سخن مرا به شگفتی وا می دارد چه اگر زمین برای انسان سود آور است چرا آن را ثروت و سرمایه به شمار نیاوریم.

اول: باید مادی باشد تا ثروتهای معنوی از قبیل هوش و نظایر آن را از دایره ثروت خارج کنند.

دوم: سودی در برداشته باشد تا چیزهایی را که نمی توان از آن سود برد از آن خارج کنند: مانند صحراها و حیواناتی که مضرند و سودی نمی رسانند.

سوم: کمیاب باشد تا هوا و آب را شامل نگردد زیرا اگر چه آب ماده ای حیاتی و سودمند است ولی بسیار فراوان است و به عنوان ثروت به حساب نمی آید.

اشکالاتی بر این نظریه وارد است:

اول: به قابلیتها و کار آئی های غیر مادی توجهی نکرده است زیرا مهارت و تجربه گرچه امر غیر مادی اند ولی سودمندند و می توان از آنها بهره برد به همین جهت در کنار چیزهای مادی دیگر ثروت به شمار می آیند و همچنین هوش مادی نیست ولی می توان از آن سود برد پس هوش نیز ثروت و سرمایه است.

دوم: چنین برداشتی از ثروت مستلزم فاصله زمانی معین و مکان مشخصی است در حالی که ممکن است امروز سود و نفعی نرساند ولی پس از مدت زمانی مورد استفاده قرار می گیرد و سود می دهد مانند: زمینهای بیابانی و یا چیزهایی که در یک کشور سودی نداشته باشد ولی در کشور دیگری بتوان از آن استفاده کرد

و سود برد مانند: موش و گربه که از آنها در کشورهای دیگر برای انجام آزمایش استفاده می کنند.

و اگر دیدگاه اسلام نسبت به ثروت را نیز بر این نظریه بیفزاییم نکته سومی نیز بر این برداشت وارد می شود:

سوم: هر سودی سود حقیقی نیست بسیاری از چیزهاست که سود آور به نظر می رسد ولی چیزی جز ضرر در بر ندارد مانند شراب که برای تولیدگان خود سودهای زیادی را به همراه می آورد ولی به جامعه آسیب می رساند و نتیجه نهایی ضرر است نه منفعت.

اینجاست که باید همه جانبه به منفعت نگاه کرد مثلا- در جامعه اموری در جریانند که سودی در بر ندارند ولی در حقیقت ثروت به شمار می آیند مانند: ساختن مدارس یا برعکس اموری جریان دارد که گمان می رود فایده ای دارند در حالی که ضررشان بیش از منفعتشان است مانند: مواد مخدر نظایر آن و باید به کلمه سود آور در تعریف ثروت عقل و شرع را نیز اضافه کرد تا تعریف درست در آید:

هر چیزی که برای انسان از نظر عقل و شرع سود آور باشد و این نظر اسلام درباره ثروت است اسلام مادی بودن سرمایه را شرط نمی داند و سود مادی را نیز در نظر نمی گیرد بلکه شرط اسلام آن است که سود در چهار چوب احکام اسلامی باشد زیرا آنچه عقل بدان حکم کند شرع نیز می پسندد در اینجا گفتارهایی از امام علی علیه السلام می آوریم تا نظر امام را درباره ثروت بدانیم می فرماید:

لا مال اعود من العقل، هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست. یعنی خرد- کلمات قصار: ۱۰۹. ؟ بزرگترین ثروت و سرمایه انسان است زیرا انسان با به کار گیری عقل و خرد خویش می تواند سرمایه های

فراوانی بدست آورد و هر کس از نعمت خرد بی بهره باشد از آن سرمایه ها نیز محروم است و در همین راستا امام می فرماید:

لا غنی کالعقل و لا فقر کالجهل، هیچ ثروتی چون خرد و هیچ تنگدستی کلمات قصار: ۵۱.؟ چون نادانی نیست

سخن و کلام نیز ثروت و سرمایه محسوب می شود چون بخشی از توانایی انسان است.

امام علیه السلام می فرماید:

احسبوا کلامکم من أعمالکم و أقلوه الا فی الخیر. - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۳ ح ۸۰.؟

سخنانتان را از اعمالتان به حساب آورید و کم بگویید مگر در خیر

پس سخنوری ثروت است و با وجودی که مادی نیست ولی برای سخنور و خطیب سود و فائده ای در بر دارد چون از سرمایه سخن بهره می برد.

اینجاست که در می یابیم که دیدگاه امام علیه السلام از دیدگاه اقتصاد دانان ژرفتر و عمیق تر است از ژرفای شیری برخوردار است و این گستردگی و ژرفا در زندگی اقتصادی تاثیر به سزایی دارد و اگر بخواهیم ثروت و سرمایه امنی را از نگاه اقتصاد دانان بر شمیریم مجبور می شویم که تنها چیزهای مادی و سود آور را ذکر کنیم.

اما در پرتو کلام امام علیه السلام خواهیم دید که مردم ثروتها و سرمایه های فراوانی در اختیار دارند.

مفهوم منفعت(سود)

چنانکه دیدیم اقتصاد دانان ثروت را تنها به جنبه های مادی منحصر می کنند که باید این مفهوم را در سایه گفتارهای امام و دیدگاه همه جانبه ایشان به ثروت تعدیل کرد زیرا هر چیز که خیر جامعه و فرد را در برداشته باشد منفعت و سود به حساب می آید ولی ویژگی های وجود دارد که اگر در سرمایه فراهم شود منفعت را نیز به دنبال خواهد داشت از جمله

می توان به مروت و جوانمردی اشاره کرد.

امام علیه السلام می فرماید:

المال بلا مروءه كالكلب الذی یجتنب عقرا و لم یعقر - ابن ابی الحدید ۲۰/۳۰۴ حدیث ۴۸۲. ?

مال بدون مروت همچون سگی است که از گزیدن کند و نگزد.

پس همانطور که سگ گزنده نمی تواند سودی برساند ثروت بدون مروت نیز فایده ای در بر ندارد.

یکی دیگر از ویژگیهای آن تدبیر - سامان دادن سرمایه از جهت بهره وری و هزینه کردن است؛ اگر صاحب سرمایه تدبیر نداشته باشد منفعتی هم در مالش نیست امام علیه السلام می فرماید:

لا مال لمن لا تدبیر له آنکس که تدبیر ندارد از ثروت بی بهره است. - کلمات قصار ۶۳۸ عده ۲۱۷. ?

پس ثروت سود آور ثروتی است که برای صاحب سرمایه و جامعه سود داشته باشد گاهی ثروت تنها دارای منفعت مادی برای جامعه است نه برای فرد مانند اموالی که از طریق صدقات و اوقاف جمع می شود برای صدقه دهنده یا وقف کننده منفعت مادی در بر ندارد ولی آیا می توانیم بگوییم چون منفعت مادی ندارد بی ارزش است با کمی دقت در می یابیم که اگر این اموال در امور اقتصادی سرمایه گذاری می شد منافع ماری آن در برابر منافع معنوی که از راه صدقه یا وقف عاید صاحبش می شود بسیار اندک خواهد بود.

طبیعت

خداوند تبارک و تعالی همه نیازهای بشر را در آسمان و زمین به ودیعت نهد از آن جمله معادن را آفرید و آن را در درون زمین و در دل کوهه تعبیه کرد تا انسان برای دستیابی به آن تلاش کند و به انسان معادن کوهستانها و صدفهای دریا و آنچه از سیم و زر ناب و مروارید غلطان و دانه های مرجان در درون

خود دارند بخشیده است.

لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال و ضحكت عنه اصداق البحار من فلز اللجين و العقیان و نثاره الدرر و حصید المرجان ما اثر ذالك فی جوده. - خطبه: ۹۱؟

هر چه را که از معادن بیرون می آید یا هر چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می شود از سیم و زر ناب و مرواریدهای غلطان اگر همه را ببخشد در جود و بخشش او اثر نکند.

محمد عبده درباره این سخن امام می فرماید: امام علیه السلام تعبیرهای نو و تازه ای را به کار می گیرد از آن جمله وقتی معادن شکافته می شوند و گوهرهایی را بیرون می دهند به نفس کشیدن تعبیر می کند زیرا وقتی که زمین مواد گداخته درون خود را به بیرون می ریزد گویی که نفس می کشد یا باز شدن دهان صدف را به خندیدن تعبیر می نماید. - محمد عبده: شرح نهج البلاغه، ص ۲۱۲.؟

- سپس آبها را جاری ساخت و آن را سرچشمه حیات قرارداد.

فلما سکن هیج الماء من تحت أکنافها و حمل شواہق الجبال الشمخ البذخ علی أکتافها، فجر ینایع العیون من عرانین أنوفها و فرقها فی سهوب بیدها و أخادیدها و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها و ذوات الشنا خیب الشم من صیا خیدها

وقتی هیجان آب در گوشه و کنار زمین آرام گرفت کوههای بلند سر به فلک کشیده را بر دوش زمین نهاد سرچشمه های آب را بر فراز کوهها شکافت و در بیابانها و زمینهای هموار جاری ساخت و حرکت زمین را با کوههای پر صخره و کوههای سر برافراشته و استوار تنظیم کرد. - خطبه ۹۱؟ سپس به نقشی که آب در زندگی انسانها دارد می پردازد و می فرماید:

وأعد الهواء متنسما

لساکنها، و هوا را آماده ساخت تا بر ساکنین زمین بوزد.

چشمه ها را در بلندیها شکافت تا مهمترین ابزار کشاورزی را در اختیار انسان قرار دهد.

ثم لم يدع جرز الارض التي تقصر المياہ عن دوابيها و لا تجد جداول الانهار ذريعه الي بلوغها حتى أنشأ لها ناشئه سحاب تحيي مواتها و تستخرج نباتها

سپس زمینهای خشک و بی آب و علف را که آب چشمه به بلندیهای آن نمی رسید جوی ها راهی برای رسیدن آنها نداشتند و انگذاشت بلکه ابری آفرید تا زمین مرده را زنده گرداند و گیاهانش را برویاند. - خطبه ها: ۹۱؟

- آنگاه امام علیه السلام به توصیف گردش آب در طبیعت و تاثیر آن در زندگی می پردازد:

فلما أَلقت السحاب برک بوانيها و بعاع ما استقلت به من العبء المحمول عليها و أخرج به من هوامد الارض النبات و من زعر الجبال الاعشاب عھی تبتهج بزینہ ریاضها و تزدهی بما ألبسته من ریط أزهیرها و حلیه ما سمطت به من ناضر انوارها و جعل ذالك بلاغا للأنام و رزقا للأنعام

وقتی که ابر چون شتری که سینه خود را بر زمین می گذارد در هوا گسترده شد و بار سنگین باران را که با خود داشت بر زمین نهاد از سرزمین های بی گیاه روید و در جای جای کوهها علف تازه سر بر آورد و زمین به زیور مرغزارهای خود شاد گردید و از جامه های نازک و نرم که از شکوفه های تازه بر تن کرده بود به خود بالید این همه را روزی مردمان و رزق چهارپایان قرار داد. - خطبه ها: ۹۱؟

چه زیبا و دل انگیز است این توصیف که حقایق علمی را با وصفی ادیبانه بیان می کند و منافع حیاتی رودها چشمه ها

گیاهان و درختان را در کنار لذت روحی می آورد که انسان از مشاهده این مناظر جذاب که دست طبیعت آنها را در کنار هم قرار داده می برد این ابرها با بار گران آب در هوا گسترده می شوند چون شتری که با بار سنگین که سینه خود را به زمین می نهد و قطعات ابر چون پستان شتر که از خود شیر می دهد باران فرو می ریزد.

آبهای باران در دره ها به راه می افتد و از آن رودها و جویبارهای کوچک جریان می یابد. و چیزی نمی گذرد که زمین مرده و بیجان حیاتی دوباره می یابد و بوی خوش زندگی از آن به مشام می رسد.

درختان در دشتهای و گیاهان در کوهها سر بر می آورند تا انسان و حیوان از آن استفاده کنند و در این لحظات است که انسان به تماشای این مناظر زیبا می نشیند مرغزارهایی که سراسر زمین را می پوشاند گلها که قطره های باران را در آغوش می کشند و زلال درخشان آب که در فرو دست ها جاری می گردد گویی طبیعت به زیور روشنی از گیاه و آب و خاک آراسته گشته است رنگهای سبز و آبی و زرد دست به دست هم دادند تا مناظر دل انگیز بیافرینند چه چشم انداز زیبایی همه جمع شده اند تا انسان از آنها بهره مند شود؛ آری طبیعت با مناظر زیبایش انسان را به سوی خود می کشد تا تلاش کند و روزی خود را از طبیعت برگیرد.

بدین ترتیب رنگها و تصویرها انسان را به کار و تلاش و امید دارد تا؛؛؛ غ شیرین ترین لحظات عمر خویش را در آغوش این مناظر دلربا سپری کند به استخراج معدن بپردازد زمین را شخم کند نهری را بشکافد و یا گیاهی را

کشت کند.

سوالی که پس از اینها به ذهن می رسد آن است که آیا این منابع برای انسان کافیت؟

امام علیه السلام پس از آنکه نعمت های خداوند بر بندگانش را یکی پس از دیگری می شمرد می فرماید:

ما أثر ذالك في جوده ولا أنفدسعه ما عنده ولكان عنده من ذخائر الأنعام مالا تنفده مطالب الا لأنه الجواد الذي يغضه
سوال السائلين ولا يبخله الحاح الملحين

او هر چه ببخشد در بخشندگی او اثری نمی گذارد و از خزانه گسترده او نمی نکاهد اندوخته نعمتها در نزدش به اندازه ای است که درخواست جود او نخشکاند اصرار آنان در طلب او را به تنگ نظری نکشانند. - خطبه ها: ۹۱؟

آری پاک و منزّه است خداوندی که نعمتهایش در شمار نمی آید هر چند درخواست و خواهش بندگان تکرار شود.

مالکیت ثروتهای طبیعی

از موضوعی که دیدگاه اسلام درباره آن با دیگر نظامهای اقتصادی تفاوت دارد، مسأله مالکیت ثروتهای طبیعی است از دیدگاه سرمایه داری ثروتهای طبیعی از آن هر کسی است که آن را در اختیار گیرد و در دیدگاه سوسیالیستی از آن جامعه است و می تواند در اختیار دولت - که نماینده جامعه است قرار گیرد.

و دیدگاه اسلام در این باره مفصل است که شهید محمد باقر صدر در کتاب ((اقتصاد ما)) آورده است و ثروتهای طبیعی را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱- زمین ۲- معادن ۳- آبها

زمین بر سه نوع تقسیم می گردد:

۱- زمینی که در اثر فتح در اختیار اسلام قرار گیرد.

۲- زمینی که با تبلیغ و دعوت در قلمرو اسلام قرار بگیرد.

۳- زمینی که با مصالحه - بدون جنگ و خونریزی - به تصرف اسلام در آید.

اول: زمینی که در اثر فتح در اختیار اسلام

قرار گیرد دو نوع اول: زمین موات که ملک دولت اسلامی است یا در اصطلاح فقه اسلامی به آن ملک امام می گویند و جزء انفال است که در قرآن و در آغاز سوره انفال از آن یاد شده است:

يسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول؛ از تو درباره انفال می پرسند بگو: انفال از آن خدا و رسول اوست امام علی علیه السلام در توضیح این انفال - آیه ۱.؟ آیه می فرماید:

ان للقائم بأمر المسلمین الأنفال التي كانت لرسول الله قال عزوجل: يسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فما كان لله و لرسوله فهو للامام .

انفالی که به رسول خداوند اختصاص دارد از آن حاکم اسلامی است خداوند می فرماید:

از تو درباره انفال می پرسند بگو از آن خداوند و فرستاده اوست پس هر چیز که به خداوند و فرستاده اش اختصاص دارد از آن امام نیز هست. - غررالحکم ۶/۳۷۰.؟

شیخ طوسی در مبسوط می گوید:

((شریعت اسلام به شخص اجازه داده است تا در زمین موات برای احیا و آبادانی آن کار کند و در نتیجه آبادانی در آن حقی دارد و دیگران نمی توانند برای او در این زمین مزاحمت ایجاد کنند ولی مالکیت زمین از آن دولت است. اعتقاد دارد که زمین موات به مالکیت در نمی آید و به امام دولت اسلامی اختصاص دارد و اگر یکی از مسلمانان آن را احیا کند در بهره برداری از آن امام حق اولویت دارد ولی مالکیت آن از آن دولت اسلامی است. - طوسی - مبسوط ۲/۲۹.؟

البته محقق حلی نظر دیگری دارد و جایز می داند که اشخاص با اجازه امام زمین موات را به مالکیت خود در آورند و در این باره

می گوید: ((و اگر گفته شود)): آن را با اذن امام به مالکیت در آورد خواب است. شهید ثانی محقق حلی: شرائع الاسلام ۴/۷۹۲. مالکیت آن را در زمان غیبت امام جایز می داند و می گوید:

أما فی غیبته فیمکها المحیی و در زمان غیبت امام احیا کننده می تواند آن را زمین موات را به مالکیت خود در آورد. - شهید ثانی - الروضه البهیة ۲/۲۰۳. ?

اما اگر دست از احیای آن بردارد - به نظر محقق حلی - از مالکیت او خارج می شود

فقها: درباره حکم زمین احیا شده به گفتار امام علیه السلام استناد می کند:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها من أهل بيتي و له ما أكل منها فان تركها أو أخرجها فأخذها من المسلمين من بعده فعمرها و أحيها فهو أحق بها من الذي تركها فليؤد خراجها الى الامام. - حرعاملی: وسائل الشیعه ۲/۱۴۳. ?

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد و خراج آن را به امام از اهل بیت من پردازد هر چه از آن سود می برد مال اوست و اگر زمین را رها کند یا به آن آسیب برساند مردن از مسلمین آن را پس از او بگیرد و آبادش کند و در احیای آن بکوشد به آن سزاوارتر است از کسی آن را رها کرده است و باید خرج آن را به امام پردازد.

نوع دوم از زمینهایی که در اثر فتح در اختیار اسلام قرار گرفته زمینهایی آباد است که ملک عموم مسلمانان است در مالکیت آن هیچ مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر امتیازی ندارد در این باره محقق حلی می فرماید:

((زمین مفتوح العنوه)) ملک عموم مسلمانان است کسی نمی

تواند آن زمینهایی که باقهر و غلبه و جهاد به دست مسلمانان افتاده است.؟ را به مالکیت خود در آورد و خرید و فروش و رهن آن نیز صحیح نیست. - شرائع الاسلام: ۲/۷۹۱.؟

طبیعی است که منظور زمین آباد است و نه زمین موات شهید ثانی می فرماید:

((زمین آباد به هنگام فتح ملک همه مسلمانان است)) - الروضه البهیة: ۲/۲۳۵.؟

امام علی علیه السلام در تأکید اصل احیا می فرماید:

من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فأبعده الله

هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد و نیازمند باشد خداوند او را از رحمت خود دور می کند.

کلمه تراب (خاک) در این حدیث شامل سرزمین آباد و غیر آباد می شود ولی زمین آباد به مضمون حدیث نزدیکتر است چون تولید محصول در آن زودتر صورت می گیرد و در نتیجه فقرا راحتتر دفع می گردد گویی که امام می فرماید:

ثروت و بی نیازی به انسان نزدیک است و به بیشتر از آب و خاک نیاز ندارد تا چرخه تولید را در این زمین به گردش در آورد.

آب

خاک کار تولید ثروت

دوم: زمینی که با دعوت و تبلیغ در قلمرو اسلام می گیرد خود بر دو قسمت تقسیم می شود:

زمین موات که حکم زمین موات - که قبلاً از آب و خاک گرفته شده - بر آن جاری است.

زمین آباد که متعلق به اهل آن است که از روی میل اسلام آورند و خراجی نباید پردازند.

سوم: زمینی که مسلمانان با صاحبانش مصالحه کردند و طبیعتاً تابع تصمیمات صلح است به جز بخش موات آن که ملک امام است یعنی ملک دولت که احکام آن را در نوع اول ذکر کردیم.

معادن

معادن بر دو دسته اند معادن ظاهری معادنی که در روی زمین

قرار دارند دستیابی به آن نیاز به جستجو و کاوش ندارد مانند یاقوت، سنگ برام، قیر، نفت، نمک، گوگرد، سنگهایی آسیاب، خاک غسل (تیمم)

معادنی باطنی معادنی است که در عمق زمین وجود دارد و دستیابی به آن نیازمند کار و تلاش است مانند طلا آهن مس سرب بلور و فیروزه. - روضه کافی: ۲/۲۶۲. ؟

معادن ظاهری به عموم مسلمانان تعلق دارد شهید آیت الله صدر می فرماید:

معادن ظاهری به عموم مردم تعلق دارد اسلام نمی پذیرد که معدن به یک نفر تعلق داشته باشد و به مالکیت خصوصی وی در آید زیرا معادن از دیدگاه اسلام در چهار چوب مالکیت عمومی قرار دارد و از این اصل پیروی می کند و تنها به افراد اجازه می دهد که به مقدار نیاز خود از آن ثروت معدنی استفاده کنند بدون آنکه آن را ویژه خود گردانند یا منابع دست نخورده اش را به مالکیت خود در آورند. - شهید صدر: اقتصادنا ۴۹۶. ؟

علمای اسلام در این نظر به گفتار امیرالمومنین علیه السلام استناد می کنند گفتاری که حاکی از حکمت و بینش عمیق اقتصادی است امام می فرماید:

لا یحل منع الملح و الماء منع استفاده دیگران از نمک و آب حلال نیست - کافی: ۵/۳۰۸/۲۹. ؟

ملح (نمک) نمونه و مصداق معادن روباز است که شامل نفت و گوگرد نیز می شود و به وسیله آن انرژی تولید می شود و اینها به عموم مردم تعلق دارد و هیچ قدرتی - هر که باشد - نمی تواند مردم را از آن منع کند زیرا از ابزارهای اولیه ای است که انسان می تواند بوسیله آن پایه های زندگی خود را بنیان گذارد معدن نیازمند انرژی است و هر دو، دو عنصر مهم در صنعت به شمار می روند. معادن باطنی، معادنی است که

با احیای آن می تواند در مالکیت کسی در آید چون در اصل از انفال است و ملک امام (دولت اسلامی) محسوب می شود آنچه در خصوص احیای موات گفته شد بر این نوع معادن نیز صادق است.

از این رو شخص یا اشخاص مسلمان می توانند با ایجاد موسسه یا شرکت به حفاری و استخراج معدن طلا یا آهن پردازند و معدن را به مالکیت خود در آورند و مالکیت این اشخاص به مقداری از معدن که استخراج کرده اند محدود می شود نه به تمام معدن که در اعماق زمین گسترده شده است.

شهید محمد باقر صدر می گوید: مالکیت معدنی که احیا کننده به آن دست می یابد - بر اساس این نظر - شامل اعماق زمین و رگه های معدنی نمی شود. - صدر: اقتصادنا ص ۵۰۳؟

مفهوم این سخن آن است که شخص یا اشخاص دیگری می توانند دست به حفاری بزنند و بخش دیگری از معدن را احیا و استخراج کنند شهید ثانی نظری مغامیر این دارد و می گوید:

هر کس که معدن را مالک شود مالک حریم او نیز است معمولاً حریم معدن شامل آخرین رگه ها و راه معدن است و اگر در کنار معدن - کارهای مربوط به استخراج را انجام دهد آنجا نیز جزء حریم معدن است. - روضه: ۲/۳۶۳.؟

آبها

آبها به دو دسته اند: آبهایی که در روی زمین است مانند: آب رودخانه ها دریاها و چشمه های طبیعی.

همه مردم در استفاده از آن برابرنند و کسی نمی تواند آن را به مالکیت خود در آورد زیرا این کار موجب ضرر اقتصادی دیگران می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فأبعده الله؛ - وسائل الشیعه: ۱۷/۴۱.؟ هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد و نیازمند باشد خداوند

او را از رحمت خود دور می کند.

پیداست که امام علیه السلام با بیان این قاعده می خواهد حداقل نیازهای یک زندگی آبرومندانه را بیان کند به همین سبب آب و زمین مناسب کشاورزی حداقل چیزی هستند که برای انسان عادی اگر چه آموزش دیده هم نباشد - فراهم است تا بتواند نیاز خود را با کار و تلاش روی زمین تأمین کند.

پس باید آب و خاک متعلق به عموم مردم باشد تا همه بتوانند از آن بهره مند

شوند.

در عین حال هر کس در استفاده از آب - آب رود دریا یا چشمه - پیشی بگیرد از حق اولویت برخوردار است و با نیت تملک نمی تواند آن را در مالکیت خود در آورد.

دسته دوم: آبهای زیر زمینی است که باید با ابزاری آن را استخراج کرد و حکم زمین موات را دارد و هر کس می تواند با احیا (استخراج) آن را به مالکیت خویش در آورد پس هر کس چشمه ای جاری کند یعنی آن را از زمین روان سازد و آن را به درستی اجرا کند می تواند با نیت تملک به مالکیت خود در آورد و دیگران تنها در صورت اجازه او می توانند از آن استفاده کنند اگر جاری کننده آب جمعی باشند به نسبت کارشان مالک آن می شوند نه نسبت به خرجی که کرده اند. -
روضه: ۲/۲۶۱. ?

این قانون شرعی در خود حکمتی دارد و آن اینکه وسایل ضروری تولید چون آب زمین و معادن وقتی در دسترس همگان قرار دارد ملک مشاع است و همگان برای تأمین معاش زندگی حق دارند که از آن استفاده کنند اما اگر کسی بخواهد از این منابع بیشتر بهره برد شارع به او

اجازه می دهد که به احیای زمین موات یا استخراج آبهای زیر زمینی یا معادن اعماق زمین بپردازد و آنها را به مالکیت خود در آورد و دیگران حق استفاده از آن را جز از طریق احیا نخواهند داشت بنابراین اگر آن را رها نکند و به احیای آن مشغول باشد مالک آن می شود و می تواند به صورت بهتری از آن بهره برداری کند.

تولید

امام علیه السلام از آیه

و ابتغ فیما اتاک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا

در آنچه که خداوند به تئ ارزانی داشته سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن. الهام می گیرد تا کار دنیا را به ثواب آخرت پیوند دهد زیرا اگر کار انسان تنها محدود به دنیا باشد تلاشهای خود را صرف هیچ خواهد کرد اما اگر هدفش از کار و تلاش رسیدن به ثواب آخرت باشد؛ به هر دو - پاداش دنیا و آخرت - دست می یابد امام علی علیه السلام تلاشگران برای دنیا را اینگونه وصف می کند:

ان من أبغض الرجال الی الله تعالی لعبدا و کله الله الی نفسه جائراً عن قصد السبیل سائراً بغير دلیل ان دعی الی حرث الدنیا عمل و ان دعی الی حرث الاخره کسل کأن ما عمل له واجب علیه و کأن ماونی فیه ساقط عنه

دشمن ترین مردان نزد خداوند بنده ای است که خداوند او را به حال خود واگذارد در حالی که از راه راست منحرف گردد و بدون راهنما گام بردارد اگر او را به کار دنیا فرا خوانند انجام دهد و اگر به کار آخرت فرا خوانند سستی کند گویی آنچه که برای آن کار می کند وظیفه

است و در آنچه که سستی می ورزد وظیفه است و در آنچه سستی می ورزد وظیفه ای ندارد.

در جایی دیگر امام علیه السلام مسلمان متعادل که ثواب دنیا و آخرت را در خود جمع کرده است وصف می کند

و كذلك المرء المسلم البريء من الخيانه ينتظر من الله احدي الحسنين اما داعي الله فما عند الله خير له و اما رزق الله فاذا هوذ و أهل و مال و معه دينه و حسبه و ان المال و البنين حرث الدنيا و العمل الصالح حرث الاخره و قد جمعها الله تعالى لأقوام

و همچنین مرد مسلمان که از خیانت پاک است یکی از دو پاداش را از خداوند انتظار دارد یا خداوند او را نزد خود می خواند که آنچه نزد خداست برای او بهتر است یا روزیش را می رساند که آنگه دارای فرزند و مال و دین و شرف است همانا مال و فرزند پاداش این دنیا و کار نیک پاداش آخرت که خداوند گاهی این دو را برای قومی فراهم سازد..- خطبه ها: ۲۳. ?

تولید اگر در راه خدا باشد یکی از دو پاداش است زیرا انسان در دنیا به خاطر آخرت کار و تلاش و تولید می کند تولید دنیا مال و فرزند است و انسان مال و فرزند را برای پاداش آخرت به کار می گیرد و به وسیله مال و تلاش فرزندان برای مصالح بشریت می سازد و آباد می کند زمین بایر را کشت می کند کارخانه بنا می کند و تأسیسات می سازد و هدفش از آن خشنودی خداوند است و در این صورت خداوند پاداش دنیا و ثواب آخرت را برای او می نویسد پس مال و

ثروت به تنهایی ارزشی ندارد و از فرزندان تنها هم سودی حاصل نمی شود و وقتی برای هدفی بالاتر دست به دست هم می دهند نتیجه اش عمل صالح و کار نیک است و این تولید حقیقی است که خداوند در جای جای قرآن ما را بر آن فرا می خواند و امام علیه السلام نیز بر آن تاکید دارد.

سرمایه گذاری

اسلام دیدگاه خود را از دو بعد در خصوص ثروت به روشنی بیان کرده است.

اول: اندوختن ثروت

دوم: بهره برداری از ثروت (سرمایه گذاری)

اسلام ثروت اندوزی را حرام می داند زیرا موجب حبس اموالی می شود که باید در جاهای درست هزینه گردد.

ثروت اندوزی جامعه را از سرمایه ای که باید در آن جریان یابد محروم می کند خداوند می فرماید:

والذین یکتزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب أليم

کسانی که زر و سیم می اندوزد و در راه خدا انفاق نمی کنند آنان را به عذابی سخت بشارت بده.

بر همین اساس امام علی علیه السلام با پدیده ثروت اندوزی به شدت مبارزه می کند و ثروت اندوزان را مردگانی بیش نمی داند آنگاه که به کمیل می فرماید: ((هلک خزان الاموال و هم أحياء)) ثروت اندوزان مرده اند - کلمات قصار: ۱۳۹. ? اگر چه به ظاهر زنده اند این نشانگر هلاکتشان در آخرت است البته در دنیا نیز از هالکین هستند امام می فرماید:

الشح أضر علی الانسان من الفقر لان الفقير اذا وجد اتسع و الشحيح اذا وجد - ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۳۵/۸۴۴. ?

بخل ورزیرن بر انسان زیانبارتر از فقر است چون فقیر اگر بیابد بی نیاز می شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

فقیر اگر به ثروتی دست یابد از آن بهره می برد اما بخیل ثروت اندوزی می کند و آن را

مصرف نمی کند اگر اسلام ثروت اندوزی را حرام کرده امت پس انسان با ثروتش چه کار کند؟ در اینجا نوبت به بهره برداری از ثروت می رسد اسلام سه راه برای به جریان انداختن ثروت و استفاده درست از آن به ما نشان می دهد:

اول: بخشش به فقرا و نیازمندان زیرا اگر ثروت در اختیار این قشر قرار گیرد قدرت خرید آنان بالا می رود و با جریان خرید و فروش روند اقتصاد شتاب بیشتری می گیرد و در نتیجه همگان از بازار بهره می برند سوال این است که از این کار چه چیزی عاید صاحبان سرمایه می شود؟

در پاسخ باید گفت دو چیز: اول: پاداش الهی. دوم: با تزریق مقداری از سرمایه به بازار چرخ آن را به حرکت در می آورد و همه را به حرکت و ایلاک می دارد خود او - صاحب سرمایه - نیز از این رهگذر بهره می برد زیرا رونق بازار در آمد و سود او را نیز افزایش می دهد در حالی که اگر سرمایه اش را می انباشت بخشی از توان بازار را راکد می ساخت این کار آثار زیانباری بر اقتصاد می گذاشت و نتایج آن پس از مدتی بر همگان آشکار می شد.

قرآن کریم به انفاق و بخشش تشویق می کند و می فرماید:

و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرزقین - سبأ: ۳۹. ?

و هر چه انفاق کنید عوضش را خواهد داد او بهترین روزی دهندگان است.

وأنفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه یرجون تجاره لن تبور . - فاطر: ۲۹. ?

و از آنچه به آنان داده ایم پنهانی و آشکار انفاق می کنند امید به تجارتی دارند که هرگز زیان نکند.

و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم - بقره: ۲۷۲. ?

هر چیزی انفاق کنید ثوابش از آنان خودتان

است.

و بر همین اساس امام علی علیه السلام خطاب به صاحبان سرمایه می فرماید:

طوبی لمن ذل فی نفسه و طاب کسبه و صلحت سریره و حسنت خلقته و أنفق الفضل من ماله - کلمات قصار: ۱۲۳. ?

خوشا به حال کسی نفس خویش را به فروتنی وا دارد و کسبش پاک و شایسته و نیتش پسندیده و خلق و خویش نیکو باشد و زیاری مالش را انفاق کند

یعنی آنچه افزودن بر نیاز اوست انفاق کند.

امام همچنین می فرماید: ((و المال تنقصه النفقه)) - کلمات قصار: ۱۴۷. ?

پس ثروت جز با انفاق کامل نشود بنابراین اگر انسان سرمایه اش را انفاق کند در مسیر رشد قرار می گیرد البته در اینجا باید توجه داشته باشیم که انفاق کلمات قصار: ۱۱۸. ? از نظر اسلام نوعی بهره برداری از ثروت است زیرا سود آن در درجه اول به صاحب سرمایه بر می گردد بر خلاف اعتقاد سرمایه داری که انفاق را موجب هلاک سرمایه می داند یعنی بر عکس آنچه امام علیه السلام می فرماید:

المال تنقصه النفقه (سرمایه بدون انفاق ناقص است) یعنی فعل تنقص را مضارع أنقص کم داشتن بدانیم و نه نقص کم کردن و بین این دو تفاوت است امام علیه السلام گفتارش را با کردارش تبیین می کند مالش را صدقه می دهد و در منفعت عمومی مصرف می کند امام علیه السلام خانه خود را در مدینه به بنی زریق می بخشد و می نویسد:

هذا تصدق به علی بن ابی طالب و هو حی سوی، تصدق بداره التی فی بنی زریق صدقه لاتباع و لا توهب یرثها الله الذی یرث السموات و الارضین و اسکن هذه الصدقه ملاء ما عشن و عاش عقبها فاذا نقرضوا فهی لذی الحاجه من المسلمین - ۱، تهذیب

این خانه ای است که علی پسر ابوطالب - در حالی که زنده و سلامت است - به عنوان صدقه به بنی زریق بخشید، صدقه ای که فروخته نشود و هبه نگردد تا خداوند که وارث آسمان و زمین است وارث آن گردد، و تا وقتی که خود و اعقابشان زنده اند در آن زندگی کنند آنگاه که منقرض شدند، این خانه از آن مسلمانان نیازمند خواهد بود.

دوم: پرداخت وام، صاحب سرمایه می تواند مقداری از سرمایه اش را به عنوان وام در اختیار نیازمندان قرار دهد تا کاری را در زمینه های اقتصادی شروع کند چه همیشه انسانهایی هستند که توانایی انجام کار را دارند ولی سرمایه ای ندارند و اگر سرمایه ای در اختیارشان قرار گیرد می توانند تولید کنند به همین اسلام به پرداخت وام قرض الحسنه بسیار تشویق می کند.

خداوند می فرماید: من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا کیست که ۲، حدید ۱۱؟ خداوند قرض الحسنه دهد.

و نیز می فرماید ان ترضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم

اگر به خداوند قرض الحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد داد و شما را می آموزد، امام علیه السلام پس از ذکر آیه: من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا می فرماید:

ولم یستقر ضکم من قل، استقر ضکم وله خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید - ۳، خطبه ها، ۱۸۲؟

خداوند از روی تنگدستی و ناداری از شما وام نمی گیرد بلکه در حالی از شما وام می گیرد که گنجینه آسمانها و زمین از آن واست و بی نیاز و ستوده است، با صدای بلند به صاحبان سرمایه فریاد بر می آورد:

لله اباوکم فقدموا بعضا یکن لکم قرضا و لا تخلفوا کلا فیکون قرضا علیکم .

خدا

بر پدرانان رحمت آورد بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید و همه را پس از خود مگذارید تا وزرو و بالتان گردد.-
خطبه ها ۱۹۴. ?

بهتر است که صندوقهای قرض الحسنه تأسیس شود و سرمایه هایی در اختیار افراد بی سرمایه قرار گیرد تا از آن استفاده بهینه کنند بد نیست به گزارشی که مدیر عامل بانک جهانی کانادا خانم روی ناک لاسکی تهیه کرده اشاره کنیم این گزارش حاکی از افزایش تولید سرانه ملی است و این پژوهشگر زن این افزایش را نتیجه کاهش میانگین بهره می داند که موجب شده است اشخاص سرمایه های خود را به جریان بیندازد و از سود آن بهره مند شود و اگر فرض کنیم که وامهای پرداختی بدون بهره باشد مطمئناً افزایش تولید سرانه ملی خیلی بیشتر از آنچه تصور می کنیم خواهد بود.- رادیو کانادا، تاریخ ۶/۸/۱۹۹۶. ?

اسلام با ترویج قرض الحسنه در میان مسلمان زمینه خوبی را برای بکارگیری سرمایه فراهم می کند بویژه برای افرادی که سرمایه ای در دست ندارند با گرفتن وام بتوانند از تلاش و تخصص خود نیز بهره ببرند. علاوه بر این وام قدرت خرید قشر ضعیف را بالا می برد و وضع اقتصادی را بهبود می بخشد این کاری است که کشورهای بزرگ در حال حاضر انجام می دهند آنان کشورهای کوچک را تشویق می کنند که برای بالا بردن قدرت خریدشان وام بگیرند و سود اصلی به کشورهای بزرگ پرداخت کننده وام و فروشنده فرآورده های صنعتی بر می گردد.

سوم: سرمایه گذاری مستقیم که عبارت است از هزینه کردن سرمایه در زمینه های اقتصادی که به جامعه خدماتی ارایه می دهند و به مرور زمان سرمایه را افزایش می دهد زمینه های کاری را

فراهم می کند که از قبل قابل پیش بینی نبوده و یا وجود نداشته است همچنین این سرمایه گذاری می تواند با ایجاد اشتغال از میانگین درصد بیکاری بکاهد علاقه به سرمایه گذاری ریشه در نهاد انسان دارد زیرا سودش منحصر به یک جانب نیست بلکه در آن فایده های فراوانی نهفته است.

امام علی علیه السلام در خصوص انگیزه های درونی که در بعضی از افراد وجود دارد و آنها را به سوی سرمایه گذاری سوق می دهد می فرماید:

و بعضهم يحب تثمير المال و يكره انثلام المال

و گروهی افزونی سرمایه را دوست دارند و کاستی آن را نمی پسندند.

یعنی دوست دارند که سرمایه شان را با سود و بهره افزایش دهند و کاستی سرمایه را نمی پسندند و این گفتار به ما نشان می دهد و جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد که بهره برداری به مفهوم اقتصادی در حیات اقتصاد اسلامی معروف بوده است این امر گستردگی دیدگاه اسلام به اقتصاد را نشان می دهد و به ویژه دیدگاه گسترده و همه جانبه اقتصادی امام علی(ع) را می رساند شاید سرمایه گذاری از بیشترین چیزهایی باشد که اقتصاد دانان در فعالیت در زمان امام علی(ع) نیز بوده و وضعیتی بهتر از امروز داشته است حاکم اسلامی دیگران را به این کار به سبب داشتن بهره های اقتصادی می کرده است.

توزیع

پس از آنکه از مالکیت کار و منابع طبیعی و تاثیر متقابلی که هر یک از این عوامل در روند تولید یا بهره برداری دارند سخن گفتیم اکنون زمان آن رسیده که از توزیع که معیار مقایسه مکتبهای اقتصادی است سخن بگوییم تا نموداری را که برای عوامل اقتصادی ترسیم کردیم کامل گردد زیرا شیوه ای

که هر نظام اقتصادی برای توزیع در جامعه در پیش می گیرد نشانگر میزان انسانی بودن آن نظام است.

نظام اقتصادی سرمایه داری سرانه تولید اقتصادی را به شکل پادشاهی متناسب با عوامل تولید یعنی سرمایه مواد اولیه کار و کار فرما در اختیار قرار می دهد اما نظام سوسیالیستی نیاز را مبنای توزیع سرانه ثروت می داند اسلام راه میانه را بر می گزیند ضمن اینکه عوامل تولید را که در نظام سرمایه داری است با اندکی اصلاح مد نظر قرار می دهد ولی در عین حال از اهمیت نیاز در تولید هم غافل نیست

مبنای توزیع ثروت از دیدگاه اسلام دو چیز است: اول: کار، دوم: نیاز.

عوامل تولید نیز به دو صورت هستند اول سرمایه ای که برای تولید در اختیار کارگر قرار می گیرد و او در سود و زیان سرمایه شریک می شود و در قالب مضاربه انجام می پذیرد و صاحب سرمایه حق ندارد که باقی ماندن سرمایه اش را شرط کند و اگر شرط کند کارگر اصل سرمایه را بدو برگرداند ولی مالک حقی در سود سرمایه نخواهد داشت امام علی علیه السلام می فرماید:

من ضمن تاجر فلیس له الا راسماله، کسی که به تاجر ضمانت می دهد نصیبی جز سرمایه نمی برد. - وسایل الشیعه ۱۳/۱۸۶ ج ۱. ؟

دوم زمین و دیگر وسایلی که در کشاورزی یا صنعت به کار می رود و در قالب عقد مضاربه انجام نمی گیرد بلکه مالک آن حق دارد آن را اجازه دهد مثلا کشاورز زمین را از مالک در ازای مبلغی پول اجاره می کند اگر مضاربه این صورت باشد که زمین از مالک و کار از کشاورز باشد شرعا مردود است مگر اینکه زمین به همراه بذرهایی که باید در آن کاشته شود در اختیار

کشاورز قرار گیرد و در این صورت مزارعه خواهد بود و نه مضاربه به هر صورت کار در سیستم توزیع حرف اول را می زند و بر اساس همین تفکر است که امام علیه السلام ثروتمندان را متهم می کند:

ما جاع فقیر الا بما منع به غنی هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه کلمات قصار: آیتی ۳۲۰. ? توانگری حق او را باز داشته است بسیاری از ثروتمندان سرمایه هایشان را از تلاش فقیران بدست آورده اند هنگامی که ثروتمند زمینی در اختیار دارد. و تعدادی کشاورز روی آن کار می کنند درآمد حاصل از آن زمین از آن کارگر خواهد بود و مالک تنها از حق اجاره یا چیزی مشابه آن بهره مند می شود در حالی که واقعیت چیز دیگری است ثروتمندان به خود حق می دهند که درآمد حاصل از زمین را بر دارند مزد ناچیزی به کشاورزان بدهند که تا بدان سد جوع کنند پس ثروتهایی که از این راه کسب می کنند در واقع از آن فقر است این واقعیتی است که ما در فعالیتهای مختلف اقتصادی شاهد آنیم و اینجا است که امام می فرماید: ما جاع فقیر الا بما منع به غنی، هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را باز داشته است

بنابراین توزیع دو رکن اساسی دارد اول کار که در آغاز این مبحث از آن سخن گفتیم و هنگام بررسی مسأله فقر بار دیگر به آن خواهیم پرداخت.

دوم نیاز، زیرا که اسلام در برابر تامین نیازهای مردم حتی بیکاران و ناتوانان مسئول است و این حقی مشروع و قانونی است که در بحث تامین اجتماعی از آن سخن خواهیم گفت ولی آنچه را که اینجا می خواهیم بیان کنیم

مسئولیت دولت اسلامی در بر آوردن نیازهای مردم است که اگر دولت این کار را نکند بودجه عمومی با تقاضاهای زیاد و نیازهای مضاعف روبرو خواهد شد امام می فرماید:

من أجمل في الطلب أتاها رزقه من حيث لا يحتسب .- ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۲۶ حدیث ۵۶۶ .?

کسی در خواستن از مردم افراط نوزد خداوند از جایی که گمان نمی رود او را روزی می دهد.

و نیز می فرماید: لا- تألف المسأله فیألفک المنع؛ با در خواست خواهش ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۲۱ .? مأنوس مباش تا بی نیاز از مردم باشی امام با این گفتار می خواهد نیازمند را به کار وادارد تا خواهش از مردم در او به عادت ریشه دار بدل نشود.

و نیز می فرماید: الغنی الاکبر الیاس عما فی أیدی الناس؛ بی نیازی بزرگ کلمات قصار: ۳۴۲ .? آن است که انسان به آنچه در نزد دیگران است امید نبندد.

عدالت

عدالت

توزیع در نظام اقتصادی اسلام در چهار چوب عدالت صورت می گیرد و در عین حال یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی اسلام است که می کوشد تا بدان دست یابد و عدالت بدین معنی است که همه افراد جامعه از آسایش و رفاه زندگی برخوردار باشند و تفاوتها و اختلافات شدید طبقاتی از میان آنان رخت بر بندد.

اصل عدالت اسلامی با اصل توزیع اشتراک در نظام کمونیستی تفاوت دارد این نظام تفاوتهای طبیعی حاکم بر افراد و نوع کارهایی را که مردم بدان می پردازند نادیده می گیرد.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه ها به توصیف مردم می پردازد که نشانه دیدگاه جامعه شناختی امام علیه السلام است:

و منهم من یطلب الدنیا بعمل الاخره بعمل الدنیا قد ظامن من شخصه و قارب من خطوه و شمر من ثوبه و زخرف من

نفسه للامانه و اتخذ سترالله ذريعه الى المعصيه و منهم من أقعد عن طلب الملك ضووله نفسه و انقطاع سببه فقصرته الحال عن حاله فتحلى بأسم القناعه و تزين بلباس أهل الزهاده - خطبه ها: ۳۲.؟

و از آنان کسانی اند با کار و تلاش برای آخرت دنیا را می طلبند ولی آخرت را با کار دنیا نمی جویند خود را فروتن و کوچک می نمایند گامهایی کوتاه بر می دارند دامن جامه فراهم می چینند خود را به امانتداری می آریند پرده پوشی خداوند را وسیله گناهان قرار می دهند گروهی دیگر هم حقارت نفس و در اختیار نداشتی وسیله او را از سلطه جویی باز می دارد پس به همان حال محدود می مانند و با نام قناعت خود را می آریند و جامه پارسایی بر تن می کنند.

و در نامه ای که به مالک اشتر می نویسد جزئیات موضوع را برای او می شکافد به او می فرماید:

و اعلم أن الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض فمنها جنورالله و منها كتاب العامه و الخاصه و منها قضاء العدل و منها عمال الا- نصاف و المرفق منها أهل الجزيه و الخراج من أهل الذمه و مسلمه الناس و منها التجار و أهل الصناعات و منها الطبقة السفلى من ذوى الحاجه و المسكنه و كلا قد سمى الله سهمه

بدان نکه توده مردم به دسته هایی تقسیم می شوند و کار هیچ دسته بدون دیگری سامان نمی یابد و از یکدیگر بی نیاز نیستند برخی از ایشان سپاهیان خدایند و عده ای دیگر دبیان که به نوشتن نامه عمومی و خصوصی می پردازند از آنان قاضیان داد گسترند و گروهی کار گزاران منصف و اهل مدارا گروهی جزیه پرداز و

خراجگزار از مسلمان و غیر مسلمان و جمعی بازرگانان و صنعتگرانند و دسته ای از قشرهای پایین حاجتمند و مسکینان خداوند و برای هر یک از آنان سهمی مقرر فرموده است. - نامه ها: ۵۳. ?

از این دو گفتار در می یابیم که اسلام تفاوت در کارآیی و توانمندی را می پذیرد زیرا در جامعه همه گونه آدمی پیدا می شود ناتوان توانگر معلم نادان یا کسی که در کشاورزی سودمندتر این امری طبیعی در زندگی است.

و این تفاوت در کارآیی و قابلیت ها به دنبال خود تفاوت در درآمدها را به همراه دارد و دور از عقل است که مزد کارگر به میزان مزد مهندس باشد و هر شغل و حرفه ای از اعتبار و ارزش خاص برخوردار است و مردم به خاطر ارزش و اعتبار هر شغل به آن روی می آورند و اگر این ارزشها نبود و همه مردم به کارهای ساده ای که نیازی به تحصیل و تلاش ندارد روی می آوردند.

به همین سبب می بینیم که امام علیه السلام به مالک درباره رعایت حقوق مادی قضات با توجه به ویژگی که دارد دعوت می کند.

و افسح له فی البذل ما یزیل علتہ و تقل معه حاجتہ الی الناس

در بذل مال به او گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش بر طرف شود. - نامه ها: ۵۳. ?

ممکن است این سوال مطرح گردد که اگر درآمد هر شخصی متناسب با قابلیت و کارآیی اوست پس چگونه عدالت اسلامی اجرا می گردد؟

اینجاست که به مرز میان کمونیسم و اسلام می رسیم کمونیسم اعتقادی به تفاوت موجود بین افراد ندارد و آن را حاصل شرایط اقتصادی می داند نه استعدادها یا شخصی که در درون انسان است البته این تفاوت تاثیر چندانی

ندارد بلکه اعتقاد دارد که در آمدها به طور مساوی بین همه تقسیم گردد در نتیجه مزد کارگر با مهندس برابر می شود.

ولی در اسلام دستمزدها بر اساس عواملی که ذکر کردیم متفاوت است ولی از سوی دیگر اسلام می خواهد که همه افراد جامعه از رفاه و آسایش برخوردار باشند و کسی که در آمدش کمتر از مخارج سالیانه اوست می باید تفاوت در آمد را از جامعه یا دولت بگیرد و این زیباترین شکل عدالت است عدالتی که حق صاحب حق را محفوظ می دارد و از حق پزشک نمی کاهد تا آن را با کارگر برابر بداند در همان حال نمی گذارد که کارگر به خاطر در آمد ناچیزش از تنگی معیشت رنج ببرد بلکه برای او امکاناتی فراهم می آورد تا از کاروان زندگی عقب نماند و احساس کند که او و یک پزشک در یک رتبه از انسانیت اند و گذرا به تاریخ اسلام عظمت عدالت اسلامی بر ایمان آشکار می گردد که چگونه حکومت اسلامی فقر را ریشه کن می کند و باعث می شود که مدرم عظمت و بزرگی خود را باز یابند و احساس کرامت کنند.

در اینجا باید از خود پرسیم که اسلام چگونه عدالت را در جامعه اسلامی برقرار می کند؟

در پاسخ باید گفت که اسلام شیوه ای کامل را در اجرای احکام برای رسیدن به انواع عدالت در پیش می گیرد.

اول: دریافت مالیات از اموال ثروتمندان

دوم: مساوات و ایجاد فرصتهای برابر

سوم: تأمین اجتماعی

اول: دریافت مالیات

مالیات مقرری است که شارع اسلامی آن را از اموال ثروتمندان به شکل خمس و زکات معین کرده است و شخص مسلمان آن را با آرامش خاطر و نیت پاک پرداخت می کند.

((آدم متز)) در کتاب تمدن اسلامی در قرن

چهاردهم هجری تصویر زیبایی از پرداخت زکات ارائه می دهد که نشانه اوج همدردی همیاری و همبستگی در جامعه اسلامی است گویند: ابو عبدالله ابو ذهل هروی ((متوفی ۳۷۸)) سفارش می کرد که دینارهایی را به وزن یک مثقال و نیم و بیشتر بدهند و می گفت: موقعی که کاغذ تا شده ای به دست فقیر می دهم و گمان می کند که در آن درهم است و می گشاید و یا از رنگش می فهمد که دینار است و بعد از وزن کردن می بیند که از مثقال بیشتر است و دلشاد می شود من لذت می برم این مرد حاصل زیاد داشت که کمتر از یک درهم آن را به منزل می آورد و بقیه را بین مستحقان به ویژه آبرومند قسمت می کرد.

دعلج بن احمد دعلج ابو محمد سجزی (متوفی ۳۵۱) تاجر و عالم بود یکبار کتاب مسند برای مطالعه ابن عقده فرستاد و لای هر دو ورق یک دینار گذاشت. - آدم متر: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ص ۱۱۵ ?

و گویند یکی از کاتبان را مادری صالحه بود که از کودکی عادتش داده بود که هر شب یک گرده نان یک رطلی زیر سر می گذاشت و صبح صدقه می داد و کاتب تمام عمر وصیت مادر به جای می آورد.

کرمان نخلستان بسیار داشت و مردمانش را سنت نیکویی بود که هر مقدار خرمایی را که باد از درخت ریخته بود صاحبش بر نمی چید و فقرا و فرودستان بر می چیدند و هر سال که باد بسیار می آمد دیگران از نخلستان بیش از صاحبش بهره می بردند. - همان مأخذ: ص ۱۱۶. ?

طبیعی است که پرداخت خمس و زکات در درجه اول برای بی نیاز کردن نیازمندان و رساندن آنان به مرتبه اغنیاست.

از ابو

بصیر روایت شده است که از امام علیه السلام پرسید: مردی هشتصد در هم دارد در حالی که کم درآمد و عیالمند است آیا چیزی از زکات به او تعلق می‌گیرد امام علیه السلام به او فرمود ای ابا محمد آیا از پولش به اندازه قوت خانواده سود می‌برد و چیزی هم برایش باقی می‌ماند؟ ابو بصیر گفت: بله امام فرمود: اگر به اندازه نصف قوت برایش باقی بماند زکات به وی تعلق نمی‌گیرد و اگر کمتر از نصف قوت باشد زکات تعلق می‌گیرد آنچه از زکات بر می‌دارد باید برای خانواده اش هزینه کند تا آنان را به مرحله بی‌نیازی برساند. - وسائل الشیعه: ج ۹/۲۳۲/۱۱۹۰۸. ؟

بنابراین این هدف از پرداخت خمس و زکات - چنانکه در سخنان امام علیه السلام آمده است بی‌نیاز کردن مردم است تا اثری از فقر در جامعه اسلامی باقی نماند پس هدف از وضع قانون خمس و زکات فقرزدایی و ریشه کن کردن فقر است تا جامعه متعادل و متوازن گردد امام علیه السلام می‌فرماید:

ما فی الزکاه من صرف ثمرات الارض و غیر ذالک الی أهل المسکنه و الفقر - خطبه‌ها: ۲۳۴. ؟

روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته است.

بر اساس آنچه از کتاب تمدن اسلامی نقل شده دیدیم چگونه ثروتمندان برای رفع نیاز مستمندان از یکدیگر پیشی می‌گرفتند تا شادی را در قلب آنان وارد کنند تا به این فرموده امام که:

نعم الناس عیسا من عاش فی عیسه غیره، خوبترین مردمان در زندگی کسی است که دیگران را با خود شریک سازد جامعه عمل بپوشانند.

دوم: مساوات و ایجاد فرصتهای یکسان

اسلام در همه قوانین سیاسی اقتصادی و اجتماعی بر مبنای مساوات و برابری حرکت می‌کند بنابراین رهبر و مردم والی و

رعیت هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند و همه چون دندان‌های شانه با هم برابرند این اصل بر این مبناست که مردم از نسل آدمند و آدم از خاک است و عرب هیچ برتری بر عجم و سیاه هیچ برتری بر سفید ندارد.

جامعه اسلامی - پس از پیوستن روح رسول خدا به ملکوت اعلی - تا زمان به حکومت رسیدن امام علیه السلام از تبعیض و بی عدالتی رنج می برد لذا امام در اولین سخنان خود اجرای مساوات را به پیش می کشد و درباره اموالی که خلیفه سوم از بیت المال حیف و میل کرده است می فرماید:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اُضیق - خطبه ها: ۱۵. ?

به خدا سوگند اگر چیزی را که عثمان بخشیده نزد کسی بیابم آن را به صاحبش بر می گردانم هر چند آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان که در دادگری گشایش است آنکس که از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می رود بیشتر به تنگ آید.

و از سوی دیگر امام می کوشد در بین مردم روحیه صادقانه برادری و اخوت را ایجاد کند تا مبنای مساوات و برابری قرار گیرد و به مالک می فرماید:

الناس صنفان اما أخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق - نامه ها: ۵۳. ?

مردم دو گروهند یا همکیشان تو هستی یا همانند تو در آفرینش

اسلام در این زمینه به پند و اندرز بسنده نمی کند بلکه مساوات و برابری را در عمل به اجرا در می آورد مساوات در برابر احکام در برابر قضاوت و داوری و

مساوات در اقتصاد که ما اصطلاح مساوات و ایجاد فرصتهای یکسان را درباره آن به کار بردیم اسلام با قوانینی که وضع کرده است برای همه فرصت استفاده از مواهب طبیعی را فراهم آورده است زیرا به فرموده پیامبر اکرم (ص)

الناس شركاء في الماء والنار و الكلا؛ مردم در استفاده از آب و آتش و گیاه و سائل الشیعه: ۱۷/۳۳۱/۳۵۴. ؟ با هم شریکند بر اساس اصل مساوات و برابری همه حق دارند کار کنند و نیازهای ضروری خود را از خوراک و پوشاک تأمین کنند تا عدالت کامل اجتماعی برقرار گردد امام علی (ع) در زمینه تقسیم می فرماید:

ألا ان حق من قبلک قبلنا من المسلمین فی قسمه هذا الفی سواء - نامه ها: ۴۳. ؟

بدان! مسلمانانی که در نزد تو هستند یا در نزد ما هستند سهمشان از این غنیمت برابر است.

و درباره دیگر امور زندگی در نامه اش به اسود بن قطنه فرمانده سپاه حلوان می نویسد: فلیکن أمر الناس عندک فی الحق سواء؛ پس باید کار مردم در- نامه ها: ۱۵۹. ؟ حقی که دارند در نزد تو یکسان باشد و در عهد نامه خود به محمد ابن ابی بکر می فرماید:

و اس بینهم فی اللحظه و النظره حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم و لا ییأس الضعفاء من عدلک علیهم - نامه ها: ۲۷. ؟

همه را یکسان بیکر اگر یکی به گوشه چشم نگرستی به دیگری رو در رو نگاه مکن تا بزرگان از تو نخواهد که بر ناتوان ستم کنی و ناتوانان از عدل تو نومید نشوند.

و همین مفهوم در نامه دیگرش به برخی از کار گزارانش دیده می شود:

واس بینهم فی اللحظه و النظره و الا شاره والتحیه؛ - نامه ها: ۴۶. ؟

با همگان

یکسان باش مبادا یکی را به گوشه چشم نگری یکی را رویاروی نگاه کنی یکی را به اشارات پاسخ گویی و یکی را با درود تحیت.

سوم: تأمین اجتماعی

از حدیثی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است می توان حداقل سطح در آمد را برای یک خانواده در جامعه اسلامی تعیین کرد بنابر فرموده امام شخص باید یک برابر و نیم مصرف سالیانه اش در آمد داشته باشد پس اگر فرض کنیم که مصرف سالیانه یک خانواده هزار دینار باشد باید میانگین در آمد چنین خانواده ایی به هزار و پانصد دینار برسد چنانچه در آمد این خانواده از این مقدار کمتر باشد خانواده فقیری است و باید از منابع ویژه ای که برای انفاق عمومی در نظر گرفته شده به او کمک مالی کرد و اگر از این منابع تأمین نشد وظیفه دولت اسلامی است که برای رساندن در آمد شخص به این سطح مبلغ باقیمانده تا سقف ۱۵۰۰ دینار را به او پرداخت کند و این چیزی است که ما آن را تأمین اجتماعی نامیدیم که از ویژگیهای والای نظام اقتصادی اسلام است در حالی که نیازمندان در زیر دست و پای تمدن غرب که می شوند اسلام با آنان مهربان و رئوف است و از آنان می خواهد که بدون نیاز به دیگران زندگی کنند و حتی خواهان آن است که همچون ثروتمندان زندگی کنند تا احساس نیاز موجب نشود که فرزندان ناھنجار تحویل جامعه بدهند.

بیشترین علل و انگیزه های بیسوادی نادانی و جنایت در جهان از فقر و تنگدستی سرچشمه می گیرد فقر پنجره ای بزرگ است که جامعه را در معرض تند بادهای سهمناک قرار می دهد و آن را از

بیخ و بن می لرزاند اسلام توانست این پنجره را تا به آخر ببندد و ریشه های نیازمندی و فقر را؛ ثب بخشکاند و با بسیج ثروتمندان و تشویق کردن آنان به بهره برداری از ثروت و نهایتاً استفاده از بیت المال جامعه را بر اساس عدالت اجتماعی و اقتصادی باز سازی کند.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

و اجعل لهم قسما من بیت مالک، برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار.

و در نامه اش به تثم بن عباس عامل خود در مکه می نویسد:

و أنظر الی ما اجتمع عندک من مال الله فاصرفه الی من قبلک من ذوی العیال و المجاعه مصیبا به مواضع الفاقه و الخلات و ما فضل عن ذلک فاحمله الینا لنقسمه فیمن قبلنا - نامه ها: ۶۷. ?

در مال خدا که نزد تو گرد می آید نظر کن آن را به عیالمندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان و هر چه افزون آید نزد ما روانه اش دار تا ما نیز آن را به محتاجانی که نزد ما هستند برسانیم.

و بدین ترتیب می بینیم که اسلام تفاوت اقتصادی و فقر شایع را همه جانبه مهار می کند اگر صدقات نتواند این پدیده - فقر - را از بین ببرد دولت اسلامی با استفاده از بیت المال با بروز هر گونه حالتی که موجب پایین آمدن و وضع معیشتی در جامعه اسلامی می شود مبارزه می کند طبیعی است این هدف بلند جز با بسیج تلاشهای خیر خواهانه که بر خاسته از نیت خیر و انجام کار خیر است میسر نخواهد بود.

مشکل اقتصادی

پس از آنکه معارف اسلامی را از نظر گذارندیم زمان آن رسیده است که به نکته

اصلی اشاره کنیم و بپرسیم،

دیدگاه اول اعتقاد دارد که منابع کره زمین محدود است و با افزایش جمعیت کره زمین مشکلات نیز افزونتر می شود.

دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که مشکل در روابط تولید است که از طبیعت و شکل تولید ناشی می شود و انتقال از مرحله دامداری به کشاورزی طبقه فئودال را به وجود آورده است و انتقال از مرحله کشاورزی به صنعت موجب پیدایش طبقه سرمایه دار شده است و این دو طبقه بخش زیادی از مشکلات بشریت را ایجاد کرده اند.

دیدگاه سوم مشکل را نه در روابط تولید می داند نه در منابع آن بلکه اعتقاد دارد که مشکل در طبیعت و درون انسان نهفته است زیرا همیشه گروهی از انسانها احساس مسئولیت می کنند و دیگران از تحمل مسئولیت شانه خالی می کنند.

این دیدگاه قرآن است خداوند می فرماید:

الله الذی خلق السماوات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم الفک لتجزی فی البحر بامرہ و سخر لکم الانهار و سخر لکم الشمس و القمر دائیین و سخر لکم اللیل و النهار و اتاکم من کل ما سالتموه و ان تعد و انعمه الله تحصوها ان الانسان لظلوم کفار - ابراهیم ۳۵ ۳۳؟

خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برای روزی شما میوه ها رویانید و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را مسخر شما گردانید هر چه از او خواسته اید به شما ارزانی داشته است و اگر خواهید که نعمتهایش را شمار کنید نتوانید که آدمی ستمکار و کافر

نعمت است و در آیه ای دیگر می فرماید:

انا عرضنا الامانه على السماوات و الارض و الجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا - احزاب: ۷۲/ خطبه: ۱۶۶. ?

ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستمکار و نادان بود

پس بنابراین دیدگاه قرآنی مشکل در خود انسان است یکبار قرآن انسان را به صفت ظلم و کفر و بار دیگر به ظلم و جهل متصف می کند؛ ظلم به معنی تجاوز انسان به طبیعت به خود و به جامعه را در بر می گیرد گاهی این تجاوز از کفر است و آن در حالی است که انسان از محدوده ایمان و اسلام خارج است و هر چه بخواهد انجام می دهد چیزی که ما امروز در جهان غرب شاهد آنیم جایی که تجاوز آشکار صورت می گیرد به طوری که بسیاری از نعمت های الهی را به ابزارهای ویرانگر و مخرب تبدیل کرده اند و از این طبیعت که خداوند به انسان ارزانی داشته بمب ها و ابزارهای مدرن مرگبار را ساخته اند در حالی که شایسته بود از این مواهب به نفع انسانیت بهره برداری می شد گاهی هم تجاوز حاصل بی خبری از مسئولیتی است که بر دوش او گذاشته شده است این امر به جهان اسلام اختصاص دارد و معتقد است مواهب الهی از آن انسان است یعنی نعمت هایی است که می تواند از آن به نفع خویش بهره برداری کند ولی مسئولیت خود را در برابر خود و جامعه و طبیعت از نار برده

است این نتیجه کاملاً با دیدگاه اقتصادی امیرالمومنین علی علیه السلام همخوانی دارد.

بدون تردید از دیدگاه امام علی علیه السلام مسئولیت مبنای اقتصاد اسلامی است آنجا که می فرماید:

انکم مسئولون حتی عن البقاع و عن البهائم، شما مسئول هستید حتی از سرزمینها و ستوران.

این مسئولیت از توجه انسان به عمران و آبادانی زمین آغاز می شود سپس متوجه خود انسان که باید بی نیاز و باری را کنار بگذارد و آنگاه به جامعه برمی گردد که باید با دستگیری از نیازمندان و ترحم بر مستمندان فقر را از جامعه ریشه کن کند وقتی این مسئولیت خدشه دار می شود مشکل پدید می آید که باید با این مشکل به مبارزه برخاست.

آری با بهره گیری از آب و خاک است که کارخانه های بزرگ آهن مس و آلومینیوم ساخته می شود و از دل زمین معادن زغال و طلا بیرون می کشند و چاه های نفت حفر می گردد.

پس هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد بهانه از دست او گرفته می شود و اگر نیازمند بماند خود مسئول است نه طبیعت زیرا طبیعت همه نیازهای او را برای رسیدن به زندگی سعادت مند فراهم کرده است.

دوم مسئولیت او در برابر خود گاهی افرادی را می بینم که از عهده مسئولیتهای خود در برابر طبیعت به خوبی بر می آیند و از ثروتهای طبیعی که خداوند به آنان ارزانی داشته بهره برداری می کنند کارخانه ها می سازند و مزارع کشاورزی را آباد می کنند ولی سستی که در وجودشان ریشه کرده آنها؛ جج را از هدایت این توانائیهها در مسیری که خداوند خواسته ناتوان می سازد.

زیرا اشخاصی بخیل در جامعه جریان هستند که سرمایه ها را روی هم انباشته می کنند و به جای آنکه این سرمایه ها

در جامعه جریان یابد در خانه ها انبار می گردد و از دو جهت به جامعه ضرر می رساند:

جهت اول: کسی که به ثروتهای طبیعی جامعه دست پیدا کند بخشی زیادی از آن را در دست خود جمع می کنند که می توان آن را برای بهره برداری بهتر در اختیار دیگران قرار داد. جهت دوم: آنکه وقتی سرمایه های بدست آمده از ثروتهای طبیعی که با تلاش کارگر و عرق کشاورز آمیخته شده روی هم انباشته می گردد در آمد و سود قابل ملاحظه ای برای جامعه ندارد بدین سبب می بینیم که اسلام با اینگونه بیماریهای اجتماعی به شدت مبارزه می کند امام علی علیه السلام با تمام وجود با ضعفهایی که در درون انسان ریشه دوانده و به رابطه انسان و سرمایه انسان طبیعت لطمه می زند برخورد می کند: می فرماید:

یا ابن ادم! ما کسبت فوق قوتک فانت فیه خازن لغیرک - کلمات قصار: ۱۸۳. ?

ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزه ات کسب کنی تو خزانه دار آن برای دیگری هستی.

البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام کل سوء بخل صفتی است جامع کلمات قصار: ۳۷۰. ? همه بدیها و عیباها.

الشح أضر علی الانسان من الفقر لان الفقیر اذا وجد اتسع و الشحیح لا یتسع وان وجد - ابن ابی الحدید: ۳۳۵/۲۰/ح ۸۴۴. ?

بخل ورزیدن بر انسان زیانبارتر از فقر است چون فقیر اگر بیابد بی نیاز می شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

امام علی علیه السلام رابطه معقولی میان این سه - طبیعت انسان جامعه - ترسیم می کند تا با حفظ تعادل میان آنها همه چیز سیر طبیعی خود را حفظ کند.

اول: مسئولیت در برابر طبیعت: امام علیه السلام مسلمانان را تشویق می کند که با نهایت توان خود در

بهره برداری از منابع طبیعی پردازد، و گفتارهای بسیاری را در زمینه احیای زمین ذکر می کند و برای آشنایی با نقشی که این گفتارها در برقراری روابط مثبت میان انسان و طبیعت ایفا می کنند دوباره یادآوری می کنیم:

من احیای ارضا میتة المسلمین فلیعرها ولیود خراجها الی الامام من اهل بیتی و له و ما اکل منها - ۲، حر عاملی - وسایل الشیعه ۱۳/۸۶؟

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد خراج آن را به امام از اهل بیت من پردازد هر چه از آن می خورد مال اوست.

این گفتار مسلمانان را فرا می خواند تا زمینهای موات مرا که مالکیت آن به امام دولت اسلامی بر می گردد احیا کنند و اگر این خواسته فراهم شود و مسلمان به احیای زمین پردازد و تا وقتی که زمین را احیا می کند از آن او خواهد بود و در غیر این صورت به شخص دیگری منتقل می شود اسلام با این دعوت می خواهد که همه زمینهای موات را احیا کنند تا ذره ای از ما: باقی نماند آیا تشویقی از این بالاتر است که زمین از آن احیا کننده آن باشد؟

ما در تمامی نظامهای حکومتی که از عهد حضرت آدم علیه السلام بر زمین حکم راندند سراغ نداریم که چنین موضع ارزشمندی در برابر کشاورز بگیرند کشاورزی که روی زمین بلا استفاده و بایر عرق می ریزد.

امام می فرماید: من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فأبعده الله؛ هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد سپس نیازمند باشد خداوند او را از رحمت خویش دور می کند. - ستیل الشیعه ۱۷/۴۱.؟

زیرا آب رمز زندگی است و خاک خواه

زمین یا معدن رمز تولید است و انسان با آب و خاک کاخ تمدنها را بر می افرازد و با آب دشتهها سرسبز می شود و زمین جامه سبز و زیبایش را به تن می کند درختان قد می کشند و پرندگان برای ساختن آشیانه ها ایشان می شتابند و رمه های چهارپایان به طبیعت قدم می گذارند تا به سهم خود از مرغزارها بهره گیرند.

اسلام می کوشد تا انسانی تربیت کند که تولید کند و صدقه دهد البته تولید تنها کافی نیست بلکه باید صدقه هم پردازد و خویش را به بخشش و انفاق عادت دهد و به مال خود بخل نرزد گرچه گشایش در مال نوعی سعادت و خوشبختی است ولی چیزهای دیگری هست که سعادت بیشتری را برای انسان به ارمغان می آورد امام علیه السلام می کوشد در برابر انسان ارزشی بالاتر از مال قرار دهد بدین جهت در زمینه تربیت به صاحبان سرمایه می فرماید:

ألا و ان من النعم سعه المال و أفضل من سعه المال صحه البدن و أفضل من صحه البدن تقوی القلب - کلمات قصار: ۳۱۸. ?

بدانید از نعمتهاست گشایش در مال و برتر از گشایش در مال تندرستی است و برتر از تندرستی پرهیزگاری است.

اگر انسان بیمار باشد و جسم ناتوان داشته باشد مال و ثروت چه سودی به حال او خواهد داشت پس بهتر است که انسان اول به سلامتی خویش اهتمام ورزد و برای زندگی و حیات خود به مالش بخل نرزد زیرا که اگر بیمار شود و از دنیا چشم فرو بندد مالش به او سودی نرساند بلکه به دست دیگران می افتد علاوه بر اینکه صاحب مال باید سرمایه اش را برای سلامتی خود هزینه کند مسئولیت دیگری

نیز به عهده دارد و آن بالا بردن روحیه آنان در درون است تا جمع پرهیز گاران و متقیان بیوندند.

پس دو بعد در انسان است که باید برای آن ساز و برگ کافی فراهم آورد بعد جسم و بعد روح مال وسیله خوبی برای تقویت جسم و روح است جسم انسان با طعام خوب و مفید قوی می شود روح با بخشندگی و کمک مالی به نیازمندان و مستمندان تقویت می شود این مسئولیت انسان در برابر خویش است و مال نقش زیادی را در تحقق این مسئولیت بازی می کند.

تنها مشکل در بخل ورزیدن جمع کردن مال و هزینه نکردن آن نیست بلکه تبذیر مال و هزینه نابجای آن نیز در رأس بسیاری از مشکلات است امام علیه اسلام می فرماید:

اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف؛ بخشیدن مال به کسی که حق خطبه ها: ۱۲۶.؟ او نباشد خود گونه ای تبذیر و اسراف است

و خطاب به صاحب مال می فرماید:

کن سمحا و لا تکن مبذرا فالتبذیر افه کما أن البخل افه - کلمات قصار: ۳۲.؟

بخشنده باش و اسرافکار مباش زیرا اسرافکاری چون بخل ورزی آفت است.

چه در حالت اسرافکاری و تبذیر اموال بیهوده صرف می شود و در حالت بخل اموال بدون استفاده می ماند.

سوم: مسئولیت او در برابر جامعه: منابعی که انسان از آن بهره برداری می کند و بدان وسیله ثروت بهم می زند از آن همه مردم است و جامعه نیز از این ثروت مهمی می برد پس باید این سهم را پردازد تا جامعه احساس نیاز نکند و اسلام به پیشرفت جامعه اهمیت می دهد نه پیشرفت فرد زیرا وجود انسان ثروتمند در جامعه فقیر و نیازمند سودی بدنبال ندارد اسلام می خواهد

که شخص پیشرفت کند و پیشرفت او جامعه را نیز به پیش ببرد زیرا جامعه با گامهای ثابت و استوار حرکت می کند و به پیش می رود و این افراد جامعه اند که باید یکی پس از دیگری با گامهای خود به حرکت جامعه سرعت بخشند حال اگر راهها و هدفها یکی نباشد و گامها در سرعت با هم هماهنگ نباشد حرکت جامعه کند می شود و از جوامع دیگر عقب می افتد بدین سبب فرد باید در مسیر حرکتش به اطراف خویش نیز بنگرد چون انسان نمی تواند به تنهایی زندگی کند و پیشرفت او را وامی دارد که به فکر مستمندان و نیازمندان باشد زیرا وجود یک نیازمند می تواند جامعه را به فروپاشی تهدید کند کفر و هر رذیلتی از دریچه فقر وارد جامعه می شود همانگونه که ثروت می تواند زمینه ساز کفر و هرگونه پستی باشد امام علیه السلام می فرماید:

شر الدنيا في خصلتين الفقر و الفجور، شر دنیا درد و صفت جمع شده ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه ۲۰/۳۰۴/ح ۴۴۶.؟

است فقر و گناهکاری و اگر فقر با گناه همراه گردد دنیا را بر سر دنیا پرستان حتی ثروتمندانش واژگون می کند.

اینجاست که مبارزه با فقر و تنگدستی از مسؤلیتهایی ثروتمندان شناخته شده است امام علی می فرماید:

ان الله سبحانه فرض في أموال الاغنياء أفوت الفقراء فما جاع فقير الا بما منع به غني - کلمات قصار: ۳۲۰ آیتی.؟

خداوند سبحانه روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقیری

گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او باز داشته است.

سپس امام از ثروتمند می خواهد تا در رفع نیاز فقرا شتاب کند و آن را تا فردا با تأخیر نیندازد گاهی

مسائلی پیش می آید که جبران آن ممکن نیست:

لا تو خر انا له المحتاج الى الغد فانك لا تعرف ماذا يعرض في غد - ابن ابی الحدید: ۳۳۲/۲۰ ح ۸۰۹. ?

دستگیری نیازمند را به فردا مینداز تو ندانی که فردا چه پیش آید.

از مواردی که بیم آن می رود شورش نیازمندان علیه ثروتمندان است آنگاه که نیازشان گسترش یابد و غیر قابل تحمل گردد که می تواند اوضاع را به نفع نیازمندان رقم زند.

و شاید مقصود امام از شجاعت در این حدیث همان پیامدی باشد که به سبب فقر بروز می کند: امام می فرماید:

العدل افضل من الشجاعه لان الناس لو استعملوا العدل عموما فی جميعهم لا ستغنوا عن الشجاعه - ابن ابی الحدید: ۳۳۳/۲۰ ح ۸۱۶ ?

عدل از شجاعت بهتر است چون اگر مردمان در میانشان عدل را به کار بندند از شجاعت بی نیاز گردند.

به کار نبستن عدل به نا آرامی میان مردم می انجامد و به انقلابی علیه ستمگران تبدیل می گردد چون عدل کلید هر آرامشی است.

فصل دوم: سیاستهای اقتصادی

سیاستهای اقتصادی

سیاستهای اقتصادی اقدامات عملی است که دولت برای تاثیر گذاری در حیات اقتصادی اتخاذ می کند سیاست دارای مفاهیم بسیاری است از آن جمله به معنی تحقق اهداف مورد نظر و همچنین به مفهوم شیوه ها و روشهایی است که برای رسیدن به اهداف تعیین شده در پیش گرفته می شود در این صورت شامل ابزارها و هدفها می گردد.

پس میتوان گفت سیاستهای اقتصادی شیوه های است که دولت و جامعه برای رسیدن به اهداف راهبردی از آن پیروی می کنند این اهداف از نظر یک اقتصاد دان عبارت است از: ۱- رشد و توسعه اقتصادی ۲- ثبات اقتصادی ۳- توزیع عادلانه منابع ۴- حفظ آزادی اقتصادی ۵- توزیع بهینه درآمدها

از اینرو حکومتها و

جوامع ابزارهای مختلفی را برای اجرای این سیاستها به کار می‌گیرند که می‌توان گرفتن مالیات کمکهای مالی تسهیلات اعتباری را نام برد پس از این توضیح کوتاه باید پرسیم که آیا امام علی علیه السلام سیاستهای اقتصادی روشنی داشتند پیش از آنکه به تحلیل این مطلب پردازیم نظر آقای عوض محمود کفراوی یکی از اقتصاددانهای اسلامی را در توصیف فرمان امام علیه السلام به مالک اشتر می‌آوریم وی در این باره می‌گوید:

((این فرمان در برگرفته بسیاری از مبانی و اصول کلی سیاستهای مالی جدید است که میان مالیات و هزینه های در آمد زا با توسعه اقتصادی هماهنگی ایجاد می‌کند و روشن می‌سازد که هزینه کردن در جهت بهبود خدمت رفاهی و حفظ آن منجر به توسعه اقتصادی می‌گردد همانگونه که در آینده افزایش درآمدها را به دنبال دارد و چنانچه دولت در این بخش هزینه نکند نه تنها توسعه اقتصادی صورت نمی‌گیرد بلکه بخش زیادی از فعالیتهای اقتصادی دیر یا زود دچار اخلاص می‌شود.)) - کفراوی:سیاسه الانفاق العام، ص ۷۹. ?

وقتی که دخالت دولت مبنای سیاست اقتصادی قرار می‌گیرد پس باید پیش از هر چیز به این اصل پردازیم و در برنامه سیاست اقتصادی جایی برای او باز کنیم.

دخالت دولت

در این باره دو دسته صاحب نظرند دسته اول به اقتصاد آزاد اعتقاد دارد و دخالت دولت را در امور اقتصادی نمی‌پذیرد و می‌خواهد که افراد در فعالیتهای اقتصادی خود آزادی بی‌قید و شرط داشته باشند این دسته نظام اقتصاد سرمایه داری را پذیرفته است.

دسته دوم به اقتصادی با برنامه اعتقاد دارد و دولت را عهده دار مسئولیت اقتصادی می‌داند اینان پیروان سوسیالیسم اند و در کنار این دو دسته

گروه سومی نیز وجود دارد و به اقتصاد معتقد است که متشکل از بخش دولتی و بخش خصوصی است و عاقلانه هم نیست که دولت در اقتصاد نقشی نداشته باشد در حالی که شواهد ملموسی در خصوص نقش دولت در اقتصاد وجود دارد.

اول: پیشرفت اروپا در زمینه اقتصادی نتیجه دخالت دولت است بدون این دخالت کشورهای صنعتی شاهد چنین پیشرفت چشمگیری نمی شدند.

اقتداری اقتصاددان ایرانی می گوید: ((تاریخ اقتصادی کشورهای پیشرفته تاثیر دخالت دولت در پیشرفت اقتصادی را به ما نشان می دهد - اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه یافته، ص ۱۶۸. ؟

دوم: توسعه اقتصادی ممکن نیست مگر با وجود قدرتی که بتواند جریان اقتصادی را به حرکت در آورد ((اقتداری)) می گوید: بیشتر اقتصاددانان بر این باورند که توسعه اقتصادی نیازمند کار دولت است زیرا مشکلات این جوامع آنقدر زیاد است که جز با وجود دولت نمی توان به حل آن پرداخت.)) - اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه یافته ص ۱۶۸. ؟

محمد زکی شافعی می گوید: ((توسعه اقتصادی دخالت همه جانبه و گسترده دولت را در حیات اقتصادی می طلبد.)) - محمد زکی: اقتصاد اسلامی، ۱/۸۳ ؟

اما تاثیر و نقش دولت در اقتصاد اسلامی غیر قابل انکار است دکتر ابراهیم دسوقی می گوید: ((دولت در اقتصاد اسلامی تنها جهت دهنده اقتصاد است آنهم بر اساس معیارهایی که دین اسلام ترسیم کرده است دولت تنها در حدود و میزانی که این معیارها اقتضا می کند می تواند دخالت کند.)) - دسوقی: الاقتصاد الاسلامی؛ ص ۱۰۳. ؟

وظایف دولت

آدم اسمیت اعتقاد دارد که نقش دولت در توسعه ای که بر اساس اهداف اقتصادی تعیین شده است آشکار می گردد او وظیفه دولت را در رشد اقتصادی می داند که عبارت است از:

۱- وضع قوانین ۲- تامین آرامش و امنیت ۳- کسب در آمد مالیاتی ((اقتداری)) وظایف

دولت را چنین بر می شمرد: - اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه نیافته، ۱۶۸؟

۱- ایجاد..سات و سازمانهای اقتصادی به منظور تبادل اقتصادی برای حفظ تعادل

۲- سرمایه گذاری

۳- تشخیص

۴- تنظیم و سازماندهی امور اقتصادی و اتخاذ تدابیر مناسب برای تشویق سرمایه گذاری خصوصی از نظر ((پیترباثر))
وظایف دولت عبارت است از: - پیترباثر: اقتصاد در کشورهای کم توسعه ص ۱۷۹؟

۱- برقراری قانون ۲- حفظ نظم ۳- مخارج عام المنفعه ۴- توزیع در آمد و ثروت ۵- اصلاحات در قوانین و سیستم های ۶-
اصلاحات شیوه زمینداری ۷- سازماندهی واحدهای کشاورزی ۸- مبارزه با تجمع و ایجاد فرصت ها یکسان برای همه ۹-
مبارزه با حوادث و جبران و جبران خسارت

محمد عبدالمنعم عفر وظایف دولت را در مجموعه اقتصادی اسلامی، اینگونه بر می شمرد:

۱- سازماندهی بخشهای اقتصادی و هدایت آنها در مسیر توسعه

۲- حفظ نظام و ساختار جامعه

۳- حفظ مالکیت خصوصی

۴- برقراری عدالت اجتماعی

۵- برقراری صلح، آرامش و امنیت

۶- سیاستگذاری در خصوص آموزش عمومی و خدمات بهداشتی

۷- بکارگیری منابع مختلف دولتی.

۸- حمایت از طرحهای خصوصی برای رفع نیازهای جامعه

۹- تکمیل فعالیت های خصوصی برای رفع نیازهای جامعه

۱۰- فراهم کردن فرصتهای کار مناسب برای اشتغال نیرو انسانی که توانایی کار دارند

۱۱- پرداختن به طرحهای بنیادی برای استفاده از سرمایه های ملی - محمد عبدالمنعم: توسعه و برنامه ریزی ص ۲۱۹؟

کسانی که این وظایف را برای دولت اسلامی ذکر می کنند و آن را بلای بررسیهای تاریخی حکومت اسلامی بیرون کشیده اند بهتر بود از نهج البلاغه که وظایف کامل حکومت اسلامی در خود جمع کرده یاری می جستند در نهج البلاغه

گفتاری پرمغز و اقتصادی است که ما را از سایر گفتارها در این زمینه بی نیاز می کند.

وقتی در وظایف اساسی دولت که بر اساس این گفتار مالیات جهاد با دشمنان اصلاح امت و آبادانی کشور است دقت می کنیم می بینیم که سه مورد از آن با حیات اقتصادی رابطه تنگاتنگ دارد.

این اساس کار در وظایف دولت است سپس امام علیه السلام به کارگزار خود دستور می دهد که میان مالیاتها و تولید تعادل ایجاد کند از اینرو به او فرمان می دهد که اولاً به تولید اهتمام ورزد که خود راهی برای افزایش مالیات است و در زمینه تولید استواری قشرهای مختلف جامعه را با تاجران و صنعتگران پیوند می زند و به مالک دستور می دهد که به امور آنان رسیدگی کند از موقعیت آنها پشتیبانی کند و به حل مشکلات آنان پردازد.

و همچنین می فرماید که آنان را از احتکار و بازی با قیمتها باز دارد تا به عموم مردم آسیب نرسد و نیز برای بهبود وضع نیازمندان بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص دهد و با خراجگزاران به هنگام اخذ مالیات مدارا کند و از او می خواهد در برقراری امنیت بکوشد و او را تشویق می کند که صلح جو باشد حتی با دشمنانش.

این گفتار سند گویای اقتصادی است و در تعیین وظایف دولت ها بسیار مهم است و بر اساس آن وظایف دولت عبارت است از:

۱- اجرای برنامه های توسعه اقتصادی.

۲- دریافت مالیات.

۳- مبارزه با فقر و تنگدستی.

۴- حمایت از بازرگانی خارجی و داخلی.

۵- تشویق صنعتگران به کارهای صنعتی

۶- حمایت از تولید و اولویت دادن به آن حتی اگر مانع از دریافت مالیات گردد.

۷- حفظ امنیت و برقراری

۸- تقویت ثبات اقتصادی.

۹- قیمت گذاری بر مبنای اصل رضایت.

۱۰- جلوگیری از تجمع اموال از راه احتکار و نظایر آن.

اینها مهمترین وظایف دولت است که از فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر استنباط می شود و صحت نظریه و تئوری دخالت در امور اقتصادی را تأیید می کند.

اهداف سیاست اقتصادی

اول: سیاست مالی

امام علی علیه السلام دو هدف برای سیاستهای اقتصادی کشورهای اسلامی تعیین می کند.

بین این دو ارتباط محکمی است زیرا بدون اصلاح عباد آبادانی بلاد ممکن نمی گردد و بدون آبادانی کشور مردم اصلاح پذیرند این دو در یک دایره بسته قرار دارند

جامعه بیمار توانایی تولید آبادانی ندارد در حالی که جامعه سالم که بر مشکلات غلبه می کند و موانع را از سر راه بر می دارد جامعه ای است که می تواند خوراک، پوشاک و نیازهای خود را از دل زمین بیرون کشد. همانطور که تولید فراوانی کالا و سرمایه در اصلاح مردمان نقش بسزایی دارد این دو هدف چگونه بدست می آید؟ ابزارهای لازم برای رسیدن بدانها چیست؟ در پاسخ باید گفت: با پیروی از این سیاستها:

اول: سیاست مالی. دوم: سیاست تولید. سوم: نظارت دقیق

اول: سیاست مالی

این سیاست از ابزارهای اساسی و اصلی دولت برای دخالت در فعالیتهای اقتصادی است چون با همه جوانب حیات اقتصادی از نزدیک در ارتباط است و به همین سبب دولت از این طریق می تواند سطح هزینه ها و درآمدهای عمومی را هماهنگ سازد و در توسعه اقتصادی تاثیر بگذارد و آرامش اقتصادی و امنیت و عدالت اجتماعی را محقق سازد این سیاست بر گرفته از سیاست و نظام مالی است که امام علی علیه السلام برای ما ترسیم کرده و از آن عناوین زیر فهمیده می شود:

۱- سیاست امام علی علیه السلام در بیت المال

امام امیرالمومنین علی

علیه السلام مساوات را مبنای کار خود در تقسیم بیت المال را به تساوی تقسیم می کند فرمود:

لو كان المال لی لسویت بینهم فشیف و انما المال مال الله - خطبه ها: ۱۲۷. ?

اگر این مال از آن من می بود باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می کردم پس چگونه چنین نکنم در حالی که مال از آن خداوند است

حضرت در این سیاست به رسول خدا (ص) اقتدا کرد و این مطلب را به خوارج فرمود:

و قد علمتم ان رسول الله صلی الله علیه... و قطع ید السارق و جلد الزانی غیر المحصن ثم قسم علیها من الفی ء - خطبه ها: ۱۲۶. ?

دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می شد به آنان پرداخت.

و هنگامی که طلحه و زبیر به او اعتراض کردند فرمود:

و اما ما ذکرتمنا من أمر الاسوه فان ذالک أمر لم أحکم أنا فیه برأیی و لا ولیته هوی منی بل وجدت أنا و أنتما ما جاء به رسول الله (ص) قد فرغ منه خطبه ها: ۱۹۶. ?

اما در باب اینکه چرا مساوات می کنم این هم چیزی است که من به رأی خود یا از روی هوای نفس در آن قضاوت نکرده ام و من و شما دو تن دیده ایم که رسول الله (ص) در این باب چه حکمی آورده و چگونه عمل کرده است.

امام علیه السلام در مبارزه با نا برابری که ناشی از شیوه جریری بود که خلیفه دوم و سوم در تقسیم بیت المال در پیش گرفته بودند همین سیاست را به کار گرفت؛ شیوه ای که مطابق آن بیت المال بر اساس مقام و منزلت اجتماعی هر

شخص تقسیم می شد و موجب گردید که اموال نزد گروهی خاص انباشته شود و دست دیگران از آن خالی بماند.

سیاست مالیاتی

۲- سیاست مالیاتی

مبنای سیاست امام در دریافت مالیات یک اصل ایده آل انسانی بود که نظیر آن کمتر دیده می شود:

ما در اینجا به بررسی ابعاد این سیاست می پردازیم:

الف- نرمخویی و ملاحظت به هنگام جمع آوری مالیات

در یکی از نامه هایش برای کسی که او را برای گرفتن زکات می فرستاد نوشته است:

انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له و لا تروعن مسلما و لا تجتازن علیه کارها و لا تأخذن منه أكثر من حق الله فی ماله فاذا قدمت علی الحی فانزل بماءهم من غیر أن تخالط أبیاتهم ثم امض الیهم بالسکینه والوقار حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم و لا تخذج بالتحیه لهم ثم تقول:

عبادالله أرسلنی الیکم ولی الله و خلیفته لا- خدمنکم حق الله فی أموالکم فهل لله فی أموالکم من حق فتوده الی ولیه؟ فان قال قائل: لا- فلا- تراجعہ و ان أنعم لک منعم فانطلق معه من غیر أن تخلیفه أو تو عده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاک من ذهب أو فضه- نامه ها: ۲۵. ?

در حرکت آی با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست زنهان مسلمانان را مترسانی و اگر خود نخواهد به سراغش مروی و بیش از آنچه حق خداوند است از او مستانی چون به قبیله ای بررسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو آنگاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان بررسی سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک منمای

سپس بگوی که ای بندگان خدا ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا سهمی را که خداوند در اموالتان دارد بستانم آیا خدا را در اموالتان سهمی هست که آن را به ولی خدا بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه به سراغش مرو و اگر کسی گفت آری بی آنکه او را بترسانی یا تهدیدش کنی یا بر او سخت گیری یا به دشواریش افکنی به همراهش برو و آنچه از زر سیم دهد بستان...

ب- تجاوز نکردن از حد مطلوب در گرفتن مالیات

تاریخ تصاویر زشتی از این تجاوزها را که مالیات بگیران انجام می دادند به خود دیده است آنان بیش از اندازه مقرر می گرفتند تا آنجا که علاوه بر سهم رئیس یا پادشاه سهمی نیز برای خود در نظر می گرفتند در حالیکه شیوه امام علی علیه السلام درست بر خلاف آن است.

در نامه خود به زیاد بن ابیه هنگامی که او را به جای عبدالله عباس به فارس و اعمال آن می فرستاد؛ وی را از افزونی در مالیات بازداشت و به او فرماید:

استعمل العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلاء و الحیف یدعو الی السیف - کلمات قصار: ۴۶۸. ?

عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن زیرا ستم رعیت را آواره می کند و بیدادگری شمشیر را فرا می خواند.

در سفارش خود به کسی که او را برای گرفتن زکات می فرستاد فرمود:

ح- بخشودگی مالیاتی به نیازمندان

هر کس تاریخ را بررسی می کند صحنه های فجیعی را از شیوه های گرفتن مالیات مشاهده می کند وقتی که کسی توان پرداخت مالیات را نداشت بگیران اموال دیگر وی را در اختیار می گرفتند و آن را

می فروختند تا بوسیله آن مالیات وی را بردارند و اگر شخص لوازمی قابل فروش نداشت که بتواند بفروشد همسر و فرزندان وی را به زور با هود می برند تا آنان برای این منظور بفروشند ولی اسلام شیوه ای را ارایه داد که در اخلاق و رفتار انسانی و ملاحظت با دیگران الگو و بی نظیر است.

این صفات برجسته را در سخنان امام علیه السلام به مالک اشتر می بینیم امام مالک را فرا می خواند تا از زیاده روی در اخذ مالیات از مردم به هنگام سختی و گرفتاری بپرهیزد:

امام به مالک می فرماید:

فان شکوا ثقلا- أو غله أو انقطاع شرب أو باله أو احاله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو أن يصلح به أمرهم ولا يثقلن عليك شیء حفت به المونه عنهم فانه ذخر يعودون به عليك فی عماره بلادك و تزیین و لا يتك - نامه ها: ۵۳. ?

هر گاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی شکایت نزد تو آوردند از هزینه و رنجشان بکاه آنقدر که امید می داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد.

((و لا تمسن مال أحد من الناس مصل و لا معاهد)) دست به مال نامه ها: ۵۱. ? هیچکس چه مسلمان و چه ذمی نبرید.

د- رعایت مساوات در اخذ مالیات

در گذشته ثروتمندان و شخصیت‌های معروف که دارای مقام و منزلتی در جامعه بودند از پرداخت مالیات معاف بودند در حالی که کشاورزان که

از قشرهای ضعیف جامعه بودند مالیات می پرداختند وقتی اسلام آمد این حالت را دگرگون کرد و مالیات را به میزان سرمایه و اموال هر شخص معین کرد و هر کس سرمایه بیشتری داشت مالیات بیشتری می پرداخت از این رو امام علی علیه السلام به زیاد بن ابیه می فرماید: استعمل العدل و اخذ العسف و الحیف، عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن. - نامه ها: ۲۵. ?

از جمله عدالت رعایت مساوات در أخذ مالیات است.

۳- سیاست نقدینگی

عبارت است از: مجموع اقداماتی که دولت برای مهار پول اعتبار مالی و تنظیم نقدینگی عمومی اتخاذ می کند و هدف دولت از آن رسیدن به چند هدف است و مهمترین آن ثبات اقتصادی جامعه کنترل نوسان قیمتها و نرخ ارز در بازارهای اقتصاد داخلی و نرخ معادل آن در داد و ستدهای خارجی و امام علی علیه السلام به کارگیری سفته را در معاملات جایز شمرده اند- عفر السياسات الاقتصادية ص ۳۸۱. ? و آن عبارت است از اینکه تاجر مالی را در وطن خود به شخصی بدهد و در مقابل ورقه ای (سفته) را بگیرد تا بتواند به موجب آن به میزان مالی داده است در مکان دیگری از شخص دیگری بستاند و با این اقدام امام علیه السلام توانست گردش پول را در جامعه تعمیم دهد و در عین حال امنیت اقتصادی را حفظ کند همچنین امام علیه السلام صحت معامله با اسناد مالی را که ارزش خود مال را دار است تأیید کرده است این کار می تواند که شروع خوبی در علم اقتصاد اسلامی به شمار آید.

سیاست قیمت گذاری

۴- سیاست قیمت گذاری

قیمت ها در نظام اقتصادی تأثیر زیادی دارد علت اصلی رکود

فقر و تفاوت طبقاتی به حساب می آید وقتی که قیمت ها تحت تاثیر میزان عرضه و تقاضا است به همین سبب همیشه در نوسان خواهد بود که به دنبال خود بی ثباتی اقتصادی را در بازار برای مصرف کنندگان و تاجران خواهد داشت.

دکتر محمد عبد المنعم عضو می گوید: ((افزایش و کاهش قیمت ها در بازارهای اسلامی بر اساس تاثیر متقابل و آزاد عرضه و تقاضا است بدون آنکه دخالت یا تأثیری بر طرفین معامله داشته باشد تا با اختیار کامل به معامله پردازند و تعیین قیمت مطابق شرایط کالا- و بازار بوده و با رضایت کامل طرفین از معامله و قیمت تجارتي کالا- صورت می گیرد.)) - عضو:السیاست الاقتصادية ص ۹۲ ?

این کلام امام علیه السلام ابعاد سیاست نرخ گذاری را برای ما تبیین می کند:

ولیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتا، - نامه ها: ۵۳. ?

و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازين عدل به گونه ای که در بها نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود فروشنده باید در سودی که برای کالا تعیین می کند به خریدار مدارا کند و معیار قیمت گذاری بر اساس عدالت باشد یعنی آنچه که وضع عمومی بازار و نظام عرضه و تقاضا اقتضا می کند ولی همیشه نباید کار را به این نظام - عرضه و تقاضا - وا گذاشت چیزی که کارشناسان اقتصادی از آن به قوانین بازار تعبیر می کنند زیرا قوانین بازار تنها در دو حالت مورد قبول است:

اول: هنگامی که قوانین آن بر اساس موازين عدالت باشد.

دوم: قیمت به گونه ای نباشد که یکی از طرفین اجحاف شود اجحاف به معنی ضرر است پس

نبایستی کسی متضرر شود نه فروشنده نه خریدار.

و با این دو شرط می توانیم قوانین بازار را به قوانین انسانی بدل کنیم نه قوانین جنگل که در بسیاری از کشورها شاهد آنیم.

۵- سیاست کمک های مالی

کمک مالی می تواند به صورت پرداختهای نقدی یا غیر نقدی - مانند در اختیار قرار دادن قطعه ای زمین - باشد چنانکه معروف است مبنای نظام اقتصادی اسلام کمک و یاری به نیازمندان است و در این زمینه گفتارهای زیادی در دست است امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخطی می فرماید:

یا کمیل مر أهلك أن يروحوا في كسب المكارم و يدلجوا في حاحه من هو نائم فوالذي وسع سمعه الاصوات ما من أحد أودع قلبا سروا الا و خلق الله له من ذالك السرور لطفًا - كلمات قصار: ۲۴۹. ?

ای کمیل کسان خود را بگوی که هنگام عصر برای کسب صفات نیکو بیرون روند و هر شامگاه در برآوردن نیاز کسانی که به خواب رفته اند بکوشند سوگند به کسی که هر آواز را می شنود که هر که دلی را شادمان سازد؛ خداوند برای او لطفی آفریند.

و نیز می فرماید:

من كفارات الذنوب العظام اغائه الملهوف و التنفيس عن المكروب - كلمات قصار: ۲۳. ?

از کفاره های گناهان بزرگ به فریاد رسیدن ستمدیدگان است و شاد کردن غمگینان.

این گفتار همگان را به کمک کردن فرا می خواند امام علیه السلام سفارشهای ویژه ای را درباره دستگیری بعضی از قشرهای جامعه که به تنگنای مالی دچار شده اند فرموده است و مالک اشتر را درباره تاجران و صنعتگران سفارش می کند و در این باره می فرماید:

و أوص بهم خيرا المقيم منهم و المضطرب بماله و المترفق بدنه - نامه ها: ۵۳. ?

در باره آنها به

کار گزارانیکه سفارش کن خواه آنها که بر یک جای مقیمند و خواه آنها با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند.

و نیز از او می خواهد که به قشرهای پایین جامعه کمک کند:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البوس و الزمنى - نامه ها: ۵۳. ?

خدا را خدا در باب طبقه فروردین کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران.

و همچنین به او می فرماید:

واجعل لذوى الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذى خلقك و تقعد عنهم جندك و أعوانك من أحراسك و شرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متتبع .- نامه ها: ۵۳. ?

برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازى و برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و بران خدایی که آفریدگار توست در برابرشان فروتنی نمای و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت سخن خویش بگویند و در زمینه در اختیار قرار دادن قطعه زمین سالم قانون احیای اراضی را وضع کرده است و امیرالمومنین روی این موضوع تاکید می کند و می فرماید: اُحیی ارضاً میتة فهی له، هر کس زمینی را احیا کند پس آن زمین از آن او خواهد بود و این قانون مترقی ترین قانونی است که یک نظام اقتصادی می تواند برای یاری رساندن به پیروانش بدان دست یابد.

سیاست انفاق

مجموعه تدابیری است که دولت و جامعه می اندیشند تا نقدینگی مطلوب را در جامعه فراهم سازند این سیاست دارای چند رکن اساسی است:

الف- دعوت به انفاق:

امام علی علیه السلام می فرماید: من يعط باليد القصيره الطويله، کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با دست دراز ببخشند شریف رضی در توضیح این گفتار می گوید: معنی این عبارت این است که انسان مالی را که در راه خدا انفاق می کند هر چند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد. - کلمات قصار: ۱۳۲. ?

و نیز می فرماید: من أيقن بالخلف جاد بالعطيه، کسی به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند، - کلمات قصار: ۱۱۸. ?

و یا: طوبی لمن ذل فی نفسه و أنفق الفضل من ماله

خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وا دارد و زیادی مالش را انفاق کند. - کلمات قصار: ۱۱۸. ?

ب- انفاق باید بین سختگیری و اسرافکاری باشد:

امام می فرماید: کن سمحا و لا تکن مبدارا و لا تکن مقترا بخشنده باش و - کلمات قصار: ۳۲. ? اسرافکار مباش میانه رو باش و سختگیر مباش.

ج- باید انفاق بر اساس استحقاق و اولویت باشد:

امام علیه السلام می فرماید:

فمن اتاه مالا- فليصل به القرابه وليحسن منه الضيافه وليفكك به الاسير و العاني و ليعط منه الفقير و الغارم وليصبر نفسه على الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب

کسی که خداوند به او مال و خواسته ای ارزانی داشته باید که به خویشاوندان برساند و مهمانیهای نیکو دهد و اسیران و گرفتاران از بند برهاند و به فقیران و وامداران چیزی عطا کند تا ثوابی حاصل کند. - خطبه: ۱۴۲. ?

د- انفاق مال، نقدینگی را در جامعه ایجاد می کند وقتی این نقدینگی افزایش یابد بیشتر از آنکه

سود برساند موجب ضرر خواهد شد به همین جهت امام علیه السلام همگان را فرا می خواند تا با پیروی از یک سیاست دقیق از بروز آسیبهای مالی ناشی از افزایش نقدینگی جلوگیری کنند بنابر این اسراف حرام اعلام می گردد زیرا تباهی ثروت را به دنبال دارد و اسراف ناشی از تورم و افزایش نقدینگی و کمی عرضه است که افزایش قیمتها را به دنبال خواهد داشت با الهام از گفتارهای پیشین می توان بر مشکل تورم فایق آمد.

ه- انفاق باید به مقدار ضرورت و نیاز باشد و از آن تجاوز نکند:

امیرالمومنین علیه السلام به زیاد بن ابیه می فرماید:

فدع الاسراف مقتصدا و اذکر الیوم غدا و امسک من المال بقدر ضرورتک و قدم الفضل لیوم حاجتک - نامه ها: ۲۱. ?

از زیاده روی بپرهیز و میانه روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار همه این سیاستها خط مشی مالی دولت اسلامی را تشکیل می دهد و هر کدام به تنهایی و در حد خود مجموعه ای به حساب می آید که مجموع آنها نظام مالی دولت اسلامی است.

دوم: سیاست تولید

مجموعه اقداماتی است که دولت ها برای پشتیبانی از روند تولید انجام می دهند اجران این سیاست به چند فعالیت ضروری وابسته است:

۱- تشویق به تولید: قرآن کریم نیز دعوت به تولید می کند و به سعی و تلاش تأکید می ورزد و اعلام می کند که انسان نتیجه تلاش و سعی خود را خود هدر می دهد و بزرگان دین نیز به روش قرآن روی تولید تأکید می ورزند و به آن اهمیت ویژه ای می دهند و امام علی علیه السلام نیز همگان

را به کار و تولید فرا می خواند و می فرماید: لا یدرک الحق الا بالجد حق جز در سایه خطبه: ۲۹. ? کوشش فرا چنگ نیاید و نیز می فرماید:

والحرفه مع العفه خیر من الغنی مع الفجور - نامه ها: ۳۱. ?

پیشه وری با پارسائی به از توانگری آلوده به گناه و یا: لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان، مرد شکیا پیروزی را از دست ندهد هر چند روزگارانی سخت بر او بگذرد. - کلمات قصار: ۱۴۵۶. ?

امام علی علیه السلام تنها امت را به این کار فرا نمی خواند بلکه از کار گزارانش می خواهد تا از این شیوه پیروی کنند و به مالک اشتر می فرماید:

ولیکن نظرک فی عماره الارض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج .

ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادانی زمین باشی

پس باید به تولید اولویت داد و دولت اسلامی موظف است پیش از آنکه مالیاتی را بر تولید کنندگان مقرر دارد زمینه ها و منابع تولید را فراهم آورد زیرا مالیات خواستن پیش از آبادانی زمین کشور را ویران می کند و مردم را از پای در می آورد و هر دولتی چنین کند عمر پایداری نخواهد داشت.

۲- حمایت از تولید کنندگان: کشاورز، صنعتگر، تاجر هر یک به نوبه خود تولید کننده اند و همگی به حمایت دولت نیازمندند. زیرا همانطور که با مشکل مالی مواجه می شوند به مشکلات روحی نیز دچار می شوند، پس می باید به امورشان رسیدگی کرد و بر کارشان نظارت کرد تا حرکت تولید استمرار یابد و این نکته در سخنان امام علیه السلام به مالک نیز آمده است آنگاه که او را به رسیدگی امور خرجگزاران و تاجران و صنعتگران سفارش می کند که پیش از این فراوان بدان اشاره کردیم

و در اینجا مجال تکرار آن نیست.

۳- حمایت تولید از فشارهای سرمایه: که می توان با برداشتن بهره سرمایه لازم را از طریق صندوق قرض الحسنه و بدون اخذ بهره در اختیار تولید کننده قرار داد.

۴- قانونمند کردن پیمانها و قراردادهایی که هم سرمایه را تامین می کند و هم فرصتهای کار را فراهم می آورد مانند: پیمان مضاربه، مساقات و مزارعه و دیگر پیمانهایی که نقش مهمی را در تولید ایفا می کنند و می توان ضمن لایحه هایی قانونی لوازم و شرایط آن را تامین کرد؛ این پیمانها و قراردادهای مجموعه قوانینی را تشکیل می دهند که می توانند در پیشبرد حرکت اقتصادی جامعه موثر باشند.

امام علیه السلام در این موارد موضعگیری روشنی دارند و ربا را تحریم می کنند و بر اجرای این پیمانهای اقتصادی پافشاری می کنند و خود اولین کسی هستند که به این پیمانها و قراردادهای عمل می کنند.

سوم: سیاست نظارت و بازرسی

بسیاری از تئورهای پویای اقتصادی به علت ضعف اجرایی در عمل دچار تزلزل می شود و بدون نظارت و بازرسی دقیق هیچ سیاست اقتصادی نمی تواند در اجرا و عمل موفق باشد امام علی علیه السلام در این مورد بسیار سختگیر بودند خود با نظارت و بازرسی دقیق کارهای مردم در بازار و نیز عملکرد کارگزارانش شخصا به اجرای این سیاست می پرداختند.

۱- امام علی علیه السلام شخصا اوضاع بازار را زیر نظر داشتند تا از نزدیک شاهد جریانهایی باشند که در بازار می گذرد نرخها را بررسی می کردند و بر معاملاتی که بین مشتری و فروشنده در جریان بود نظارت می کردند از مختار تمار که مردی از اهالی بصره بود نقل شده است که می گفت: من شبها را در مسجد می خوابیدم و در آن حوالی قضای حاجت می کردم و نان را

از بقال تهیه می کردم روزی به دیدن گوشه ای از بازار کوفه بیرون رفتم ناگهان صدایی مرا به خود که می گفت: ای فلان جامه ات را بالا ببر که هم لباس پاکتر است و هم به تقوای الهی نزدیکتر. پرسیدم این کیست؟ گفتند: او امیر المومنین علی بن ابی طالب است. او در حالی که به طرف بازار شتران در حرکت بود بدنبالش براه افتادم وقتی بدانجا رسید در وسط بازار ایستاد و فرمود:

یا معشر التجار ایاکم و الیمین الفاجره فانها تنفق السلعه و تمحق البرکه

ای گروه تاجران مبادا سوگند دروغ بر زبان رانید که آن کالا را تباه کند و برکت را ببرد سپس به بازار پارچه رفت ناگهان به مردی خوش سیما برخورد به او فرمود: ای فلان آیا دو جامه به پنج درهم داری؟ مرد از جا پرید و پاسخ داد بلی یا امیرالمومنین وقتی فروشنده او را شناخت امام از آنجا رفت و در جلوی فروشنده جوانی ایستاد و به او فرمود: آیا دو جامه به پنج درهم داری؟ جوان گفت: من دو جامه دارم که یکی از دیگری بهتر است یکی دو درهم و دیگری سه درهم فرمود: هر دو را بیاور سپس به قنبر گفت: آن جامه را که سه درهم است بگیر. - ثقفی: الغارات ص ۶۵. ?

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام هر روز تازیانه بر دوش در یکایک بازارهای کوفه قدم می زد این تازیانه جفت بود و ((سیعه)) نام داست امام علیه السلام در تک تک بازارها می ایستاد و فریاد بر می آورد:

یا معشر التجار قدموا الاستخاره و تبرکوا بالسهوله و اقتربوا من المبتاعین و تزینوا بالعلم و تناهوا عن الکذب و الیمین و تجافوا عن الظلم و أنصفوا لمظلومین

و لا تقربوا الربا و أفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم و لإئش ش! تعثوا في الارض مفسدين

ای گروه تاجران طلب خیر را جلو اندازید به خریداران نزدیک شوند به حلم آراسته گردید از دروغ و سوگند دوری کنید از ستم دست بردارید به مظلومان انصاف دهید و به ربا نزدیک نشوید و پیمانہ و ترازو را تمام پردازید به مردم کم ندهید و بی باکانه در زمین فساد مکنید.

و در همه بازارهای کوفه دور می زد و سپس می فرمود.

تفنى اللذائد فمن نال صفوتها من الحرام و ببقی الاثم و العار

تبقى عواقب سوء فى مغبتها لا خير فى لذه من بعدها النار - صدوق: امالى: ص: ۴۹۷. ?

لذتها و خوشیها بگذرد و هر کس به لذت حرام دست یابد گناه و ننگ برایش باقی ماند.

عواقب بدی در پایان لذتها برای او باقی ماند و در لذتی که آتش بدنبال آورد خیر نیست.

۲- امام بر کار گزارانش نظارت و حسابرسی دقیقی داشتند و به خاطر یک درهم یا یک کار کوچک آنان را مواخذه می کردند از این رو وقتی عثمان بن حنیف در مهمانی یکی از ثروتمندان حاضر می شود امام برای او نامه ای عتاب آمیز می نویسد:

فاتق الله یابن حنیف و لتكفف أقراصك لیكون من النار خلاصك - نامه ها: ۴۵. ?

پس ای پسر حنیف از خدا بترس به همان چند قرص نان اکتفا کن تا از آتش رهایی یابی و به زیاد بن ابیه چنین فرمود:

فدع الاسراف مقتصدا و اذکر فی الیوم غدا و أمسك من المال بقدر ضرورتك و قدم الفضل لیوم حاجتك أتر جوا أن یعطیک الله أجر المتواضعین و أنت عنده من المتكبرین و تطمع و أنت

متمرغ فی النعیم یمنعه الضعیف و الارمله أن یوجب لك ثواب المتصدقین - نامه ها: ۲۱ حارثی. ?

از زیاده روی بپرهیز و میانه روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد در حالی که در نزد او از متکبران هستی؟ آیا در حالی که خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری طمع در آن بسته ای که ثواب صدقه دهند گانت دهند؟

و نیز به او فرمود:

و انی أقسم بالله قسما صادقا لان بلغنی انک خنت من فی المسلمین شیئا صغیرا أو کبیرا لا شدن عليك شده تدعک قليل الوفیر
ثقیل الظهر ضئیل الامر والسلام .- نامه ها: ۲۰. ?

به خدا سوگند می خورم سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده ای چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی و السلام

از سخنان او به علاء بن زیاد حارثی است وقتی که گستردگی خانه اش را دید به او فرمود:

ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنيا و أنت الیها فی الاخره کنت أحوج - خطبه ها: ۲۰۰. ?

سرایبی به این فراخی در دنیا به چه کارت می آید و حال آنکه در آخرت نیازت بدان بیشتر است و نیز به یکی از کارگزارانش نوشت:

اما بعد فقد بلغنی عنک أمر ان کنت فعلته فقد أسخطت ربک و عصیت امامک و أخزیت أمانتک بلغنی أنک جردت الارض فأخذت

ما تحت قدمیک و أکلت ما تحت یدیک فارفع الی حسابک و أعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس و السلام - نامه ها: ۴۰. ?

از تو خبری به من رسید اگر جنان باشد که خبر داده اند پروردگارت را خشمگین ساخته ای و بر امام خود عصیان ورزیده ای و امانت را هوار و بیمقدار شمرده ای مرا خبر داده اند که زمین از محصول عاری کرده ای و هر چه در زیر پایت بوده برگرفته ای و هر چه بدست آمده خورده ای حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است.

و بدین ترتیب امیرالمومنین علیه السلام از کارگزارانش در مقابل هر چیز کوچک و بزرگ حساب می کشید و بر کارهایشان نظارت می کرد و آنان نیز به سفارشهای حضرت پایبند بودند و سر سوزنی از دستورات و رهنمودهایش سر پیچی نمی کردند و به خاطر چنین برخورد و رفتاری بود که کارگزاری شایسته و بی نظیر تربیت کرد که در چنین کار دشواری یارگیر او بودند و بدون تردید وجود یک ساختار اداری سازمان یافته و مدیران منضبط تأثیر بسزائی در اجرای سیاستهای اقتصادی دارد.

گاهی سیاست اقتصادی در اثر نداشتن مدیران اجرایی متعهد و آگاه با شکست روبرو می شود و شاید یکی از علت های شکست سیاستهای اقتصادی و برنامه های توسعه در جهان سوم وجود مدیرانی ضعیف باشد که از آموزشهای لازم برخوردار نیستند، انضباط داری ندارند و در نتیجه در جهت عکس این سیاستها و برنامه ها حرکت می کنند.

فصل سوم فقر غنا

علل، پیشگیری، فقرزدایی

فقر غمبارترین مصیبتی است که در زندگی دامنگیر انسان شده است تلاشهای بشریت در طول تاریخ دست به دست هم داد تا این آفت را ریشه کن کند ولی

علی رغم این تلاشها و کوششها ریشه کن نشد و همچنان باقی ماند و تا به امروز قربانیان زیادی را از جامعه بشریت در کام خود فرو برده است.

خداوند سبحان پیامبران و رسولان را با معجزه های روشنی برانگیخت که درمان رذیلت اجتماعی را با خود داشتند ولی همیشه این فرستادگان الهی با دسیسه ها و توطئه های ثروتمندان روبرو شدند که در آغاز صف دشمنی با انبیاء و رسالتشان حرکت می کردند.

اسلام که آخرین پیام آسمانی به زمینیان است با خود شیوه و راه استواری را برای زندگی آورد که حل همه دشواریهای بشریت - و در رأس آن - فقر را تضمین کرده و پایه های درستی را برای ساختار نظام اقتصادی قرار داده است که همه وسایل سعادت آسایش و پیشرفت را با خود دارد و همزمان برای رویارویی با خطرات موانعی را برای جلوگیری از نفوذ آسیبهای اقتصادی به جامعه اسلامی پیش بینی کرده است خطراتی که منشأ اصلی آن بیماریهای اقتصادی چون ثروتمندی تبذیر بخل ربا و احتکار است که منشأ روحی و اجتماعی دارد.

امام علی علیه السلام وقتی زمام حکومت را بدست گرفت که فقر در نتیجه تجمع ثروت نزد طبقه خاصی از بنی امیه در دوران خلافت عثمان به اوج خود رسیده بود و این امر باعث گردید که شکاف عمیقی میان دو طبقه ثروتمندان و تهیدستان به وجود آید از این رو مسئولیت سنگینی در ریشه کن کردن این بیماری جانکاه بر دوش امام علیه السلام افتاد و نهایت تلاش خود را صرف کرد تا جامعه اسلامی را به مرز عدالت اسلامی برساند که در زمان پیامبر(ص) حکمفرما بود لذا می بینیم که امام علیه السلام

همه توان خود را در قول و عمل بسیج می کند تا با اسباب و علل فقر مبارزه کند و شیوه جاودانه ای را برای برپایی جامعه ای عادل پی ریزی کرد که در آن فقیر با غنی برابر بود و حد غنی با تواضع به فقیر نزدیک می شد و فقیر با عزت نفس خود را به حد غنی بالا می برد.

شیوه امام علیه السلام از دو جهت قابل بررسی است نخست می توان سیره عملی امام را بررسی کرد سپس به بحث و بررسی دستورات رهنمودها مواعظ و نصایحی که امام علیه السلام به منظور دور کردن امت اسلامی از این پدیده نامیمون بر زبان جاری می ساخت.

از آنجا که تحقیق ما پیرامون کلام امیرالمومنین علی علیه السلام است لذا به بررسی سخنان حضرت که پدیده فقر از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است بسنده می کنیم:

اول: اهمیت پدیده فقر دوم: علل فقر سوم: درمان فقر که به دو موضوع تقسیم می شود:

درمان اخلاقی، درمان اجتماعی چهارم: چگونگی پیشگیری از فقر

معنی فقر و فقیر

کلمه فقر از فقار (= مهره های پشت) گرفته شده است فقیر - چنانکه در صحاح الغه آمده است - به کسی اطلاق می گردد که مهره های پشتش زیر بار گرفتاریهای ناشی از فقر (= تنگدستی) شکسته باشد. - جوهری - صحاح اللغه ۲/۷۸۳ (المعارف). ?

در دایره المعارف ها معنی اصطلاحی فقیر اینگونه آمده است: کسی که نتواند خود و خانواده اش را از نظر مالی اداره کند و نیازمند مردم باشد. - فرید وجدی، محمد دائره المعارف القرن العشرين ۳/۱۴۳۱ (الفقر). ?

در اصطلاح فقی فقیر کسی است که از عهده تأمین هزینه سالیانه اش بر نیاید یا کسی که در آمدش از یکی از حد نصاب های زکات کمتر باشد. هزینه محقق حلی: شرائع الاسلام ۱/۱۱۲ کتاب زکات. ? سالیانش شامل

تامین خوراک، پوشاک، مسکن، سفر و درمان بیماری برای خود و خانواده اش و یا خرید هدایا در صورتی که لازم باشد می گردد.

حد نصاب های زکات عبارت است از: بیست دینار یا دویست درهم یا چهل گوسفند یا پنج بار شتر غله.

سیوری در کنز العرفان تاکید کرده است که معنی اولی که محقق حلی درباره فقیر ذکر کرده عبارت است از:

نداشتن مخارج یک سال خود و خانواده. - سیوری - کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱/۲۳۴؟

خطر پدیده فقر

فقر در سخنان امام علی علیه السلام پدیده زشت اجتماعی است که امام آن را به پست ترین صفتها توصیف می کند صفتی واقعی که ماهیت و ابعاد زشت آن را بر بشریت منعکس می کند حال در این سخنان امام تأمل می کنیم:

۱- الفقر الموت الا- کبر، تنگدستی مرگ بزرگتر است این کلام از باب کلمات قصار: ۱۵۴. تشبیه نیست بلکه حقیقتی تلخ است فقر خود مرگ است زیرا زندگی برای انسان فقیر معنی ندارد چه خداوند انسان را آفریده است تا در این دنیا سعادت مند شو... نه یک... [آیه بدبختی بگذرانند و در همین مفهوم امام می فرماید:

والفقير خير من الفقر قبر (= مردن) بهتر از فقر و نداری است. - ابن شعبه حرانی: تحف العقول ۶۳.؟

۲- چ یخرس الفطن عن حاجته فقر زیرک را از بیان نیازش ناتوان سازد. - ابنابی الحدید ۱۸/۳۸۶.؟

فقر قدرت و توان برخوردهای اجتماعی را از انسان می گیرد و فقیر جرأت دادوستد را از دست می دهد و به انسان بی اراده ای تبدیل نمی شود که قدرت انجام هیچ کاری را ندارد، حتی اگر از سلامت جسمانی برخوردار باشد و از نظر روحی و روانی این همان صوت اکبر (= مرگ بزرگتر) است که امام امیرالمومنین علیه السلام از فقر تعبیر می کنند.

صورت دیگری نیز روایت شده است: الفقر یخس الفطن عن حجتہ، تنگدستی زبان زیرک را از حجتش بر کند.

فقر انسان را از توان علمی اش تهی سازد حتی اگر شخص از دانشهای مختلف بهره مند باشد بطوریکه او را به شخصی منزوی و درون گرا بدل می کند که قدرت اظهار نظر و استدلال ندارد همچنین انسان را از شجاعت که در زندگی روزمره علمی و اجتماعی بدان نیازمند است تهی می سازد.

۳- یا بنی انی أخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه فان الفقر منقصه للدين مدهشه للعقل داعیه للمقت - کلمات قصار: ۳۱۱.؟

ای فرزند بیم دارم که تو فقیر شوی پس به خدا پناه ببر از فقر زیرا فقر سبب نقص در دین و سرگردانی عقل و ایجاد کننده دشمنی است.

فقر نه تنها بر رفتار اجتماعی انسان فقیر اثر می گذارد بلکه آثار بدی بر دین و عقل انسان بر جای می نهد پس اگر این دو سرمایه مهم از او گرفته شود از نظر اجتماعی فرو می پاشد و به عنصری نا مطلوب و بیهوده در جامعه بدل می شود.

فقر گامی بلند به سوی مرگ است چون فقیر تعادل خود را به سبب نیاز از دست می دهد پس دین و عقلش دچار نقصان می گردد تا آنجا که در معرض سقوط در پرتگاه گمراهی قرار می گیرد و هر چه فقر و نیاز آنان زیادتر شود او به سرنوشت مصیبت بارش - یعنی کفر- نزدیکتر می شود این فقر است از دیدگاه امام علیه السلام یعنی خطرناکترین بیماری که جامعه را تهدید می کند فقر رذیلت اجتماعی است و موجب کفر و نقصان در انسان است همه چیز در مقابلش کوچک است امام امیر المومنین علی علیه السلام این

پدیده اجتماعی را با سخنانی ناپسند توصیف کرده است به همین سبب از آغاز پذیرش زمامداری حکومت اسلامی با جدیت تمام برای ریشه کن کردن فقر آستین بالا- می زند و درست بر خلاف تصور دانشمندان غربی و مقلدان شرقی آنها که می گویند دین انسان را به فقر و ناداری تشویق می کند.

دانشمند غربی توویکو در کتابش به نام ((اکاذیب)) می گوید:- اکاذیب ص ۳۱۱.؟

هر چه روحانیون مردم فقیر را به درجات آخرت بشارت دهند فقر را در نظر مردم محبوب می کنند)). چه کسی گفته است که دین فقر را در دیده اکاذیب ص ۲۱۱.؟ مردم محبوب می کند؟

پس اگر این واقعیت دین مسیحیت است اسلام از چنین تهمتهایی بدور است و این گفتارهای امام گواه صادق است آری احادیث و گفتارهای است که فقیر را به شکیبایی می خواند تا تعادل خود را از دست ندهد ولی از او نمی خواهد که فقیر باقی بماند بلکه به عکس با اصرار از او می خواهد که به سوی ثروت و بی نیازی قدم بردارد.

علل و انگیزه های فقر

در این زمینه سه نظر وجود دارد: نظر اول: معتقد است که منابع طبیعی محدود است زیرا مساحت اراضی مناسب کشاورزی و حجم ثروت های معدنی و حیوانی محدود است و ما نمی توانیم مساحت اراضی را که بر روی آن زندگی می کنیم بیشتر کنیم و نیز ثروت های محدود دیگر را نمی توانیم افزایش دهیم به همین سبب حجم ثروت های حیوانی نیز محدود است و زیادتیر نخواهد شد طرفداران این نظریه می گویند که طبیعت از تأمین نیازهای همه مردم عاجز است پس فقر پدیده حتمی نزد این گروه است و این اعتقاد تفکر سرمایه داری است راههای ریشه کن کردن فقر از

نظر اینها هم قانع کننده نیست به عنوان مثال:

((مالتوس)) به کنترل نسل اعتقاد دارد این فکر از اینجا نشأت می گیرد که معتقد است میان افزایش جمعیت و افزایش میانگین رشد اقتصادی مغایرت وجود دارد و ما در بخشی دیگر از این کتاب به نقد و بررسی این نظر خواهیم پرداخت.

نظر دوم معتقد است که فقر از تناقض میان شکل تولید و روابط توزیع ناشی می شود اینان - مارکسیت ها - معتقدند که هر وقت میان شکل تولید و روابط توزیع همخوانی و سازگاری بوجود آمد ثبات در جامعه برقرار می شود.

دیدگاه امام علی علیه السلام

اگر دیدگاه سرمایه داری

اگر دیدگاه سرمایه داری را با نهج البلاغه مقایسه کنیم خواهیم دید که کاملاً با هم تفاوت دارند در خطبه ۹ از نهج البلاغه آمده است:

هو المنان بفوائد النعم و عوائد المزيد و القسم و عیاله الخلائق، ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم و نهج سبیل الراغبین الیه و الطالبین مالدیة و لیس بما سئل بأجود منه بمالم یسأل؛ تنها اوست که بر بندگان خود به اعطای نعمت ها و سودها و نصیب ها منت تواند نهاد همه موجودات روزی خوار اویند روزی آنها را ضمانت کرده و قوتشان مقدر فرموده راه آنان را که شوق و رغبت او دارند و خود ستار چیزهایی هستند که در نزد اوست گشاده و هموار ساخته است کسی را که زبان به سوال می گشاید افزونتر ندهد از آنکه مهر خاموشی بر لب نهاده است.

سپس درباره ثروت‌های زمین و دریاها می گوید:

لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال و ضحکت عنه اصداف البحار من فلز اللجین و العقیان و نثاره الدر و حصید المرجان و ما أثر دلک فی جوده و لا تنفده سعه ما عنده و لکان عنده

من ذخایر الانعام ما لا تنفذه مطالب الانام لانه الجواد الذی لا یغیضه سوال السائلین و لا یبخله الحاح الملحین .- خطبه ها: ۹۰؟

اگر ببخشد هر چه را که از معادن کوهها بیرون می آید یا هر چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می شود از سیم و زر ناب و مرواریدهای غلطان و خوشه های مرجان در جود و بخشش او اثر نکند و از وسعت دارایی او نکاهد ذخایر خزاین و به حدی است که درخواستهای بندگانش آن را به پایان نرساند زیرا او بخشنده ای است که دریای نعمتش به درخواست خواهندگان نقصان نیاید و اصرار شوخ چشمان او را بخیل نگرداند.

پس از آن امام علیه السلام نعمتهای خداوند سبحان را در زمین تبیین می کند:

فلما أَلقت السحاب برک بوانیها و بعاع استقلت به من العبء المحمول علیها أخرج به من هوامد الارض النبات و من زعر الجبال الاعشاب فهی تبهج بزینة ریاضها و تزدهی بما ألبسته من ریط أزهیرها و حلیه ما سمطت به من نافر أنوارها و جعل ذالک بلاغا للأنام و رزقا للأنعام و خرق الفجاج فی افاقها و أقام المنار للسالكین علی جواد طرقها .- خطبه ها: ۹۰؟

آنگاه که ابرها مانند شتران گردن و سینه بر زمین فروهشتند و آب فراوانی را که در درون داشتند بیرون ریختند و از زمینهای خشک نباتات و از کوهها؛ ضضع گیاهان تازه برویانید و زمین که به مرغزاران خود زینت یافته بود شادمان شد و از جامه ای که از گلها و شکوفه های نورسته و درخشنده بر تن پوشیده بود بر خود ببالید و خداوند آن رویدنیها را توشه مردم و چارپایان گردانید و در هر سو راهها بگشود و

در آن راهها برای روندگان نشانه ها بر پا نمود.

آنگاه در خصوص توزیع ثروت می فرماید:

و قدر الارزاق فكثرها و قللها و قسمها على الضيق و السعه فعدل لبيتلى من أراد بميسورها و معسورها و ليختبر بذلك الشكر و الصبر من غنيها و فقيرها - خطبه: ۹۰؟

خدای تعالی روزی ها را مقدر ساخت بعضی ها را فراوان و بعضی را اندک در کار برخی گشایش داد و بر برخی تنگ گرفت و تقسیم از روی عدالت بود تا هر که را که بخواهد در سختی و آسانی بیازماید و توانگر و مستمند را در شکر گزاری و شکیبائی امتحان کند.

این گفتارها زیبای امام بر چند نکته مهم تأکید دارد:

۱- آفریدگان همه روزیخوار خوان اویند و خداوند روزیشان را تضمین کرده است.

۲- خداوند سبحان نعمتهای خود را در زمین - خشکی و دریا- به ودیعت نهاده است که در شمار نیاید.

۳- خداوند سبحان خود مسئول تقسیم روزی میان بندگان خویش است در جایی نعمت ها را فراوان و در جایی دیگر کم می کند تا بندگانش را بیازماید.

۴- کار معیار روزی انسان است در نتیجه خود او مسئول فقر و غنای خویش است امام در این گفتار از آیات قرآن الهام می گیرد که می فرماید:

الله الذی خلق السماوات والارض و أنزل من السماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بأمره و سخر لكم الأنهار و سخر لكم الليل و النهار و اتاكم من كل ما سألتموه و ان تعدوا نعمته الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفاڑ - ابراهیم: ۳۵-۳۳.؟ خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران

برای روزی شما میوه ها رویانید و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را مسخر شما ساخت و آفتاب و ماه را که همواره در حرکتند رام شما کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید.

آیه کریمه قرآن مقرر می دارد که خداوند در این جهان پهناور همه مصالح و منافع انسان را فراهم کرده و منابع کافی در اختیار او قرار داده است تا از آن منابع کمک بگیرد و نیازهای مادی اش را بر آورد ولی انسان با ستم و ناسپاسی خود این فرصتی را که خداوند به او عطا کرده از دست داده است پس ظلم و ستم انسان در زندگی خود و ناسپاسی او به نعمتهای الهی دو علت اصلی مشکل اقتصادی در زندگی انسان است. - صدر- اقتصادناص ۳۴۷. ?

بنابراین مشکل در کمبود منابع یا چیزهای مشابه آن که سرمایه داری جهانی مطرح می کند نیست و نظر مارکسیم نیز با نظر امام علیه السلام تفاوت اساسی دارد و هیچ رابطه میان فقر و گفته آنان وجود ندارد که اعتقاد دارند تضاد بین شکل تولید و رابطه توزیع موجب بروز فقر می گردد؛

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان الله سبحانه فرض فی أموال الاغنیاء أقوات الفقراء فما جاع فقیر الابما منع به غنی والله تعالی سائلهم عن ذالك

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را باز داشته است و خداوند تعالی توانگران را بدین سبب باز خواست کند.

مفهوم کلام امیرالمومنین علیه السلام آنست که:

۱- توانگران و ثروتمندان مسئول تأمین نیازهای فقیرانند زیرا که خداوند در اموالشان حقوقی

را برای فقیران مقرر داشته است که باید ادا کنند.

۲- وقتی که توانگران مانع رسیدن این حق به مستحقان می شوند فقر به وجود می آید از این گفتار فهمیده می شود که توزیع ناسالم از علل مهم فقر است البته به کیفیتی که امام علی علیه السلام می فرماید نه آنطور که مارکسیستها اعتقاد دارند زیرا آنچه را که مارکسیستها می گویند با حقیقت تناقض دارد و در سایه نظام سوسیالیستی که اوج تناقض میان شکل تولید و روابط آن است نباید پدیده ای به نام فقر وجود داشته باشد در حالی که مامی بینیم که در عمق وجود مردم نفوذ کرده است این خود دلیل دیگری بر شکست نظریه مارکسیسم است.

و اکنون - با توجه به آنچه گذشت - به بررسی علل و انگیزه های فقر از دیدگاه امام علی علیه السلام می پردازیم:

اول: تجمع و انباشته شدن ثروت نزد توانگران و ثروتمندان در این خصوص باید بار دیگر سخن امام را تکرار کنیم که فرمود:

ما جاع فقیر الا بما منع به غنی.

طبیعت مالکیت اقتضا می کند که شخص از ثروت خود بهره مند گردد و هر کس ثروت در اختیار داشت آن را مختص خود می گرداند و دیگران را از آن محروم می کند این پدیده در نظامهای سرمایه داری حاکم بر جهان غرب به وضوح دیده می شود بطوریکه برخورداری از ثروت را در زشت ترین صورتش مشاهده می کنیم و در نتیجه آن بیست درصد از ساکنان کره زمین هفتاد درصد تولید جهانی را مصرف می کنند در حالی که برای هشتاد درصد باقیمانده مقدار کمی - تنها - سی درصد - باقی می ماند. - شافعی، محمد زکی التمیمه الاقتصادية ۱/۲ .؟

دوم: انحصار منابع ثروت در دست طبقه خاصی از مردم که در کشورهای جهان سوم

شاهد آنیم بطوریکه عوامل تولید و فرصت های کار منحصر به عده ای از مردم است که با همدیگر نسبت خویشاوندی یا وابستگی دارند و در کنار این پدیده دیگران از داشتن چنین فرصتهایی محرومند و این امر آنان را در حالت فقر جانکاه قرار می دهد امام امیرالمومنین علیه السلام سخنانی را درباره پدیده انحصار طلبی فرمودند جایی که بنی امیه و اطرافیانش ثروتهای کشور را میان خود تقسیم می کردند.

مسعودی درباره سعید بن عاص که والی عثمان بن عفان در عراق بود می گوید: او در اموال دخالت خود سرانه می کرد و در بعضی اوقات می گفت این سرزمین (عراق) جایگاه قریش است مالک اشتر به او گفت: چیزی را که خداوند در سایه شمشیر و سرنیزه غنیمت ما کرد بستان خودت و قومت می شماری. - مسعودی: مروج الذهب ج ۲. ?

مسعودی در ادامه می گوید: موجودی زیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار غلام و کنیز داشت.

در طویله عبدالرحمن بن زهری یکصد اسب بود و هزار شتر و هزار گوسفند داشت پس از وفات یک چهارم یک هشتم مالش هشتاد و چهار هزار دینار بود.

سعید بن مسیب گوید: وقتی زید بن ثابت بمرد چندان طلا و نقره به جا گذاشته بود که آن را تبر می شکستند به جز اموال و املاک دیگر که قیمت آن یکصد هزار دینار بود. - مسعودی: مروج الذهب ج ۲. ?

این وضع پولداران و ثروتمندان بود اما مردم مستضعف از گرسنگی و محرومیت رنج می بردند از آن جمله عبدالله بن مسعود وقتی از حکومت عثمان طرفداری نکرد سهمیه اش از بیت المال قطع شد و آنقدر حالش بد شد که جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ابوذر و عمار یاسر نیز از فقر

و تنگدستی چنین وضعی داشتند.

هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام به حکومت رسید با تمام قدرت عزم خود را جزم کرد تا با این پدیده مبارزه کند و در نامه اش به مالک اشتر می فرماید:

ثم ان للوایی خاصه و بطانه، فیهم استئثار و تطاولٌ و قله انصاف فی معامله فأحسم ماده اولئک بقطع اسباب تلک الاحوال و لا تقطعن لا- حد من حاشیتک و حامتک قطیعه و لا یطمعن منک فی اعتقاد عقده، تضر بمن یدلها من الناس فی شرب أو عمل مشترک یمولون موونته علی غیرهم فیکون مهنا ذالک لهم دونک و عیبه علیک فی الدنیا و الاخره.- نامه ها: ۵۳. ?

بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده مبادا به سبب نزدیکی به تو پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری به اشتراک انجام دهند زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود را بر دوش آنان نهند پس لذت و گوارایی نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد.

پس با تکیه بر این رهنمودهای حضرت بر والی است که

۱- میان خویشاوندان و بیگانگان مساوات برقرار کند.

۲- در اختیار نزدیکان بیش از آنچه استحقاقشان است قرار ندهد.

۳- با از بین بردن عواملی که منجر به تشکیل طبقه ای خاص و انحصار طلب می گردد با این پدیده مبارزه کند.

سوم: بر خور داری حاکم از ثروت یکی دیگر از عوامل فقر و تجمع ثروت در دست حاکم است که یکی از علل فقر در

زمان به حکومت رسیدن امام امیرالمومنین علیه السلام زیادی نیز به جا گذاشت.)) - مسعودی: مروج الذهب ۲/۳۴۰. ؟

وقتی که حاکم شیفته مال و ثروت باشد این خصلت او بر دیگران نیز تأثیر می گذارد و امام علی علیه السلام در این خصوص می گوید:

و انما يعوز أهلها لا شراف أنفس الولاة على الجمع

و مردم زمانی تنگدست گردند که همت و ایان همه گرد آوردن مال بود. - نامه ها: ۵۳. ؟ به همین جهت سفارش امام به کارگزاران و فرزاندانش این است که از پرداختن به خود و انحصار طلبی پرهیزند و خود را همیشه با ضعیف ترین مردمان مقایسه کنند تا با فقیران و بیچارگان برابر باشند هم اوست که می فرماید:

ان الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفه الناس لئلا يتبغ بالفقير فقره

خداوند بر پیشوایان مقرر فرموده که خود را در معشیت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد. ابن ابی الحدید در شرح این گفتار امام می فرماید: بر پیشوای عادل خطبه ها: ۲۰۰. ؟ و دادگر واجب است که خود را در پوشاک و خوراک به ضعیفترین مردمان همانند سازد تا مردمان فقیر هلاک نگردند زیرا آنان پیشوایشان را در آن هیئت و آن خوراک ببینند در آنان انگیزه بیشتری برای ترک لذات دنیا و خودداری از شهوات ایجاد خواهد کرد. - ابن ابی الحدید: ۱۶/۳۴. ؟

امام علی علیه السلام از خودش سخن می گوید تا از خلال آن ویژگی یک حاکم دادگر را بیان کند:

ألا و ان لكل مأموم اماما يقتدى به و يستضىء بنور علمه ألا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرصيه ألا و انكم لا

تقدرون علی ذالک ولکن أعیوننی بورع و جهاد و عفه و سداد فوالله ما کنزت من دنیاکم تیرا و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالی ثوبی طمرا. - نامه ها: ۴۵. ?

بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می کند و از نور دانش او فروغ می گیرد اینک امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعامهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی درستی خویش یاری دهید به خدا سوگند از دنیای شما پاره زری نیندوخته ام و از همه غنایم آن مالی ذخیره نکرده ام و به جای این جامه که کهنه شده است جامه ای دیگر آماده نساخته ام.

وقتی خبری از کارگزارانش می رسید که مالی را به خود اختصاص داده است به شدت با آنان برخورد می کرد به این نامه که به یکی از کارگزارانش نوشته است دقت کنید:

أما بعد فقد بلغنی عنک أمر ان کنت فعلته فقد أسسخت ربک و عصیت امامک و أخزیت أمانتک بلغنی انک جردت الارض فأخذت ما تحت قدیمک فارفع الی حسابک و اعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس والسلام. - نامه ها: ۴۰. ?

و بر امام خود عصیان ورزیده ای و امانت را خوار و بیمقدار شمرده ای مرا خبر داده اند که زمین را از محصول کرده ای و هر چه در زیر پایت بوده برگرفته ای و هر چه به دست آمده خورده ای حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است.

حاکم راستین حاکمی است که در گرفتاری و غم

امتش شریک باشد و همچون ضعیف ترین آنها زندگی کند امام علیه السلام در این باره می فرماید:

أقنع بنفسی بأن یقال امیرالمومنین و لا أشارکهم فی مکاره الدهر أو أکون أسوه لهم فی جشوبه العیش فما خلقت لی شغلنی أکل الطیبات کالبهمیه المربوطه همها علفها أو المرسله شغلها تقمها تکتشر من أعلافها و تلهو عما یراد بها أو أترک سدی أو أهمل عابثا أو أجر حبل الظلاله أو أعتسف طریق المتاهه .- نامه ها: ۴۵. ?

آیا به همین راضی باشم که مرا امیر المومنین گویند و با مردم در سختیهای روزگارشان مشارکت نداشته باشم؟ یا در سختی زندگیشان مقتدایشان نشوم؟ مرا برای آن نیافریده اند که چون چارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است غذاهای دلپذیر به خود مشغولم دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که چیزی بیابد و شکم از آن پر کند خاکروبه ها را بهم می زند و غافل از آن است که از چه دوی فربهش می سازند و مرا نیافریده اند که بی فایده ام واگذارند یا بیهوده ام انگارند یا گمراهم خواهند و در طریق حیرت سرگردانم پسندند؟

وقتی حاکم با خود و کارگزارانش بدین صورت عمل کند فقیر و گرسنه ای در جامعه می ماند زیرا وجود یک نیازمند و تنگدست کفایت که کیانش را به شدت بلرزاند.

امام در ادامه سخنش با عثمان بن حنیف می فرماید:

لو شئت لا هتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذه القمح نسائج هذا القز ولکن هیهات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه و لعل بالحجاز أو الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهدله بالشعب أو ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری أو أکون کما

قال القائل و حسبك داء أن تبيت ببطنه - و حولك أكباد تحن الى القدر - نامه ها: ۴۵. ?

و اگر بخواهیم به غسل مصفا و مغز گندم و جامه ای ابریشم دست می یابم ولی هیئات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من، مرا به گزینش طعامها بکشد و حال آنکه در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد یا در شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهد و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد آیا چنان باشم که شاعر گوید؟

تو را این درس که شب با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی باشند در آرزوی پوست بزغاله ای؟

چهارم: بیکاری و از دو عامل نشات می گیرد، عامل اول، بیرونی است که عبارت است از عللی که در بالا ذکر کردیم، عامل ذاتی و درونی است عبارت است که از تنبلی و ناتوانی، انسان را به آسایش عادت می دهد و شخص در انجام کار سستی می ورزد و در خصوص چنین شخصی امام علیه السلام می فرماید:

۱- لكل نعمه مفتاح و يغلق قمتاحها الصبر و مغلقها الكسل - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۳. ?

هر نعمتی را کلید و قفلی است کلیدش صبر و قفل آن تنبلی است

و نیز می فرماید:

۲- اياكم و الكسل فانه من كسل لم يوءد حقا

از تنبلی بپرهیزید چه هر کس تنبلی حق هیچ کاری را به جا نیارد کار و تلاش حق خداوند بر انسان است زیرا انسان با کار و تلاش زمین را که خداوند به عنوان امانت به او داده است آباد می کند بوسیله کار برای خانواده اش که

امانت الهی بر عهده اوست خوراک و شراب و مسکن تأمین می کند.

۳- من کسل لم يؤد حقا؛ هر کس تنبلی حق هیچ کاری به جا نیارد این همان مأخذ: ۲۰/۲۶۳؟ سخن مشابه مفهوم قبلی است زیرا حق خداوند جامع همه حقوق است.

۴- من أبطابه علمه لم يسرع به حسبه؛ هر که در کارها درنگ کند شرف کلمات قصار: ۲۳.؟ نسب سبب سرعت در کارش نشود ملاک و معیار ارزش شخصیت انسان به کاری است که انجام می دهد پس برای انسان تنبل و کم کار ارزشی نیست.

۵- العجز افه، ناتوانی و کم کاری آفت است ناتوانی آفتی اقتصادی است کلمات قصار: ۳.؟ که جامعه را از هم می پاشد زیرا که اعضای آن را به عناصری ضعیف و بیکار بدل می کند ناتوانی و کم کاری خود دو نوع است:

اول: کم کاری که ناشی از ناتوانیهای جسمانی و بیماری است که باید به درمان آن پرداخت.

دوم: کم کاری که حالت روانی است و انسان را دچار اوهام می کند. به عنصری ضعیف و بیحاصل در جامعه تبدیل می کند و این همان ناتوانی است که امام علیه السلام آن را به آفت تعبیر کرده اند.

عجز و ناتوانی مفهوم گسترده تری نیز دارد که به واقعیت ها مرتبط است که در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۶- ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتج الفقر - تحت العقول: ۱۵۴.؟

آنگاه که اشیاء جفت شوند تنبلی و کم کاری با هم جفت گردند و فقر تولد یابد

فقر از تنبلی که حالتی روانی است ناشی گردد و ناتوانی که حالتی جسمانی است مانع از کار شود.

۷- من قصر فی العمل ابتلی بالهم؛ کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه

کلمات قصار: ۱۲۲.؟ دچار گردد.

نوع دیگری از ناتوانی کوتاهی کردن در کارهاست گروهی از مردمانند که حوصله پرداختن به یک کار را ندارند و هر روز در جایی به کاری مشغولند سرنوشت و پایان کار اینان نیز فقر و تنگدستی است زیرا تا وقتی که کاری به پایان نرسد نتایجش نیز کامل نخواهد بود.

پنجم: جمع کردن مال که در اصطلاح به آن بخل می گوئیم عبارت است از جمع کردن ثروت و عدم استفاده آن در تولید و این موجب از دست رفتن فرصت می شود؛ فرصتهای که می توان این سرمایه را به جریان انداخت و به بهترین وجه از آن بهره برداری کرد به همین جهت می بینیم که امام علیه السلام همانطور که با دشمنان مبارزه می کرد به مبارزه با این پدیده شوم نیز برخاست.

۱- البخل عارٌ بخل ننگ است آثار بخل تنها در زمینه های اقتصادی کلمات قصار: ۳.؟ محدود نمی شود بلکه دارای پیامدها اجتماعی نیز هست انسان پولدار بخیل مورد تحقیر جامعه است نه احترام و مردم معمولاً آدم بخیل را نمی پذیرند زیرا او با بخلش رذیل اخلاقی را برای جامعه به ارمغان می آورد مردم را از حقوق قانونی محروم می کند او با بخلش به رزق مقسوم اعتقادی ندارد لذا می بینیم که امیرالمومنین علی علیه السلام سبب و انگیزه هر زشتی و بدی را بخل می داند.

۲- البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمامٌ یقاربه الی کل سوء - کلمات قصار: ۳۷۰.؟

بخل صفتی است جامع همه بدیها و عیبها بخل مهارتی است که آدمی را به سوی هر ناشایست می کشاند.

پس جمع مال یعنی جلوگیری از رسیدن خیر به مردم اگر خیر کم شود جامعه به محیطی ناشایست بدل گردد

و حرکت و فعالیت هر عضو جامعه نیز به بدی گرایش یابد و شیوع بخل جامعه را به پرتگاه بدی ها در افکند جامعه ای که فرزندان بخل بورزند در زندگی پیشرفت نخواهد کرد زیرا تنها راه پیشرفت بخشش و سخاوت است.

گاهی بعضی ها تصور می کنند که بخل محدود کردن مخارج است پس نوعی میانه دوی و صرفه جویی است امام علیه السلام این تصور اشتباه را رد می کنند و در یکی از گفتارهای منسوب به ایشان آمده است:

الفرق بین الاقتصاد و البخل أن الاقتصاد يمسك الانسان تما في يده خوفا على حرите و جاهه من المساله فهو يضع الشىء موضعه و يصبر عما لا- تدعو ضروره اليه يصل صغير بره بعظيم بشره ولا يستكثر من المودات خوفا من فرط الا حجاج به و البخل لا يكافى ء على ما يسدى اليه و يمنع أيضا اليسير من استحق الكثير و يصبر لصغير ما يجرى عليه على كثير من الذله .- منسوب به امام علی علیه السلام، شرح نهج البلاغه ۳۹۲، ۲۸۳/۲۰ ح

تفاوت صرفه جویی و بخل آن است که صرفه جویی باعث می گردد که انسان برای حفظ آزادی و آبروی خویش در برابر خواهش مال را در دست خود نگه دارد و صرفه جویی هر چیز را در جایی خود قرار می دهد و انسان را در برابر نیازهای غیر ضروری به صبر و بردباری وا می دارد شخص صرفه جو بخشش کم خود را با گشاده روئی کاهش می دهد بخیل حق آنچه را به او می بخشند به جا نمی آورد و از کسی که حق زیادی دارد کم را نیز دریغ می دارد.

این تفاوت در موارد زیر خلاصه می شود:

۱- صرفه جویی مصرف نکردن معقول سرمایه

است که هدف آن حفظ شخصیت و کرامت است در حالی که بخل و خست مصرف نکردن بی هدف سرمایه است که به هدف ثروت اندوزی انجام می شود.

۲- صرفه جویی قراردادن هر چیز در جای خود است یعنی بین درآمد و هزینه تعادل ایجاد می کند در حالی که بخل و خست ورزی اینگونه نیست.

۳- شخص صرفه جو حتی مقدار کمی که در اختیار دارد می بخشد در حالی که شخص بخیل و خسیس همین مقدار را هم صرف نمی کند.

۴- شخص صرفه جو مقدار کم اعطا می کند گرچه خواری بسیار بیند.

صفات بخیل

انسان بخیل موجودی است که با بقیه انسانها تفاوت دارد فردی با رفتار و شیوه ای اقتصادی خاص خود هدف اصلی او جمع آوری مال و ثروت است او آماده است که همه چیز را برای رسیدن به این هدف فدا کند و در یکی از گفتارهای منسوب به امام علی علیه السلام آمده است:

أبخل الناس بماله أجودهم بعرضه، بخیل ترین مردمان نسبت به ثروت شرح نهج البلاغه ۲۰/۳۲۸ ح ۷۵۵. ؟ بخشنده ترین آنها نسبت به آبرویشان اند پس به خاطر ثروت اندوزی از ناموس خود چشم پوشی می کند زیرا بخیل در برابر همه چیز کریم است مگر نسبت به مال و ثروت این پیامد طبیعی بخل است در اینجا خبری را از مجله ((گنس)) نقل می کنیم که آخرین رکوردها و آمارها را می نویسد هنریت گارین (۱۸۳۵-۱۹۱۶م) که بدون تردید خسیس ترین فرد دنیاست و سپرده های بانکی او تنها در یک بانک به ۰۰۰/۴۰۰/۳۱ دلار می رسد به خاطر دیر رساندن پسرش به بیمارستان یک پای آن را قطع کردند چون به دنبال درمانگاه یا بیمارستانی بود که فرزندش را به صورت رایگان

عمل کنند و در تمام عمر خود برای آنکه پولی برای مصرف گاز ندهد سرد می خورد امام علیه السلام حق دارد که از شخص بخیل در شگفت باشد:- مجله گنس:ص ۱۳۶. ?

عجبت للبخيل يستعجل الفقر الذي منه هرب و يفوته الغنى الذي اياه طلب فيعيش في الدنيا عيش الفقراء و يحاسب في الاخره حساب الاغنياء - كلمات قصار: ۱۲۱. ?

در شگفتم از بخیل که فقری را که همواره از آن می گریزد بشتاب می طلبد و آن توانگری را که در طلب اوست از دست می دهد پس در دنیا زندگی به بینوایان ماند و در آخرت چون توانگران از او حساب می کشند البته شگفت نیست زیرا سفاهت انسان را از ادراکات و مشاعر تهی می سازد و موجب می گردد که شخص آنچه را که پیرامونش می گذرد احساس نکند و همه چیز در دید گانش وارونه جلوه می کند او با مالی که در اختیار دارد ثروتمند است و چون از این اموال بهره نمی برد فقیر است این وضع او در حساب پس می دهد و این نهایت سفاهت و نادانی است که به خاطر ثروت تلاش کند و چون نیازمندان زندگی کند.

امام می فرماید: و اجتماع المال عند البخلاء أحد الجديين؛ جمع شدن شرح نهج البلاغه ۲۰/۳۳۵ رقم ۸۳۹. ? مال در دست بخیلان یکی از دو عامل قحطی است.

زیرا مالی که در دست بخیل است سود و فایده ای ندارد و آن مال چون سرزمین بی آب و علف است که نه کشتی در بردارد و نه محصولی.

کدام زیانبارتر است بخل یا فقر

بخیل که سرمایه را روی هم انباشته می کند و مانع بهره برداری آن در جامعه می گردد ضررش بیشتر از فقیر است زیرا فقیر

اگر چه مالی در دست ندارد ولی بیکار نیز نمی ماند و تمام تلاشش را صرف کار می کند و به این اندازه چرخ اقتصاد را به حرکت در می آورد در حالی که از فقیر امید هیچ سودی نمی رود نه از تلاشش و نه از مالش به همین سبب آسایش به جامعه بیشتر است و این معنی گفتار امام علیه السلام است که می فرماید:

الشح أضر على الإنسان من الفقر لان الفقير اذا وجد اتسع و الشحيح لا يتسع و ان وجد - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۵۳ رقم ۸۸۴ ؟

بخل ورزیدن بر انسان زیانبارتر از فقر است زیرا که اگر فقیر بیاید بی نیاز می شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

درس تربیتی

امیرالمومنین علی علیه السلام از مزبله ای که در آن ته مانده غذاها را می ریختند گذشت و آن را تصویر گویایی از حالت بعضی افراد دانست به اصحاب خود رو کرد و فرمود: هذا بخل به الباخلون؛ این چیزی است که بخیلان از انفاقش خودداری کردند در روایتی دیگر آمده است:

هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالا مس؛ اینها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آوردنشان با هم رقابت می کردید - کلمات قصار: ۱۸۶. ؟

پس اگر انسان در این سخن حکمت آمیز امام بیاندیشد و در زندگی خود با تدبیر حرکت کند چیزی اضافی و دور ریختنی برایش نمی ماند زیرا آنچه افزون از نیاز اوست نصیب نیازمندان دیگر می گردد.

برابری بخل با کفر

هنگامی که توانگران و ثروتمندان بر مال و ثروت بخل بورزند و از انفاق آن خودداری کنند ثروتشان روی هم انباشته می گردد و نقدینگی در بازار به صفر می رسد و فقیر و نیازمند پولی نمی یابد تا بدان برای خود و

فرزاندانش غذایی تهیه کند و برای به دست آوردن پول مجبور می شود که مرتکب گناه شود آخرتش را به دنیایش بفروشد و این مفهوم گفتار امام علیه السلام است که می فرماید:

و اذا بخل الغنی بمعروفه باع الفقیر آخرته بدنیاه - کلمات قصار: ۳۶۴. ?

هر گاه توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت.

بخیل شایسته زمامداری نیست

وقتی ثروتها نزد تنگ چشمان و بخیلان انباشته می گردد جامعه عنصر مهمی از عناصر اقتصاد را از دست می دهد به همین سبب امام می فرماید:

وقد علمتم انه لا ینبغی أن یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام و امامه المسلمین البخیل فتکون فی أموالهم نهمة - خطبه ها: ۱۳۱. ?

شما دانسته اید که سزاوار نیست کسی که بر ناموسها و جانها و غنیمتها و احکام مسلمین ولایت دارد و پیشوایی مسلمانان بر عهده اوست مردی بخیل و تنگ چشم باشد تا در خوردن اموالشان حریص شود.

ششم: تبذیر به معنی مصرف کردن و هدر دادن ثروت است و نوعی کجروی و انحراف است که اسلام با آن به شدت مبارزه می کند و مبذرین را برادران شیاطین می داند زیرا خطر مبذر برای جامعه کمتر از بخیل نیست چه اگر بخیل اموال را جمع می کند و آن را به جریان نمی اندازد و مبذر نیز اموال را در جاهای بیهوده مصرف می کند.

۱- تبذیر به چه معناست.

امام امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

ألا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف - خطبه ها: ۱۲۶. ?

بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد خود گونه ای تبذیر و اسراف است.

بنابراین ثروت باید بر اساس ظابطه و قاعده ای مصرف شود پس اگر از این ظابطه ها تجاوز

کند اسراف و تبذیر است.

۲- چرا انسان دارائیش را بر باد می دهد.

علل و انگیزه های تبذیر به ریشه هایی شخصیتی و اجتماعی غیر منطقی بر می گردد کسی که از راه ثروت می خواهد شهرتی کسب کند مسلما از همین راه تبذیر و ثروت آن را به دست می آورد.

امام علی علیه السلام در ادامه سخنانش می فرماید:

هو التبذیر یرفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الاخره و یکرمه فی الناس و یهینه عندالله و لم یضع امر و مالہ فی غیر حقہ و عند غیر أهله حرمة الله شکرهم و کان لغیره و دهم فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشره خدین و ألام خلیل. - خطبه ها: ۱۲۶. ?

تبذیر بخشنده را در این جهان بر می افرازد و در آن دنیا پست می سازد و تدر میان مردم مکرمش می دارد و در نزد خدا خوار می گرداند هر کس دارایی خود را بیجا صرف کند و به ناهلش ببخشد خداوند از سپاسگذاری آنها محرومش گرداند آنان به جای او دیگری را به دوستی خواهند گرفت و اگر روزی او را حادثه ای پیش آمد و به یاریشان نیاز افتد آنها را بدترین یاران و ولئیم ترین کسان خود خواهد یافت.

یکی از موارد و مصداق تبذیر خزینه های اضافی در بر گزاری انتخابات است کشور ایالات متحده امریکا برای جمع آراء در انتخابات ریاست جمهوری حدود میلیارد دلار هزینه کرد که این مبلغ برای سیر کردن گرسنگان پنج قاره کافی است و آمارها نشان می دهد که امریکائیا تنها برای گربه هایشان هزینه ای معادل خوراک ۲۰ میلیون انسان صرف می کنند و اگر هزینه ای را که در امریکا تنها صرف سگهای ناز پرورده می شود در نظر بگیریم برابر با تغذیه صد

میلیون انسان است و اگر بیشتر دقت کنیم در می یابیم که آنچه را که بشریت برای سلاحهای مرگبار که چیزی جز ویرانی و خرابی به دنبال ندارد هزینه می کند برای زدودن فقر از روی کره زمین کافی است هزینه های تسلیحاتی در جهان به ۷۹۰ هزار میلیون دلار می رسد که اگر این مبلغ بر سرانه ساکنین کره زمین تقسیم شود به هر نفر ۱۰۰ لیر و ۱۰ جنیه خواهد رسید. - مجله گنس: ص ۱۴۷. ? و اگر بخواهیم تنها در هزینه های نظامی کنجکاوی کنیم خواهیم دید که با قیمت یک هواپیمای جنگی می توان ۰۴ هزار داروخانه در روستاهای دور دست احداث کرد. - مجله نبراس شماره ۱ سال ۱۹۸۹ صفحه ۱۰. ?

و در یک چشم به هم زدن رژیم صهیونیستی در جنگ حزیران ۱۹۷۶ بیشتر از ۷۰۰ هواپیمای جنگی مصر را که در فرودگاه قاهره در آشیانه خود بودند نابود کرد و چه بسیار است خسارتها و زیانهایی که ملتها به دست حکامشان متحمل می شوند ارزش یک زیر دریایی برابر با آموزش ۱۶۰ میلیون انسان زیر ۱۵ سال به سبب سوء تغذیه و عدم رعایت بهداشت جان خود را از دست می دهند. - همان مأخذ. ?

پس مسئول کیست؟ آیا اینها تبذیر به حساب نمی آید؟ تبذیری که با هزار و یک دلیل توجیه می شود و هیچکدام قانع کننده نیست.

چنانکه روشن است تبذیر یک چیز و کرم و بخشش چیز دیگری است کریم جایی که باید ببخشد می بخشد در حالی که مبذر کسی است که بدون فکر و هدف هزینه می کند باید ببخشد می بخشد در حالی که مبذر کسی است که بدون فکر و هدف هزینه می کند امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: کن سمحا و لا

تکن مبدرا؛ بخشنده باش اسرافکار مباش امام از ما خواسته است که در زندگیمان اقتصاد (=میان روی) که حد وسط بین تبذیر و اسراف است در پیش گیریم می فرماید:

فدع الاسراف مقتصدا و اذکره فی الیوم غداً و أمسک من المال بقدر ضرورتک و قدم الفضل لیوم حاجتک

از زیاده روی بپرهیزید و میان روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار.

راهها دوری از تبذیر عبارت است از:

۱- اینکه انسان تنها به روزی که در آن زندگی می کند نیندیشد.

۲- مالش را به میزان نیازش مصرف کند.

۳- باقیمانده مالش برای روز نیاز نه به نیت ثروت اندوزی بلکه به قصد هزینه و مصرف پس انداز کند و همیشه انسان باید مقداری مال را به صورت ذخیره داشته باشد.

هفتم: احتکار انبار کردن کالا- که به امید بالا رفتن قیمت ها معمولاً در اوضاع نابسامان اقتصادی به سبب عواملی نظیر جنگ شیوع بیماری و غیره انجام می گیرد.

احتکار فقیران را به نیستی می کشاند و باعث می گردد که روز بروز نیازشان بیشتر شود زیرا شخص فقیر نمی تواند هزینه کالاهای گرانبه را پردازد و به همین سبب امام علیه السلام احتکار را به سبب پیامدهای ناخوشایندش برای جامعه تحریم کرده است و به والی خود در مصر فرمان می دهد و روی آن پافشاری می کند که احتکار را از ریشه برکنند به او می فرماید:

فامنع عن الاحتکار فان رسول الله منع منه - نامه ها: ۵۳. ?

پس از احتکار منع کن که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن منع کرده است.

زیرا بازار را از آنچه که مردم بدان نیازمندند خالی

می کند و نوعی سوء استفاده از اوضاع و شرایط سخت است که افزایش قیمت ها را بدنبال دارد و قشر آسیب پذیر جامعه را که قدرت خرید ندارند زیر پا له می کند.

هشتم: رهبانیت و گوشه نشینی اسلام دینی واقع گرا است و می خواهد میان کارهای دنیا و آخرت و خواسته های دین و خواهشهای نفس تعادل و توازن ایجاد کند به همین سبب رهبانیت صوفیگری گوشه نشینی عبادت کردن صرف را بر نمی تابد و آن را مخل تعادل و توازن می داند.

قال العلاء بن زیاد الحارثی للامام علی علیه السلام: یا امیرالمومنین أشوک الیک أخی عاصم بن زیاد قال: و ماله؟ قال: لبس للعباده و تخلی عن الدنيا قال: علی به فلما جاء قال: یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث أما رحمت أهلك و ولدک؟ أتری الله أحل لک الطیبات و هو یکره أن تأخذها؟ أنت أهون علی الله من ذالک! - خطبه ها: ۲۰۰. ؟

علاء بن زیاد حارثی به امام علی علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمومنین از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می کند امام فرمود: او را چه می شود؟ علاء گفت: جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است امام فرمود: او را نزد من بیاورید؟ چون بیاوردندش فرمود ای دشمن حقیر خویش شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندت ترحم نمی کنی؟ پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی خواهد که از آنها بهره مند گردی؟ در نزد خدا از آنچه پنداری پست تر هستی.

امام علی علیه السلام او را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد: ((ای دشمن حقیر خویش))؛ نه به خاطر گناهی که از او سرزده است بلکه به خاطر گوشه نشینی و ترک دنیا و از اینکه همه وقت خود را صرف عبادت کرده و مقدسترین

چیزها یعنی کار و بلاش برای تأمین معاش خانواده را رها کرده است در اینجا نتیجه می گیریم که در اسلام رهبانیت گوشه نشینی نیست و این نگرش و برخورد امام دروغهای دشمنان را که دین را افیون ملتها می دانند خنثی می کند آنان در این باره می گویند که دین بشریت را تخدیر می کند و او را مجبور می سازد که آنچه قسمت اوست بپذیرد و بهشت را به او وعده می دهد این دشمنان از بعضی از گفتارهای دینی که انسان را دعوت می کند که دنیا را رها سازد و همه هم و غم خود را صرف آن نکنند و از آن می خواهد که دشواریها را تحمل کند سوء استفاده می کنند در حالی که این گفتارها درست و بجاست و هیچ تناقضی با گفتارهای دیگر که انسان را به جدیت و تلاش فرامی خواند ندارد.

فقرزدایی

پیش از این درباره علل و انگیزه های فقر بر اساس سخنان گهربار امیرالمومنین علی علیه السلام سخن گفتیم بدون تردید راه مبارزه با این پدیده از بین بردن علل و انگیزه های آن است و با الهام از فرموده های امام علیه السلام می توان عوامل دیگری را بیان کرد که برای محو و نابودی فقر موثر است این عوامل را می توان به دودسته تقسیم کرد: ۱- رهنمودهای اخلاقی ۲- برنامه های اقتصادی

اول: رهنمودهای اخلاقی که خود به دو دسته تقسیم می شود:

اول: سفارشهایی به فقرا

۱- قناعت: یعنی به بیش از مقدار نیازش طمع نرزد پس اگر مقداری غذا نیازش را بر طرف می کند و می تواند آن را به دست آورد به همان بسنده کند و طمع ورزیدن به بیش از مقدار نیاز خود نوعی فقر است امام علی علیه السلام می فرماید:

مجاوزتک ما یکفیک

فقر لا منتهی له، از اندازه و مقدار نیاز گذشتن فقری شرح نهج البلاغه ۲۰/۸۸۲ ح ۲۱۳. بی پایان است طمع ورزیدن به بیش از مقدار نیاز در انسان احساس نیاز ایجاد می کند و از آنجا که نمی تواند به این احساس پاسخ مثبت دهد در شمار فقیران قرار می گیرد در حالی که اگر انسان به میزان نیازهای ضروریش اکتفا کند این امر او را از آنچه در دست دیگران است بی نیاز می سازد و این همان قناعت است که امیرالمومنین علیه السلام درباره آن می فرماید: القناعه کنز لا ینفد؛ قناعت گنجی است پایان ناپذیر. - کلمات قصار: ۴۶۷؟

و یا مال لا ینفد ثروتی است که از میان نرود و کفی بالقناعه ملکا قناعت کلمات قصار: ۲۲۰.؟ گونه ای پادشاهی است و سئل علیه السلام عن قول الله عزوجل ((فلنحیینه حیاة طیبة فقال: هی القناعه)) - سوره ۱۶: آیه ۹۷؟ - کلمات قصار: ۲۲۱.؟

هنگامی که از امام علیه السلام درباره این سخن خدای عزوجل پرسیدند: زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد فرمود: این زندگی خوش و پاکیزه قناعت است.

۲- صبر و تحمل:

فقیر و تنگدست صبور و بردبار عنصر مثبتی در جامعه به شمار می آید زیرا وی با صبر و تحمل خود می تواند جهت زندگی اش را از فقر به غنی تغییر دهد و هنگامی که صبور باشد بر اراده خود مسلط است و قادر خواهد بود از فرصتها استفاده کند و وضعیت زندگی اش را بهبود بخشد و زندگی همه اش فرصت است امام علی علیه السلام می فرماید:

احتمال الفقر أحسن من احتمال الذل؛ بار فقر کشیدن بهتر از تن به شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۹۴ ح ۳۶۴.؟ خواری دادن است

۳- استقامت و پایداری:

بسیار اتفاق می افتد که فقر و

تنگدستی انسان را از مسیر اصلی بیرون می برد چون تحمل فشارهای زندگی را ندارد منحرف می شود و فقر او را تا مرز کفر پیش می برد و از اینجاست که امام علیه السلام به فقراء و تنگدستان سفارش می کند؛

لا یکن فقرک کفرا؛ تنگدستی تو تو را به کفر نکشاند.

۴- عفت و پاکدامنی:

یعنی اینکه انسان آبرویش را با خواهش از مردم نریزد و گرنه به آن خو می گیرد و اینکار او را از حرکت به سوی بهتر شدن باز می دارد امیرالمومنین می فرماید:

العفاف زینه الفقر؛ پاکدامنی زیور بینوایی است و نیز در توصیف کلمات قصار: ۶۵.؟ پارسایان می فرمایند: و حاجتهم خفیفه و أنفسهم عفیفه؛ و نیازهایشان خطبه ها: ۱۸۴.؟ اندک است و نفسهایشان به زیور عفت آراسته است عفت و پاکدامنی نمی گذارد که فقیر گناهی مرتکب شود و دست به سرقت بزند و بر اموال مردم دست ببرد در این باره می فرماید:

فرض الله...مجانبه السرقة یجبا للعفة؛ خداوند اجتناب از دزدی را برای کلمات قصار: ۲۴۴؟ عفت مردم واجب نمود.

امام علیه السلام فقیر را وا می دارد تا از تکرار خواهش و درخواست مکرر از مردم بپرهیزد چون با اینکار ممکن است از بخشش و فضل مردم محروم گردد و اگر روزی ثروتمند هم شود اینکار آثار روحی و اجتماعی بدی در او به جای خواهد گذاشت امام علیه السلام می فرماید: لا تألف المسأله فیألفک المنع؛ با خواهش خو مگیر که محرومیت از بخشش با تو خو می گیرد. - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۱۳ ح ۶۸۰.؟

۵- نکوهش و مذمت دنیا:

دوستی دنیا و در پی دنیا رفتن فقیر را به فقرش حساس می کند و بدون آن فقیر قانع و راضی است از امیرالمومنین علیه السلام سخنان زیادی در این زمینه روایت شده است:

فلتکن

الدنيا في أعينكم أصغر من حثالة القرض - خطبه ها: ٣٢. ?

باید که دنیا در نظرتان بی مقدارتر باشد از ریزه های قرض و لبسس المتجر- قرض = گونه ای درخت است که برگ آن در دباغی به کار رود. ? آن تری الدنيا لنفسك ثمنا؛ چه بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی.

فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا

شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا- خطبه ها: ٤٢. ?

أوصيكم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم

شما را وصیت می کنم که این دنیا را ترک گوید - خطبه ها: ٩٨. ?

ايها الناس أنظروا الى الدنيا نظر الزاهدين فيها

به دنیا به همان چشم بنگرید که زاهدان و روی بر تافتگان از آن در آن می نگرند- خطبه ها: ١٠٢. ?

واحذرکم الدنيا فانها منزل قلعه؛ شما را از دنیا بر حذر می دارم که سرایی است ناپایدار - خطبه ها: ١١٢. ?

ثم ان الدنيا دارفناء و غير و عبر؛ دنیا سرای فنا رنج و دگر گونیاها و عبرتهاست - خطبه ها: ١١٣. ?

أن كآب الدنيا لوجهها؛ من دنیا را به دور افکندم- خطبه ها: ١١٤. ?

انما أنتم في هذه الدنيا غرض تنتضل فيه المنايا

شما در این دنیا به مثابه آماج هستید و مرگها تیرهای خود شما می افکنند- خطبه ها: ١٤٥. ?

و ان السعداء بالدنيا غدا هم الهاربون منها اليوم

فردای قیامت نیکبختان دنیا کسانی هستند که امروز از آن گریزانند- خطبه ها: ٢١٤. ?

فاحذروا الدنيا فانها غدارة خدوع؛ دنیا مغرور کننده و فریبنده و نیرنگ باز است - خطبه ها: ٢٢١. ?

و الا تبغيا الدنيا و ان بغتكما؛ در طلب دنیا م باشید هر چند دنیا شمارا طلب کند - نامه ها: ٤٧. ?

و من زهد في الدنيا استهان بالمصيبات هر کس در دنیا پارسایی گزینه تحمل مصیبتها بروی آسان شود- کلمات

قصار: ۳۰. ؟

أهل الدنيا كركب يسار بهم و هم نیام؛ اهل دنیا چون کارواینانی هستند که می برنندشان و آنها در خواب اند. - کلمات
قصار: ۶۱۱. ؟

مثل الدنيا كمثل الحيه؛ دنیا همانند مار است. - کلمات قصار: ۱۱۵. ؟

من أصبح على الدنيا حزينا أصبح لقضاء الله ساخطا

هر که برای دنیا غمگین گردد بر قضای خداوندی خشم گرفته است - کلمات قصار ۲۱۹. ؟

فمن طلب الدنيا طلبه الموت، هر که دنیا را طلب کند مرگ در طلب اوست. - کلمات قصار: ۴۲۳. ؟

مقصود از نکوهش دنیا دلبستگی و توجه کامل به آن و غفلت از آخرت است و کسی سزاوار این نکوهش است که همه هم و غم خود را صرف دنیا؛ ککگک ذ کند ولی دنیای واقعی که منظور امامان علیهم السلام است دنیای تلاش و کار و دنیای عمل صالح است.

و امام علیه السلام وقتی که شنید مردی دنیا را نکوهش می کند به او فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافیه لمن فهم عنها و دار غنی لمن تزود منها و دار موعظه لمن العظ بها

دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد سرای توانگریست و برای کسی که از آن پندپذیرد سرای اندرز و موعظه است. - خطبه ها: ۱۲۶. ؟

بدین ترتیب اسلام از مسلمان می خواهد که برای دنیا تلاش کند زحمت بکشد و خستگی را تحمل کند ولی دنیا مرا همه هم خود قرار ندهد و شعار شخص مسلمان باید این فرموده امام علیه السلام باشد که فرمود:

لا تطلب الحياه لتأكل بل اطلب الأكل لتحيا - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۳۳ ح ۸۲۴.

زندگی را برای خوردن مطلب بلکه بخور تا زندگی کنی.

پس دنیا وسیله است نه هدف و هدف رضایت و خشنودی خداوند سبحان است امام می فرماید:

الدنيا مطيه المومن عليها يرتحل الى ربه فأصلحوا مطاياكم بلغكم الى ربكم دنیا مرکب مؤمن است با آن به سوی پروردگارش سفر می کند پس شرح نهج البلاغه: ج ۲۰/۱۷۳ ح ۶۴۱. ؟ مرکبهایتان را اصلاح کنید تا شما را به پروردگارتان برساند.

امام علیه السلام نیز خود زحمت می کشید و تلاش می کرد و از این راه مال به دست می آورد و سرمایه شخصی امام بسیار بود و روایت شده است که ایشان با اموال خود هزار بنده را خرید و در راه خدا آزادشان ساخت. - حرعاملی: وسایل الشیعه ۲۴۱۶. ؟

این دلیلی بر حجم ثروت و بی نیازی ایشان است و ایشان این ثروت را از کسی به عنوان هدیه نگرفته است بلکه همه با دسترنج و عرق پیشانی فراهم آورده ولی علیرغم این ثروت زیاد امام علیه السلام چنانکه خود می فرماید از پوشاک دنیا به دو جامه کهنه و از خوراک دنیا به دو قرص نان اکتفا کرد. و چون فقرا می زیست و گویی که خود یکی از آنان است و بدین نامه ها: ۴۵. ؟ ترتیب دنیا در نظر امام علیه السلام وسیله بود و نه هدف.

دوم: سفارش به ثروتمندان

ثروتمندان کسانی اند که در آن سوی مشکل فقر هستند به همین سبب امیرالمومنین علی علیه السلام به آنان پند و و اندرز می دهد به امید آنکه از بار فقر برادران نیازمند خود بکاهند از مهمترین سخنانی که امام علیه السلام خطاب به ثروتمندان می فرماید عبارت است از:

۱- برتری نفروختن بر نیازمندان، یعنی آنکه ثروتمند خود را بزرگتر از فقیر نبیند از امام علیه السلام درباره

اموری پرسیدند که زودتر عقوبت را فراهم آورد امام فرمود:

استطاله الغنی علی الفقیر؛ برتری فروختن ثروتمند بر نیازمند برتری شرح نهج البلاغه: ۲۰/۸۸۲ ح ۲۹۴.؟ فروختن با توجه به مفاهیم تکبر و بزرگی بینی که در خود دارد سرآغاز پیدایش نظام طبقاتی در جامعه است نظام طبقاتی زلزله ای است که جامعه را می لرزاند و آن را به بیماری های بیشمار دچار می سازد.

۲- ترحم به فقرا و نیازمندان

امام علی علیه السلام می فرماید: ارحم الفقراء لقله صبرهم، با فقیران به شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۲۵ ح ۷۲۹.؟ خاطر کمی صبر و بردباریشان مهربانی کن.

شخص نیازمند کم صبر است یعنی وقتی که نیازمند است پس طبیعی است که کم صبر باشد و از ثروتمندان خواسته شده که به فقرا به دیده دلسوزی و مهربانی نگاه کنند و راه را برای بر آوردن نیازشان فراهم می سازند.

۳- شتافتن در بر آوردن نیاز فقرا و با خوشرویی و فروتنی با آنان برخورد کردن در این باره امام می فرماید:

اللق الناس عند حاجتهم اليك بالبشر و التواضع فان نابتك نائبه و حالت بك حال لقيتهم و قد أمنت ذله التنصل اليهم و التواضع
- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۲۵ ح ۸۵۶.؟

با مردم به هنگام نیازشان با خوشرویی و فروتنی برخورد کن پس اگر گرفتار مصیبتی شوی و حالت دگرگون شود با آنان برخورد کنی و از خواری و فروتنی در امان خواهی بود.

هیچ صفتی بالاتر و بهتر از این نیست که ثروتمند با فقیر در راه خدا فروتنی کند امام می فرماید:

ما أحسن تواضع الاغنياء للفقرا طلبا لما عندالله

چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر بینوایان برای بدست آوردن خشنودی خداوند. - کلمات قصار: ۳۹۸.؟

۴- ثروتمندی موجب طغیان و سرکشی نگردد، زیرا

یکی از انگیزه های تکبر فخر فروشی بر مردم است امیرالمومنین فرموده است: لا- یکن غناک طغیاناً، ثروتمندی تو موجب سرکشی نگردد.- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۹۶ ح ۳۸۸. ?

۵- سپاسگزار خداوند باشد، زیرا ثروتی که بدست آورده از جانب خداوند است و بر اوست که از خدایی که او را روزی داده است سپاسگزاری کند زیرا خداوند می تواند روزیش را قطع کند.

الشکر زینه الغنی؛ سپاسگزاری زیور توانگری است.- کلمات قصار: ۳۳۳. ?

و شکر راه افزایش ثروت و به تبع آن راه افزایش بهره مندی است امام علی علیه السلام می فرماید:

ماأنعم الله علی عبد نعمه فشکرها بقلبه الاستوجب المزيد علیها قبل ظهورها علی لسانه- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۱ ح ۵. ?

خداوند نعمتی بر بنده ای روزی نکند که شکرش را با قلبش بجای آورد مگر اینکه نعمتش را پیش از جاری شدن شکر بر زبانش چند برابر سازد.

۶- سخاوت، آن است که به دیگران پیش از آنکه سوال کنند ببخشی امام امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

السخاء ما کان ابتداء فاما ما کان عن مسأله فحیاء و تدمم

سخاوت هنگامی است که بخشش بدون سوال بود و پس از سوال یا از شرم است و یا از بیم بدگویی مردم.- کلمات قصار: ۵۰. ?

آنان که دست به بخشش می زنند همان سخاوتمندانند که اگر مالی در اختیار داشته باشند انفاق کنند و چون انفاق کنند خیر و برکت ها همه جا پراکنده شود و اموالشان چون سرزمین حاصلخیز است که می تواند موجب رشد پیشرفت و ترقی گردد امام علی علیه السلام می فرماید:

اجتماع المال عند الاسخياء أحد الخصيبين؛ تجمع ثروت نزد- شرح نهج البلاغه ۲۰/۳۳۵ رقم ۸۳۹ ? سخاوتمندان یکی از دو عامل حاصلخیزی است در اینجا امام دیدگاه خود را نسبت به تجمع مال تغییر

می دهد و برخورد ایشان با این مسأله برخوردی دور اندیشانه است لذا می بینیم که نظرشان در مورد مال هنگامی که در اختیار سخاوتمند است تغییر می کند چون مال بدون هیچ چشمداشت و بلاعوض انفاق می کنند و این انفاق چرخ اقتصاد را به حرکت در می آورد.

و طبیعی است که سخاوتمندان بزرگان و پیشوایان مردم باشند و مردم از همه جا گرداگرد آنان جمع گردند و امام در این باره می فرماید:

ساده الناس فی الدنيا الاسخياء؛ سخاتمندان در دنیا زعمای مردمند. - تحف العقول ص ۱۴۷. ؟

۷- مروت و جوانمردی، انگیزه درونی و وجدانی است که انسان را وامی دارد تا با دیگران به انصاف عمل کند و با آنان رفتاری انسانی و عادلانه داشته باشد و این صفت و ویژگی ضروری است که نمی توان آن را به خصوص درباره توانگرانی که چرخ زندگی هزاران کارگر و خانواده اشان به آن بستگی دارد فراموش کرد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

المروءه بلامال كالاسد الذی یهاب و لم یفترس و المال بلامروءه كالکلب العقور الذی یجتنب عقرا ولم یعقر

جوانمردی بدون ثروت همچون شیری است که از او بترسند ولی ندرد و ثروت بدون جوانمردی مانند سگی گزنده است که از گزیدن دوری می کند و نمی گزد. - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۰۴ ح ۴۸۲. ؟

سوم اقدامات اقتصادی

عبارت است از اقداماتی که شخص می تواند با نگاهی دقیق زمینه های آن را در جامعه اسلامی بیابد و امام علیه السلام توانست با این اقدامات سایه فقر را از جامعه دور کند و فقیر را به سطح غنی برساند چون جامعه اسلامی جامعه ای غنی است و هر عضو این جامعه نیز باید غنی باشد و احساس نیاز نکند بر خلاف جوامع مارکسیستی که

جامعه را از نظر اقتصادی در یک سطح نگه می دارد ولی همه افراد جامعه نیازمند فقیرند و همه به دولت محتاجند و این دولت است که سرمایه های جامعه را در اختیار دارد و در چنین جوامعی تنها دولت ثروتمند است و اقدامات اقتصادی را که امام برای ریشه کنی فقر ترسیم می کند دارای سه جهت است:

جهت اول: اقداماتی که فرد باید انجام دهد (وظایف فرد)

جهت دوم: اقداماتی که جامعه باید به صورت یک مجموعه انجام دهد (وظایف جامعه)

جهت سوم: اقداماتی که دولت باید انجام دهد (وظایف دولت)

اول: وظایف فرد

۱- طلب علم و دانش

بیشتر علل و انگیزه های فقر ریشه در جهل و بیسوادی دارد امروزه هر- دایره المعارف القرآن العشرین ۷/۳۵ (دیدگاه دانشمند غربی توویکو)؟ کاری نیازمند علم و دانش است کشاورزی اصلاح اراضی زدودن املاح و شخم زدن آن با ماشینهای پیشرفته زراعت مکانیزه مبارزه با آفات همگی نیازمند دانش است و بدون دانش کشاورزی پیشرفتی ندارد صنعت نیز چون کشاورزی بی نیاز از علم نیست زیرا هر چه را که انسان بخواهد بسازد اول باید دانش آن را داشته باشد امروزه علم توانسته است زمینه های صنعت را به شکل گسترده ای پیشرفت دهد به طوری که تولید امروز هزاران مرتبه با تولید دیروز متفاوت است.

کشورهای فقیر برای رسیدن به کاروان ترقی کشورهای بزرگ صنعتی تنها دانش و توابع آن را کم دارند این کشورها در گذشته از کشورهایی که امروز جزء کشورهای فقیر به شمار می آیند ضعیفتر و فقیرتر بودند و کشورهای اروپایی نیز پس از نهضت علمی که در قرن هفدهم میلادی برپا شد راه پیشرفت را پیمودند از اینجاست که اسلام برای علم و عالمان که در جامعه اسلامی جایگاه والایی دارند ارزش

و اهمیت قایل است علم مورد نظر اسلام علمی کاربردی و عملی و مرتبط با زندگی انسان است امام علی علیه السلام می فرماید:

فالعلم مقرون بالعمل فمن علم عمل؛ باید که علم با عمل همراه باشد پس هر که آموزد باید که به کار بندد. - کلمات قصار: ۳۵۸. ?

و چنین علمی در زندگی مردم موثر است و ضامن رهایی جامعه از قید و بند فقر و تنگدستی است.

امیرالمومنین علی علیه السلام درباره این علم می گوید:

تعلموا العلم فانه زين للغنى و عون للفقير

دانش بیاموزید که دانش زیور توانگر و یاور نیازمند است.

علم چگونه فقر را یاری می کند؟

در پاسخ باید گفت: وقتی که مقرر شده است که فقر بواسطه علم از بین برود پس فقیر می آموزد که چگونه کشاورزی کند چگونه کالا- تولید کند بنابراین اگر علم با عمل همراه شود و یعنی کاربردی باشد و نه نظری و غیر کاربردی راهی است به سوی ثروت و بی نیازی.

مال و ثروت در سرمایه گذاری و توزیع به علم نیاز دارد به وسیله علم سرمایه چند برابر می شود و بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی را درمان می کند در حالی که بدون دانش سرمایه به ناهنجاری جامعه می افزاید امیرالمومنین می فرماید:

العلم حاکم و المال محکوم علیه؛ علم حاکم است و مال محکوم. - کلمات قصار ۳۹ و در دیوان منسوب به امام علی علیه السلام آمده است:

والجهل قبل الموت لاهله وأجسادهم قبل القبور قبور

نادانی پیش از مرگ نادان را از پای در می آورد و تنهایشان پیش از مرگ در گوار است سلیمان غزالی در کتاب خود به نام اقتصاد سیاسی به این بیت استناد کرده است

پس ثروت و مال چه در سرمایه گذاری یا هزینه کردن باید از پشتوانه های علمی برخوردار باشد

تا بتواند آن را مهار کرده و به مسیر افزایش به شکلی که به مصلحت همه جامعه باشد رهنمون کند.

۲- کسب تجربه

تجربه غیر از علم است زیرا که انسان تجربه را با تمرین و ممارست بدست می آورد، تجربه به انسان قدرت و توانایی بیشتری در تصرف و اداره امور می دهد کشاورز با تجربه در زراعت پنبه به مراتب بهتر از کسی است که در این زمینه تجربه ای ندارد. علم به تنهایی و بدون آنکه تجربه هدایتش کند کافی نیست چون علم به خودی خود نه پیشرفت می آورد نه عقب ماندگی به همین سبب می باید با تمرین و ممارست و همنشینی با صاحبان تجربه به کسب آن پرداخت و در نهج البلاغه رهنمودهای بسیاری از سوی امام در خصوص تجربه و همنشینی با صاحبان تجربه آمده است:

عليك بمجالسه أصحاب التجارب فانها تقوم عليهم بأغلى الغلاء وتأخذها منهم بأرخص الرخص - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۵۹. ?

با صاحبان تجربه همنشینی کن زیرا تجربه ای را که گران بدست آورده اند تو ارزان در اختیار می گیری.

تجربه ای را که شخص با صرف مال و وقت زیاد به دست آورده است تو می توانی با همنشینی و نشست و برخاست با صاحبان تجربه آن را به رایگان فراچنگ آوری امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

فی التجارب علم مستانف در تجربه دانشی نو نهفته است. - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۵۹. ?

دانشی که تجربه در اختیار انسان قرار می دهد دانشی کاربردی است که برای انسان در امور مختلف زندگی مفید خواهد بود دستیابی به تجربه برای انسان گران تمام می شود و این هیچ آسیبی به او نمی رساند زیرا وی از راه تجربه ای که بدست آورده است این خسارت را جبران می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: لم

یذهب من مالک ما وعضک، از مال تو- کلمات قصار: ۱۸۷. ? آنچه از دستت رفته و سبب عبرت تو بوده است از دستت نرفته است.

پس تجربه ای را که انسان به دست می آورد خسارتش را جبران می کند زیرا به دانشی نو دست می یابد که اگر خود می خواست به آن دست پیدا کند زیرا به دانشی نو دست می یابد که اگر خود می خواست به آن دست پیدا کند می بایست هزینه زیادی را صرف آن کند.

پس انسان باید همواره از تجربه استفاده کند و آن را از یاد نبرد بلکه به تجربه اش عمق و ژرفای بیشتری بخشد پس کسی که تجربه زرگری دارد می باید از تجربه خود استفاده کند گونه های متنوعی از زیور آلات را به بازار عرضه کند تا پاسخگوی نیاز بازار باشد و هیچگاه این شغل را با این تجربه رها نکند و به شغل دیگری روی آورد تا شانس خود را بیازماید.

پس پیشرفت و ترقی باید طولی باشد نه عرضی و این یک قاعده ای بنیانی در اقتصاد مشاغل و حرف است به همین سبب کسی که در یک شغل از تجربه و سابقه زیاد برخوردار است به جای آنکه به کارهای مختلف روی آورد باید تجربه اش را در شغل و حرفه خود کامل تر و پخته تر سازد تا به مرحله کمال برسد امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: من التوفیق حفظ التجربة؛ تجربه اندوزی نشان پیروزی است. - کلمات قصار: ۲۰۲. ?

۳- کار

اسلام هیچ را مانند کار مقدس نشمرده است و آن را نه تنها در دنیا بلکه برای آخرت نیز اساس عبادت قرار داده است پس هر کس نتواند معاش خود را فراهم آورد معادی برای او نیست

اهمیت کار در سخنان و گفتارهای امیرالمومنین به وضوح دیده می شود که می توان آن را در نکات زیر خلاصه کرد:

اول: واقعیت نه رویا

هستند کسانی که در رویا زندگی می کنند و فراموش می کنند که در برابر خداوند و جامعه و خانواده مسئولند و به آنچه که زندگی از آنان انتظار دارد اهمیتی نمی دهند کسی که با رویاها زندگی می کند به انسانی رویایی و خیالی تبدیل می شود در حالی که اسلام دینی واقعی است و امام علیه السلام نیز از ما می خواهد که واقع گرا باشیم لذا می فرماید: فبادروا بالعمل و کذبوا الامل. - خطبه ها: ۱۱۳. ?

دوستان خدا به انجام دادن عمل نیکو مبادرت ورزیدند و آرزوها را دروغ شمردند و نیز در این باره فرمود: من أطلال الأمل أساء العمل؛ هر کس دامنه آرزوهایش گسترده شود کردارش ناروا گردد. - کلمات قصار: ۳۵. ?

دوم: کار معرف شخصیت انسان است

انسان به کارش شناخته می شود و ارزش وی به کاری است که به خوبی از عهده اش بر می آید پس اگر تاجری درستکار باشد شخصیت اجتماعی او نیز با آن ارزیابی می شود و سایر کارها و مشاغل نیز به همین ترتیب است تا آنجا که در گذشته رسم بوده است القاب اشخاص را روی کارهایشان به آن می دادند مثلا سخنور موفق خطیب نامیده می شد سپس این لقب به فرزاندانش منتقل می گردید همینگونه بودند خانواده زرگر، نجار، نانوا، عطار آهنگر همه این خانواده ها به جایی می رسیدند که می توانستند از عهده این کارها به خوبی برآیند و هر کس به یکی از این القاب معروف می شد خویشاوندانش نیز به آن لقب شناخته می شدند امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

من أبطابه عمله لم يسرع به حسبه؛ هر کاردر کارها درنگ کند شرف نسب سبب سرعت

در کارش نشود. - کلمات قصار: ۲۲. ?

سوم: سخن گفتن خود نوعی کار است

هر چیز که برای انسان در دنیا و آخرت مفید باشد نوعی کار است و هر تلاشی را که انسان انجام می دهد می باید که در این چهار چوب انجام پذیرد و سخن گفتن نیز نوعی کار و تلاش است پس می باید صرف مصالح گردد لذا شخص باید برای سخنش ارزش اقتصادی بیابد و گرنه باید خاموش باشد پس اگر فایده ای دنیوی نداشته باشد باید فایده ای اخروی داشته باشد؛ از اینرو امام علی علیه السلام می فرماید:

و من علم أن كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعينه - کلمات قصار: ۳۴۱. ?

و هر که بداند گفتارش همان کردار اوست در آنچه به کارش نیاید چیزی نگوید و نیز فرمود:

أحسبوا كلامكم من أعمالكم و أقلوه الا في الخير

سخنان را از کارهایتان به شمار آورید و جز در امور خیر کم سخن گوئید. - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۶۳۲ ح ۸۱. ?

چهارم: کار پایانی ندارد

دوستی کار انسان را وامی دارد که همیشه در شور و نشاطی پایان ناپذیر باشد او کار می کند و خسته نمی شود و هر چند که کار سخت و توانفرسا باشد از خود ضعفی نشان نمی دهد و در عین حال در دل خود احساس می کند که کاری نکرده است و شوق و شیفتگی به کار او به این مرحله می رساند و او دائما در برابر این امر مقدس احساس تقصیر و کم کاری می کند امام علی علیه السلام می فرماید:

إذا فعلت كل شيء فكن كمن لم يفعل شيئا؛ هر کاری را که انجام می دهی شرح نهج البلاغه: ۲۰/۵۸۲ ح ۱۹. ? همچون کسی باش که کاری نکرده است.

پنجم: از کم شروع کن تا به زیاد دست

بسیاری از مردم تن به کار نمی دهد تنبلی می کنند و یا شاید با شور و نشاط به کار نمی پذیرد این اشخاص می خواهند بدون آنکه شرایط لازم از تجربه و مال را دارا باشند چند مرحله را یک جا طی کنند این امر معمولا برای کسانی اتفاق می افتد که از کشوری به کشوری دیگر می روند و می خواهند بدون آنکه شایستگی آن را داشته باشند از بالا شروع کنند و بدون آنکه به مسائل ابتدائی آن کار آگاهی داشته باشند اینان در زندگی شکست می خورند زیرا می خواهند زیرا بدون نردبان راه طی ترقی را پشت سر بگذارند اما آنانکه در حرکت مرحله به مرحله پیش می روند و از کم شروع می کنند تا به زیاد دست یابند اینان موفقند و شایستگی بیشتری برای زندگی دارند و در برابر تند بادهای زمانه مقاومترند و امام علی علیه السلام خطاب به اینها می فرماید:

قلیل یترقی منه الی کثیر خیر من کثیر ینحط عنه الی قلیل - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۴۴ ح ۹۵۳ ؟

چیزی کمی که رو به افزونی دارد بهتر است از افزونی که رو به کاستی نهد.

ولی اگر اینان بیندیشند که هیچ چیز به صورت کم باقی نمی ماند بلکه با بیشتر شدن تجربه علمی رو به افزونی می نهد در این صورت تلاش می کند که به صعود تدریجی و منطقی مقید باشد.

لا تحتقرن صغیرا یمکن أن یکبر و لا قلیلا یمکن أن یکثر - همان مأخذ: ۲۰/۲۳۸ ح ۳۴۰ ؟

هیچ کوچکی را حقیر مشمار که روزی بزرگ شود و هیچ کمی را خوار مشمار که ممکن است روزی افزون گردد.

ششم: کار جدی و هدفدار

کار درست کار جدی و هدفداری است که نتیجه خوبی به

دنبال داشته باشد پس کار زیاد که جز خستگی چیزی به دنبال ندارد هیچ فائده ای ندارد در این باره امام علیه السلام می فرماید:

جدك و لا كدك؛ جدیت تو مهم است نه زحمت و تلاش

پس هر کس جدیت را فرا راه خود قرار داد دیر یا زود به هدف خود خواهد رسید امام علیه السلام می فرماید:

من طلب شیئا ناله أو بعضه؛ هر کس در طلب چیزی برخیزد یا همه آن را- همان مأخذ: ۲۰/۳۴۱ ح ۹۱۸؟ بدست خواهد آورد یا بخشی از آن را.

۴- تدبیر و چاره اندیشی

کار بدون تدبیر کافی نیست تدبیر همان تنظیم و ساماندهی است تنظیم اوقات کار تنظیم هزینه ها، تنظیم فواصل کار و بدون تدبیر انسان همه چیز را از دست می دهد سرمایه وقت و تلاش خود را هدر می دهد و این هدر دادن نتیجه عدم برنامه ریزی در وقت یا عدم مدیریت عدم ایجاد تعادل در درآمد و مخارج است.

امام علیه السلام در این باره می فرماید:

و لا مال لمن لا تدبیر له؛ آنکس که تدبیر ندارد ثروتی ندارد و نیز- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۱۷ ح ۳۴۰؟ می فرماید:

لا عقل کالتدبیر؛ هیچ عقلی چون اندیشیدن و تدبیر نیست.- کلمات قصار: ۱۰۹.؟

و نیز از تدبیر آنست که انسان اوقات روزانه اش را به سه قسم تقسیم کند:

للمؤمن ثلاث ساعات فساعة یناجی فیها ربه و ساعه یرم فیها معاشه و ساعه یخلی فیها بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل لیس للعاقل أن یکون شاخصا الا فی ثلاث مرمه لمعاش أو خطوه فی معاد أو لذه فی غیر محرم - کلمات قصار: ۳۸۲.؟

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی در پی تحصیل

معاش خویش است که به خویشها و لذت حلال و نیکوی خود می پردازد عاقل در پی سه کار باشد یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذتهای غیر حرام و نامکروه.

اینجاست که عقل با تدبیر در تنظیم وقت و کار همراه است. و این اولین گامی است که در راه تدبیر و برنامه ریزی در زندگی انسان و جامعه برداشته می شود.

۵- هدایت درست هزینه ها

هنگامی که دخل و خرج با هم هماهنگ نباشد وضع اقتصادی فرد و جامعه نابسامان می شود پس می باید همیشه هزینه با در آمد هماهنگ باشد صرف چیزهای ضروری و لازم گردد نه صرف چیزهای کاذب و غیر ضروری امام در توصیف خود از پارسیان می گوید: ملبهسم الاقتصاد؛ این جمله به این خطبه ها: ۱۸۴. ? معنی نیست که آنان لباسهای مندرس و ارزان می پوشند بلکه می خواهد بفرماید که اقتصاد (= میانه روی) راه و روش آنها در زندگی است.

امام می فرماید: ما عال من اقتصاد؛ درویش نشود هر کس که میانه روی کلمات قصار: ۱۳۴. ? کند این اصل ثابتی است که صرفه جو و میانه رو هیچگاه در زندگی اش روی فقر نبیند زیرا شخص میانه رو در زندگی خود به نیازهای ضروری بسنده می کند و سرمایه اش را بیهوده مصرف نمی کند و این هدایت درست سرمایه است.

۶- تولید و سرمایه گذاری

امام علیه السلام درباره تولید می گوید:

من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فأبعد الله؛ هر کس آب و خاکی بیابد و باز هم فقیر باشد خدا او را از رحمت خود دور کند. -
وسایل الشیعه: ۶/۲۴ ?

مال از تولید بدست می آید سپس نوبت به سرمایه گذاری می رسد و سرمایه گذار سرمایه را در خدمت به جامعه به جریان می اندازد به صورت مضاربه، مزارعه، تجارت و دیگر کسبهای حلال نظایر آن.

وقتی اسلام ثروت اندوزی را منع می کند همزمان با آن به سرمایه گذاری و بهره برداری از ثروت تشویق می کند در عین حال تجمع ثروت نزد سخاوتمندان را - چنانکه گفتیم - یکی از دو عامل حاصلخیزی می داند زیرا سخاوتمند ثروت را در مسیر راههای خیر به جریان می اندازد انسان نیز در خود تواناییهای زیادی دارد که سرمایه او محسوب

می شود و می تواند همه آنها را در راه خیر صرف کند از آن بهره ببرد عمر انسان که سرمایه های دیگر سرمایه اوست و در روز قیامت از این سرمایه ها و تواناییها انسان را مورد سوال قرار می دهند و از او خواهند پرسید که این سرمایه ها را چگونه صرف کرده اند.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

ولا یزول قدم ابن ادم یوم القیامه حتی یسأل عن عمره فیم افناه و عن شبابه فیم أبلاه و عن ماله من این اکتسبه و فیم أنفقه و عما عمل فیم علم. - شرح نهج البلاغه / ۲۵۹۲۰ ح ۳۳ ؟

به محض اینکه فرزند آدم قدم در روز قیامت می گذارد از او درباره عمرش می پرسند که در چه چیزی صرف کرده و از جوانیش می پرسند که در چه چیزی سپری کرده و درباره مالش می پرسند که از کجا بدست آورده و در چه راهی هزینه کرده است و علم و دانش خود را چگونه بکار گرفته است.

پس بر انسان واجب است که در بهره برداری از آنچه خداوند به او نعمت داده است سستی نرزد زیرا اوضاع و شرایط همیشه بر یک حال باقی نمی ماند ممکن است انسان ثروتمند روزی محتاج و نیازمند گردد پس ثروتی را که به هنگام توانگری سرمایه گذاری کرده است در وقت نیاز او دستگیری خواهد کرد.

در یکی از سخنان منسوب به امام علی علیه السلام آمده است:

من کان فی یده شیء من رزق الله سبحانه فلیصلحه: فانکم فی زمان اذا احتاج المرء فیہ الی الناس کان اول ما ینذله دینه

هر کس که در دستش چیزی از روزی خداوند سبحان است پس باید در اصلاح آن بکوشد زیرا شما در زمانی

بسر می برید که اگر انسان به مردم نیازمند گردد اول چیزی را که بذل می کند دین است. - وسایل الشیعه: ۶/۲۴؟

سرمایه گذاری بقای ثروت را تضمین می کند و این کار انسان خردمند و دور اندیش است زیرا ممکن است هر لحظه وضع انسان دگرگون شود چه ثروتمند همیشه ثروتمند باقی نمی ماند و فقیر نیز همینطور به سبب همین دگرگونیها باید ایشان جانب احتیاط را رعایت کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا ینبغی للعبد أن یتق بخصلتین العافیة و الغنی بیناتراه معافیا اذا سقم و بیناتراه غنیا اذا افتقر - کلمات قصار: ۴۱۸؟

آدمی را به دو خصلت اعتماد نشاید یکی تندرستی و یکی توانگری چه بسا هنگامی که او را تندرست می بینی بنگاه بیمار شود و هنگامی که او را توانگری بینی بنگاه فقیر گردد.

۷- غنیمت شمردن فرصتها

زندگی مجموعه فرصتهاست هر کس آن را غنیمت شمرد و از آن بهره برد زندگی را بدان کسب کند و هر کس فرصت را از دست بدهد جزئی از زندگی را از دست داده است چه بسیار فرصتها که برای انسان فقیر پیش می آید ولی از آن استفاده نمی کند گویی که فرصتی پیش نیامده است در نتیجه فقیر باقی می ماند و چه بسیار فقیرانی که از فرصتها به بهترین وجه بهره برداری می کنند و زندگی آنها از فقر و تنگدستی به غنی و ثروتمندی تبدیل می شود ثروتمندان نیز از مادر ثروتمند متولد نشده اند بلکه بسیاری از آنان فرصتهای بدست آمده را غنیمت شمردند و زندگی جدیدی را آغاز کردند به همین سبب امام علیه السلام همگان را فرا می خواند تا پیش از آنکه فرصتها از دست دوند از آن استفاده کنند و می فرماید:

الفرصة تمر مر

السحاب فانتهمزوا فرص الخير - كلمات قصار: ٢٠؟

فرصت می گذرد چونان که ابرها می گذرند فرصتهای نیکو را غنیمت شمارید.

پس از دست دادن فرصت پشیمانی زیاد بیار می آورد لذا امام می فرماید: اضافه الفرصه غصه؛ از دست دادن فرصت غصه است و یا:- کلمات قصار: ١١٤؟

با در الفرصه قبل أن تكون غصه؛ فرصت را غنیمت شمار قبل از آنکه نامه ها: ٣١؟ غصه ای گلوگیر شود.

وقتی که انسان آمادگی داشته باشد و در امور بیندیشد و دقت کند می تواند تحولات و تغییراتی را که پیرامونش در جریان است به خوبی درک کند و فرصت ها را از اوقات بیحاصل که بر او می گذارد تشخیص دهد و بهترین شیوه را در استفاده از فرصتها پیش از آنکه از دست رود در پیش گیرد.

٨- بخش مستمر

بخشش هر چند اندک باشد در اقتصاد موثر است از اینرو به جریان انداختن ثروت به پیکر اقتصاد جامعه جان می بخشد و موجب رونق مبادلات اقتصادی می گردد وجود ثروت در دست کسانی که آن را به جریان می اندازند درآمد و سود زیادی را برای حیات اقتصادی به دنبال دارد بنابراین هر گاه ثروت در مسیر درستش قرار گیرد موجب شکوفائی اقتصاد می گردد از اینروست که بر بذل و بخشش، تأکید بسیار شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

من يعط باليد القصيره باليد الطويله. کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با- کلمات قصار: ٢٢٤؟ دست دراز ببخشند.

دست دراز دست قدرتمند الهی است که سایه روزی و نعمت را بر سر بندگان گسترانیده است پس آنکس می بخشد در عوض به چند برابر آن دست خواهد یافت زیرا که بخشش تأثیر مثبتی در حیات اقتصادی جامعه دارد و شکوفا شدن اقتصاد بازتاب مثبتی

برای همه بویژه برای شخص بخشنده خواهد داشت.

اول: نفاق مازاد ثروت

منظور بیش از مقدار نیاز است و طبیعی است که شخص در برابر آن مسئول است و بهتر است که آن را در راه خدا انفاق کند امام علی علیه السلام می فرماید:

طوبی لمن... أنفق الفضل من ماله؛ خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند. - کلمات قصار ۱۱۸؟

دوم: مال جزبه انفاق کامل نگردد

مال انباشته شده ارزشی ندارد مگر آنکه صاحبش بخواهد آن را چون داروی جان بخش به پیکر جامعه تزریق کند امام علی علیه السلام می فرماید: والمال تنقصه النفقه؛ مال بدون انفاق ناقص است. - کلمات قصار ۱۳۹؟

۹- پرداخت زکات

توفیکو پس از سخن گفتن درباره فجایعی که انقلاب اقتصادی را تهدید می کند می گوید: ((این حوادث هر چند ناگوار باشد می توان با ذخیره کردن ۵ تا ۷ درصد مازاد نیاز انسان از بروز آن جلوگیری کرد.)) اسلام نیز به دائرهمعارف القرن العشرين: ۷/۳۵-۱۴۹؟ هنگام تشریح زکات همه را به چنین اندیشه ای فراخواند و آن زکات را بر اموال ثروتمندان واجب کرد و این اموال غیر از اموالی است که مسلمان داوطلبانه انفاق می کند که درباره آن سخن گفتیم چه انفاق مستحب است اما خمس و زکات واجب است و در این راه هیچ سهل انگاری پذیرفته نیست و در واقع پرداخت خمس و زکات وسیله ای برای سعادت و رفاه جامعه است زیرا از یک سوء وقتی که شخص می بیند که مالش گرسنگان را سیر کرده و برهنگان را جامه پوشانده است در او طمانینه و آرامش ایجاد می کند و از سوی دیگر این مال حرکت اقتصادی جامعه را سرعت می بخشد و جامعه فقیر را از حالت جمود که به سبب نیاز به

نقدینگی دامنگیرش شده به فعالیت و نشاط وامی دارد از اینرو امام علیه السلام بر زکات تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: الزکاه جعلت مع الصلاه قربانا لأهل الاسلام؛ و زکات با نماز سبب تقرب مسلمانان به خداوند قرار داده شده خطبه‌ها: ۱۹۰؟ است. زکات مال را از زیان دیدن و از بین رفتن حفظ می‌کند: حصنوا أموالکم بالزکاه؛ داراییهای خود را با دادن زکات حفظ کنید زیرا زکات حیات کلمات قصار: ۱۴۶؟ اقتصادی جامعه را پویا می‌کند و به حرکت وامی دارد و با استمرار این حرکت عوامل مختلف تولید شکل می‌گیرد و همگان بدون استثنا از آن بهره‌مند می‌شود که خود زکات دهنده نیز از جمله آنان است بر خلاف نظر کسانی که تصور می‌کنند زکات مال را کاهش می‌دهد امام علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: الزکاه نقص فی الصورة و زیاده فی المعنی؛ - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۹۹ ح ۴۱۶.؟

زکات در ظاهر مایه نقصان مال است اما در حقیقت موجب افزایش آن است.

اگر مالی را که از طریق زکات در جامعه جریان می‌یابد مورد دقت فرار دهیم در می‌یابیم که اولین اثر مثبت آن به فقیر باز می‌گردد زیرا فقیر از این راه صاحب نقدینگی خواهد شد و به او فرصت می‌دهد تا سرمایه‌ای بهم‌بزند آن را در طرحهای اقتصادی به کار گیرد و از این راه امرار معاش کند از اینرو امام می‌فرماید:

فرض الله... الزکاه تسبیباً للرزق؛ خداوند زکات را برای رسیدن روزی واجب کرد. - کلمات قصار: ۴۴۴؟

۱۰- تنظیم خانواده

در آغاز باید تنظیم خانواده را از کنترل جمعیت باز شناسیم کنترل جمعیت بر اساس آنچه که مالتوس نظریه پرداز انگلیسی بیان می‌دارد آن است که مالتوس (۱۷۶۶، ۱۸۳۴) از اقتصاددانان معروف

انگلیسی است و اعتقاد دارد که جمعیت را باید کنترل کرد تا مردم بتوانند از عهده تأمین معاش خود برآیند. ? رشد جمعیت کره زمین با رشد اقتصادی هماهنگ نیست به اعتقاد وی رشد جمعیت بر اساس تصاعد هندسی رو به تزاید است در حالی که رشد اقتصادی بر اساس تصاعد ریاضی در حال افزایش است بنابراین نظریه روزی فرا خواهد رسید که منابع طبیعی برای رفع نیازهای بشر کافی نباشد و راه حلی که مالتوس پیشنهاد می کند کنترل جمعیت است ولی این امر علاج واقعی این مشکل نیست و دانشمندان این نظریه را مورد نقد و بررسی قرار دادند و به آن پاسخهای زیادی دادند که از آن میان پاسخ توفیکو است که یک پاسخ نظری محض است و در عمل به اثبات نرسیده است بسیاری از اقتصاددانها با استناد به حقایق طبیعی و گرایش غریزی ایشان و عواطف جنسی با آن مخالفت کرده اند و در اینجا مجال بازگویی آن بحث ها و گفتگوها که درباره نظریه مالتوس انجام شده نیست تنها به ذکر نظریه جغرافیای داتن مشهور الیزیه رکلوز بسنده می کنیم او می گوید منابع ثروت رت هیچگاه پایانی نیست. - دائرة المعارف القرن العشرين ۷/۰ ?

و توفیکو می گوید:

((ما به خاطر فقدان وسایل حیاتی فقیر نیستیم بلکه بشریت از این جهت از فقر و تنگدستی رنج می برد که نتوانسته است از زمین به صورت کامل برای رفع نیازهای خود بهره ببرد یا به عبارت دیگر به خاطر ضعف مدیریت وی است.)) - توفیکو: الاکاذیب ص ۷۲ ?

پس از مالتوس حوادث و رویدادها در عمل اثبات کرد که زمین در درون خود ثروتهای زیادی دارد که اگر از آن درست

استفاده شود برای چند برابر تعداد ساکنان کره زمین کافی خواهد بود.

از ثروتها و معادن بیشماری که در دل کوهها سراسر کره زمین را پوشانده گرفته تا ثروتهایی که در درون و در اعماق دریاها و اقیانوسها نهفته است و امروزه به برکت علم و دانش می توان از زمین دهها برابر تولیدات گذشته را بیرون کشید و در اختیار انسان قرار داد در سایه کشاورزی مکانیزه و شیوه های مدرن آبیاری محصول زمینهای کشاورزی امریکا که زیر کشت گندم رفته اند صدها برابر بیشتر از مقدار مشابه آن زمینها در جهان سوم است و این اطلاعات در زمان مالتوس وجود نداشت به همین جهت اگر وی زنده بود بخشی از نظریه خود را تغییر می داد بنابراین مشکل در کم یا محدود بودن منابع نیست بلکه در عدم بهره برداری صحیح و توزیع نادرست آن است کنترل جمعیت مشکل را بصورت ریشه ای حل نمی کند البته ممکن است به طور موقت از عوارض آن بکاهد اما در بلند مدت به نقصان عامل مهم دیگری از عوامل توسعه یعنی کمبود منابع انسانی منجر می گردد.

با این وجود راه حل چیست؟ این مشکل چنانکه امیرالمومنین معین فرموده اند با تنظیم خانواده قابل حل است یعنی تعداد فرزندان خانواده متناسب و هماهنگ با درآمد آن خانواده باشد پس اگر در آمد بیشتر از مخارج افراد خانواده باشد مشکل از ریشه حل است و اگر در آمد به خاطر شرایط و اوضاع سخت با مخارج هماهنگ نبوده می توان افراد خانواده را متناسب با در آمد هماهنگ ساخت چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید: قله العیال أحد الیسارین؛ کم بودن نان خور یکی از دو توانگری

است. بنابراین می توان مشکل را در سطح خانواده حل کرد و نیاز به کلمات قصار: ۱۳۵؟ تعمیم در جامعه نیست زیرا جامعه منابعی از ثروت در اختیار دارد که می تواند از طریق آن هزینه های خدماتی جامعه را تأمین کند و نیز دولت می تواند با فراهم آوردن منابع جدید ثروت هزینه هایی را که از افزایش جمعیت ناشی می شود تحت پوشش قرار دهد مانند: احداث مدارس بیمارستانها و نظایر آن.

از اینرو وقتی جامعه اسلامی جامعه ثروتمندان باشد فقر در آن حالتی فوق العاده و استثنایی است و حالت استثنایی با راه حلی موقت برطرف می شود.

فقر نیز در جامعه به عنوان حالتی فردی ظاهر می شود و نه حالتی گروهی و به همین جهت نیازمند راه حل فردی است که امام علیه السلام راه حل آن را در قانون تنظیم خانواده می داند پس خانواده هایی که از فقر رنج می برند باید تعداد فرزندان خود را با میانگین درآمدهای سالیانه یا ماهیانه تنظیم کنند و هر گاه در آمد بیشتر شد خانواده در زاد و ولد به حالت طبیعی خود بر می گردد و اگر این راه حل را در چهار چوب نظام اسلامی و تضمینی که جامعه اسلامی به فقیر می دهد قرار دهیم در می یابیم که حقیقتاً مشکلی وجود ندارد و این مسأله به نظریات مالتوس و دیگران که ندای کنترل جمعیت را سر می دهند نیازی ندارد.

بنابر این مشکل محدود به نظام اسلامی است و حل آن هیچ چیز را به جامعه تحمیل نمی کند.

وقتی که شخص به فقر دچار می گردد همگی برای کمک و مساعدت او بر می خیزد و او تنها باید افراد خانواده اش را کنترل کند تا بتواند

در آسایش و سعادت همیشگی زندگی کند.

وظایف جامعه

وظایف جامعه

اسلام به فقر به عنوان یک حالت استثنایی نگاه می کند که باید برای محدود کردن آن شتاب کرد و سپس آن را ریشه کن نمود جامعه نیز بخشی از این مسئولیت را بنابه دلایلی که خواهیم گفت بر عهده دارد.

۱- فقر همانند میکروب مسری است اگر به سرعت درمان نشود همه جامعه آسیب می بیند.

۲- هر فرد از افراد جامعه سهمی در ثروتهای عمومی دارد پس جامعه باید سهم هر فرد را از این ثروت به محض اینکه کسی احساس تنگنای مالی کرد به وی باز گرداند.

۳- انسان حق دارد که زندگی کریمانه ای داشته باشد و این حق ثابت هر فرد بر جامعه است پس وقتی شخص فقیر می شود از مسئولیت جامعه و دولت است که برای از بین بردن فقرش اقدام کند و راههایی که جامعه می تواند از طریق آن فقر را ریشه کن کند،

عبارت است از:

۱- همیاری اجتماعی

۲- ایجاد روحیه تعاون و همکاری

۳- نظارت بر کار دولت

اول: همیاری اجتماعی

این اندیشه که اسلام در آن پیشگام است بیانگر جوانب انسانی و اخلاقی بی حد و حصر نظام اسلامی است بر خلاف نظامهای سرمایه داری که انسان زیر پاله می شود و جایی برای فقیر و بینوا وجود ندارد.

مبنای همیاری اجتماعی در اسلام بر اساس حقوقی است که فرد بر گردن جامعه دارد.

پس جامعه باید فرد را در برابر دشمن داخلی و خارجی حمایت کند فقر بیماری و جهل از بیماریهای درونی و داخلی است که انسان را از پای در می آورد و او را به بوته فراموشی می سپارد امام علی علیه السلام همیاری اجتماعی را در بسیاری از خطبه ها یادآوری کردند خود حضرت در عمل

نیز به این مهم پرداختند و تا توانستند پدیده فقر را که ناشی از سوء مدیریت دوران خلیفه دوم بود از بین ببرند حضرت در یکی از سخنان بدیع خود که از نظر ادبی نیز در اوج است می فرماید:

ان الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوت الفقراء فما جاع فقير إلا بما منع به غني والله تعالى سائلهم عن ذلك

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را باز داشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب باز خواست کند. - کلمات قصار: ۳۲۰؟

در اینجا امام علیه السلام اصل همیاری اجتماعی را امری واجب به شمار می آورد که نمی توان از آن شانه خالی کرد و این اصل همیاری اجتماعی غیر از زکات و خمس است زیرا مسئولیتی که اسلام معین کرده است رساندن فقیر به حد خود کفایی است به همین جهت ممکن است که اموال بدست آمده از زکات نتواند فقیر را به این سطح اقتصادی برساند پس باید اموال دیگری غیر از زکات و خمس باشد تا بتوان برای پر کردن خلأهای اقتصادی در جامعه از آنها بهره برد ممکن است که اموال بدست آمده از راه خمس و زکات نیز جزئی از آن باشد شیوه این همیاری آن است که تعداد فقیران یک شهر شمارش شود سپس آنان بر تعداد ثروتمندان آن شهر تقسیم گردند و هر ثروتمندی تعدادی از فقرا را متناسب با وضع اقتصادی خود تحت تکفل خود قرار دهد و مقداری نقدینگی در اختیار آنان بگذارد تا برای تأمین معاش خود استفاده کنند.

امام علی علیه السلام از توانگرانی

که مسئولیت کمک رسانی به فقیران و یاری نیازمندان را به دوش می کشند به نیکی یاد می کند و می فرماید:

أنعم الناس عیسا من عاش فی عیسه غیره

بخشنده ترین مردمان کسی است که دیگران از نعمت او بهره مند شوند. - شرح نهج البلاغه: ۲۰ / ص ۳۰۰ / ح ۴۳۲ ?

زندگی برای انسان چه لذتبخش است وقتی که از یتیمان زنان بیوه و پیران دستگیری می کند.

و از نعمتهای الهی بر بعضی از بندگان آن است که خداوند نیازهای مردم را بدست آنان بر آورده می سازد و این کار در نامه اعمالشان ذخیره می گردد و نه تنها ضرر نمی کنند بلکه چند برابر آنچه می بخشند به آنان باز می گردد زیرا در صورت وجود نقدینگی در دست فقرا حرکت اقتصادی بازار شتاب می گیرد و در نتیجه موجب افزایش ثروت می گردد بدین ترتیب حلقه های اقتصادی در نظام اسلامی مبتنی بر حس انسان دوستی و برادری صادقانه در گردش است.

دوم: ایجاد روحیه تعاون و همکاری

اسلام جامعه را بر اساس روحیه تعاون و همکاری پایه گذاری کرده است هر عضوی از جامعه با دیگری در ارتباط است و در زندگی به هم نوع خود کمک و یاری می رساند و همگی با یکدیگر برادرند یا در دین و یا در انسان بودن وقتی که جامعه با روحیه برادری حرکت می کند حرکت جامعه رو به تکامل است و هر عضوی از آن مکمل عضوی دیگر و اسلام بسیاری از احکام اقتصادی خود را بر اساس ارزشهایی مبتنی بر تعاون بر پا کرده که اگر آن ارزشها نبود قوانین اقتصادی در اجرا و عمل با مشکل روبرو می شد از جمله آنها می توان به مساقات، مزارعه، مضاربه و شرکت اشاره کرد که مبتنی بر همکاری و مشارکت دو جانبه

است مشارکت سرمایه و کار و سود و زیان حاصل از آن نیز متوجه هر دو طرف خواهد بود.

و در سایه این روحیه اجتماعی اسلام ربا را طرد می کند به خاطر آنکه شیوه ای در جهت بهره کشی جامعه است نه برای تعاون.

اسلام نیز بر اساس اصل تعاون و با استفاده از ارزشهایی که از راه ایجاد روحیه همکاری، اخوت، بخشش و ایثار در جامعه فراهم کرده است مسئولیتهای سنگینی را برای به حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی بر عهده جامعه می گذارد از اینرو شایسته بود که امام علی علیه السلام این روحیه را که در دوران تسلط فردی تقریباً از بین رفته بود احیا کند.

امام علیه السلام دیدگاه تعاون اقتصادی را با نیازهای متقابل مردم توجیه می کند.

زیرا انسانها به یکدیگر نیازمندند و انسانی از انسان دیگری بی نیاز نیست امام علیه السلام می فرماید:

لا- تدع الله أن يغینک عن الناس فأن حاجات الناس بعضهم الى بعض متصله کاتصال الاعضاء فمتی يستغنی المرء عن یده أورجله ولكن أدع الله أن يغینک عن شرارهم - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۲۲ ح ۶۹۵ ؟

از خداوند نخواه که تو را از مردم بی نیاز کند زیرا که انسانها همچون اعضای بدن به یکدیگر وابسته اند چه وقت انسان از دستش یا پایش بی نیاز می شود؟ ولی از خداوند بخواه که تو را نیازمند مردمان شرور نسازد.

پس همه به یکدیگر نیازمندند و نمی توان از آن جدا شد لذا هر چه خواسته های انسان متنوع باشد نیازش به افراد جامعه نیز بیشتر خواهد بود امام علیه السلام نمی خواهد که انسان به تنهایی زندگی کند و حتی نمی توان به این موضوع فکر کرد و این خیالی بیش نیست زیرا چنین انسانی که بتواند

به تنهایی و بی نیاز از دیگران زندگی کند وجود خارجی ندارد.

و در چهار چوب چنین مشارکتی امام علیه السلام مردم و به ویژه نیازمندان را فرا می خواند تا در زمینه های مختلف با ثروتمندان همکاری کنند.

شارکوا الذین قد أقبل علیهم الرزق فانه أخلق للغنی و أجبر بالقبال الحظ

با مردم فراخ روزی شراکت کنید زیرا توانگری را سزاوارتر و نیکبختی را شایسته ترند. - کلمات قصار: ۲۲۱؟

چنین مشارکتی برای هر دو طرف سودمند است فقیران و نیازمندان کار و تلاش می کنند اغنیا و توانگران سرمایه و کالا در اختیار قرار می دهند چون توانگر در پی کسی است که برای بهره برداری از سرمایه اش کار کند و فقیر می خواهد سرمایه ای داشته باشد تا با آن طرح اقتصادی را به جریان بیاورد و جامعه با الهام از چنین اندیشه ای صندوقها و یا بانکهایی را برای سرمایه گذاری تأسیس می کند و در عین حال موسسه هایی هستند که اجرای طرحهای متنوع اقتصادی را در زمینه های کشاورزی صنعت و تجارت به عهده می گیرند تا این سرمایه را با آن تلاشهای خیر خواهانه همراه سازند و بدین ترتیب می توان طرحهایی را با همکاری و تعون و بر اساس یک سیستم تعاونی که بر مبنای اخوت و برادری اسلامی است به اجرا در آورد.

سوم: نظارت بر کار دولت

جامعه در برابر کارهای دولت بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر مسئول است و بر یکایک افراد جامعه است که هشیار باشند تا غافلگیر نشوند و بیشتر گرفتاریها و مشکلاتی که گریبانگیر جوامع مختلف می شود از افر... می...آ..... می گیرد که مدیریت امور کشور را به عهده دارند و به ویژه مدیریت مالی یا قسمتهایی که به نحوی با

امور مالی در ارتباط است زیرا انسان همیشه در معرض اشتباه قرار دارد و نیازمند رهنمایی و ارشاد دیگران است این مسئولیت جامعه است که با تشکیل هیئت های امر به معروف و نهی از منکر یا از طریق شوراهایی که وظیفه شان نظارت بر اموال دولتی است بر کار مدیران و نحوه عملکرد آنها نظارت داشته باشد.

حاکمی چون امیرالمومنین علیه السلام روزی که حکومت را در دست می گیرد به مردم اعلام می کند:

یا أهل الکوفه ان خرجت من عندکم بغیر رحلی و راحتتی و غلامی فأنا خائن - وسائل الشیعه: ۱۱/۸۳؟

ای کوفیان اگر از نزد شما به غیر از خانه مرکب و غلامی که اکنون ندر اختیار دارم بیرون شدم بدانید که خائنم چنین حاکمی شایسته حکومت است زیرا؛ عیبی از برخورد صریح مردم ندارد حتی اگر بخواهند از او به خاطر هر چیز کوچک و بزرگ حساب بکشند و به حق چنین حاکمی امین مال و ناموس مردم و شایسته حکومت است.

امام علیه السلام خود را چنین معرفی می کند که دست به خیانت نمی زند با اینکه می داند که مردم از این امر با خبرند ولی می خواهد سنتی را پی ریزی کند حاکمان و مردمان پس از او از آن تبعیت کنند و حاکم راستین اسلامی هیچگاه از این سوال بر نمی آشوبد که از او بپرسند این اموال را از کجا آورده ای؟

و ملت آگاه و هشیار نیز مانعی نمی بیند که بر کار حاکم نظارت داشته باشد و از او به خاطر هر کار کوچک و بزرگ حساب بکشد.

بنابر این اگر بخواهیم قانون از کجا آورده ای؟ را پیاده کنیم چه بسیار سرمایه ها که در شرف سرازیر شدن به جیب سود جویانی

است که خود را امین مردم جا زده اند به ملت باز خواهد گشت و جای تعجب نیست که قانون اساسی جمهوری اسلامی اصلی داشته باشد که به موجب آن می باید اموال رهبر و دولتمردان بر مردم عرضه شود که برخاسته از اصلی است که امام علی علیه السلام در اولین روز حکومت به مردم کوفه اعلام کردند.

وظایف دولت

وظایف دولت

مبنای مسئولیت دولت همان اصولی است که بر اساس آن جامعه مسئولیت فرد را می پذیرد بلکه باید گفت که مسئولیت دولت بیشتر و مهمتر است زیرا وظیفه دولت حمایت از افراد جامعه است و اگر دولت نتواند این حمایت را فراهم کند فلسفه وجودی او زیر سوال می رود و اگر بخشی از مسئولیت اقتصادی بر عهده جامعه است؛ دولت نیز با توجه به اختیارات و امکاناتی که دارد باید سهم بیشتری را در پذیرش مسئولیت اقتصادی داشته باشد در حقیقت وظیفه دولت در جهت تکمیل مسئولیت هایی است که در بخش اقتصادی متوجه جامعه است و عبارت است از

۱- تأمین اجتماعی

۲- نظارت بر بازار

۳- نظارت بر مالکیت

۱- تأمین اجتماعی

اسلام دولت را وادار می کند که جامعه اسلامی را در مقابل فقر و تنگدستی حمایت کند و دولت ضامن معیشت افراد جامعه است و معمولاً این وظیفه را در دو مرحله انجام می دهد: مرحله اول: دولت وسایل و امکانات کار را برای فرد فراهم می آورد و فرصت مشارکت درست را در فعالیت ثمر بخش اقتصادی برای فرد ایجاد می کند تا با تکیه بر کار و تلاش امرار معاش کند حال اگر فرد نتواند کار کند و نیازهای زندگی اش را فراهم آورد و یا دولت در موقعیتی استثنائی قرار داشته باشد و نتواند فرصت کار در اختیار فرد قرار دهد؛ نوبت به مرحله دوم می رسد که دولت اصل تأمین اجتماعی را از طریق تهیه مال کافی برای رفع نیازهای فرد به اجرا در می آورد و تا حد خاصی امکانات زندگی را برای او فراهم می کند. - صدر: اقتصادنا، ص ۶۹۷؟

پس از آنکه جامعه مسئولیتش را انجام داد دولت خلأهای موجود در

زندگی فرد را پر می کند و در حقیقت وظیفه دولت تکمیل کار جامعه در این چهارچوب است.

امام علی علیه السلام طلایه دار اندیشه تأمین اجتماعی است تا آنجا که شامل غیر مسلمان نیز می شود ما کتابی در زمینه اقتصاد اسلامی نمی یابیم که سخن امام علیه السلام را در خصوص پیر مرد نصرانی تحسین و تمجید نکرده باشد.

از حضرت روایت شده است که پیر مرد نصرانی را دید که از مردم گدایی می کرد

قال الامام: ما هذا؟ فقيل له: يا اميرالمومنين انه نصراني فقال الامام: استعملتموه حتى اذا كبر و عجز منعموه!! انفقوا عليه من بيت المال.

امام فرمود: این چیست؟ به او گفتند: یا امیرالمومنین او نصرانی است امام فرمود: از او کار کشیدید تا اینکه پیر و از کار افتاده شد او را از بیت المال محروم کردید! از بیت المال به او انفاق کنید. - وسایل الشیعه: ۱۱/۴۹، شهید صدر آن را در کتاب اقتصادنا، ص ۷۰۵ و ابرهیم طحاوی در کتاب الاقتصاد الاسلامی مذہبا و نظاما، ص ۱۷۰ آورده است. ؟

محکم ترین گفتار امام درباره تأمین اجتماعی گفتاری است که امام علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر هنگامی که او را به ولایت مصر منسوب کرد نوشت و به او فرمود:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البوس و الزمنى فأن في هذه الطبقة قانعا و معترا و احفظ الله ما استحفظك من حقه فيهم و أجعل لخم قسما من بيت مالک و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد فان للاقصى منهم مثل الذى للأدنى و كل قد أسترعيت حقه - نامه ها: ۵۳؟

خدا را خدا را در باب طبقه فروردین: کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان

و زمینگیران در این طبقه مردمی هستند سائل و مردمی هستند که در عین نیاز روی سوال ندارند خداوند حقی برایشان مقرر داشته و از او خواسته است که آن را رعایت کنی پس در نگهداشت آن بکوش برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و بخشی از غلات اراضی خالصانه اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند و از تو خواسته اند که حق همه را اعم از دور و نزدیک نیکو رعایت کنی.

سپس می فرماید:

و تعهد اهل الیتیم و ذوی الرقه فی السن ممن لا- حيله له و لا- ینصب للمساله نفسه و ذالک علی الولاہ ثقیل و الحق کله ثقیل -
نامه ها: ۵۳؟

تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هر گونه حقی دشوار و گران آید.

و در ادامه می فرماید:

وأجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه لله الذی خلقک و تقعد عنهم جندک و أعوانک من أحراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متمتع فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

يقول فی غیر موطن لن تقدس أمه لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی و نح عنهم الضیق والأنف یبسط الله علیک بذالک أکناف رحمته و یوجب لک ثواب طاعته و أعط ما أعطیت هنیئا و امنع فی اجمال و اعدار.- نامه ها: ۵۳؟

برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ

از هر کاری به آنان پیردازی برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست در برابر شان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگویند که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت زیر دست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور سازد تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید اگر چیزی می بخشی چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می کنی باید که منع تو با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود.

حاکم تنها در برابر فقرا مسئولیت ندارد بلکه او چون پدری مهربان است؛ با تانی و حوصله نیازها و خواسته هایشان را می شنود و اگر وجود بعضی از سپاهیان موجب ترس نیازمندان شود در آن صورت حضورشان ضرورتی ندارد تا شخص نیازمند بتواند با آزادی کامل خواسته هایش را بیان کند و مشکلاتش را با حاکم در میان بگذارد این گفتار امام شامل نکات مهمی است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- دولت موظف است که زمینه زندگی شرافتمندانه را برای همه کسانی که در سایه قلمرو حکومتش زندگی می کنند تأمین کند.

۲- دولت باید صندوقی برای تأمین اجتماعی تأسیس کند و از بیت المال یا از درآمدهای انفال به نسبت شرایط و مقتضیات تغذیه شود.

کمکهای مالی به طور مساوی بین افراد نزدیک و دور تقسیم گردد.

۴- گروهی از نیازمندان در جامعه هستند که فقر و نیازشان برای مردم آشکار نیست حاکم وظیفه دارد اشخاصی را مأمور کند تا به جستجوی محل سکونتش پردازد که بتواند به آنان کمک کند.

۵- حاکم باید زمان معینی را برای شنیدن نیازهای مردم اختصاص دهد و فضای مناسب را برای نیازمندی که نمی تواند نیازهایشان را به صراحت بیان کنند آماده سازد.

۶- حاکم باید در شتگویی نیازمندان را تحمل کند و شرایط روحی آنان را درک کند.

۷- اگر حاکم شخص را نیازمند واقعی نیافت باید به شیوه ای مودبانه و به طوری که موجب خشم او نگردد عذرش را بخواهد.

این گفتار و دیگر گفتارهای حضرت در واقع جنبه های انسان دوستی نظام اقتصادی اسلام را می رساند و نشانه کمال و ترقی این نظام است زیرا قانون تأمین اجتماعی که امام علیه السلام در این گفتار بیان کرده است قانونی است که هیچ قانون دیگری در جهان به پیش نمی رسد.

می گویند از افتخارات نظام اقتصادی بریتانیا، قانون تأمین اجتماعی است که در دوران حکومت کارگران در این کشور به تصویب و اجرا در آمده است و این طرح در اصل از ابتکارات ((سرویلیام بیفردج)) است که حکومت محافظه کاران در زمان خود آن را نپذیرفت؛ ولی حکومت کارگران آن را؛ ئی مبنای سیاست اجتماعی ملی خود قرار داد این طرح دارای سه محور اساسی در تأمین اجتماعی بود که عبارتند از:

۱- پرداخت حق اولاد به ازای هر فرزند

۲- برنامه همگانی بیمه درمانی

۳- کمک مالی به بیکاران

وقتی این طرح و قانون را با تأمین اجتماعی که متضمن برنامه برای ایجاد اشتغال

است مقایسه کنیم در می یابیم که آنچه را اسلام پانزده قرن پیش ارائه کرده است بسیار بهتر از طرحی است که یکی از سابقه دارترین نظامهای اقتصادی در جهان آزاد در زمینه تأمین اجتماعی عرضه کرده است.

۲- نظارت بر بازار

بدون تردید یکی از علل فقر تورم است که عبارت است از اینکه: نقدینگی به نسبت زیادتری از تولید افزایش یابد و عرضه کمتر از تقاضا گردد که در نتیجه قیمتها افزایش می یابد.

هنگامی که فقیر کم در آمد باشد افزایش قیمتها نیز در زندگی او تاثیر منفی می گذارد و به فقر و نیازش دامن می زند به همین سبب باید تدابیری اندیشید تا نرخ رشد تورم را تحت کنترل در آورد بطوریکه بتوان نسبت تورم را به صفر و یا به کمترین حد خود رساند.

دولت از سه راه می تواند با تورم مبارزه کند که عبارتند از:

۱- مهار نقدینگی از طریق هدایت نظام مالی به نحوی که حجم نقدینگی موازی منابع تولید باشد.

۲- افزایش تولید برای مهار نقدینگی یعنی ایجاد هماهنگی بین عرضه و تقاضا با افزایش عرضه فرآورده ها.

۳- تثبیت قیمتها و جلوگیری از افزایش سرسام آور آن.

و این سه محور مهم: را در نامه امام علیه السلام به مالک اشتر می یابیم در این نامه به دو محور مهم هدایت سرمایه و افزایش تولید اشاره شده است که در مبحث آینده ان شاءالله از آن سخن خواهیم گفت در کنار این دو محور به محور قیمت گذاری عادلانه نیز بر می خوریم امام می فرماید:

ولیکن البیع بیعا سمعا بموازين عدل و أسعار لا تحجف بالفریقین من البائع و المتبائع

و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازين عدل به گونه ای که

در بها، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود. - نامه ها: ۵۳. ?

و بر اساس موازین عدل که امام بدان اشاره دارد باید وقت زحمت و مواد اولیه ای که در تولید کالا صرف شده است به هنگام قیمت گذاری در نظر گرفته شود چنین معامله ای با رضایت طرفین خریدار و فروشنده و با نظارت دولت انجام می پذیرد و ما می توانیم سایه نظارت دولت بر قیمت گذاری کالاها را بر اساس این فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر تعیین کنیم.

۳- نظارت بر مالکیت

مالکیت به طور کلی بر سه قسم است:

۱- مالکیت دولت اسلامی

۲- مالکیت عمومی

۳- مالکیت خصوصی

۱- مالکیت دولت اسلامی، مالکیت منصب الهی در حکومت اسلامی است که پیامبر یا امام نسبت به مال به طوری که به حاکم حق تصرف در مال بنابر مصالحی که خود مسئول آن است داده می شود.

۲- مالکیت عمومی، مالکیت امت یا تمام مردم است نسبت به مال یا اموال

۳- مالکیت خصوصی، مالکیتی است که به فرد یا گروهی با اختیارات محدود نسبت به الی معین اختصاص دارد و این نوع مالکیت برای شخص اساساً حقی را ایجاد می کند که دیگران نمی توانند از آن برخوردار باشند به هر شکلی که باشد مگر به ضرورت یا در حالت فوق العده مانند مالکیت انسان نسبت به آبی که از رودخانه یا هیزمی که از جنگل بدست می آورد.

زمینهای موات یا هر زمینی که بدون صاحب است و از انفال محسوب می شود در مالکیت دولت قرار دارد و هر مسلمانی حق دارد که از این مالکیت بهره مند باشد به شرطی که زمین را احیا کند و در مقابل مقداری از در آمد حاصل از آن را ندارند و مالکیت

عمومی ثروتی است که انسان در ایجاد آن دخالتی ندارد مانند جنگلها و معادن و نظایر آن که در مالکیت امت اسلامی است و همگان حق بهره مندی از آن را دارند به شرطی که دولت بر جریان بهره مندی و برخورداری مردم از آن نظارت داشته باشد و کسانی که در این زمینها کار می کنند حقی در زمین و حیازت آن ندارند.

نوع سوم از مالکیت مالکیت خصوصی است و آن عبارت است از اینکه: شخص حق تصرف یا مالکیت زمینی را در اختیار داشته باشد این نوع مالکیت از لحاظ زمانی مطلق نبوده بلکه تفویض اختیاری است که تا زمان که فرد از عهده مسئولیتش در قبال زمین برآید به او داده می شود و هر گاه به این مسئولیت خللی وارد شود حق مالکیت از وی سلب می گردد.

امام علی علیه السلام بنا بر روایت کابلی می فرماید:

ان من أحيى أرضها ميتة من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها الى الامام من أهل بيتي و له ما أكل منها فان تركها أو أخرجها فأخذها رجل من المسلمين من بعده فعمره و أحيها فهو أحق بها من الذی تركها فليؤد خراجها الى الامام - وسایل الشیعه: ۲۰/۱۴۳. ?

هر کس از مسلمان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد و خراج آن را به امام از اهل بیت من پردازد هر چه از آن سود می برد مال اوست و اگر زمین را رها کند یا به آن آسیب برساند مردی از مسلمین آن را پس از او بگیرد و آبادش سازد و در احیای آن بکوشد به آن سزاوارتر است از کسی آن را رها کرده است و باید خراج

آن را به امام بپردازد.

از همه آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که:

۱- دولت باید بر همه شکل‌های مالکیت نظارت داشته باشد.

۲- دولت حق دارد مقداری مالیات از زمینی که در مالکیت اوست به عنوان خراج بگیرد.

۳- حق حیازت و تملک در نوع سوم از مالکیت بسته به انجام مسئولیتی است که فرد در مقابل زمین دارد پس هر گاه از عهده مسئولیتش بر نیاید حش ساقط می شود.

۴- دولت از راه نظارت بر مالکیت می تواند سیستمی را برای احیای زمین و دریافت مالیات ایجاد کند تا بتواند با پیامدهای مثبت آن به اقتصاد بیمار جامعه خدمت کند و سایه فقر را از جامعه اسلامی بزداید.

راه‌های پیشگیری از فقر

راه‌های پیشگیری از فقر

انسان اگر هم غنی باشد فقر او را تهدید می کند.

لا ینبغی للعبد أن یثق بخصلتین العافیة و الغنی بینا تره معافیا اذا سقم بینا تره معافیا غینا اذا فقر

آدمی را به دو خصلت اعتماد نشاید یکی تندرستی و یکی توانگری چه بسا هنگامی که او را تندرستی می بینی بناگاه بیمار شود و هنگامی که او را توانگر می بینی بناگاه فقیر گردد. - کلمات قصار: ۴۱۸. ?

پیشگیری از فقر بهتر از درمان آن است زیرا درمان نسبت به پیشگیری تلاش بیشتری می طلبد در نهج البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است.

مهمترین راه‌های پیشگیری فقر عبارتند از:

۱- صدقه دادن

۲- امانتداری

۳- پرهیزگاری و استغفار

۴- تواضع (فروتنی) و اخلاق پسندیده

۵- درستکاری

۱- صدقه

صدقه مقداری از مال است که صرف فقرا و نیازمندان می شود و گونه ای همیاری اجتماعی است و دارای مزایای بسیار از جمله اقتصادی و روحی است.

مزیت اقتصادیش این است که این مال هر چند اندک هم باشد در حیات اقتصادی موثر است و قدرت خرید قشری از مردم را بالا می برد و این امر به نوبه خود در تقویت اقتصاد سهیم است.

مزیت روحیش آن است که حس مشارکت اجتماعی انسان را در اوج سرخوشی قرار می دهد چون بخشی از مالش را برای سیر کردن شکمهای گرسنه ای که در انتظار دستهای مهربانند صرف کرده است.

و صدقه بنا به فرموده امام داروی شفابخش (دواء منجج) است داروی کلمات قصار: ۷.؟ اقتصادی روحی و اجتماعی است که بسیاری از بیماریهای اقتصادی روانی و روحی جامعه و حتی بیماریهای جسمی را شفا می بخشد. چون درمان بیماریهای جسمی نیز نیاز به تهیه دارو

جوامعی که در آن صدقه جاری است جوامعی سالمند که در آن از فقر و تنگدستی خبری نیست و بدبخت و بیچاره ای پیدا نمی شود زیرا صدقه روح انسان دوستی را در جامعه ریشه دار می کند و انسان وقتی وارد چنین جامعه ای می شود گویی که وارد خانه ای شده و در پیش روی خود یک خانواده را می بیند که به یکدیگر مهر می ورزند و یکدیگر را دوست دارند امام علی علیه السلام می فرماید:

الصدقه جنه عظیمه و حجاب للمومن من النار و وقایه للكافر من تلف المال و يجعل له الخلف يدفع السقم عن بدنه و ماله فی الاخره من نصیب تحف العقول: ص ۸۲. ?

صدقه سپر بزرگی است مؤمن را از آتش جهنم نگاه می دارد از تلف شدن مال کافر جلوگیری می کند و مالش را به زودی جبران می کند و بلا را از بدنش دور می کند و در آخرت او کافر را بهره و نصیبی نباشد.

از اینرو صدقه دادن مطلوب است حتی توسط خود فقیران امام علیه السلام می فرماید: اذا أملتكم فتاجروا الله بالصدقه؛ هر گاه تنگدست شدید با- کلمات قصار: ۲۵۰. ? دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید صدقه ای که فقیر می پردازد از دردهایش می کاهد زیرا این کار به او می فهماند که کسانی فقیرتر و ضعیفتر از او نیز هستند.

و مال هر چند کم باشد وجودش در بازار تأثیر زیادی بر حیات اقتصادی خواهد داشت امام علی علیه السلام می فرماید:

لا تستح من اعطاء القليل فان الحرمان أقل منه - کلمات قصار: ۶۴. ?

از بخشش اندک شرمنده مباش زیرا نومید ساختن اندکتر از آن است.

مال چه کم باشد یا زیاد موجب رونق بازار می گردد و همچون دارویی نیرو بخش بدن را فعال می کند

و آن را برای مقابله با بیماریها توانا می سازد و از آنجا که روزی از جانب خداوند تبارک و تعالی است پس هر گاه بندگان به یکدیگر مهر بورزند خداوند نیز آنان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار می دهد و خداوند بخشنده به بخشندگان رحمت آورد. من فی الارض یرحمکم من فی السماء؛ به اهل زمین رحمت آورید تا آنکه در آسمان است شما را رحمت کند و رحمت الهی به صورت باران فرو می ریزد و زمین مرده را جان می بخشد و از آن کشت و زرع می روید و مصداق این فرمایش امام است که فرمود: استنزلوا الرزق بالصدقه روزی را به صدقه دادن فرود- کلمات قصار: ۱۳۲. ? آورید.

زندگی محل داد و ستد و مبادله است باید ببخشی تا به تو ببخشند و نباید همیشه منتظر بخشش دیگران شد پس باید بخشش کرد سپس انتظار کمک و بخشش از دیگران داشت و اگر بخشش کم بود اهمیتی ندارد زیرا هر کس مالی را در راه خدا می بخشد هر چند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد و آیا بخشنده تر از خداوند کسی هست که بی منت ببخشد خداوندی که گسترده رحمت و کرمش همه جا حتی دورترین نقطه دریاها و اقیانوسها را فرا گرفته است.

۲- امانتداری

امانتداری ارزشی حیاتی است که اعتماد متقابل را در جامعه ریشه دار می کند و دارای ارزش اقتصادی نیز هست انسان امانتدار در جامعه محبوب است و همه دوست دارند در کارها با او مشارکت داشته باشند زیرا هیچگاه به مال و ناموسشان خیانت نمی کند. خیانتکاران در جامعه ای که روح امانتداری بر آن حاکم است جایی ندارد زیرا بعنوان

یک نقطه ضعف در جامعه محسوب می شود در حالی که انسان امانتدار بدنه اصلی جامعه با ایمان است و به سبب برخورداری از روحیه امانتداری به مراتب گوناگونی در زندگی دست می یابد امام علی علیه السلام می فرماید:

اداء الامانه مفتاح الرزق؛ امانتداری کلید روزی است و نیز می فرماید: - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۱۸ ح ۶۵۰؟

و الامانه تجر الرزق و الخيانه تجر الفقر - تحف العقول: ۲۵۵.؟

امانتداری روزی به دنبال دارد و خیانت مایه فقر و تنگدستی است به راستی امانتداری کلید روزی است زیرا هر کس که امانتدار نباشد درهای زندگی به رویش گشوده نمی شود و از همه جا طرد خواهد شد.

۳- پرهیز گاری و استغفار

گناه مانعی است که جامعه را از پیشرفت و ترقی باز می دارد جامعه سالم و پاک جامعه ای است که افراد آن پاک باشند و دامنشان به هیچ گناهی آلوده نباشد اگر انسان خود را از گناهان پاک کند محیط وی نیز از گناه پاک می گردد و اگر همه افراد جامعه چنین جامعه ای به سلامت و به دور از هر گونه کجرویی به پیش خواهد رفت گناه همانطور مانع جامعه از پیشرفت و ترقی و رسیدن به درجات کمال انسانی می گردد مانع حرکت اقتصادی جامعه نیز می باشد.

گناهی که از پیروی خواهشهای نفسانی ناشی می شود و در برابر عقل می ایستد بخشی از قوای انسان را از کار می اندازد و او را به ورطه شهوتها و خواهشها در می افکند و از اینجا مراحل انحطاط و سقوط انسان آغاز می شود نیرو و اموالش به هدر می رود بنابراین گناه اولین مانع رزق و روزی است زیرا توانمندیهای انسان را نابود می کند و او را از مسیر درست کمال منحرف می سازد امام

می فرماید:

ان الرجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه؛ انسان با گناهی که مرتکب می شود- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۵۹ ح ۳۳. ? از روزی محروم می گردد.

و انسان تنها با استغفار و توبه می تواند از این بند آزاد گردد. استغفار پشتوانه ای است که انسان می تواند به وسیله آن قید و بندهایی را که تواناییهای خلاق او را به بند کشیده است بشکند تا از این راه نیروی خود را فعال سازد و با همیاری دستهای خیر، در سازندگی جامعه سهیم باشد امام علی علیه السلام می فرماید:

توقوا الذنوب فما بلیه و لا نقص رزق الا بذنب حتی الخدش و النکبه و المصیبه - تحف العقول: ص ۷۰. ?

از گناهان دوری کنید هر گرفتاری و نقصان روزی از گناهست حتی خراش پیشامد ناگوار و مصیبت.

و نیز می فرماید:

و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق

و خداوند استغفار(امرزش خواستن)را سبب فراوانی روزی قرار داده است.- خطبه ها: ۱۴۳. ?

و منسوب به اوست که فرمود:

استغفر الله مما أملك و أستصلحه فيما لا أملك

از آنچه که در اختیار دارم از خداوند آمرزش می طلبم و از آنچه در اختیار ندارم و اصلاح می خواهم.- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۰۰ ح ۴۲۵. ?

مال وسیله ای برای خیر و شر است و اگر مسلمان خود را به ایمان واقعی علیه گناهان مسلح کند مالش نیز در راه خیر و صلاح او و جامعه قرار می گیرد اما اگر از خواهش نفس پیروی کند ناگزیر به فقر و تنگدستی دچار گردد و مالش از مسیر خیر خارج شود و به مرور زمان ارزش خود را از دست می دهد و از بین می رود.

بنابر این فقر عذابی حتمی است که در دنیا دامنگیر ثروتمندان گستاخ می گردد پیش از آنکه به عذاب

آخرت گرفتار آیند امام می فرماید:

خير الدنيا و الاخره في خصلتين الغنى و التقى و شر الدنيا و الاخره في خصلتين الفقر و الفجور

خير دنیا و آخرت در دو چیز است؛ ثروتمندی و پرهیز گاری و شر دنیا و آخرت در فقر و بی بند و باری است.- همان: ۲۰/۳۰۰/ح ۴۴۴.؟

۴- فروتنی و اخلاق پسندیده

اخلاق خوب و پسندیده و به ویژه فروتنی درهای جامعه را به روی انسان می گشاید و فرد موفق در جامعه کسی است که رمز گشایش این درها که اخلاق نیکو و به ویژه فروتنی و تواضع است داشته باشد در فعالیت اقتصادی انسان به اخلاق بیش از هر چیز دیگر نیازمند است زیرا به وسیله اخلاق خوش همه را به خود جذب می کند به همین سبب می بینیم که تاجری موفق است که دارای فضایل اخلاقی باشد و فروشنده خوش اخلاق می تواند مشتریهای بیشتری را جلب کند و این ضابطه قطعی در همه جوامع است و در دوایت آمده است:

ان لم تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم

اگر نمی توانید با اموالتان به مردم کمک کنید با اخلاق خوش با آنان رفتار کنید.

بنابر این اخلاق سرمایه فقیر برای کسب ثروت اجتماعی است و راهی برای دستیابی به ثروت اقتصادی است امام علی علیه السلام می فرماید:

سعه الاخلاق كيمياء الارزاق؛ اكسير روزی در خوش اخلاقی است.- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۳۹/ح ۸۸۴.؟

همچنین در جای دیگر تبیین می کند که در اخلاق اقتصادی چگونه باشیم تا گرفتار فقر و تنگدستی نگردیم؛ می فرماید:

بالرفق تنال الحاجه و بحسن التأنی تسهل المطالب

با خلق و خوی نرم نیازها برآورده گردد و با بردباری نیکو خواسته ها آسان بدست آید.- شرح نهج البلاغه ۲۰/۲۶۳/ح ۷۵.؟

ولی انسان

از نظر اقتصادی چگونه پیشرفت می کند طبیعتاً یکی از عوامل پیشرفت اخلاق خوب است امام علیه السلام می فرماید:

من لادن عوده کثفت أعضانه؛ آنکس که چوبش نرم و تازه است دارای خلق و خوی نرم و خوش است شاخ و برگش فراوان بود. - کلمات قصار: ۲۰۵. ?

تواضع ادای احترام و ارزشگذاری به دیگران است و انسان به هر کس که احترامش کند و ارج بگذارد به او علاقمند می شود و جذب او می کرد و بر عکس از کسانی که تکبر بورزند و بی احترامی کنند دوری می کند.

به کمک تواضع انسان به نعمت و آسایش در روزی دست می یابد تواضع کلید خیر است و با تواضع می توان به قلبها نفوذ کرد امام می فرماید:

و بالتواضع تتم النعمه؛ با تواضع نعمتها به کمال رسد. - کلمات قصار: ۲۱۵. ?

۵- درستکاری

یکی از اسباب ثروتمندی و کسب روزی محکم کاری و درستی در کار است زیرا کالای خوب مشتری را جذب می کند در حالی که کار سطحی و بی دقتی هیچگاه مشتری پیدا نمی کند و حتی کسی به آن نزدیک نمی شود اگر انسان شهرت خوب کسب کند مورد اعتماد تاجر و مشتری واقع شود امام علی علیه السلام می فرماید:

من قصر فی العمل أبتلی بالهم؛ کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه دچار گردد. - کلمات قصار: ۱۱۲. ?

و فقر بزرگترین اندوه انسان است و کار انسان همان شهرت اوست و کسی که می خواهد کالایی را بخرد هیچگاه اسم سازنده آن را نمی پرسند بلکه از خوبی و مرغوبیت جنس سؤال می کند و مردم همه علاقمند کالای خوب و مرغوب هستند امام علی علیه السلام می فرماید: من أبطأ به عمله یسرع به حسبه، هر که در کارها درنگ کند شرف نسب سبب

سرعت در کارش نشود.

بنابر این از انسان انتظاری می رود که کارش را به مردم عرضه کند نه حسب و نسب خود را پس کار انسان بیانگر شخصیت اوست که آیا انسان درستکاری است یا خیر.

میان کار خوب و ایمان رابطه نزدیکی وجود دارد امام علی علیه السلام می فرماید:

لا یدوق المرء حقیقه الایمان حتی یکون فیه ثلاث خصال: الفقه فی الدین الصبر علی المصائب؛ حسن التقدير فی المعاش

انسان حقیقت ایمان را نمی چشد؛ مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

فقه و آگاهی در دین شکیبایی و تحمل مصائب و برنامه ریزی درست در زندگی. - بحار الانوار: ۱/۲۱۱. ؟

محمد جواد مغنیه در شرح این گفتار می گوید: امام حقیقت ایمان و حل مسأله معیشت در این دنیا را با هم مرتبط دانسته است زیرا برنامه ریزی درست در زندگی به معنی انجام کار به بهترین وجه و جهت دهی تولید در مسیر سودمند و نافع آن است. - تفسیر کاشف: ۲/۲۵۵. ؟

۶- مهاجرت و سفر

گاهی برای انسان به دلایلی دشوار است که در یک جا کار کند لذا در این صورت باید به جای دیگر برود تا در آنجا گشایش و راحتی ببیند:

و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مرغما کثیرا وسعه؛ هر کس که در راه خدا مهاجرت کند در روی زمین برخورداریهایی بسیار و گشایش خواهد یافت. - نساء: آیه ۱۰۰. ؟

همیشه کشورهایی هستند که بنا به دلایلی که بخشی از آن را ذکر کردیم بعضی تاز انسانها را به خود جذب نمی کنند و در کنار آن کشورهایی دیگری هستند که انسان را به خود جذب می کنند و زندگی خوب و راحتی را برای او فراهم می آورند امام علیه السلام در این باره می فرماید:

خیر البلاد ما

حملك؛ بهترین شهرها شهری است که تو را بپذیرد و در آن آسوده باشی. - کلمات قصار: ۴۳۴. ?

گویی که سرزمین ها و شهرها موجودی زنده با شعور و با احساسند و لذا انسان را می پذیرند و تحمل می کنند بنابراین در چنین سرزمین هایی معمولا انسان می تواند به خوبی و آسایش زندگی کند.

لذا وقتی که انسان به جای دیگر می رود و می تواند در آنجا زندگی راحتی داشته باشد هیچگاه احساس غربت نخواهد کرد بلکه غریب کسی است که نتواند روزی و معاش خود را فراهم کند گاهی انسان در وطن خود غریب است و نمی تواند روزی خود و خانواده اش را تأمین کند امام علیه السلام می فرماید:

الغنى فى الغربة وطن و الفقر فى الوطن غربة

توانگری در غربت وطن است و فقر در وطن غربت است. - کلمات قصار: ۵۳. ?

و این سخن از گفتارهای جاودانه است که حقیقت انسان را آشکار می کند؛ حقیقتی که حاکی از تمایل انسان به تلاش و جنبش است و نه به آرامش و سستی انسان همیشه برای بدست آوردن روزی در تلاش است و با این حرکت و تلاش است که خود را می یابد و آینده اش را در دنیا و آخرت رقم می زند.

امام علیه السلام در این گفتارها از سنتهای ثابت قرآنی الهام می گیرد:

ان الذين توفاهم الملائكة ظالمى أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين فى الارض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها

کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند از آن ها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم زبون گشته فرشتگان گویند آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ - نساء: ۹۷. ?

ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحا فملاقيه

ای انسان تو رد راه پروردگارت رنج فراوان می کشی؛ پس پاداش آن را خواهی دید. - انشاق: ۵؟

و أن لیس للانسان الا ما سعی و أن سعیه سوف یری

برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید. - نجم: ۳۹؟

نمونه نیکو

پس از آنکه درباره فقر و فقیر سخن گفتیم بر آنیم تا تصویری را که امام علی علیه السلام از مسلمان در دنیا می خواهد ارائه دهیم آیا در نظر امام مسلمان باید دنیا را برای دیگران رها کند و خود تنها به آخرت پردازد یا می خواهد که انسان همانگونه که برای دنیا زندگی می کند برای آخرت نیز تلاش کند؟

نمونه ایده ال در نظر امام کدام است تا برای همگان الگو و سرمشق قرار گیرد؟ به هر حال حاصل اندیشه امام درباره انسان مؤمن چیست؟ آیا امام می خواهد که او فقیر باشد یا غنی و یا چیز دیگر؟

با هم بخشی از نامه امیرالمومنین به محمد ابن ابی بکر را هنگامی که او را به ولایت مصر منصوب کرد بخوانیم:

و اعملوا عباد الله أن المتقين ذهبوا بعا جل الدنيا و اجل الاخره فشاركوا أهل الدنيا فی دنیا هم و لم یشاركوا أهل الدنيا فی اخرتهم سكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت و أكلوها بأفضل ما اكلت فحظوا من الدنيا بما حظی به المترفون و أخذوا منها منا أخذه الجبابره المتكبرون ثم انقلبوا منها بالزاد المبلغ و المتجر الربح أصابوا لذه زهدالدنيا فی دنياهم و تيقنوا أنهم جيران الله غدا فی اخرتهم لا ترد لهم دعوه و لا ينقص لهم نصیب من لذه - نامه ها: ۲۷.؟

و بدانید ای بندگان خدا

که پرهیزگاران هم در این دنیای زودگذر سود برند و هم در جهان آخرت آنها با مردم دنیا در کارهای دنیوی شریک شدند و مردم دنیا در کارهای اخروی شریک نشدند در دنیا زیستند نیکوترین زیستنها و از نعمت دنیا خوردند بهترین خوردنیها و از دنیا بهره مند شدند انسان که اهل ناز و نعمت بهره مند شدند و از آن کامیاب گردیدند چونان که جباران خودکامه کام گرفتند سپس رخت به جهان دیگر کشیدند باره توشه ای که آنان را به مقصد رسانید و با سودایی که سود فراوانشان داد لذت زهد را در دنیا چشیدند و یقین کردند که در آخرت در جوار خداوندند اگر دست به دعا بردارند دستشان را واپس نگرداند و بهره شان از خوشی و آسایش نقصان نگیرد این چهره انسان کامل در نهج البلاغه است.

- با اهل دنیا در دنیایشان با کار و تلاش مشارکت می کنند.

- و در عین حال از آخرت غافل نیستند زیرا فقط اهل دنیا نیستند که تمام هم و غم خود را متوجه دنیا کنند.

- به لذتها و پاکیهای دنیا دست یافتند به مانند مترفان که دلمشغولی جز دنیا ندارند.

- ولی در عین حال از دنیا توشه آخرت بر گرفتند این نقطه اختلافشان با اهل دنیاست چه آنان - پرهیزگاران - از دنیا دنیا و آخرت را کسب کردند در حالی که آنها - اهل دنیا - تنها به دنیا دست یافتند.

- آنان در آخرت آنان در جوار خداوند زیرا از سرانجامی که در انتظارشان بود غفلت نکردند.

- اینان در دنیا به خواسته شان رسیدند و در آخرت مطلوب خود را یافتند.

چون گفته شاعر:

و اخر فاز بکلتیهما

دسته ديگر به هر دو دست يافتند و دنيا را با آخرت يکجا گرد آوردند.

اين نمونه خوب و مناسبی است که بايد انسان بکوشد تا بدان برسد و ديگر گفتارهای امام بايد در کنار اين گفتار قرار گيرد تا بتوان معنی درست آنرا دريافت زيرا دعوت امام به ترک دنيا به معنی عبادت هميشگی و دائمی نيست بلکه بدین معناست که انسان بايد در دنيا تلاش کند اما همه هدف خود را دنيا قرار ندهد و اين اميرالمومنين است که می خواهد ما در دنيا شرافتمندانه و سعادت‌مندانه زندگی کنیم و از لذایذ آن بهره مند شويم و به پاکيزه‌پيش عشق بورزيم و در عين حال توجه داشته باشيم که دنيا گذر گاهی بيش نيست گذر گاهی که به جهان آخرت منتهی می گردد.

فصل چهارم توسعه اقتصادی

مفهوم توسعه

معادل عربی کلمه توسعه ((تميه)) از ریشه نمی ينمی (زياد شد افزايش يافت) است.

از نظر کارشناسان اقتصادی ((توسعه)) دارای تعاریف زيادی است و در اين خصوص اتفاق نظر وجود ندارد.

انجمن فاجرلیند می گوید: ((در حیطه تفکر اجتماعی و اقتصادی مفاهيمی وجود دارد که همواره دارای ابهام است یکی از اين مفاهيم مفهوم توسعه Development است که با توجه به بينش هر اقتصاددان و با تکیه بر استراتژی سياسی و عقیدتی که مبنای بينش خود قرار می دهد اين اصطلاح مفاهيم متعددی پيدا می کند))

وی اضافه می کند: ((مفاهيمی مشابه مفهوم توسعه وجود دارد مانند: تغييرات اجتماعی، توسعه اجتماعی و رشد و تکامل و نوگرایی))

در ادامه فاجرلیند تعريف خود را از توسعه با تعريف فلچر به پايان می برد به اعتقاد وی فلچر ابهام را از اين لفظ بر طرف کرده است بنا به گفته وی توسعه از نظر فلچر عبارت است از:

((به فعل در آوردن نیروهای

بالقوه موجود در هستی مانند: تکامل تخم، نمو سلول گیاهی و تکامل انسان و حیوان؛ بنابراین مفهوم توسعه با انسان و موقعیت اجتماعی وی انطباق بهتری دارد)).

سپس فاجرلیند در توضیح تعریف فلچر می گوید: ((چنین تعریفی از توسعه به نظر فلچر دارای اهمیت زیادی در برنامه ریزی تحول جامعه بشری است زیرا او معتقد است که در جامعه و افراد توانمندیهای خلاقیتی وجود دارد که اگر انسان به آن اهمیت کافی بدهد می تواند آنرا از قوه به فعل در آورد - فاجرلیند: تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ص ۱۹-۲۰؟ این نظر با تعریف گالبرایت درباره توسعه هماهنگ است به نظر گالبرایت توسعه عبارت است از کشف تواناییهای بالقوه در انسان. و به تعبیر ساده مجموعه مقالات اولین همایش فقرزدایی سال ۱۳۶۹ ص ۴۳.؟ اقتصادی می توان توسعه را اینگونه تعریف کرد: مجموعه فعالیتهایی که به کمک آن می توان در آمد ملی را طی یک دوره معین افزایش داد. - اقتداری: توسعه اقتصادی، ص ۵؟

و به تعبیری تخصصی تر باید گفت توسعه اقتصادی به بررسی مشکلات کشورهای در حال توسعه می پردازد. - قره باغیان: توسعه اقتصادی، ۱/۶.؟

علی رغم اینکه این مفهوم روشن است ولی ابهام به کلی از بین نمی رود یکی از دلایل آن دیدگاهی است که اقتصاددانان نسبت به مشکلات جهان دارند به عنوان مثال شومپتر پیشرفت فنی را اساس توسعه می داند و فرانسس پروکس دانشمند فرانسوی معتقد است که باید در جریان توسعه تغییرات اجتماعی و روانی صورت گیرد.

دکتر فایز حبیب می کوشد که از تعاریف زیادی که برای توسعه شده است یک تعریف توصیفی ارائه دهد لذا درباره توسعه همه جانبه می گوید ((توسعه عبارت است از تطور یا تغییر ساختاری ChngStructure

جامعه در ابعاد اقتصادی سیاسی و اجتماعی و سازمانی به منظور تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد جامعه.)) - فایز حبیب: التنمية الاقتصادية بين النظرية و واقع الدول النامية ص ۱۰۸ . ?

این تعریف متضمن دو نکته است: ۱- تغییر ساختاری ۲- تأمین زندگی آبرومندانه برای هر فرد.

شاید بهترین تعریف از توسعه تعریف فلچر باشد چون بر اساس اصلی متمدن استوار است که عبارت است از به فعل در آوردن نیروهای بالقوه موجود در انسان و در جهان هستی و این امر ممکن نیست مگر با برنامه ریزی همه جانبه که ابعاد مختلف انسان و جامعه را در نظر داشته باشد و به همین سبب توسعه بر اساس تعریف فلچر دارای ابعاد گسترده تری از تعاریف متداول است علی رغم اینکه این تعریف در سال ۱۹۷۶م ارایه شده است بر اساس این مفهوم توسعه هم جامعه را در بر می گیرد و هم فرد را و در مورد همه کشورها حتی کشورهای پیشرفته صدق می کند و این کشورها نیز نیازمند توسعه اند زیرا همیشه در آنها منابع دست نخورده وجود دارد.

استراتژی توسعه

دانستیم که هدف از توسعه تحقق بالاترین حد ممکن از فعالیت های اقتصادی است که دارای تأثیر قطعی در پیشرفت است و نیز پیروی از برنامه های خردمندانانه است که بتواند اقتصاد را به سوی یک نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی مطلوب به پیش برد که از آن به استراتژی توسعه تعبیر می شود.

دکتر صبری سعدی می گوید: برای تحقق میانگین بالای رشد اقتصادی مدیر کل سابق اداره اقتصاد در وزارت برنامه و بودجه عراق و استاد گروه اقتصاد دانشگاه بغداد. ? در کشورهای مختلف دو سیاست باید بطور همزمان به اجرا در آید:

سیاست اول

در پی افزایش قدرت تولید منابع اقتصادی است که عملاً در فرایند تولید توسط جامعه به کار گرفته می شود آنهم از طریق توزیع مجدد این منابع به شکلی که از نظر اقتصادی کار آمد تر باشد.

سیاست دوم می کوشد تا از راه سرمایه گذاری کافی و افزایش تواناییهای جدید تولید انباشت سرمایه را محقق سازد.)) دکتر سعدی سعدی: نحو تخطيط الاقتصاد العراقي، ص ۴۱. می گوید: ((اگر بخواهیم به یک نظام پیشرفته و نوین اقتصادی و اجتماعی در عراق برسیم این امر مستلزم تنظیم و پیاده کردن برنامه ای جامع در ابعاد گوناگون جامعه است مسلماً چنین برنامه مهمی به مسائل اقتصادی محدود نمی شود بلکه تمام شئون اجتماعی و سیاسی پیشرفت جامعه عراق را در بر می گیرد.))- همان مأخذ: ص ۸۱. ?

بنابر این توسعه در چهارچوب اقتصاد منحصر نمی شود بلکه با انسان رابطه تنگاتنگی دارد که اساس و محور اصلی بهره مندی و فعال کردن منابع محسوب می شود و می تواند منابعی جدید را به توانمندیهای جامعه بیافزاید.

انسان در تمام مراحل توسعه نقش اساسی دارد و نمی توان او را از برنامه توسعه حذف کرد حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی که انسان به ابزار تبدیل شده است نمی توان نقش او را در توسعه نادیده گرفت.

اقتصاددان سوئدی فاجرلیند با استناد به دیدگاه فلچر در سال ۱۹۶۷م می گوید:

((ما می کوشیم عاملی را پیدا کنیم که با دخالت خود بتواند عناصر اساسی توسعه را که در جامعه و فرد وجود دارد بیرون بکشد و آن را برای نیل به زندگی اجتماعی متکامل در چهارچوب توسعه از قوه به فعل در آورد. - فاجرلیند: تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ص ۲۰. ?

پی در ادامه می گوید: مسلماً این عامل جز تعلیم و

تربیت چیزی نیست و ما معتقدیم که تعلیم و تربیت دو عنصر اساسی توسعه به شمار می رود. - فاجرلیند: تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ص ۲۰. ?

هدف وی از بیان این سخن آن است که انسان به عنوان اساس و مبنای توسعه اجتماعی قرار گیرد زیرا تعلیم و تربیت به انسان اختصاص دارد نه جمادات و نیز این نکته را بیان می کنند که انسان می تواند با تواناییهای خود در به گردش در آوردن چرخ توسعه سهیم باشد بر همین اساس مبنای توسعه دو چیز است:

۱- توسعه انسان و جامعه

۲- توسعه منابع

و ما به هنگام بررسی هدفهای توسعه در اسلام درباره این موضوع سخن خواهیم گفت.

اهداف توسعه

توسعه می کوشد که جامعه را به مرحله بلوغ اقتصادی برساند به طوری که منابع به حدی فراهم باشد که افراد جامعه همگی بتوانند در رفاه و آسایش زندگی کنند از نویسندگان معاصر که درباره اهداف توسعه و مراحل رسیدن به آن بیشتر بحث کرده ((والت روستو)) است که دیدگاه وی در این خصوص تأثیر بسزایی در استراتژی اقتصادی کشورهای صنعتی کشورهای صنعتی و در حال توسعه حتی کشورهای کمتر توسعه یافته داشته است.

روستو معتقد است که برای رسیدن به بلوغ اقتصادی باید پنج مرحله را پشت سر گذاشت.

۱- مرحله جامعه سنتی ۲- مرحله انتقال یا ایجاد مقدمات ۳- مرحله وقوع انتقال یا جهش اقتصادی ۴- مرحله بلوغ یا حرکت به سوی رشد و توسعه پایدار ۵- مرحله فراوانی تولیدات و مصرف انبوه تمام اقسام جامعه)) - غلامحسین خورشیدی: مقدمه ای بر اقتصاد توسعه، ص ۴۴. ?

در مرحله سوم، روند رشد در جامعه شتاب می گیرد و چون سیلی بنیان کن همه موانع و مشکلات را از سر راه

بر می دارد و برای رسیدن به این هدف باید تغییرات اساسی در ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه بوجود آید؛ حتی در ارزشهایی که در حرکت و رشد جامعه موثر باید تجدید نظر کرد تا بتوان انگیزه و جرقه لازم را برای حرکت ایجاد کرد.

نکته ای که از نظریه روستو برای ما اهمیت دارد هدفی است که وی برای توسعه اقتصادی وضع می کند یعنی توسعه اقتصادی در نظر وی مصرف انبوه و زیاد است که از فراوانی کالا و نقدینگی ناشی می شود ولی باید دید تا چه حد این نظریه با دیدگاه اسلام نسبت به توسعه همخوانی دارد؟ و آیا اصولاً در اسلام توسعه اقتصادی وجود دارد؟

توسعه در اسلام

بدون تردید اسلام دین پیشرفت و ترقی است و همه را به برنامه ریزی و تسلط بر منابع فرا می خواند به شکلی که زندگی شرافتمندانه را برای انسانها تضمین کند و این امر جز با توسعه و پیشرفت عوامل تولید ممکن نیست زیرا از این طریق می توان بازار را از نیازهای ضروری عامه مردم اشباع کرد.

مسلمانان در آغاز حکومت اسلامی در مدینه منوره موضوع توسعه را تجربه کردند و اسلام قوانین بسیاری را وضع کرد که بعدها مبنای اصلی نظام اقتصادی اسلام را تشکیل داد این قوانین عبارتند از:

۱- قانون احیای زمین موات ۲- قانون تحریم ربا ۳- قانون مضاربه مزارعه و... ۴- قانون وام بلاعوض ۵- قانون ارث و تقسیم سرمایه بین ورثه ۶- قانون تقسیم کار

این قوانین و غیر آن در حد خود شیوه ای را شکل دادند که ثمره نهایی آن توسعه ثروت و استفاده و بهره مندی از زمین جلوگیری از انباشته شدن ثروت از راه ربا و نظایر

آن بود و اسلام با این قوانین توانست حیات اقتصادی را از چهار چوب و دایره فردی خود در پیش از اسلام که فعالیت آن در حد شایستگی های فردی محدود می شد به حالت اجتماعی و گروهی در آورد که موجب پدید آمدن نظام اقتصادی گردید.

در دوره حکومت پیامبر در مدینه که فعالیت اقتصادی تقریباً به کشاورزی محدود می شد کار بدین شیوه ادامه یافت و با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و الحاق بسیاری از زمینهای کشاورزی به سرزمین مسلمانان و با ازدیاد غنایم نیاز به توسعه شدیدتر و قویتر شد چون عناصر اقتصادی در همه زمینه ها افزایش نشان می داد از آنجمله افزایش تعداد مسلمانان غنایم زمین های مناسب کشاورزی و در کنار آن تفاوت اقتصادی در قدرت و ضعف تولید در زمینها و نیز انواع محصولات دیده می شد و در بعضی مواقع درآمدهای مالیاتی نیز افزایش می یافت و لازم بود که بخشی از آن سرمایه گذاری شود زیرا انباشته شدن آن در بیت المال سودی در بر نداشت و همه این مسائل اقتضا می کرد که برای حل مشکلات پیش از آنکه بروز کنند و به بحرانی تبدیل شوند برنامه ریزی اقتصادی کرد.

زمانی که امام علی علیه السلام زمام حکومت را به دست گرفت جامعه اسلامی از تبعیض و تفاوت اقتصادی رنج می برد و اگر وضع بدین منوال ادامه می یافت ممکن بود به بروز نظام طبقاتی در جامعه منجر گردد از اینرو شورش‌هایی که به کشته شدن عثمان منتهی شد در واقع شورش علیه نظام طبقاتی بود و هدفش عدالتخواهی و با بیعت امام امیرالمومنین علیه السلام دوره تازه ای از حیات اقتصادی آغاز شد لذا می باید بیش از این به

این پر بار و شکوفا از تاریخ اسلامی پرداخت.

مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه السلام

مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه السلام

لفظ و مفهوم اصطلاح توسعه که معادل عربی آن تنمیه است در سخنان امام علی علیه السلام آمده است.

امام می فرماید: الاقتصاد ينمي القليل؛ میانه روی کم را زیاد می کند- غرر الحکم: ۱/۹۲؟ توسعه می دهد. الاقتصاد ينمي اليسير؛ میانه روی اندک را می افزاید- غرر الحکم: ۱/۹۰؟ توسعه می دهد.

بر این اساس کم و اندک می تواند ثروت یا منابع طبیعی یا هر چیزی شبیه این دو باشد و کلمه نمو که در لفظ با کلمه تنمیه توسعه عم ریشه است؛ در سخنان امام علی علیه السلام بکار رفته است و مفهوم آن افزایش تولید با بکار گیری مواد و منابع اندک است و لفظ تثمیر در کلام امام علی علیه السلام نیز به مفهوم توسعه تنمیه بکار رفته است و منظور از آن استفاده از منابع موجود برای رسیدن به بیشترین مقدار ثروت است امام کلمه تثمیر را اینگونه بکار برده است:

و بعضهم يحب تثمير المال بعضی بارور ساختن مال را می پسندند یعنی کلمات قصار: ۹۰؟ باید مال و ثروت در مسیر سرمایه گذاری قرار گیرد تا ثمرات خوبی از آن بدست آید.

بنابر این توسعه از نظر امیرالمومنین علی علیه السلام افزایش سرمایه و منابع است که از طریق کار بر روی آن حاصل می گردد اگر این گفتار را با دیگر گفتارهای امام که بعد از این ذکر خواهیم کرد در کنار هم قرار دهیم به دیدگاه کامل امام درباره مفهوم اهداف و شیوه های توسعه دست خواهیم یافت و هیچ عجیب نیست زیرا که توسعه به عنوان شیوه افزایش ثروت و تولید از دیرباز در جوامع معمول بوده است و اشتباه است اگر تصور کنیم که این

مفهوم پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است گرچه جنگ نیاز به توسعه را بیشتر می کند اما این مفهوم در طول تاریخ و در اعصار مختلف با کاربردهای مختلفی رایج بوده است.

امام علی علیه السلام از روزهای آغازین حکومت اهداف اقتصادی را پایه گذاری کرد که می توان آنرا در چهار چوب مفاهیم توسعه به حساب آورد.

أفضل علی من شئت تكن أمیره و استغن عن شئت تكن نظيره و أحتج الی من شئت تكن أسیره - بحار الانوار: ج ۷۷/۴۲۳. ؟

به هر کس که ببخشی امیرش گردی از هر کس که بی نیاز شوی همتای او می گردی به هر که نیازمند شوی در بند او گردی.

لا نعمه فی الدنيا أعظم من طول العمر و صحه الجسد

هیچ نعمتی در دنیا بزرگتر از طول عمر و سلامتی بدن نیست - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۴۱ ح ۹۰۵ ؟

خیر الدنیا و الآخره فی خصلتین الغنی و التقی و شر الدنیا و الآخره فی خصلتین: الفقر و الفجور

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت است بی نیازی و پرهیزگاری و شر دنیا و آخرت در دو خصلت نیازمندی و تبهکاری است - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۱۳ ح ۲۴۶. ؟

الاولان من النعم سعه المال و أفضل من سعه المال صحه البدن تقوی القلب - کلمات قصار: ۳۸۱. ؟

هان بدانید که توانگری از نعمتهاست بهتر از آن تندرستی است و بهتر از تندرستی تقوا و پارسائی قلب است.

از گفتارهای بالا می توان اهداف زیر را استخراج کرد:

اول: رسیدن به درجه بی نیازی با افزایش درآمد فردی و ملی

دوم: پی ریزی جامعه ای سالم

سوم: پی ریزی جامعه ای پرهیزگار

اول: رسیدن به درجه بی نیازی

در بحثهای گذشته تأکید شد که اسلام جامعه اغنیا و توانگران را پی ریزی

می کند و بر خلاف ادیان تحریف شده و مذاهب فکری و سیاسی دیگر وجود یک فقیر را هم نمی پذیرد مسیحیت تحریف شده اعتقاد دارد که فقر و تنگدستی جریمه ای است که انسان باند برای مجازات گناہانی که دیگران مرتکب شده اند پرداز کشیش اگوستین می گوید: ((عبودیت و بندگی جزای گناہی است که آدم و حوا مرتکب شده اند)) یعنی فقیر باید فقیر-الاقتصاد الاسلامی مذہبا و نظاما، ۱/۱۳۸. ؟ بماند و غنی باید غنی بماند چون کیفری از جانب خداوند است و جایز نیست که فقیر بر ثروتمند بشورد چون در آن صورت بر اراده الہی شوریدہ است.

در سایہ اندیشہ های مسیحیت تحریف شدہ مارکس حق دارد کہ بگوید دین افیون تودہ ہاست. زیرا چنین دینی ارادہ فقیر را سست می کند و نمی گذارد آنان وضع خود را بہتر کنند اما نباید کلامش را متوجہ ادیان دیگر کند جامعہ سرمایہ داری جامعہ ای است کہ ثروتمندان در اقلیت اند و فقیران در اکثریت نظام سرمایہ داری با گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت آن بہ نیازمندان خواستہ است کہ فقر را از بین برد اما این در آمدہا دوبارہ بہ جیب ثروتمندان سرازیر می گردد؛ یعنی برای پرداخت سود وامہایی کہ آنان در اختیار دولت گذاشتہ اند دوبارہ بہ خودشان باز می گردد و فقیران از آن سہمی ندارند۔ همان ۱/۱۳۸ ؟

در جامعہ کمونیستی ہمہ فقیر و نیازمند دولت اند و بعنوان کارمند دولت حقوق می گیرند.

از میان ہمہ مذہب و مکتبہای فکری و سیاسی این اسلام است کہ سرافراز و سربلند ایستادہ است و فقرا را با اغنیا در ثروت و بی نیازی برابر می داند و شعار اسلام ہمین گفتار امام است کہ می فرماید:

أفضل علی من

شئت تکن آمیره و استغن عن شئت تکن نظیره

به هر کس که ببخشی امیرش گردی از هر کس که بی نیاز شوی همتای او گردی. - بحارالانوار: ج ۷۷/۴۲۳. ?

مسلمانان اسلام را برای دیگر ملتها به ارمغان بردند زیرا آنان پیش از آنکه در مال و ثروت بی نیاز باشند دارای نفسهای غنی و توانگر بودند و اسلام هیچ کشوری را به طمع ثروت چنانکه امروز حکومتهای استعماری انجام می دهند نگشوده است فرق بین اسلام و استعمار آن است که اسلام پیش از آنکه کشورها را فتح کند قلبها را فتح می کند.

در حالی که ملتها برای حفظ کرامت و ذخایر خود همیشه با استعمارگران در ستیزند.

مسلمانان بر اساس این اصل که فرمود به هر کس که ببخشی امیرش گردی دیگر ملتها را یاری می کردند و آنان وقتی در میان مسلمانان جامعه ای ایده آل یافتند که هدفی جز تبلیغ رسالت نداشت به دین اسلام گرویدند دینی که نه طمع مادی او را به رویایی با مشکلات واداشت و نه طمع سلطه جویی بلکه تنها و بزرگترین هدفش این بود که مردم با گرویدن به اسلام سعادتمند شوند همانطور که اسلام خود سعادتمند بود.

دوم: پی ریزی جامعه ای سالم

اسلام می خواهد که جامعه ای سالم و عاری از هر گونه بیماری پی ریزی کند و برنامه جامعی را برای حفظ بدن از انواع بیماریها معین کرده است و لذا ثروت جامعه را برای حفظ بهداشت عمومی به کار می گیرد نباید از نظر دور داشت که مهمترین برنامه های توسعه در کشورهای جهان تامین شرایط بهداشت عمومی است با از بین بردن در توسعه سهام باشد ولی جامعه بیمار نمی تواند حتی یک گام در جهت توسعه درست

بردارد به همین جهت، اسلام رعایت سلامت مردم را هدف اصلی اهداف دولت قرار داده است

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا نعمه فی الدنيا اعظم من العمر و صحه الجسد، - شرح نهج البلاغه: ۲۰ / ۳۴۱ / ح ۰۵ ?

هیچ نعمتی در دنیا بزرگتر از طول عمر و سلامتی بدن نیست

و نیز فرمود:

الا و من سعه المال و أفضل من سعه المال صحه البدن - کلمات قصار: ۳۸۱. ?

هان بدانید که توانگری از نعمتهاست و بهتر از آن تندرستی است.

این دو گفتار زیباترین رابطه را بین توسعه و سلامتی و بین میانگین عمر ترسیم می کند که ثمره حاصل از توسعه است امروزه میزان پیشرفت کشورها را با میانگین عمر انسان در آن کشور می سنجد زیرا میانگین عمر انسان در کشورهای پیشرفته خیلی بیشتر از میانگین عمر در کشورهای عقب افتاده است به عنوان مثال میانگین عمر انسان در افغانستان از ۴۴ سال تجاوز نمی کند در حالی که همین میانگین در ایسلند به ۷۹ سال می رسد و این عمری است که هنگام تولد همه انتظار دارند. - گزارش بانک جهانی درباره توسعه در سال ۱۹۹۶. ?

بدون شک رفاه اقتصادی یکی از عوامل موثر در طولانی شدن عمر است و عمر طولانی به نوبه خود قدرت کار را در جامعه بالا می برد که طبیعتاً در سرعت بخشیدن به کارهای توسعه و پیشرفت اقتصادی موثر خواهد بود می توان دو گفتار گذشته را در نمودار زیر ترسیم کرد:

* سلامتی یا بهداشت عمومی - طولانی شدن عمر - افزایش قدرت کار - توسعه

با پیشرفت اقتصادی از رهگذر توسعه سرمایه های مطلوب برای پوشش دادن طرحهای خدماتی و تأمین امکانات رفاهی که

در بهداشت و سلامت جامعه نقش دارد فراهم می گردد. و با همین سرمایه ها مدارس بیمارستانها و دانشگاهها ساخته می شود و با تأسیس دانشکده های پزشکی و تربیت پزشکان سطح بهداشت و سلامتی جامعه بالا می رود جامعه سالم جامعه ای است که توانایی کار دارد و می تواند در مسیر توسعه گام بردارد بدین ترتیب گردش میان توسعه و بهداشت و عمر و کار کامل می گردد و نهایتاً توسعه محقق می شود قدرت تولید دو چندان می گردد و حرکت جامعه در مسیر توسعه شتاب می گیرد.

سوم: پی ریزی جامعه ای پرهیزگار

دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه ای که با انگیزه ها و عوامل خارجی حرکت می کند و هرگاه این انگیزه ها کم رنگ شود جامعه از حرکت باز می ماند و جامعه ای که با عوامل و انگیزه های درونی حرکت می کند و چنین جوامعی در کمال آگاهی و احساس مسئولیت قرار درند و به همین جهت قانون و عوامل خارجی دیگر در آن رنگی می بازد و اسلام برای آنکه چنین جامعه ایده آل را پی ریزی کند که بر اساس انگیزه های درست حرکت کند نیازی ندارد که کسی به او بگوید این کار را انجام بده و آن را انجام نده رسالتی که اسلام در قبال بشریت دارد آن است که بشریت را به این سطح ایده آل از محاسن و صفات نیکو برساند و در برنامه ای تربیتی سیاسی و اقتصادی اسلام نیز آمده است تا این عوامل خیر را در درون انسان تقویت کند و به عنوان محرک درونی بدون واسطه انسان را به حرکت در آورد اقتصاد عامل مهمی است تا این واقعیت را اصالت ببخشد زیرا انسان تنها زمانی مبادرت به کار خیر می کند که در نیازهای اساسی

خود به مرحله اشباع رسیده باشد و این منطبق قرآن کریم است که می فرماید:

فلیعبدوا رب هذه البيت الذی أطعمهم من جوع و امنهم من خوف

پس باید پروردگار این خانه را پرستند آنکه به هنگام گرسنگی طعامشان داد و از بیم در امانشان داشت.)) - قریش: ۴ و ۳؟

به همین سبب اسلام تلاش کرده است تا جامعه ای ثروتمند ایجاد کند و اگر در چنین جامعه ای ثروت بر اساس شیوه اسلام ناب پی ریزی شود خیر و صلاح در آن جامعه ریشه دار می گردد البته این بدان معنی نیست که اگر انسان پس از آنکه ثروتمند شود با تقوی خواهد شد زیرا اگر ثروت به دور از دین و فضایل دینی باشد به تباهی و فجور منتهی می گردد چون میان ثروت و تقوی ارتباط تنگاتنگی است و این ارتباط در حقیقت میان جهت دهی مسائل اقتصادی از یک سو و مسائل دینی و تربیتی از سوی دیگر است.

جامعه باید همزمان با حرکت به سوی توسعه و تکامل حیات انسانی است یعنی ارزشهای مادی و معنوی همزمان و هماهنگ در ابعاد مادی و معنوی توسعه و تکامل یابد و ما وقتی درباره جامعه متقی پس از جامعه ثروتمند سخن گفتیم نخواستیم بین آن دو تقدم و تأخر یا جدایی قایل شویم بلکه طبیعت و تربیت بحث اقتضا می کرد و گرنه در عمل میان آن دو جدایی وجود ندارد زیرا چنانکه گفته شد ایجاد جامعه بدور از تقوی به طغیان و سرکشی جامعه منتهی می گردد:

و ان الانسان لیطغی ان راه استغنی؛ چون انسان خود را بی نیاز ببیند طغیان می کند. - علق ۷-۶. ؟

اگر جامعه ای فقیر که از فسق و فجور

رنج می برد بخواهد به جامعه ای متقی و در عین حال ثروتمند تبدیل شود؛ باید بطور هماهنگ در ارزشهای اخلاقی شیوه های زندگی و نیز میزان درآمد تحول ایجاد کند و به اختصار باید گفت که جامعه باید در جنبه های مادی و معنوی متحول شود چنین تحولی را باید در تحول اقتصادی اخلاقی دانست از دنیای منحط و پست به دنیای والا- این تحول تنها در ارزشهای اخلاقی نیست زیرا جامعه ای که متقی باشد و نتواند نیازهای مادی خود را تأمین کند نمی تواند در برابر جوامع دیگر سربلند و سرفراز باشد این شیوه و راه انتقال از شر به خیر است که یکی از اهداف بزرگ حکومت اسلامی به شمار می رود. امام علی علیه السلام می فرماید:

خير الدنيا و الاخره في خصلتين: الغنى و التقى و شر الدنيا في خصلتين الفقر و الفجور - شرح نهج البلاغه: ۱/۳۰۱/۲۰ ح ۲۴۶. ?

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت است: ثروتمندی و پرهیزگاری و شر دنیا در دو خصلت است: تنگدستی و تبهکاری. این نمودار به ما نشان می دهد که:

- چگونه انسان از محیط شر و بدی به محیط خیر قدم می گذارد.

- چگونه فقر تبهکاری در یگدیگر تأثیر متقابل دارند.

- چگونه فقیر می تواند با دور شدن از تبهکاری لباس تقوا به تن کند و ثروتمند گردد.

- و نهایتاً چگونه ثروتمند با در افتادن به ورطه تبهکاری فقیر می گردد.

در اینجا این سؤال به ذهن خطور می کند که رابطه تقوی با توسعه چیست؟

اگر توسعه کاری موثر و تلاشی همه جانبه باشد در این صورت انسان به انگیزه ای قوی نیاز دارد تا تواناییهای درونی خود را کشف و آشکار سازد و چه انگیزه ای قویتر از عقیده ای روشن که انسان را

جانشین و خلیفه خداوند در این هستی می داند و بزرگترین مسئولیتها را بر عهده او قرار می دهد و تقوی تنها راه پای بندی و حفظ این مسئولیت است و در عین حال عامل سعادت مندی انسان در زندگی است چه انسان تنها به نان زنده نیست و اگر توسعه به خاطر سعادت بشر است باید گفت که سعادت مندی انسان تنها در گرو اقتصاد نیست بلکه نیازمند چیزی فراتر از اقتصاد است.

دکتر ابراهیم دسوقی استاد علم اقتصاد در دانشگاههای مغرب می گوید:

((مسأله توسعه اقتصادی چنانکه به ذهن بعضی از مردم متبادر می شود تنها مسأله ای اقتصادی نیست بلکه مسأله ای عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اخلاقی است و باید برای تحقق و استمرار آن محیط و بستر مناسب فراهم کرد چه بدون فراهم ساختن محیط و بستر مناسب نمی توان برای فرد و جامعه در مسیر طولانی و توانفرسای توسعه حرکت و پیشرفتی را تصور کرد.)) - الاقتصاد الاسلامی مقوماته و منهایه، ص ۲۲. ?

لودویک ج مای اقتصاددان غربی نیز عقیده ای مشابه دارد می گوید:

((هر حکومتی که اعتقاد داشته باشد که آسایش و رفاه بشر در گرو امور مادی است و به این گمان که سعادت انسان را تأمین می کند؛ به تولید کالاهای اقتصادی پردازد خطای فاحش است زیرا اشتباه است که حکومت ها بپندارند که توسعه و شکوفایی اقتصادی مشکلات بشریت را حل می کند در ادامه تأکید می کند که این اعتقاد مادی صرف برای ملتهای دنیا مصیبت و گرفتاری ببار می آورد.)) - آشنایی با علم اقتصاد، ص ۲۲۹. ?

اگر تاریخ را با دقت مطالعه کنیم و وقایع تاریخی را با دقت از نظر بگذرانیم در می یابیم که جهان امروز مدیون آن دسته از افرادی است که در دوره های

مختلف تاریخ ظهور کردند و با استفاده از استعدادها و توانمندیهای خود چرخهای زمان را به جلو راندند و اگر اینان نمی آمدند و توان خویش را ظاهر نمی ساختند و آنرا در جهت پیشرفت حیات انسان بکار نمی گرفتند ما امروز در شرایط خاص آغاز قرن بیست و یکم بسر نمی بردیم بلکه جهان امروز هنوز در ظلمات جهل و نادانی می زیست به فرض اینکه این مخترعان نمی آمدند و برای ما ماشین بخار، الکتریسیته و دیگر اختراعات بشری را پدید نمی آوردند تاریخ پیش از اینها از حرکت باز می ماند زیرا پیشرفت بشریت جبری و بدون دخالت اراده انسان صورت نمی گیرد بلکه بسته به اراده و قدرت انسان است و اگر این اراده باز ایستد پیشرفت نیز متوقف می ماند به همین سبب اسلام برای انسان اهمیت بسیاری قائل است و او را اساس همه خوبیها قرار می دهد همانطور که اگر از وظیفه خود باز بماند اساس همه بدیهاست.

انسان و توسعه

ویژگیهای انسان توسعه گرا

پیش از این گفتیم که توسعه استفاده بهینه منابع در جهت اهدافی معین است و انسان بزرگترین منبع از منابع توسعه به شمار می رود که باید توجه برنامه ریزان توسعه را بدان جلب کرد.

ویژگیهای انسان توسعه گرا:

البته هر انسانی نمی تواند به برنامه توسعه کمک کند بلکه ویژگیهای است که دست اندر کاران امر توسعه می کوشند تا در افرادی که می خواهند در برنامه های توسعه اقتصادی مشارکت داشته باشند؛ ایجاد کنند.

مهمترین این ویژگیها عبارت است از:

اول - علاقه به علم و یاد گیری

دوم - نیروی کار

سوم - علاقمندی به کار خیر

چهارم - هدایت درست هزینه ها

پنجم - عوامل پیشرفت

ششم - احساس مسئولیت جمعی

اول:علاقه به علم و یاد گیری

توسعه نیازمند دانش و تخصص و کار متمر ثمر و سودمند است طبیعت انسان نیز با کار خیر سرشته شده است از اینرو عوامل و انگیزه های مثبتی وجود دارد که انسان را دائما به سوی پیشرفت سوق می دهد و نیز احساسی در اوست که توجه اش را به

سوی جامعه معطوف می کند اینها عناصری است که برای شکل گیری شخصیت انسانی که می خواهد در امر توسعه مشارکت داشت باشد؛ ضروری است تا بتواند با مشکلات پیشرفت اقتصادی دست و پنجه نرم کند و در صورت نبود چنین انسانی نمی توان به امر توسعه دست یافت اگر چه همه ابزارها و عوامل دیگر فراهم باشد بدون تردید دین تأثیر زیادی در شکل گیری شخصیت چنین انسانی دارد دانشمندان علم اقتصاد به اندیشه های مارتین لوتر اشاره می کنند که نهضت اقتصادی بزرگی را در اروپا به راه انداخت که هنوز هم ثمره آن در خدمت جامعه بشری است اندیشه های این اصلاح گر مسیحی توانست عقل انسان را از

قید و بند کلیسا آزاد کند و در نتیجه اندیشه و تفکر نیز آزاد شد و در حیات انسان روح تازه ای دمیده شد و روشنفکران دانشمندان مخترعان و مکتشفان از متن جامعه برخاستند پس اگر جنبش پروتستان با الهام از نفخه روح بخش اسلام توانست جامعه اروپا را متحول کند چرا خود اسلام نتواند چنین تحولی را در جامعه اسلامی پدید آورد.

با نگاهی به آیات قرآن و سنت پیامبر و احادیث و اقوال در می یابیم که اسلام بر ساختن انسانی مسئولیت پذیر تأکید دارد زیرا تمی توان بر انسان مسئولیتهای را تحمیل کرد؛ که توان انجام آنرا ندارد.

امام علی علیه السلام همه ویژگیهای چنین انسانی را در یکی از گفتارهای خود یعنی خطبه همام به هنگام ذکر صفات پرهیزگاران بر می شمرد.

امام علیه السلام ابعاد شخصیت پرهیزگاران را چنان ترسیم کرده اند که زبان هر انسان ادیب و شاعری از بیان آن قاصر است و نیز هیچ نقاشی نمی تواند چنین تابلوی زیبایی با کلمات بیافریند و ما به هنگام بیان ویژگی های انسان توسعه گرا به تفصیل درباره این گفتار امام سخن خواهیم گفت.

تقریباً همه کارشناسان اقتصادی به وجود رابطه ای مثبت میان آموزش و توسعه اتفاق نظر دارند فاجر لینه می گوید: بررسیهای علمی نشان می دهد که تعلیم و تربیت پیامد مثبتی در جامعه حتی در روستاها دارد کشاورزانی که آموزش دیده اند معمولاً بیشتر از کشاورزان بیسواد تولید می کنند گزارشی در سال ۱۹۸۰ حاکیست کشاورزانی که دوره های آموزشی را گذرانده اند در طول چهار سال سودهایشان از کشت ۴/۷٪ بیشتر از کشاورزانی بوده است که آموزشهای لازم را ندیدند.

البته هر آموزشی معیار نیست بلکه آموزشی لازم است که بتواند انسان را برای انجام وظایف

مهم در جامعه آماده سازد؛ امام علی علیه السلام در خطبه متقین از آن به علم نافع تعبیر می کند و می فرماید:

وقفوا أسمعهم علی العلم النافع لهم گوش بر دانستن چیزی نهاده اند که خطبه ها: ۱۹۳؟ آنان را سود رساند

لانه لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه

زیرا دانشی که در آن فایده ای نباشد خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید آموختنش شایسته نبود. - نامه ها: ۳۱؟

علم بر دیگر عناصر لازم برای توسعه مقدم است علم بر مال مقدم است: یا کمیل العلم خیر من المال؛ علم بهتر از مال است. والعلم حاکم و المال محکوم علیه، علم حاکم است و مال محکوم و بدون علم مال ارزشی کلمات قصار: ۱۳۹.؟ ندارد.

حال علم چگونه نافع و سودمند می گردد؟

طبیعی است هر گاه با عمل همراه گردد امام علیه السلام می فرماید:

إذا رمت الانتفاع بالعلم فاعملوا به و أكثروا الفکر فی معانیه تعه القلوب - غرر الحکم: ۳/۱۸۷؟

((هر گاه بخواهید از علمی سود ببرید به آن عمل کنید و در معانی آن بسیار اندیشه کنید تا دلها آنرا حفظ کند.))

((اعمل بالعلم تدرک غنما؛ به دانش عمل کن تا به غنیمت دست غرر الحکم ۲/۳۷؟ یابی)) (اعملوا بالعلم تسعدوا))؛ به علم عمل کنید تا سعادت مند - غرر الحکم: ۲/۲۳۹؟ شوید)) دانش نه تنها مقدمه توسعه بلکه مقدمه زندگی است لذا امام علیه السلام می فرماید: ((بالعلم تكون الحیاة؛ زندگی به دانش میسر - غرر الحکم: ۳/۲۰۷.؟ گردد.))

((علیک بالعلم فانه وارثه کریمه؛ دانش بیاموز که آن میراثی غرر الحکم: ۴/۲۸۶.؟ گرانبه است))

علم چگونه به میراث تبدیل می گردد؟ آیا علم به ارث می رسد؟ آری آنگاه که با زندگی در آمیزد به میراثی گرانبه است تبدیل می شود و نسل آسایش و

رفاه را در پهنه گیتی به ارمغان می آورد.

دوم: نیروی کار

نیروی کار به مقدار مفید کار اطلاق می گردد. ولی نیروی اشتغال به حجم کار کل جامعه گفته می شود و این امر از شاخصهای لازم در جوامعی است که در مسیر توسعه گام برمی دارند از اینرو کشورهایی که می خواهند پیشرفت کنند می کوشند که از تمام تواناییهای خود در زمینه اشتغال و نیز از خلاقیتهای افراد بهره ببرند.

البته تنها کار و تلاش کارگران کافی نیست بلکه نوع و تقسیم کار نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و از مظاهر پیشرفت که اقتصاد دانان روی آن تأکید می ورزند آن است که توان کاری یا نیروی اشتغال جامعه به سوی صنعت گرایش داشته باشد اینان دریافته اند که کشورهای صنعتی که دارای درآمدهای کلان هستند توان کاری جامعه را در زمینه های صنعتی متمرکز کرده اند و کشورهای صنعتی نظیر ایالات متحده بریتانیا و آلمان دویست سال پیش یعنی در سال ۱۸۰۰ میلادی کشورهای غیر صنعتی بودند بطوری که ۹۰٪ توان کاری جامعه را در بخش کشاورزی متمرکز کرده بودند در حالی که امروز کشاورزی تنها ۳٪ از فعالیتهای جامعه را به خود اختصاص داده است. و بر این اساس توان کاری جامعه در بخش صنعت روزنامه همشهری: دولت، صنعت، توسعه ۲۱/۵/۱۳۷۵. متمرکز شده است؛ که بیانگر پیشرفت جامعه در این بخش صنعت متمرکز شده است؛ که بیانگر پیشرفت جامعه در این بخش است ولی در کشورهای کم درآمد کشاورزی ۶۹٪ و صنعت ۱۵٪ از فعالیتهای جامعه را به خود اختصاص داده است. - گزارشی درباره توسعه در سال ۹۹۴۱م

اما اسلام تا حدودی با این نظر مخالف است زیرا اسلام در عین حال که به صنعت

را تشویق می کند ولی کشاورزی را اصل می داند از نظر اسلام کشاورزان گنجینه های زمینند و اگر قرار باشد که به توصیه کارشناسان اقتصادی عمل شود و توان کاری جامعه در بخش صنعت صرف گردد پس چه کسی به کشاورزی بپردازد و قرص نان جامعه را تأمین کند.

بنابر این باید برای هدایت نیروی اشتغال جامعه با توجه به گوناگونی نیازها برنامه ریزی درستی صورت گیرد اسلام به عنوان یک نظام زندگی به این امر بسیار توجه کرده است در بیشتر احادیث و روایات نیز بر کشاورزی و اصلاح اراضی تأکید شده است این امر بی توجهی به صنعت و دیگر کارها از قبیل تجارت و غیر آن نیست زیرا که:

اولاً: صنعت در گذشته بسیار محدود بود و وسایل و ابزار صنعتی مانند امروز اختراع نشده بود و صنعت در امور ساده زندگی که جامعه در جنگ و صلح بدان نیاز داشت محدود می شد.

ثانیاً: اصل تقسیم کار امری حتمی برای جوامع است؛ کشورهایی که با کمبود آب و زمینهای مناسب کشاورزی مواجه هستند ناگزیر باید به فعالیتهای دیگر روی آورند بعنوان مثال در صدر اسلام ساکنین مکه فعالیت تجاری داشتند چون زمینهای مکه سنگلاخ و غیر قابل کشاورزی بود.

وقتی قلمرو حکومت اسلامی گسترده شد اصل تقسیم کار نیز به اجرا درآمد چون بخش زیادی از این زمینهای پهناور؛ فاقد عناصر کشاورزی بود از فعالیتهای دیگری روی آن صورت پذیرفت از قبیل: استخراج معادن یا نفت، تأسیس کارخانه و به عنوان مثال عربستان سعودی و اردن برای دستیابی به سرمایه مطلوب جهت توسعه می کوشند تا منابع معدنی زمینهایشان را استخراج کنند در حالی که کشور سودان دارای زمینهای کشاورزی حاصلخیزی است یا

کشور مصر علاوه بر کشاورزی دارای تجارب فنی و صنعتی است.

از اینرو ارزشی که اسلام برای کار و تخصص علمی قائل است تمایل شدید این دین را برای رسیدن به توسعه از طریق کار می رساند در این زمینه نهج البلاغه برای ما راه را ترسیم می کند:

۱- تشویق به کار

۲- کار مفید

۳- تقسیم کار

امام علی علیه السلام درباره تشویق به کار می فرماید:

اليوم عمل ولا حساب و غدا حساب و لا عمل؛ امروز، روز عمل است خطبه ها: ۴۲. نه روز حساب و فردا روز حساب است نه روز عمل.

فبادروا العمل و كذبوا الأمل؛ به انجام دادن عمل نیکو مبادرت ورزید و- خطبه ها: ۱۱۳. آرزوها را دروغ شمردند.

العمل العمل ثم النهاية النهاية؛ کاری کنید. کار به پایان برید، کار به پایان خطبه ها: ۱۷۶. برید.

و در توصیف مومنان می فرماید: قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل دلهایشان در بهشت است و تنهایشان در کار عبادت.- خطبه ها: ۲۳۴. ?

من أبطابه عمله لم يسرع به نسبه هر که در کارها درنگ کند شرف نسب کلمات قصار: ۲۲. سبب سرعت در کارش نشود.

فاعملوا فی رغبه در امن و آسایش به کار خدا پردازید.- خطبه ها: ۲۸. ?

فاعملوا و العمل یرفع؛ پس عمل کنید که عمل را به آسمان برند.- خطبه ها: ۲۲۱. ?

انسان با کار مفید و سودمند زنده است امام علیه السلام در این خصوص می فرماید: ((جدك لا كدك؛ جدیت تو مهم است نه زحمت و تلاش))- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۴۱ ح ۹۱۸. ?

أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه؛ بهترین کارها کاری است که خود- کلمات قصار: ۲۴. را برای انجام دادن آن به اجبار

بیتلی عبادہ عند الاعمال السیئہ بنقص الثمرات - خطبہ ہا: ۱۴۳ ?

ایزد تعالیٰ بندگانش را کہ مرتکب اعمال ناشایست شوند بہ کاستہ شدن میوہ ہایشان می آزماید.

والعمل الصالح حراث الاخرہ؛ عمل صالح کشتہ آخرت است. - خطبہ ہا: ۲۳ ?

و دربارہ انواع کار امام علیہ السلام می فرماید:

و أعلم أن الرعيه طبقات لا- يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض فمنها جنود الله و منها كتاب العامه و الخاصه و منها قضاء العدل و منها عمال الانصاف و الرفق و منها أهل الجزیه و الخراج من أهل الذمه و مسلمه الناس و منها التجار و أهل الصناعات و منها الطبقة السفلى من ذوی الحاجات و كل قد سمى الله له سهمه؛ ((بدان کہ رعیت را صنفهایی است کہ کارشان جز بہ یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی نیاز نباشند صنفی از ایشان لشکرهای خدایند و صنفی دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند و صنفی کار گزارانند کہ باید در کار خود انصاف و مدارا بہ کار دارند و صنفی جزیه دهندگان و خراجگذارانند چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانند و صنعتگران و صنفی فرودین کہ حاجتمندان و مستمندان باشند ہر یک را خداوند سهمی معین کردہ.)) - نامہ ہا: ۵۳. ?

پس کار بہ چہار دستہ تقسیم می شود: ۱- کشاورزی ۲- صنعت ۳- تجارت ۴- خدمات

و گروہی از مردم هستند کہ نمی توانند از عہدہ این کارها برآیند و آنان قشرهای آسیب پذیر و نیازمندان جامعہ اند کہ مسئولیت تأمین معاش آنان بر عہدہ دولت است.

با اینکہ صنعت در زمان امام علیہ السلام محدود بودہ و افراد کمی بدان اشتغال داشتند ولی بہ سبب اهمیتی کہ

دارد امام در سخنانشان از صنعتگران یاد می کند؛ مهمترین گفتارهای امام علیه السلام در خصوص ((کار)) خطبه همام است.

امام درباره پارسیان می فرماید:

لا یرضون من أعمالهم القلیل و لا یتکثرون الکثیر

از اعمال خویش چون اندک باشد ناخشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید. - خطبه ها: ۱۸۴ ?

آنان خستگی نمی شناسند هر چه بیشتر کار کنند خود را مقصر می بینند زیرا هر تلاشی که می کنند نسبت به عمرشان اندک است آنان دائم از وقت پیشی می گیرند و در کارهایشان به نتایج کم اراضی نیستند باید ثمره کارشان درخشان باشد کار زیاد را زیاد نمی دانند چون معیارهایشان در زندگی الهی است آنان در وجودشان عظمت خداوند را حس کردند و از میزان نعمتهایی که خداوند در وجودشان به ودیعت نهاده باخبرند.

أتحسب أنك جرم صغير و فيك أنطوى العالم الأكبر

آیا می پنداری که جرم کوچکی هستی حال آنکه در درون تو جهان بزرگی نهفته است.

تواناییهایشان حد و مرزی نمی شناسند قدرت فکری و بدنی آنها در برابر مشکلات زندگی بسیار زیاد است، زیرا خداوند بزرگترین امانت هستی - مسئولیت خلافت و جانشینی خداوند را - بر عهده آنان قرار داده است شاید این اشکال مطرح شود که با اختراع ماشین و گسترش تکنولوژی دیگر کار از اهمیت گذشته خود برخوردار نیست در پاسخ باید گفت:

اولاً: کاری که اسلام بدان اعتقاد دارد کار بدنی نیست که با بکارگیری نیروی عضلانی حاصل شود بلکه برنامه ریزی پژوهش و هر نوع کار ذهنی و فکری نیز در حد خود کار محسوب می شود تکنولوژی جدید ماشین را جایگزین نیروی عضلانی کرده است ولی نتوانسته برای تفکر خلاق انسانی جایگزینی بیابد چه پیشرفته ترین رایانه ها نیز نمی توانند

حتی جانشین عقل و تفکر یک انسان شوند چه رسد به عقل پنج میلیارد انسان.

ثانیا: جایگزینی ماشین به جای انسان در موارد محدودی است زیرا نمی توان کاملا از نیروی انسانی بی نیاز شد: فعالیتهایی نظیر کشاورزی حتما نیازمند نیروی انسانی است همچنین شغلها و حرفه های دیگری نیز هست که هنوز هم از نیروی انسانی بهره می برد.

ثالثا: جایگزینی ماشین به جای انسان موجب تولید بخشهای وسیعتری از اراضی می گردد زیرا انسان را وا می دارد تا به دنبال زمینهای بایر و دست نخورده بگردد و یا به دیگر فعالیتهای اقتصادی روی آورد تا بیکار نماند لذا نوبت به برنامه ریزی اقتصادی می رسد تا از نیروهای انسانی متراکم جامعه که در اثر تکنولوژی پدید می آید بهره برداری شود.

بعنوان مثال اگر یک انسان با یک ماشین پیشرفته کشاورزی بتواند روی یک قطعه زمین کار کند کشاورزان دیگر باید به بهره برداری زمینهای دیگر پردازند و بدین ترتیب کشاورزی رونق می گیرد تولید بیشتر می شود پس هراسی از ماشین نیست و نباید از پیشرفت تکنولوژی ترسی به دل راه داد زیرا چنین پیشرفتی انسان را به سرمایه گذاری و بهره برداری بیشتر و تولید سریعتر سوق می دهد در نتیجه وجود ماشین به نفع هر دو - فرد و جامعه - تمام می شود.

سوم: علاقه به کار خیر

برنامه های توسعه روحیه خودخواهی و به فکر خویش بودن را از انسان دور می کند و روحیه سالم و مثبتی را در افراد جامعه بوجود می آورد تا فرد به یک عضو مفید و سودمند در جامعه مبدل گردد. و این کار با تأسیس موسسات خیریه انجمن ها و تعاونیها صورت می گیرد که علاقه به کار خیر را در افراد زنده می کند

نباید از نظر دور داشت که دین در ایجاد این روحیه نقش به سزایی دارد از اینرو هر کس که بخواهد کار اقتصادی را تجربه کند ناگزیر باید علاقه شدیدی به کار خیر داشته باشد چون بدون این احساس در صورت روبرو شدن با اولین مشکل از فعالیت باز می ماند کسی که سرمایه هایش را برای بهره برداری از منابع جامعه به جریان می اندازد باید بداند که اگر نتایج تلاش و کارش سالها به تأخیر بیفتد زیان نمی بیند بلکه به نسلهای آینده جامعه خدمت می کند و این خود بزرگترین سود است چه جهان صنعتی امروز مدیون گذشتگانی است که به خاطر جامعه امروز تلاش کردند و فکر و اندیشه خود را به زمان خویش محدود نکردند.

از رسالتهای اولیه اسلام ایجاد احساس و درک مثبت در افراد بود احساس به کار خیر و تلاش در راه خیر و اگر بخواهیم آیات و احادیثی را که در این باره وارد شده است بیاوریم صفحات زیادی از کتاب را به خود اختصاص خواهد داد لذا به ذکر گفتارهایی از نهج البلاغه بسنده می کنیم

امام علی علیه السلام می فرماید: افعالوا الخیر و لا تحقروا منه شیئا؛ کار نیک بجای آورید چیزی از آنرا خرد شمارید. - کلمات قصار: ۴۱۴؟

حتی اگر خواسته انسان خرد و کوچک باشد باید آنرا به اتمام برساند چون برای دیگران فایده خواهد داشت و منظور از خیر در این گفتار کاری است که سود و نفع عمومی را در پی داشته باشد.

گاهی ممکن است کار بزرگ نباشد اما وقتی با کارهای دیگران جمع شود، بزرگ و موثر خواهد بود این مطلب را ما از گفتار زیر

می فهمیم که می فرماید:

قارن أهل الخیر تکن منهم؛ با نیکان بیامیز تا از آنان شمرده شوی. کسی که نامه ها: ۳۱.؟ می خواهد کار خیر انجام دهد ناگزیر باید به جمع بپیوندد زیرا انجام کار خیر برنامه ای دسته جمعی است که گروهی از افراد آنرا به اجرا در می آورند.

لذا امام می فرماید: فخذوا نهج الخیر تهتدوا به؛ راه نیکی تا هدایت شوید. - خطبه ها: ۱۶۶؟

بنابر این کار خیر کاری دسته جمعی با طرح و برنامه ای معین برای رسیدن به هدف است و توسعه نیز از مصادیق کار خیر است که افراد برای تحقق آن باید از برخی منافع زودگذر چشم پوشند تا به ثمرات و نتایج آن در آینده دست یابند وقتی انسان طعم شیرین کار خیر را بچشد و خود را سفارش به کار خیر کند کارش چند برابر می شود، نتایج آن افزایش می یابد و انسان وقتی به کار خیر می اندیشد فکرش او را به طرحی نو و فعالیتی جدید راهنمایی می کند امام علیه السلام می فرماید: ((الفکر فی الخیر یدعوا الی العمل به، به کار خیر اندیشیدن موجب انجام کار خیر می شود)) - غررالحکم: ۱/۳۶۶؟

وقتی فرد در راه خیر قدم بگذارد همه برای یاریش دست به دست هم می دهند و با کار و طرح و برنامه از او پشتیبانی می کنند در آن وقت معیارهایش تغییر می کند و درونش اصطلاح می پذیرد و در خصلتها و مناقبش دگرگونی حاصل می شود از اینرو امیرالمومنین علی علیه السلام ویژگی های کار خیر را تبیین می فرماید:

((خیر العلم ما نفع؛ بهترین دانش ها دانشی است که سودمند باشد.)) - غررالحکم: ۱/۳۶۶؟

((خیر المواعظ ما ردع؛ بهترین پندها آنست که از زشتیها باز دارد.)) - غررالحکم: ۳/۴۲۱؟

((خیر

المكارم الايثار؛ ايثار سرآمد بزرگيهاست)) - غررالحكم: ۳/۴۲۱؟

((خير الاختيار صحبه الاخيار؛ بهترين انتخاب همصحبتي نيکان است.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۱؟

((خير البر ما وصل الى الأحرار؛ بهترين نيکی آنست که به آزادگان

رسد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۱؟

((خير أموالك ما وقى عرضك؛ بهترين اموال تو آنست که آبرويت را حفظ کند.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۱؟

((خير العلوم ما أصلحك؛ بهترين کارها آنست که ترا اصلاح کند.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۱؟

((خير العلم ما قارنه العمل؛ بهترين علمها علمی است که با عمل همراه باشد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۲؟

((خير الكلام ما لا يمل ولا يقل؛ بهترين سخنها آنست که نیازارد و نکاهد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۴؟

((خير الأمور ما ادى الى الخلاص؛ بهترين کارها آنست که به رهايی منتهی شود.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۴؟

((خير العمل ما صحبه الاخلاص؛ بهترين کارها آنست که با اخلاص همراه باشد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۴؟

((خير الأمور ما عرى عن الطمع؛ بهترين کارها آنست که به طمع آلوده نشود.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۴؟

((خير البر ما وصل الى المحتاج؛ بهترين نيکی آنست که به محتاج رسد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۵؟

((خير الصدقه أخفاها؛ بهترين صدقه صدقه پنهانی است.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۵؟

((خير الهمم أعلاها؛ بلند همتی، بهترين همتهاست.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۵؟

((خير الكلام الصدق؛ راستگویی، بهترين گفتار است.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۵؟

((خير الخلاق الرفق؛ نرمخویی سرآمد خوبيهاست.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۹؟

((خير الأمراء من كان على نفسه أميرا؛ بهترين فرمانروايان کسی است که فرمانروای نفس خود باشد.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۹؟

((خير الناس من نفع الناس؛ بهترين مردمان کسی است که به مردم سود رساند.)) - غررالحكم: ۳/۴۲۹؟

((خير الناس من تحمل مؤونه الناس؛ بهترين مردمان کسی است که زحمت مردم

کشد.)) - غرالحکم: ۳/۴۳۰؟

((خیر الاجتهاد ما قارنه التوفیق؛ بهترین تلاشها آنست که با موفقیت همراه باشد.)) - غرالحکم: ۳/۴۳۰؟

((خیر أموالک ما کفاک؛ بهترین مالهای تو آنست که ترا کفایت کند.)) - غرالحکم: ۳/۴۳۱؟

((خیر ما ورث الالباء الابناء الادب؛ بهترین ارث پدران به فرزندان ادب است.)) - غرالحکم: ۳/۴۳۷؟

((ذهاب البصر خیر من عمی البصیره؛ کوری دیده بهتر از کوری دل است.)) - غرالحکم: ۳/۴۳۸؟

((فکر ساعه فصیره خیر من عباده طویلہ؛ ساعتی اندیشیدن بهتر از سالها عبادت است.)) - غرالحکم: ۴/۳۲؟

انسان نمی تواند بدین صفات و خصال دست یابد مگر در فضایی آکنده از خیز و خوبی که در آن اصول و ارزشها با زندگی در می آمیزد، ارزشهای دنیوی با ارزشهای اخروی همسو می شود و ای امر به نوبه خود در فضای کلی جامعه موثر خواهد بود و آنرا به جامعه ای سراسر خیر و نیکی بدل خواهد کرد.

وقتی برنامه های توسعه نیازمند از خود گذشتگی و خود فراموشی باشد نیازمند انگیزه های خیر نیز هست تا آنرا به سوی این انتخاب سوق دهد و جامعه ای که از چنین صفات و خصالی برخوردار باشد برای انجام کارهای مهم و بزرگ تواناتر خواهد بود. چنین جامعه ای همواره به سوی خیر پیش می رود و شهروندانش با واقعیت پرورش می یابند وقتی صبح برای کار از خانه بیرون می آیند و شب برای استراحت به خانه بر می گردند در عمل با خوبیها و فضایل انس می گیرند چه زندگی مدرسه بزرگی است که انسان در آن اخلاق نیکو را می آموزد و چنین فضایی در او پایدار خواهد ماند چون در عمل و واقعیت آنها را آموخته است؛ از اینرو امام علی

علیه السلام می فرماید: ((سوق المسلمین کمسجدهم، بازار مسلمانان چون مسجدشان است))

چهارم: هدایت درست هزینه ها

وقتی که بخش زیادی از ثروتهای فردی و گروهی صرف برنامه های توسعه می شود مردم را وا می دارد تا هزینه های زندگی را به حداقل برسانند و به کم راضی باشند تا برنامه توسعه در مسیر خود قرار گیرد و به نتیجه مطلوب برسد این امر به معنی تحمل گرسنگی بخاطر توسعه نیست بلکه به معنی هدایت و قانونمند کردن هزینه هاست و به تعبیری دقیقتر حذف هزینه های اضافی مو غیر ضروری از زندگی فرد و جامعه است.

چه بسیار اتفاق می افتد که برنامه های توسعه به خاطر تجاهل و عدم آگاهی مردم از این مسأله با شکست روبرو می شود این از خود گذشتگی نیازمند انگیزه های بسیار قوی است و هیچ انگیزه ای قویتر از دین که بتواند در مردم تأثیر بگذارد وجود ندارد دینی که مردم را به صرفه جویی زهد، قناعت فرا می خواند تا آرمانهای بزرگ محقق شود.

بسیاری از آیات قرآن و احادیث و سخنان امیرالمومنین علیه السلام بر این موضوع تأکید دارند و از این دیدگاه ما نشان دوستانه حمایت می کنند، زیرا دعوت به زهد و قناعت به معنی روی گردانی از دنیا نیست، بلکه روی کردن به دنیا از راه درست آن است یعنی اینکه انسان به کار و تلاش مستمر پردازد نه آنکه به دام دنیا درافتد و نتواند از آن رهایی یابد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

انما لك من دنیاك ما أصلحت به مثواك از دنیایت همان اندازه بهره نامه ها: ۳۱؟ توست که در آبادانی خانه آخرت صرف می کنی.

و نیز می فرماید:

خذ من الدنيا ما أتاك و تول عما تولی عنك - کلمات قصار: ۳۸۷؟

از دنیا همان

را برگیر که نزد تو آید و از آنچه روی از تو بر می تابد، روی برتاب.

یعنی انسان از دنیا زودگذر کند و بدان دل نبندد و همچون مسافری که به هنگام غذا، به اندازه می خورد که سد جوع کند و وقت ندارد که سفره اش را به انواع غذاها بیاراید.

و درباره زهد می فرماید: ازهد فی الدنيا تنزل علیک الرحمه؛ در دنیا پرهیزگاری پیشه کن تا رحمت الهی بر تو فرود آید -
غررالحکم: ۲/۱۷۷؟

و نیز می فرماید: ((ان المتقین...أصابوا لذه زهد فی دنیاهم؛ پرهیزگاران...لذت زهد را در دنیا چشیدند. - نامه ها: ۲۷؟

بنابراین زهد، راه رسیدن به ثروت است زیرا برای انسان سرمایه ای را فراهم می آورد که آنرا در راه خیر هزینه می کند امام می فرماید: ((الزهد ثروه؛ زهد و توانگری است)) و نیز همین معنی را در بر دارد: - کلمات قصار: ۳؟

((القناعه مال لا ینفد؛ قناعت ثروتی است که از میان نرود)) - کلمات قصار: ۵۴؟

((کفی بالقناعه ملکا؛ قناعت گونه ای پادشاهی است)) - کلمات قصار: ۲۲۰؟

((لا کنز أغنی من القناعه؛ هیچ گنجی توانگرتر از قناعت نیست)) - کلمات قصار: ۳۶۳؟

و در تفسیر آیه شریفه ((فلنحیینه حیاه طیبه؛ زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد)) امام علی علیه السلام فرمود: منظور قناعت است کلمات قصار: ۲۲؟ ملاحظه می کنیم که امام علیه السلام رابطه بین قناعت و نقش اجتماعی فرد را چگونه ترسیم می کند و نیز چگونه شخص با قناعت خود می تواند بر ثروتی دست یابد و آنرا کلید کارهای خیر در جامعه قرار دهد. در شرایطی که جامعه روند توسعه را طی می کند و می خواهد با هدایت درست هزینه ها و صرفه جویی به بیشترین حد

انباشت سرمایه دست یابد تا در برنامه های توسعه از آن سود ببرد، نیاز به چنین روحیه و فضیلت شدیدتر می شود. سپس امام علی علیه السلام درباره خود می فرماید:

ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمريه و من طعمه بقرصيه...هيئات أن يغلبني هوای

امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعمهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است...هیئات که هوای نفس بر من غلبه یابد. - نامه ها: ۴۵؟

پس آنکه دلمشغولیش انفاق به خود پر کردن شکمش از انواع از لذایذ است و مصلحت عمومی را در نظر نمی گیرد، از رحمت الهی بسیار دور است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أمقت العباد الى الله سبحانه من كان همته بطنه

کسی که همه هم و غم او شکم اوست منفورترین بندگان نزد خداوند سبحان است - غررالحکم: ۲/۴۶۰؟

و نیز می فرماید:

من كانت همته ما يدخل بطنه كانت قيمته ما يخرج منه

هر کس همتش را صرف پر کردن شکمش سازد ارزش کارش چیزی است که از آن خارج می شود - غرر: ۵/۳۷۷؟

پر خوری و شکمبارگی آثار اجتماعی بدی در پی دارد: ((ایاکم و البطنه فانها مقساه للقلب؛ از پر خوری بپرهیز که دل را سخت گرداند)) - غرر: ۲/۳۲۴؟

و نیز تأثیر بدی بر تواناییهای ذهنی انسان می گذرد: ((لا تجتمع الفطنه و البطنه؛ زیرکی با پر خوری در یک فرد جمع نگردد)) - غرر: ۶/۳۷۰؟

((من كظته البطنه حجبته عن الفطنه؛ هر کس که پر خوری آزارش دهد از زیرکی بدور باشد)) - غرر: ۵/۲۹۹؟

لذا آنانکه از خواستهای شکم سرباز می زنند، نزدیکترین مردمان به خداوند و امام علیه السلام درباره آنان می فرماید:

إذا أراد الله بعبد خيراً أعطف بطنه عن

آنگاه که خداوند خیر کسی را بخواهد شکمش را از طعام پاک می دارد. - غرر: ۵/۲۹۹؟

در این صورت وی در شمار پارسایان در می آید آن گونه که امام علیه السلام در وصفشان می فرماید: حاجاتهم خفیه؛ نیازهایشان اندک است. - خطبه ها: ۱۸۴؟

آری آنانکه به امامشان اقتدا می کنند، به کمترین غذا بسنده می کنند، تا توان خود را حفظ کنند.

پنجم: عوامل پیشرفت

کشورهای صنعتی با انگیزه های مادی تولید کنندگان و سرمایه گذاران را به کار تشویق می کنند و البته آثار چنین انگیزه هایی بر کسی پوشیده نیست ولی مسلماً به پای تأثیر انگیزه های دینی که اسلام در تولید کنندگان و سرمایه گذاران بر جای می نهد، نمی رسد.

اولاً: اسلم به تولید کننده و سرمایه گذار وعده می دهد که نتیجه و ثمره کارشان را در دنیا می بینند:

و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری

و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید - نجم: ۹۳ و ۴۰؟

ثانیا: علاوه بر پاداش دنیوی، در آخرت نیز به پاداش فراوانی دست می یابد:

((ثم یجزاه الجزاء الاوفی؛ یعنی چنین فردی به دو سود دست می یابد: سودی در دنیا و سودی در آخرت.))

امام علیه السلام دو شخص را که یکی برای دنیا کار می کرد و دیگری را که همان کار با انگیزه های اخروی انجام می داد به زیبایی توصیف می کند؛ می فرماید:

الناس فی الدنیا عاملان: عامل عمل فی الدنیا للدنیا، قد شغلته دنیا عن آخرته، یخشی علی من یخلفه الفقر و یأمنه علی نفسه فیفنی عمره فی منفعه غیره و عامل عمل فی الدنیا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بغير عمل، فأحرز الحظین معاوملك الدارین جمیعاً، فأصبح

وجیها عند الله لا یسأل الله حاجه فیمنعه

مردم در دنیا دو گونه کار کنند: یکی در دنیا برای دنیا کار می کند و دنیا چنانش به خود مشغول داشته که به آخرتش نمی پردازد و می ترسد که بازماندگانش گرفتار فقر شوند و حال آن که، خود از دنیا در امان است چنین کسی عمر خود را برای سود دیگران تباه می کند و آن دیگر در دنیا برای آخرتش کار می کند، پس بهره او از دنیا بی هیچ رنجی به دستش می آید. چنین کسی نصیب خود از دنیا و آخرت را فراهم آورد و مالک دو سرای شود در نزد خدای هم آبرومند است و هر حاجت که از او می خواهد، بر آورد.)) - کلمات قصار: ۲۶۱؟

این درباره انگیزه هایی آخرت، اما در دنیا انگیزه های وجود دارد که شخص را وا می دارد تا به روند تولید سرعت بخشد مسلمان دنیا را روزهای انگشت شماری می داند به همین جهت می کوشد که از هر لحظه آن استفاده کند زیرا اگر از دستش برود، دیگر باز نخواهد گشت. امام علیه السلام نیز او را تشویق می کند و می فرماید:

ما أسرع الساعات فی الایام و أسرع الایام فی الشهور و أسرع الشهور فی السنه و أسرع السنه فی العمر

ساعتهای روز و روزهای ماه و ماههای س...و سالهای عمر، چه زود گذر است)) - غرر: ۶/۹۱؟

پس باید قبل از آنکه فرصت از دست برود عجله کند، از وقت نهایت استفاده را بکند این محدودیت وقت باعث می گردد که وی برنامه ریزی کند و کارهایش را اولویت بندی کند، و از کارهای مهمتر شروع کند تا به مهم برسد امام علی علیه السلام می فرماید:

العمر أقصر من أن

تعلم كل ما يحسن بك علمه فتعلم الأهم فالأهم

عمر کوتاهتر آنست که همه دانشهای خوب را بیاموزی، پس اول مهمتر را بیاموز سپس مهم را. - غرر: ۶/۹۱؟

اگر انسان برای زندگی بر اساس ((اهم)) و ((مهم)) برنامه ریزی کند، از همه وقتش استفاده خواهد کرد و در مقابل کارش به نتایج بزرگی دست خواهد یافت و هر روز که می گذرد نکته تازه ای به زندگی اضافه می شود همانطور که امام علی علیه السلام می فرماید: الکیس من کان یومه خیرا من أمسه؛ زیرا کسی است که دیروزش از امروزش بهتر باشد)) - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۲ ح ۶۰؟

و در نتیجه استفاده بهینه از وقت، انسان مسلمان به صورت تصاعدی پیشرفت خواهد کرد، چون هر روز به دستاوردی جدید دست می یابد.

ششم: احساس مسئولیت جمعی

حس فردی و به خویش فکر کردن مانع اصلی در راه رسیدن به توسعه اقتصادی است به این سبب نظام اقتصادی سرمایه داری به پیشرفت افراد و جامعه منتهی نمی شود؛ چون مبنای آن فرد گرایی و منافع فردی است؛ این امر بین فرد و جامعه بکاهد و منافع افراد را با منافع جامعه گره بزند، توانایی بیشتری برای توسعه اقتصادی دارد، زیرا توسعه تا حد زیادی نیازمند احساس مسئولیت جمعی است و بدون آن افراد می پندارد که کارشان در زمینه توسعه، بیهوده و بی نتیجه است اسلام نیز اهمیت زیادی برای جمع قائل شده است و آن را سبب پیشرفت می داند و فرد گرایی را محکوم می کند و آن را سبب عقب ماندگی و انحطاط به شمار می آورد.

در این باره گفتارهای زیادی وجود دارد که ما آن را سه محور زیر خلاصه می کنیم:

اول: پیوستن به جماعت

دوم: برگزاری

سوم: کار اقتصادی به صورت دسته جمعی

امام علیه السلام درباره پیوستن به جماعت می فرماید:

ثم الصق بدوی الأحساب و أهل البيوتات الصالحه، السوابق الحسنه... فانهم جماع بن الكرم

آنگاه به مردم صاحب حسب و خوشنام پیوند از خاندانهای صالح که سابقه ای نیکو دارند... زیرا اینان مجموعه های کرمند..
- نامه ها، ۵۳. ?

و نیز می گوید:

و الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعه و ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان، كما أن الشاذ من الغنم للذنب

همراه جماعت بزرگتر باشید، زیرا دست خدا با جماعت است، و از تفرقه حذر کنید، زیرا کسانی که از جماعت کناری می گیرند، طعمه شیطان اند، مانند گوسفندی که از گله جدا می افتد و گرگ او را بر می درد. - خطبه ها: ۱۲۷. ?

و از دیدگاه امام علی علیه السلام پیوند و ارتباط اجتماعی به منزله پیمانی است که باید به آن وفا کرد. ژان ژاک روسو، تقریباً پس از هزار سال از زمان امیرالمومنین به همین نکته اشاره کرده است.

امام علیه السلام می فرماید:

و الزموا ما عقد علیه حبل الجماعه و بنیت علیه أركان الطاعه

برخود لازم شمیرید که از آنچه رشته جماعت بدان بسته شده و اساس اطاعت و بندگی بر آن نهاده شده، دست بر مدارید. -
خطبه ها: ۱۵۱. ?

در همین حال، امام علیه السلام انسان را برحذر می دارد از این که به جماعت گمراه که مانع پیشرفت فرد و جامعه اند؛ پیوندد.

امام علیه السلام جامعه عراق را پس از حمله ضحاک بن قیس چنین توصیف می کند:

ایها الناس المجمعه أبدانهم المختلفه أهواءهم

ای مردم که به تن مجتمعید و به آراء پراکنده

سپس ناتوانی این جماعت را تبیین می کند:

من فآزبكم فقد فآزوا بالسهم الأخبب و من رمى بكم

فقد رمى بأفوق ناضل، أصبحت والله لأصدق قولكم ولأطمع في نصركم ولا أوعد العدو بكم

هر که پندارد که به نیروی شما پیروز می شود، همانند کسی است که آن نیز از تیرهای قمار نصیب او شود که سودش از همه کمتر است و هر که شما را؛ ه ۸ چون تیری به سوی دشمن افکند، تیری شکسته و بی پیکان را در کمان رانده، به خدا سوگند، به تیری به سوی دشمن افکند، تیری شکسته و بی پیکان را در کمان رانده، به خدا سوگند، به جایی رسیده ام که دیگر سخن شما را باور نمی کنم و به یاری شما امید نمی بندم، و دشمن را به شما بیم نمی دهم. - خطبه ها: ۲۹. ?

در محور دوم اسلام تشویق می کند که عبادات به صورت دسته جمعی برگزار شود مانند: نماز جماعت، نماز عید، نماز استسقا، و نیز بر رفت و آمد زیاد به مساجد و به بیت الله الحرام که برای حفظ شخصیت جمعی امت اسلامی، تأکید شده است.

در محور سوم اسلام به بخشش و عطا تشویق می کند و آن را رمز نفوذ به دل جماعت به شمار می آورد، امیرالمومنین می فرماید: ((و علیکم بالتواصل و التبادل؛ بر شما باد پیوند با یکدیگر و زنها از پشت کردن به یکدیگر)) - نامه ها: ۴۷. ?

امام علیه السلام به مالک اشتر سفارش می کند: ((و أسفح له فی البذل ما یزیل علته، و در بذل مال به او گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود)) زیرا بخشش و بذل مال جامعه را به صلاح می کشاند، دشمنیها- نامه ها: ۴۷. ? و کینه توزیها را از آن دور می کند.

و در توصیف

پارسایان می فرماید: ((یعطی من حرمه و یصل من قطعه؛ به آنکس که محرومش داشته، بخشش نماید، با هر که از او ببرد، پیوند کند)) - خطبه ها: ۱۸۴. ?

و بدین معناست که شخصی متقی، مثبت است و می تواند بر احساسات خود غلبه کند، و هیچگاه ناخوشایندی او را به درهم شکستن جامعه نمی کشاند، بلکه اعتقاد به وحدت و با جمع بودن او را او می دارد که جامعه را به سوی خیر رهبری کند، به همین جهت به کسی که او را محروم کند، بخشش و تفضل می کند و گذشته اش را به فراموشی می سپارد و آن را برای خود دلیلی برای محروم کردنش قرار نمی دهد و اگر همه مردم با او برخورد منفی داشته باشند، او با دیدی مثبت به همه می نگرد و همین دیدگاه مثبت جامعه را اصلاح می کند و از چنگال شر و رذیلت، رهایی می بخشد.

امام می فرماید: ((من بذل معروفه کثر الراغب الیه؛ هر که نیکی کند، مشتاقانش زیاد گردند.))

من بذل بره أنتشر ذکره؛ کسی که نیکی کند، نام نیکش بر سر زبانها افتد)) - غرر: ۵/۳۳۶. ?

جایگاه والای اجتماعی، یاد و نام نیک و بدست آوردن دل مردم، این همه از نتایج خوب فضل و بخشش است. و انسانی که از چنین موقعیت اجتماعی برخوردار باشد، می تواند در اصطلاح جامعه و جلوگیری از لغزشها و اشتباهات نقش مهمی را ایفا کند. چون با بخشش، فضایی نظیر نیکی کردن به مردم، در جامعه اشاعه می یابد.

((الکریم من بذل احسانه، کریم و بزرگوار است کسی که احسان کند)) - غرر: ۱/۳۳۱. ?

توسعه منابع انسانی

اول: انسان توسعه گرا

منابع انسانی، اساس و شالوده هر پیشرفت اقتصادی بشمار می آید ما تا؛ گک کنون به جنبه کیفی

منابع انسانی پرداختیم، و اکنون زمان آن رسیده است که به جنبه کمی بیندیشیم و از میزان تأثیر کمیت منابع انسانی در فرآیند تولید و پیشرفت اقتصادی سخن به میان آوریم.

می دانیم که جامعه در دو محیط شکل می گیرد، محیط عقب مانده و منحنی و محیطهای پیشرفته و متمدن، در محیط عقب مانده هر چیزی محکوم به عقب ماندگی است، حتی عوامل پیشرفت نیز با دست مردمان عقب مانده به عوامل ویرانی و نابودی بدل می گردد.

به عنوان مثال به ثروتهای معدنی که خداوند به بعضی از ملتهای عقب مانده در دل قاره آفریقا داده است، دقت کنیم، می بینیم که چگونه با دست انسانها این نعمت به عامل بدبختی تبدیل شده است. وقتی که ملت آفریقا نتواند از این معادن بهره برداری کند: مسلماً محمل تجمع استعمارگران و استثمارگران و طماعان و کارتلها و تراست ها خواهد شد و بدون تردید جمعیت، در چنین جوامعی، عامل انحطاط و عقب ماندگی بخشهای دیگر نیز می شود اما در محیطهای متمدن و پیشرفته که همه در حال فعالیت و تولید اند، جمعیت عاملی مثبت و ثمربخش تلقی می گردد و واقعیتی که در جوامع اسلامی می گذرد، شاهد این مدعاست. دورین و ورنند در کتاب خود به نام ((زمین و فقر در خاورمیانه)) می گوید:

((در اثر افزایش جمعیت، ((کشاورزی)) در سالهای اخیر گسترش سریع و چشمگیری داشته است.)) - وورند: الارض و الفقر فی الشرق الاوسط، ص ۱۶۴. ?

در مراحل تحرك و جهش اقتصادی، جمعیت عامل مثبت در گسترش و پیشرفت فعالیت اقتصادی به شمار می آید چون توان کاری بیشتری را در اختیار برنامه ریزان اقتصادی قرار می دهد تا در بخشهای غیر فعال از آنان استفاده کنند

از این رو اسلام با توجه به احادیث وارده از رسول اکرم(ص) به افزایش جمعیت فرا می خواند:

تنا كحوا تكثروا فانی أباهی بكم الامم - مجلسی: بحارالانوار، ۱۷/۲۵۹ ؟

((ازدواج کنید، زیاد شوید، تا من در برابر امتهای دیگر به وجود شما افتخار کنم)).

پیداست که این فراخوانی، مقطعی بوده و نمی تواند قانون کلی در هر زمان و مکانی باشد بطوریکه اسلام در آغاز پیدایش خود، شاهد حرکت چشمگیری بود و کمیت جمعیت نیز تأثیری مثبت در پیشرفت جامعه اسلامی داشت. ولی بدین معنی نیست که مسلمانان همواره سیر تصاعدی را در افزایش نسل طی کنند، چونکه در گفتارهای امام علی علیه السلام اشاره ای به افزایش نسل نشده است، بلکه به عکس در بعضی گفتارهای حضرت، تعداد زیاد و گمراه نکوهش شده است، امام می فرماید: اما بنی عبد شمس...هم أكثر و أمکرو أنکر، بنی عبد شمس به شمار بیش اند و - کلمات قصار: ۱۱۶. ؟ مکارتر و بد کردار ترند))

در گفتارهای دیگر، امام علیه السلام می کوشد تا دیدگاه مردم را درباره زیادی فرزندان تغییر دهد و در گفتار زیر از قوانینی پرده بر می دارد که از جهت اقتصادی بسیار حائز اهمیت است امام علیه السلام می فرماید:

ليس الخیر أن یکثر مالکک و ولدک و لکن الخیر أن یکثر عملکک و ان یعظم حملکک و أن تباهی الناس بعباده ربک، فأن أحسنت، حمدت الله و ان أسأت استغفرت الله و لا خیر فی الدنيا الا لرجلین...رجل یسارع فی الخیرات ... - کلمات قصار: ۹۱ ؟

خیر آن نیست که مالت فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علمت افزون و بردباریت بسیار باشد و اگر بر مردم می بالی، بالیدنت به پرستش پروردگارت بود

پس اگر نیکی کنی، خدای را سپاس گویی و اگر بدی کنی از او آموزش خواهی در این جهان خیری نیست مگر برای دوکس...یکی از آن دو کسی است که برای کارهای خیر می شتابد.

از گفتار بالا می توان نتیجه گرفت که:

- در مرحله عقب ماندگی، ثروت و فرزند، نه تنها سودی ندارد، بلکه باری بر دوش انسان است.

- علم و دانش تنها راه غلبه بر واقعیت عقب مانده جامعه است.

- علم و دانش را باید با اخلاق پسندیده همراه ساخت.

- ارتباط مؤمن باید با خداوند تبارک و تعالی محکم باشد.

- وقتی که محیط سالم باشد، از بطن آن انسانی متولد می شود که برای کارهای خیر می شتابد.

بنابراین، واقعیت باید دگرگون شود تا همه چیز تغییر یابد، انسان بیمار نیز چنین وضعی دارد، همه چیز در کام او تلخ است چه عسل چه حنظل.

بار دیگر به منابع انسانی برمی گردیم گفتیم که اگر جامعه در حال حرکت و پیشرفت باشد، کمیت جمعیت در اقتصاد موثر خواهد بود و گرنه بهتر است که جامعه از افزایش جمعیت بپرهیزد، چون در آن صورت، روز به روز گرفتاریها و مشکلات بیشتر خواهد شد.

طرفداران نظریه کنترل جمعیت مسأله ای را مطرح می کنند، آنان می گویند:

((پیشرفت تکنولوژی نیاز به عوامل انسانی را کاهش داده است)) و برای این مطلب مثال می زنند که برای حفر کانال ویلاند در کانادا تنها از پنج گارگر برای خاکبرداری استفاده شد در حالی که برای حفر کانال سوئز برای کاری مشابه آن، از چهار هزار کارگر استفاده شده بود.

در صنعت لامپ سازی نیز امروزه کاری را که یک نفر به مدت یک ساعت انجام می دهد، در سال ۹۱۴۱م نیازمند نه هزار

ساعت کار بوده است. - برتراند بو گارد: المشكلات الاقتصادية الكبرى في العصر الحديث، ص ۱۷. ? این سخن درستی است و بحثی در آن نیست. ولی گروهی اعتقاد دارند منابع تولید در جهان به همین مقدار موجود که انسان آن را به کار گرفته است، محدود می شود. و ما نیازی به عوامل انسانی نداریم.

ولی در پاسخ باید گفت: اگر چه امروز نیازی بدان نیست ولی آنگاه که بخواهیم حجم زیادی از بیابانها و کویرها را به مناطق صنعتی یا به زمینهای مناسب کشاورزی درآوریم و یا به ثروتهای موجود در دل دریاها و یا معادنی که در دل زمین است دست پیدا کنیم، به عوامل انسانی نیازمندیم.

و طبیعتا ایجاد زمینه های سرمایه گذاری، نیازمند عوامل جدید انسانی است و هر چه به پیش برویم این نیاز شدیدتر خواهد شد و گرنه عقب ماندگی حتمی است.

کشورهای اروپای غربی امروز از مشکل کاهش شدید جمعیت رنج می برند و مسأله کاهش جمعیت و کنترل نسل به توقف زاد و ولد منتهی شده است و اگر میانگین کاهش جمعیت بر همین حال باقی بماند؛ بیم آن می رود که پس مدتی در بعضی از این کشورها، نسل انسان منقرض شود.

مشکل جمعیت در تعداد آن نیست، زیرا در گذشته پدر خانواده سعی می کرد فرزندان زیادی داشته باشد تا در کار و تولید به او کمک کنند، بلکه مشکل در چگونگی و کیفیت استفاده از انسانی است که قدم به دنیا می گذارد به همین سبب پیش از آنکه به فکر لقمه ای باشیم تا شکمش سیر شود، به فکر کیفیت استفاده از او باشیم تا به نیروی بیهوده و بیکار، بدل نگردد و موجب عقب ماندگی نشود

در جوامع فعال، تعداد جمعیت نشانه قدرت و مایه سربلندی است فرض کنیم که اگر ژاپن دارای دو برابر جمعیت فعلی بود، در این صورت تولیداتش نیز دو برابر می شد، بنابراین مشکل در تعداد جمعیت، نیست بلکه در چگونگی استفاده و بهره برداری از آن است زیرا عدم استفاده درست، جامعه را ناتوان خواهد ساخت، اگر چه تعداد جمعیت کم و محدود باشد.

دوم: منابع طبیعی

خداوند سبحان انسان را آفرید و همراه آن منابعی را برای انسان بعنوان روزی قرار داد تا بتواند از آن تغذیه کند و برای هر کس سهمی از آن روزی قرار داد و از انسان خواسته است تا برای بدست آوردن روزی سعی و تلاش کند و گرنه سهم خود را از زندگی از دست خواهد داد.

منابع حیاتی گوناگون، متنوع و بسیار است و دانشمندان نیز هر روز به منابع جدیدی دست می یابند و هر روز منبعی را به منابع انرژی می افزایند و معادن تازه ای را در دل خاک کشف می کنند و منابع جدیدی را به منابع تغذیه اضافه می کنند پس این تصور که منابع محدود است، و یا کفاف زندگی ساکنان کره زمین را نمی دهد، و همی بیش نیست و اشتباهی فاحش است؛ عقیده اشتباهی که مبنای نظریه سرمایه داری است، بنابراین باید اعتراف کرد که مشکل در طبیعت نیست، بلکه مشکل اصلی محدود بودن معارف بشری است و شاید در آینده منابع جدید تغذیه فراهم گردد که هنوز بشریت آن را کشف نکرده است برتراندبوگارد در کتاب خود به نام ((مشکلات بزرگ اقتصادی در عصر حاضر)) می گوید: ((ثروتمندی طبیعت به گستردگی شناخت و معرفت بشر ارتباط دارد و هر چه شناخت و

معرفت بشر ارتباط دارد و هر چه شناخت ما نسبت به طبیعت بهتر باشد، استفاده ما نیز از آن بهتر است.)) - براتراند بوگارد:
المشكلات القتصاديه الكبرى في العصر الحديث، ص ۱۶. ?

در ادامه می گوید: ((نه تنها امکانات نامحدود تولیدی، بلکه امکانات تولیدی مجانی در اختیار ماست که ما راه استفاده از آن را نمی دانیم.)) - همان: ص ۷۱. ?

و گاهی نیز دشواری بهره برداری از منابع، سبب اصلی نابسامانی اقتصادی است، چون کشورهای فقیری هستند که ثروتهای زیادی در اختیار دارند؛ اگر بتوانند از آن ثروتها بهره برداری کنند.

پیتربائر نمونه های از امکانات دست نخورده در کشورهای فقیر را ذکر می کند، وی می گوید: ((در لوجاکا که میان دو رود نیجر و نیا در نیجریه و در ارتفاع ۳۳۰ مایلی از بازار، دست نخورده باقی مانده است)) و در ادامه می گوید: ((در غنا و کشورهای دیگر افریقایی، درختان گوناگون با چوبهای مرغوب وجود دارد ولی هزینه های سنگین حمل و نقل، مانع بهره برداری از آن شده است.)) - همان: ص ۷۱. ?

در کنار عدم آگاهی بشر و سختی و دشواری بهره برداری از منابع، دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن به هدر دادن بسیاری از منابع طبیعی است که در تجارت جهانی به صورت عرف درآمده است. مثلا کشور ثروتمندی چون کانادا را سالیانه تا هزاران تن از حبوبات را که برای تغذیه گرسنگان افریقا کفایت می کند، برای حفظ میانگین عرضه و تقاضا، می سوزاند.

بوگارد می گوید: ((بعضی از ماهیگیران بخشی از صیدشان را هنگامی که زیاد باشد به دریا می ریزند. چرا؟ چونکه پایین بودن قیمت، بعضی از اوقات، از نسبت فراوانی بالاتر می رود)) ما به دلایلی زیادتری نیاز - همان: ص

۲۰. ? نداریم، چون هر یک از ما در جهان امروز، شاهد به هدر رفتن عمدی بسیاری از امکانات است. دلیلی روشنتر از میانگین هزینه های نظامی که صرف ساخت و تجارت سلاحهای مخرب می گردد، وجود ندارد و نیز جهان امروز شاهد ویرانی طبیعت زیبا و امکانات بسیار آن است و کمترین آن، نازک شدن لایه اوزن و تأثیر مرگبار آن بر زندگی گیاهان و حیوانات است که در اثر فضولات و زباله های کارخانه های صنعتی پدید آمده است.

بنابر این نباید مشکل را در طبیعت جستجو کرد، بلکه مشکل خود انسان است که طبیعت را به ابزاری مخرب و ویرانگر تبدیل کرده است. و بجای آنکه از قدرت اتمی، انرژی مفید تولید کند، برای ساخت بمب های اتمی و سلاحهای مخرب از یکدیگر پیشی می گیرد، پس باید در تصور نادرستی که از طبیعت در ذهن ماست، تجدید نظر کرد و با دیدی مثبت و صادقانه به طبیعت نگاه کرد.

در اینجا باید به دیدگاه خوشبینانه اسلام به طبیعت، بیشتر اندیشید، دیدگاهی که با انگیزه های خود، بشریت را وادار می دارد تا بار دیگر به آغوش طبیعت این سرمایه الهی که خداوند به انسان ارزانی داشته است برگردد، و زندگی شرافتمندانه و سعادت‌مندانه ای را در این دنیا، برای خود تضمین کند.

دکتر ابراهیم عسل می گوید: ((اقتصاد اسلامی، اساس مشکل اقتصادی را در عدم تلاش مستمر و جدی انسان برای استفاده از خیراتی می داند که جهان هستی را پر کرده است تاریخ اقتصادی نیز بر این حقیقت تأکید دارد در گذشته امکان بهره برداری زیاد از زمین فراهم نبود به همین جهت تولید کشاورزی از زمین هم کم بود، لذا وقتی که انسان با جدیت تلاش

کرد و کشاورزی را مکانیزه کرد، محصولات فراوان شد با اینکه تغییری در مساحت زمین ایجاد نشد بلکه تلاش و کوشش انسان شکل تازه ای به خود گرفت.)) - ابراهیم عسل: التمیمه فی الاسلام، ص ۹۸ ?

گفتارهای زیادی از فرموده های امام علی علیه السلام در اختیار ماست که این حقیقت را آشکار می کند و راه درست را پیش پای کسانی که می خواهند به آبادانی زمین پردازند، قرار می دهد، از اینرو به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

و استعنته علی أمورک و سألته من خزائن رحمته ما لا یقدر علی اعطائه غیره من زیاده الاعمار و صحه الابدان وسعه الارزاق، ثم جعل فی یدک مفاتیح خزائنه بما أذن لک فیه من مسأله فمتی شئت استفتح بالدعاء أبواب نعمته و استمطرات شایب رحمته - نامه ها: ۳۱. ?

در کارهایت از او یاری بجوی و از خزائن رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد، همچون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی خداوند کلیدهای خزائن خود را در دستانت نهاده است، زیرا ترا رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشائی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی.)) هر چه که انسان بدان نیاز دارد در طبیعت موجود است، و خداوند ثروتهای طبیعی را در گنجینه هایی قرار داده و رموزی را برای آن در نظر گرفته است که رمز گشایش آن توکل به خدا و یاری جستن از او است که عملاً در دست خود انسان است.

روزی دهنده، خداوند تبارک و تعالی است و قدرت لایزالش نیز نامحدود است، او روزی بندگانش

را هر چند زیاد باشند و هر قدر زاد و ولد داشته باشند تضمین کرده است گفتارهای زیادی از حضرت نقل شده است که پرده از این حقیقت بر می دارد و جای هیچ شکی را باقی نمی گذارند و بیان می کند که منابع طبیعی فناپذیر است زیرا خداوند تبارک و تعالی وقتی انسان را آفریده، وسایل زندگی از پوشاک و خوراک و غیره را نیز آفرید.

امام علیه السلام می فرماید:

((من عاش فعليه رزقه؛ هر که زنده باشد، روزیش باوست)) - خطبه ها: ۱۰۸. ?

((دعا کل طائر باسمه و کفل له برزقه؛ هر پرنده ای را به نام خود خواند و عهده دار روزی آن گردید.)) - خطبه ها: ۲۲۱. ?

((قسم أرزاقهم و أخصی اثارهم))؛ روزی بندگان خود را میانشان تقسیم نموده و آثار و اعمالشان را حساب کرده است. - خطبه ها: ۸۹. ?

((عیاله الخلاق ضمن أرزاقهم))؛ همه موجودات روزیخوار اویند و روزی آنها را ضمانت کرده است. - خطبه ها: ۹۰. ?

((و اله الخلق ورزاقه))؛ خداوند آفریدگان و روزی دهنده آنان - خطبه ها: ۸۹. ?

((فاعتصم بالذی خلقک و رزقک و سواک؛ پس چنگ در کسی زن، که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده)) - نامه ها: ۳۱. ?

((الرزق مقسوم و الحرص محروم؛ روزی قسمت شده و آزمندی موجب حرمان است)) - غرر: ۱/۳۴. ?

((الرزق یطلب من لا یطلبه؛ روزی بدنبال کسی است که آن را طلب نکند)) - غرر: ۱/۳۷۰. ?

((انک...مضمون الرزق؛ روزی ترا ضمانت کرده اند)) - غرر: ۳/۵۰. ?

لا یملک امساک الارزاق و ادراها الا الرزاق

امساک و ریزش روزیها تنها از جانب خداوند روزی رسان است - غرر: ۶/۴۵۱. ?

دهها گفتار دیگر نیز از

امام نقل شده و حاکی از اینست که خداوند روزی آفریدگانش را فراهم کرده است و گفتارهای دیگری است که نیاز به تأمل بیشتری دارد می فرماید: و أرفع لكم المعاش؛ معاش را برایتان رفیع می سازد این ابی الحدید در شرح این گفتار می گوید:- شرح نهج البلاغه: ۶/۲۴۴. ؟

آن را رفیع می سازد یعنی زیاد و پربرکت قرار داده است.

و نیز می فرماید: ((لو شئت لا تخذت من هذا الماء نورا، اگر می خواستم از این آب نور می گرفتم)) - احمد أمين: التكامل فی الاسلام ۳/۵۱. ؟

کدام عقل قدرتمندی می توانست کنه این سخن امیرالمومنین را در آن روز دریابد، مسلما پس از آنکه معارف بشری گسترده شد، انسان توانست بفهمد نیرویی که از ذره هیدروژن موجود در آب بوجود می آید، بسیار بیشتر از نیرویی است که از ذره اورانیوم غنی شده بدست می آید بنابراین آب، بزرگترین و قویترین منبع انرژی است.

موانع توسعه منابع طبیعی

موانع توسعه منابع طبیعی

بانک جهانی در گزارشی با عنوان ((توسعه در جهان در سال ۱۹۹۶))، آمار سال ۹۹۳۱م را منتشر کرده است در این گزارش درباره زمینهای زیر کشت آمده است:

از زمینهای زراعی تنها ۱۱٪ زیر کشت رفته و از زمینهای غیر زراعی ۲۶٪ بهره برداری شد اگر همه این زمینها به خوبی مورد بهره برداری قرار- گزارشی از توسعه در جهان در سال ۹۹۶۱م، ص ۳۵۵. ؟ می گرفت، نیاز انسان به غذا تأمین می شد دلایل زیادی وجود دارد که مانع استفاده انسان از منابع می شود و در نتیجه فقر و تنگدستی در جوامع منتشر می گردد.

ما در فصل ((فقر و عوامل آن)) به بخشی از این دلایل اشاره کردیم در اینجا به موانع استفاده از منابع انسانی و طبیعی اشاره

می کنیم.

مانع اول: بیکاری

است که در اثر آن بخش زیادی از افراد جامعه از شرکت در فعالیت اقتصادی باز می مانند و تولید کاهش می یابد و در نتیجه، درصد رشد جمعیت نسبت به تولید بالاتر می رود و این امر موجب فقر و تنگدستی می گردد که معمولا از سه عامل ناشی می شود:

عامل اول: به خود افراد بر می گردد، زیرا بعضی از آنها به تنبلی و راحت طلبی عادت کرده اند اسلام این افراد را به کار و تلاش تشویق می کند و از آنان می خواهد که با قدم گذاشتن در صحنه کار و تلاش خود را از تنبلی و تن پروری رها سازند در تأیید این موضوع گفتارهای زیادی را از نهج البلاغه ذکر کردیم.

عامل دوم: شرایط و زمینه های کار است: گاهی شخص موقعیت کار پیدا نمی کند و هنگامی که سطح اقتصادی در جامعه پایین بیاید، بازار کار نیز کساد می شود و شخص علیرغم توانائی، فرصتی برای کار پیدا نمی کند.

روشی که اسلام برای حل این مشکل ارائه می دهد عبارت است از:

۱- جلوگیری از ثروت اندوزی: امام علی علیه السلام می فرماید:

فلا یغرنک سواد الناس من نفسک و قد رأیت من کان قبلک ممن جمع المال

پس به بسیاری مردمان فریفته نشوی، که خود به چشم خود دیدی آن را که پیش از تو بود، مالها اندوخت - خطبه ها: ۱۳۲. ?

در همین خطبه می فرماید:

أما رأیتم الذین یأملون بعیدا و یبئون مشیدا و یجمعون کثیرا کیف أصبحت بیوتهم قبورا و ما جمعوا بورا و صارت أموالهم للوارثین

آیا آن کسانی را که آرزوهای دور و دراز در دل داشتند و بناهای بلند و استوار بر می آوردند، و مال فراوان گرد آورده بودند تباه گردید و اموالشان

به میراث خوران رسید. - خطبه‌ها: ۱۳۲. ?

سپس امام علیه السلام درباره بعضی از مردم که گوئی کسری و قیصرند، می فرماید:

من المال علی المال فأكثر و من بنی و شید و زخرف و نجد

و نیز آن کس که دارایی خود را گرد آورد، و همواره بر آن افزود و کاخهای استوار برآورد و آنها را بیاراست و آرایه ساخت.)) - نامه‌ها: ۳. ?

۲- استفاده ثروت در راه خیر: اگر انسان مؤمن به مالی دست یابد، بهتر است که آن را در کارهای خیر استفاده کند و درهای امید را به روی کسانی که، کار پیدا نمی کنند، بگشاید.

امام علیه السلام می فرماید:

((من بذل ماله جل؛ آنکه مالش را ببخشد، بزرگی بیند)) - غرر: ۵/۱۴۲. ?

من بذل فی ذات الله ماله عجل له الخلف

آنکه مالش را در راه خدا بذل و بخشش کند، مالش زود جبران گردد - غرر: ۵/۳۳۷. ?

((خیر الأموال ما أعان المکارم؛ بهترین مالها آن است که برای رسیدن بزرگیها یاریگر باشد))

۳- در جستجوی کار بودن: اگر انسان در جایی کاری پیدا نکند می تواند به جای دیگر مسافرت کند و با تحمل سختیها و دشواریها به خواسته خویش دست یابد، چون کار براحتی بدست نمی آید بلکه باید در راه آن تلاش کرد و سختیها را به جان خرید امام علیه السلام می فرماید:

((رکوب الأهل یکسب الأموال؛ سوار شدن بر مرکب خطر، مال و ثروت بدنبال آورد)) - غرر: ۳/۴۲۸. ?

و به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

((فاسع فی کدحک و لا تکن خازنا لغيرک؛ سخت بکوش ولی گنج دیگران مباش)) - غرر: ۴/۹۴. ?

که هماهنگ با این آیه قرآن است:

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملا قیه

ای انسان تو در راه پروردگارت رنج فراوان می کشی، پس پاداش آن را خواهی دید. - انشقاق: ۶. ؟

عامل سوم: شرایط و اوضاع سیاسی است، گاهی ظلم سیاسی، موجب بروز شکاف اقتصادی در جامعه می شود و به تبع آن دو طبقه محروم و مرفه در جامعه بوجود می آید گاهی نیز اوضاع نابسامان امنیتی چون بروز جنگهای داخلی و نا آرامیها، فعالیت اقتصادی را دچار تزلزل می کند و در معرض خطر قرار می دهد در چنین اوضاعی تنها صلح و آرامش است که می تواند همه چیز را به حالت عادی برگرداند و وضعیت نابسامان اقتصادی را به ثبات و آرامش تبدیل کند از این رو امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

و لا تدفعن صلحا الیه و عدوک و لله فیه رضی فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و أمنا لبلادک

اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی متاب که خشنودی خدای در آن نهفته است، صلح سبب بر آسودن سپاهیان تو شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد.

به همین جهت آرامش و امنیت از عوامل مهم به گردش در آوردن چرخ اقتصاد به شمار می آیند و همچنین از انگیزه های کار و تولید محسوب می شوند.

مانع دوم: بیکاری پنهان

از نشانه ها و مظاهر عقب ماندگی اقتصادی آن است که کارآیی بخش کارگری در کشورهای در حال توسعه کمتر از کشورهای پیشرفته است لذا هنگامی که گفته می شود میانگین نیروی کار ۵۰ درصد است. منظور آن نیست که همه این مقدار بطور کامل به کار می پردازد بلکه کار مفیدی را که یک کارگر در طول مدت کار روزانه انجام می دهد بسیار کمتر

از توان کاری وی است این وضعیت از چند عامل ناشی می شود:

۱- عوامل طبیعی: قدرت و استعداد حاصلخیزی زمین، برنامه کشت موسمی را بر کشاورز تحمیل می کند لذا کشاورزان در موسم های خاصی به کشت می پردازند و سپس به انتظار فرا رسیدن موسم دیگر بیکار می مانند به عنوان مثال، در کشور ایران روزهای کار برای یک دهقان حدود ۱۰۸ روز در سال است یعنی کمتر از ۳۳/۰ روزهای سال به کار اشتغال دارد در- قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه ص ۴۶. ? کشورهای دیگر نیز کشاورزان چنین وضعی دارند ولی این مشکل قابل حل است و آن اجرای قانون احیای زمین است.

در نتیجه وقتی زمین برای کشت مساعد نباشد، کشاورز می تواند از زمینی دیگر استفاده کند و بدین ترتیب بیکار نخواهد ماند.

قانون احیای زمین از احکام مهم اقتصاد اسلامی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وضع کرد و امیرالمومنین علیه السلام نیز از آن پیروی کرد، ایشان می فرماید:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند باید آن را آباد نگه دارد و خراج آن را بپردازد - وسایل الشیعه ۲/۱۴۳. ?

۲- عوامل روانی: همیشه عده ای از کارگران هستند که کارآیی مطلوب ندارند، آنان در طول هشت ساعت کار، دو ساعت کار مفید انجام می دهند، و بقیه وقت خود را به تنبلی و کم کاری سپری می کنند اسلام تشویق می کند که شخص دست از کم کاری سهل انگاری بردارد؛ امام علیه السلام می فرماید:

((من أطاع التواني ضيع الحقوق؛ هر که در کارها سستی پیشه کند- کلمات قصار: ۲۳۱. ? حقوق خویش را تباه کرده است))

و امام

علی علیه السلام درباره رسول الله می فرماید:

((فبلغ رسالات ربه غیر و ان و لا- مقصر او رسالت پروردگارش به جای خطبه ها: ۱۵. ? آورد نه در آن سستی کرد نه کوتاهی)) لذا باید همه تلاش خود را به کار بندد تا کار مفید و ثمر بخشی را ارایه دهد.))

۳- ضعف کارآیی: در بعضی از موقع ناتوانی و کم کاری از ضعف کارآیی فنی یا علمی ناشی می شود یعنی شخصی از دانش فنی کافی در کار برخوردار نیست، در اینجا ارزش و نقش دانش و تجربه مشخص می گردد که تا چه اندازه می تواند در بالا- بردن کیفیت کار و نیز رسیدن به کارآیی مطلوب، موثر واقع شود در کشورهای صنعتی اکثریت با کارگر باسواد و برخوردار از دانش فنی است تقریباً کارگر بیسواد وجود ندارد و کارگر غیر ماهر و غیر فنی در ردیف بیسوادان قرار دارد و اسلام از کارگر می خواهد که دانش بیاموزد و هر چه در توان دارد در این راه فرو گذار نکند امام علی علیه السلام می فرماید:

فان العامل بغير علم كالسائر علی غیر طریق، فلا یزیده بعده عن الطريق الواضح الا بعدا عن حاجته - خطبه ها: ۵۳. ?

پس هر کس بدون علم دست به عملی زند، چونان کسی است که بیرون از راه گام می زند که هر چه بیشتر رود، بیشتر از مقصود دور گردد.))

درباره استفاده و بهره مندی کامل از وقت می فرماید:

فالیعمل العامل منكم فی ایام مهله قبل ارهاق أجله و فی فراغه قبل أوان شغله و فی متنفسه قبل أن یوخذ بكظمه - خطبه ها: ۸۵. ?

بر هر یک از شماست، که برای خدا کاری کند، در روزهایی که فرصتی هست، پیش

از فرار رسیدن اجلش و در زمان آسودگی، پیش از گرفتار شدنش و به هنگامی که نفس تواند کشید، پیش از بند آمدنش.

و درباره کسب تجربه می فرماید:

و من التوفيق حفظ التجربة؛ تجربه اندوزی نشان پیروزی است. - کلمات قصار: ۲۰۲. ?

مانع سوم: عدم آگاهی از منابع طبیعی

باید گفت که پاره ای از کشورها شناخت کاملی از امکانات مادی خود ندارند نباید از نظر دور داشت که خداوند سبحان برای هر ملتی نوعی نعمت قرار داده است، اینگونه نیست که ملتی فقیر و ملتی ثروتمند باشند، بلکه ملت ناآگاهست، یعنی از آنچه خداوند روزی او قرار داده بی خبر است و نیاز به مدت زمانی طولانی دارد تا وسایل علمی اش پیشرفت کند و بتواند منابع طبیعی خود را کشف کند به عنوان مثال کشورهای حاشیه خلیج فارس، دو قرن پیش، جز مستی خاک چیزی در اختیار نداشتند و شاید بعضی از مردم از اینکه در چنین سرزمینی ساکن بودند، اظهار پشیمانی می کردند، از بدشانسی خود می نالیدند که چرا در چنین مکانی قدم به دنیا گذاشته اند. اما امروزه وضع به کلی فرق کرده است بنحوی که بعضی علاقه مند تابعیت یکی از این کشورها را بدست آورند از طرفی شاید امروز کسی باشد که از واقعیت تلخ کشور خود رنج ببرد ولی فردا با شنیدن صدای کارخانه ها و نیروگاهها که سراسر کشورش را پر خواهد کرد، به جنبش و پایکوبی خواهد پرداخت.

این روزها خبرگزاریها از قزاقستان خبر می دهند که مقدار قابل توجهی زغال سنگ که وزن آن به ۲۰۰ میلیون تن می رسد در نزدیکی یکی از ایستگاههای راه آهن این کشور بدست آمده است که به راحتی قابل انتقال است.

اروپا نیز شش قرن پیش، سرزمینی

عاری از تمدن بود و جیره خوار تمدن شرق، محسوب می شد اما ملتهای اروپا نیز با پشت گذاردن شبهای ظلمانی جهل و نادانی، طبیعت پیرامون خود را شناختند و صخره های سخت را به انرژی تبدیل کردند و از آهن برجهای سر به آسمان کشیده و وسایل حمل و نقل ساختند قرآن کریم نیز انسان را به سعی و تلاش تشویق می کند.

...وأمشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه و الیه النشور،...

بر روی آن سیر کنید و از رزق خدا بخورید، چون از قبر بیرون آید به سوی او می روید. - ملک: ۱۵. ?

امام علیه السلام نیز با الهام از قرآن، انسان را به سیر و سفر، سعی و تلاش از این طریق، تشویق می کند.

می فرماید:

ما أجمل فی الطلب من ركب البحر للتجاره . - کافی: ۵/۵۶/۲ ?

چه زیباست که انسان برای طلب روزی، به دریا سفر کند و به تجارت پردازد.

و نیز می فرماید:

فانظروا الی مواقع نعم الله علیهم حین بعث الیهم رسولا ففعد علیهم طاعتهم و جمع علی دعوته ألفتهم، کیف نشرت النعمه علیهم جناح کرامتها؛ ص ۶ و أسال لهم جداول نعیمها ؛ - خطبه ها: ۲۳۴ ?

سپس این قوم را بنگرید، آنگاه که خداوند نعمتهای خویش به آنان ارزانی داشت و برایشان پیامبری فرستاد و آنان را فرمانبردار آیین او نمود و به دعوت او پراکند گیهایشان را به یگانگی بدل کرد و نعمت بال کرامت بر سرشان بگسترده و جویبارهای خود را به سویشان روان داشت.

در اینجا امام علیه السلام انسان را فرا می خواند تا چشم خود را در برابر نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته؛ باز کند و منابع ضروری و حیاتی خود را در میان آنها

مانع چهارم: عدم بهره برداری درست از منابع

همانطور که گفتیم عدم وجود دانش فنی موجب می گردد که از منابع استفاده درست و مناسب صورت نگیرد زیرا کشورهای زیادی هستند که منابع طبیعی در اختیار دارند ولی علیرغم ثروتمندی، نیازمندند چون نمی توانند از این منابع به نحو احسن بهره برداری کنند. در نتیجه وجود منابع غنی مشکلی را حل نمی کند و چیزی را محقق نمی سازد و تأثیری نیز در پیشرفت ندارد زیرا پیشرفت آنگاه آغاز می شود که افراد جامعه به اهمیت این منابع آگاهی داشته باشند و برای دستیابی به آن تلاش و کوشش بخرج دهند و رد وهله دوم تأمین وسایل و امکانات کافی فنی است. - قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه ج ۱ ص ۷۹؟

تاریخ نشان داده است که تغییر در سلیقه و روشهای تولید، تأثیر بسزایی در شکوفایی تولید دارد تا آنجا که سطح تولید را به طور تصاعدی بالا می برد ((برای مثال کشور بریتانیا در بین سالهای ۱۷۶۰-۱۷۴۰ با اختیار روشهای جدید در تولید غلات، جریان انقلاب کشاورزی را طی کرد فرانسه نیز با استفاده از تجربیات بریتانیا توانست تولید کشاورزی خود را افزایش دهد، هر چند که از زمین کشاورزی کمتری برخوردار بود.)) - قره باغیان: ج ۱، ص ۷۹.؟

بعضی از کشورها که منابع طبیعی زیادی در اختیار ندارند، با استفاده از روشهای پیشرفته و نوین توانسته اند، گامهای موثری را در مسیر تولید بردارند، به عنوان مثال، ((کشور ژاپن در این دسته از کشورها قرار می گیرد. که هر چند منابع طبیعی در این کشور کمیاب است ولی توانسته است با کشف روشهای نوین استفاده از منابع، به طور چشمگیر توسعه اقتصادی یابد.)) و این کار

را تنها در سایه استفاده کامل از منابع اولیه ای همان: ۱/۷۹. ?

که در اختیار داشت یا از خارج وارد می کرد، انجام داد موثر دیگر در بهره برداری از منابع طبیعی، سهولت انتقال این منابع با وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی است و اگر کشوری وسایل لازم را جهت انتقال منابع نداشته باشد، بدیهی است که نمی تواند بخوبی به بهره برداری از منابع بپردازد.

بنابراین مشکل فقر در برخی کشورها ناشی از نبود منابع طبیعی نیست بلکه نداشتن توان کافی برای بهره برداری و یا بهره برداری غلط و نادرست از این منابع است.

در اینجا با دکتر مرتضی قره باغیان همصدا می شویم، وی می گوید:

((به طور کلی، کمبود مطلق زمین، فلزات و مواد معدنی، آب، جنگل و منابع تأمین انرژی وجود ندارد قاره امریکا ذخایر قابل توجهی از قلع، مس، بکسیت و طلا، آسیا ذخایر عظیم نفت، پلا-تین، قلع، روی، آهن، ذغال سنگ و مس دارد. کشورهای آمریکای لا-تین نیز از ذخایر سرشار نفت، آهن، مس و روی برخوردارند جنگل و فرآورده های آن، ثروت سرشاری برای کشورهای آفریقا و جنوب آمریکا به شمار می آید که به صورت دست نخورده باقی مانده اند.)) - قره باغیان: اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱ ص ۴۳. ?

طبیعی است که اگر این کشورها وسایل و ابزار لازم را برای این کار را فراهم کنند.براحتی می توانند به بهره برداری کامل از این منابع بپردازند و راه دستیابی به این ابزار و وسایل، علم و تجربه است امام علی علیه السلام می فرماید: ((فاتعظوا عبادالله بالعبر النوافع؛ ای بندگان خدا از عبرتهای سودمند پند گیرید.)) - خطبه ها: ۸۴. ?

در مرحله بعد امام علیه السلام مردم را

به بهره برداری از منابع طبیعی فرا می خواند از اینرو در خطبه ای که به هنگام استسقا بر زبان مبارکشان جاری شد، بر استفاده از منابع تأکید شده است:

ألا- و ان الارض التي تحملکم و السماء التي تظللکم مطيعتان لربکم و ما أصبحتا تجودان لکم ببرکتھما توجعالکم و لا زلفه الیکم و لا لخير ترجوانه منکم ولكن أمرتا بمنافعکم فأطاعتا و أقيمتا علی حدود مصالحکم فقامتا

بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است، فرمانبردار پروردگار شما هستند و اگر برکات خود را بر شما ارزانی می دارند، بدان سبب نیست که به شما دل می سوزانند یا می خواهند به شما تقرب جویند یا از شما امید خیری دارند بلکه خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آندو هم اطاعت کرده اند خداوند زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آندو نیز بر پای ایستاده اند.)) - خطبه ها: ۱۴۳. ?

البته نه تنها در زمین، بلکه در آسمان نیز منافعی برای مردم است و اگر انسان از زمین به طور کامل بهره برداری کرد و منابع آن به پایان رسید، می تواند از ثروتهایی که در دیگر سیاره ها و کرات آسمانی است، بهره ببرد و چه دل انگیز است شمع امیدی که امام بر سر راه بشریت می افروزد، آنجا که می فرماید: ((خداوند زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آندو نیز بر پای ایستاده اند)) و اگر زمین کفاف نیازهای انسان را ندهد، می توان به منابع آسمان گسترده که هنوز انسان نتوانسته است به منافع سودمندش پی ببرد دست یافت و نیازها را

مرتفع ساخت امام علی علیه السلام می فرماید:

من وجد موردا عذابا یرتوی منه فلم یغتمه یوشک أن یظما فلا یجده

هر کس چشمه ای شیرین و گوارا بیابد از آن سیراب شود و قدر آن را نداند، بزودی تشنه گردد و آن را نیابد. - غررالحکم، ۵/۲۲۷؟

عوامل موثر در توسعه

اول: تشکیل سرمایه

علاوه بر عوامل منابع انسانی - از نظر کمی و کیفی - و منابع طبیعی - از نظر تنوع و فراوانی - سه عامل اساسی دیگر نیز وجود دارد که در توسعه بسیار موثر است:

۱- تشکیل سرمایه

۲- مدیریت صحیح موسسات عمومی و خصوصی

۳- روشها و پیشرفت فنی

اول: تشکیل سرمایه

شکی نیست که جریان توسعه، نیازمند مالی فراوانی است و بدون آن انجام هیچ کاری از جمله راهسازی، پل سازی، تأسیس کارخانه ها و خرید وسایل پزشکی و تأسیس نیروگاهها میسر نخواهد بود سرمایه به معنی ذخیره عوامل فیزیکی قابل تولید مجدد در روند تولید است هنگامی که در طول زمان ذخایر سرمایه افزایش می یابد، این روند تمرکز سرمایه ((تشکیل سرمایه)) نام می گیرد و بر اساس گفته های ((لوئیس)) نرخ تمرکز- قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱ ص ۸۰.؟ سرمایه در کشورهای در حال توسعه تنها ۵ درصد است که می بایستی لااقل به سطح ۱۲ الی ۱۵ درصد برسد. - همان مرجع، ج ۱ ص ۸۱.؟

و مشکل این کشورها آن است که روند تشکیل سرمایه توسط دولت انجام می پذیرد و مردم هیچ نقشی در این کار ندارند.

از این رو باید همه مردم رد این فرایند شرکت داشته باشند تا برنامه های توسعه به اجرا در آید و این کار نیازمند آن است که سطح آگاهی سیاسی و

اقتصادی مردم در این کشورها بالا برود و احساس نیاز ضروری به پس انداز در آنان بوجود آید، زیرا پس انداز عامل اساسی در فرآیند تمرکز و انباشت سرمایه است و اگر مردم بخواهند به این موضوع جامه عمل بپوشانند باید هزینه را کاهش دهند و به نیازهای ضروری و حیاتی بسنده نمایند.

پس از شرح کوتاهی که در خصوص فرآیند تمرکز تشکیل سرمایه و اهمیت آن در برنامه های توسعه ارایه شد، اکنون زمان آن رسیده است که موضع اسلام را درباره این مسأله بیان کنیم.

با مطالعه هر کتاب اقتصاد اسلامی، در نگاه اول اینگونه به نظر می آید که اسلام با انباشت سرمایه مبارزه می کند بر همین اساس می بینیم که اسلام با گرفتن مالیات و نیز اجرای قانون ارث، سرمایه را پراکنده می سازد.

برای نقد و بررسی این نظر، باید پس انداز مال را از ثروت اندوزی تفکیک کرد، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام نیز با ثروت اندوزی جمع کردن مال و استفاده نکردن از آن مخالفت کرده اند در قرآن آمده است:

الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم

کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند به عذابی درد آور بشارت ده - توبه: ۳۴. ?

اینان ثروت را بخاطر ثروت جمع می کنند و آن را حتی برای خودشان صرف نمی کنند.

امام علی علیه السلام با الهام از قرآن کریم می فرماید:

((لا ترغب فی اقتناء الاموال؛ به جمع آوری اموال تمایل پیدا نکن)) - شرح نهج البلاغه، ۲۰/۳۳۳/۸۱۸. ?

و نیز می فرماید:

فلا یغرنک سواد الناس من نفسک فقر رأیت من کان قبلک ممن جمع المال

پس به بسیاری

مردمان فریفته نشوی که خود به چشم خود دیدی آن را که پیش از تو بود، مالها اندوخت - خطبه ها: ۱۳۲. ?

و هنگامی که ثروت هدف باشد مصداق این فرموده امام علیه السلام است:

المال یعسوب الفجار، ثروت پیشوای تباہکاران است. - کلمات قصار: ۳۰۸. ?

زیرا شخص را به سرکشی و ارتکاب جرائم وامی دارد اما اگر جمع کردن مال برای انفاق کردن و سرمایه گذاری باشد، کاری پسندیده است و مسلمان در ازای آن پاداش می گیرد. قرآن می فرماید:

مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبه أنبت سبع سنابل

مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می کنند مثل دانه ای است که هفت خوشه برآورد... - بقره: ۲۶۱. ?

الذین ینفقون أموالهم باللیل و النهار سرا و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم

آنان که اموال خویش را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، اجرشان با پروردگار است.

امیر المومنین علیه السلام نیز هماهنگ با آیات قرآن می فرماید:

اجتماع المال عند الأ سخیاء أحد الخصبین - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۳۵/۸۳۹. ?

گرد آمدن در انبان سخاوتمندان، یکی از دو عامل حاصلخیزی است.

وقتی زمین باشد و ثروت نیز در اختیار شخص سخاوتمند باشد، زمین سرسبز و شکوفا می شود و ((خصب)) نیز به همین معناست.

بعضی از روشنفکران اعتقاد دارند که اسلام، سیاست اقتصادی خود را بر اساس پراکندگی ثروت بنا نهاده است این سخن همیشه و در خصوص همه اموال صادق نیست، زیرا این سیاست در جهت حمایت از سرمایه گذاری و بهره برداری از ثروت است، نه در جهت خلاف آن، پس در چه صورت اسلام ثروت را پراکنده می سازد.

اول: هنگامی که شخص می میرد، و ثروت آن بلااستفاده باقی می ماند،

اسلام فرصتهای جدیدی برای بهره‌وری از این ثروت فراهم می‌کند و به همین جهت آن را بین ورثه میت تقسیم می‌کند، از اینرو نمی‌توان آن را پراکندگی ثروت به شمار آورد.

دوم: با گرفتن مالیات، مالیات نیز در حقیقت متلاشی ساختن سرمایه نیست، بلکه اموالی که به عنوان مالیات جمع می‌شود در زمینه‌های مختلف اقتصادی در جامعه به جریان می‌افتد و مورد بهره‌برداری مجدد قرار می‌گیرد و دولت به کمک آن برنامه‌های توسعه را به اجرا در می‌آورد بنابراین مالیات به تشکیل سرمایه کمک می‌کند، بر خلاف این تصور که می‌گویند مالیات عامل پراکندگی ثروت است.

اگر چه مالیات اموال ثروتمندان را کاهش می‌دهد، ولی سرمایه‌های دولت را می‌افزاید و از این جهت به تشکیل سرمایه مطلوب برای پل‌سازی، تأسیس کارخانه، خرید تجهیزات فنی، تأسیس دانشگاهها و موسسات آموزشی و نیز ایجاد بازار کار برای بیکاران کمک می‌کند.

پس انداز به دو عامل بستگی دارد: اول، علاقه شدید به پس انداز. دوم، کاهش دادن هزینه‌ها.

عامل اول: علاقه شدید به پس انداز

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ان للدنيا رجالا لذيهم كنوز مذخوره؛ در دنیا مردانی هستند که در نزدشان گنجینه‌ها اندوخته شده است. - غرر: ۲/۶۵۵. ?

رحم الله امرءا اكتسب مذخورا و اجتنب محذورا

رحمت خداوند بر کسی باد که... برای آخرت خود توشه فراهم آورد. - خطبه‌ها: ۷۵. ?

عامل دوم: کاهش هزینه‌ها

گفتارهای زیادی از حضرت وارد شده است که به صرفه‌جویی و اسراف نکردن و دوری از تبذیر تشویق می‌کند، در اینجا فرصتی برای ذکر آنها نیست و نیز گفتارهایی از حضرت نقل شده است و از انسان می‌خواهد که به حداقل نیازهای زندگی بسنده کند می‌فرماید:

((لا تسألوا فیها

الدنيا فوق الكفاف؛ در دنیا بیش از آنچه شما را بسنده است، نخواهید.)) - خطبه ها: ۴۵. ?

طوبی لمن دکر المعاد...وقنح بالکفاف

خوشا به حال کسی که همواره به یاد معاد باشد و به آنچه روزیش دادند، قانع باشد - کلمات قصار: ۴۵. ?

و من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد أنظم الراحه

هر کس به کفافی که او را داده اند، بسنده کند به آسودگی پیوسته است. - کلمات قصار ?

و در توصیف پرهیزگاران می فرماید: ((حاجاتهم خفیفه؛ نیازهایشان اندک است. - خطبه ها: ۱۸۴. ?

کفاف روزی بسنده در اینجا به معنی بخل نیست، چون بخیل اموالش را محبوس می کند، بلکه کفاف وسیله ای است برای هدفی بالاتر در اینجا این سؤال پیش می آید، وقتی انسان به نیازهای ضروریش اکتفا کند، با سرمایه هایش چه خواهد کرد؟ طبیعی است که آن را برای کاری سودمندتر، پس انداز خواهد کرد اینجاست که تفاوت عقیده مؤمن نسبت به مال با عقیده دیگران آشکار می گردد، زیرا مؤمن مال را بعنوان وسیله ای برای سعادت مند کردن جامعه می خواهد.

در اینجا گفتاری از امام علی علیه السلام نقل می کنیم که در آن از عاملانش می خواهد که در مکاتبات با ایشان به حد نیاز و ضرورت اکتفا کنند، می فرماید:

أدقوا أقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا عنی فضولکم، اقصدوا قصد المعانی و ایاکم و الاکتار فان اموال المسلمین لا تحتمل الاضرار - صدوق؛ خصال: ۳۰. ?

قلمهایتان را باریک کنید سطرهایتان را به هم نزدیک سازید، سخنهاي اضافی را حذف کنید، بیش از آنچه مقصود را برساند، ننویسید از زیاده روی بپرهیزید، چون نباید به اموال مسلمان اموال عمومی زیانی برسد.

دوم: مدیریت خوب موسسات عمومی و خصوصی

از ویژگیهای مدیریت خوب آنست که بتواند از همه منابع خواه

انسانی یا طبیعی به نحو احسن استفاده کند، توانمندیهای مادی و معنوی جامعه را در راه توسعه بکار گیرد، مشکلات آموزش، حمل و نقل و ارتباطات را حل کند، از راه صادرات، درآمد ارزی کشور را افزایش دهد، میان منافع فرد و جامعه تعادل برقرار کند، عرضه و تقاضا را متعادل سازد و سرانجام با برقراری امنیت در جامعه، سلامت کارگر و سرمایه را تأمین کند.

پس از آن نوبت به هماهنگی میان عوامل گوناگون تولید می رسد، تا تولید را به بالاترین سطح کمی و کیفی برساند مدیریت خوب دارای چهار ویژگی است:

۱- وقت شناسی؛ استفاده خوب و بموقع از وقت در جهت تولید بیشتر، و بدانند که وقت بزرگترین سرمایه انسان است و باید از آن به بهترین وجه استفاده کرد.

۲- اولویت بندی؛ مراحل زیادی است که کار مدیر را در خصوص تولید سامان می دهد ولی از کجا باید آغاز کرد؟ از چه برنامه هایی باید پیروی کند؟ لذا اولویت دادن از ویژگیهای مهم مدیریت خوب است.

۳- برنامه ریزی موفق؛ یعنی ایجاد رابطه ای مستقیم میان عوامل مختلف تولید و چگونگی ارتباط میان جهش و پیشرفت اقتصادی در جامعه، اینها از قوانین مهم برنامه ریزی موفق است.

۴- ساماندهی به امور عواملی که در تولید مشارکت دارند

در عصر حاضر کشورهای بزرگ صنعتی برای مدیریت اهمیت زیادی قائل اند و آن را مبنای اصلی فرآیند توسعه، در زمینه های تولید به شمار می آورند حال آنکه اسلام از ابتدا به این امر توجه و توصیه کرده است و با اهمیتی که برای مدیریت قائل است می تواند در زمینه تولید دگرگونی را ایجاد کند که در هیچیک از کشورهای دنیا سابقه نداشته

باشد.

تاریخ گفتارهایی از امیرالمومنین علیه السلام را برای ما ثبت کرده است که دلیل و گواه روشنی بر توانمندی مدیریت اسلامی است و ما تحت سه عنوان درباره آن بحث خواهیم کرد:

۱- اهمیت وقت: امام علیه السلام می فرماید:

ما أسرع الساعات في الايام وأسرع الايام في الشهور في السنه وأسرع السنه في العمر

ساعتهای روز، روزهای ماه و ماههای سال و سالهای عمر چه شتابان می گذرند... - غررالحکم: ۶/۹۶. ؟

این گفتار بمنزله زنگ خطری است که امام علیه السلام برای هر انسانی که در این جهان زندگی می کند؛ بصدا در می آورد و گذشت سریع وقت را برای او به تصویر می کشد، زیرا شتابان می گذرد و انسان نیز باید بیشتر شتاب کند تا به او برسد و گرنه بزرگترین سرمایه اش - زمان - را از دست می دهد.

امام می فرماید: ((نفس المرخطاه الی أجله؛ نفسهای آدمی گامهای اوست به سوی مرگ)) - کلمات قصار: ۶۴. ؟

یعنی هر نفسی که انسان می کشد به مثابه گامی است که به سوی مرگ بر می دارد و اگر نفسهای انسان محدود باشد پس هر نفسی که بر می آورد از تعدادش کاسته می شود سرانجام او را به اجلش نزدیک می گرداند این زیباترین بیانی است که کوتاهی عمر را برای ما تصویر می کند و انگیزه بسیار خوبی است که انسان را به بهره مندی از وقت سوق می دهد، حتی بهره مندی لحظه ای از عمر جزء لحظاتی که انسان در این دنیا زندگی می کند، بحساب خواهد آمد.

۲- رعایت ترتیب بین اهم و مهم: امام علی علیه السلام می فرماید:

((من اشتغل بغير المهم ضيع الاهم؛ هر کس به غیر مهم پردازد، اهم را تباه سازد)) - غرر: ۵/۳۳۰. ؟

خسارت و زیانی که بعضی از

کشورهای جهان سوم با آن دست به گریبانند، از همین ناحیه است، یعنی، امور مهم را رها کردند و به کارهای بیهوده اشتغال دارند، از آنجا که توانائی انسان محدود است باید عمر خود را در انجام کارهای مهم صرف کند امام علیه السلام می فرماید:

ان رأیک لا یتسع لکل شیء فقرغه للمهم

رأی و نظرت همه چیز را در بر نخواهد گرفت پس به مهم پرداز. - غرر: ۲/۶۰۶. ؟

دع مالا یعینک و اشتغل بمهمک الذی ینجیک

آنچه را که به تو مربوط نیست واگذار و به کار مهم خود که ترا رهایی دهد پرداز.

وقتی انسان تصمیم می گیرد که در زندگی به کارهای مهم پرداز و امور ثانوی و غیر مهم را رها می کند، انسانی دیگر می شود و پایداری در کارها را می آموزد و تا آخرین لحظه مجاهدت می کند امام می فرماید:

((من کبرت همته، کبر اهتمامه؛ هر کس بلند همت باشد، بسیار تلاش کند)) ثمره پابندی به اصل اهم و مهم، حسن مدیریت است که یکی از - غرر: ۵/۱۷۶. ؟ عوامل موفقیت در زندگی است امام علی علیه السلام در خصوص ارتباط بین وقت و اصل اهم و مهم می فرماید:

العمر أقصر من أن تعلم کل ما یحسن بک علمه فتعلم الاهم فالاهم

عمر کوتاهتر از آنست که هر چه را که دانستنش خوب، بیاموزی، پس اهم را؛ ""\$ گک بیاموز - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۲

۶۱. ؟

بسیاری از مسائل توسعه به همین اصل ارتباط پیدا می کند، برخی صنعت را مهمتر از کشاورزی می دانند و برخی اولویت را به کشاورزی می دهند، لذا با توجه به شرایط و امکانات باید اهم و مهم کرد، نه آنکه بدون مطالعه و مقدمه دست به کاری

۳- تفکر و برنامه ریزی: امام علیه السلام در خصوص اندیشیدن و پیروی از عقل و خرد می فرماید: ((رحم الله امرء أتفکر فأعتبر فأصبر؛ رحمت خداوند بر کسی که بیندیشد و عبرت گیرد و چون عبرت گیرد دیده دلش گشوده شود.)) - خطبه ها: ۱۰۲.؟

فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر

اهل بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، بنگرد و ببیند. - خطبه ها: ۱۵۲.؟

لا علم کالتفکیر؛ هیچ دانشی چون تفکر نیست. - کلمات قصار: ۱۰۹.؟

اسلام از افراد می خواهد که کارها را با برنامه ریزی درست انجام دهند از اینرو امام علیه السلام می فرماید:

من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء

هر که از آرای دیگر استقبال کند، مواضع خطا را تواند شناخت. - کلمات قصار: ۱۶۴.؟

برنامه ریزی نشانه نظم در کارهاست و انسان منظم کسی است که در زندگی برای هر چیزی برنامه داشته باشد لذا امام علیه السلام در آخرین سخنانش به فرزندان سفارش می کند

او صیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم

شما دو تن و همه فرزندان و خاندانم و هر کس را که این نوشته به او می رسد به ترس از خدا و نظم در کارها سفارش می کنم. - نامه ها: ۴۷.؟

حال برنامه ریزی چگونه صورت می گیرد، امام در نامه اش به مالک اشتر به این سوال را می دهد می فرماید:

و أكثر مدارس العلماء و مناقشه الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه أمر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک .

با دانشمندان و حکیمان، فراوان گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو

بر پای داشته اند- نامه ها: ۵۳. ?

لذا بایستی یک شورای برنامه ریزی مرکب از عالمان و حکیمان تشکیل گردد و از نزدیک وضعیت مردم را بررسی کند و نیازهای آنان را بشناسد، تا بتواند در زمینه تولید، برنامه ریزی درستی را به تولید کنندگان ارائه دهد در عهدنامه مالک اشتر، امام علیه السلام، در خصوص ساماندهی امور دست اندرکاران دولتی و مدیریت امور تولید، نکات ریزی را بیان می دارند امام می فرماید: ((واعلم أن الرعيه طبقات...)) - نامه ها: ۵۳. ?

سپس به جزئیات مسائل مربوط به هر طبقه می پردازد، و مالک را از مهمترین مشکلات آنها آگاه می سازد و اینکه هر طبقه چگونه می تواند وظایفش را ادا کند و وظیفه هر طبقه با وظیفه مهم دولت یعنی آبادانی و توسعه چه ارتباطی دارد.

این عهدنامه، نوشته ای منحصر به فرد درباره اندیشه مدیریت اسلامی است و نیازمند تأمل و دقت ویژه ای است، تا بتوان وظایف اداری دولت را در خصوص آبادانی و توسعه از آن استخراج نمود این عهدنامه متضمن ضوابطی در زمینه مدیریت و ویژگیهای یک مدیر خوب است؛ اینکه چطور کارکنانش را کنترل کند و از مشکلات آنها آگاهی یابد و چگونه به آنها رسیدگی کند.

سپس امام علیه السلام ناهنجاریهای را که در حین کار گریبانگیر مدیر می شود، توضیح می دهد و راه حل آنها را تبیین می کند، این عهدنامه بحق سندی بی نظیر درباره نظام مدیریتی است و از افتخارات بشری محسوب می شود.

سوم: استفاده از روشهای نوین در پیشرفت فنی

امروزه هر پیشرفتی در گرو بکارگیری روشهای جدید و استفاده از دستگاہها و شیوه های نوین فنی است. بهره مندی از این شیوه ها، مدت زمان تولید را کاهش داده و در مقابل، تولیدات را افزایش داده است در حالی

که سرمایه در گذشته صرف دستمزدها می شد، و یا در مقابل شرایط جدید دچار نوسان می شد؛ اما امروز قبل از اینکه کارخانه ای راه اندازی شود می توان قیمت کالای تولیدی را برآورد یا اینکه فرآورده های کشاورزی که در گذشته تولید می شد، به سرمایه زیادی نیاز داشت در حالی که همان فرآورده امروز با هزینه بسیار کم تولید می شود، بدلیل آنکه دستمزدها کاهش یافته است و نیز همان سرمایه فرآورده های زیادی را به بازار عرضه می کند.

کشورهای صنعتی در پی بکارگیری فن آوری جدید به پیشرفت های چشمگیری دست یافتند و همه جا را از تولیدات متنوع کشاورزی و صنعتی پر کردند کشورهای جهان سوم نیز از روشهای نوین فنی غرب تقلید کردند و دچار نوعی دوگانگی در اقتصاد سنتی و مدرن شدند این دوگانگی آثار وخیمی را بر جای گذاشت، از جمله بیکاری گسترده و مهاجرت بی رویه از روستا به شهر، بخاطر اینکه تکنولوژی را درست نیاموختند، بلکه از کشورهای صنعتی کورکورانه تقلید کردند.

کشورهای صنعتی از لحاظ اقتصادی پیشرفت کردند، چون آنان تکنولوژی را بوجود آوردند و آن را بکار گرفتند، ولی این کشورها تکنولوژی را وارد کردند بدون آنکه آمادگی کافی علمی استفاده از آن داشته باشند.

از اینرو باید گفت که تنها دانش می تواند کشورهای در حال توسعه را به تکنولوژی مناسب خود برساند، در حالی که وارد کردن تکنولوژی بدون اینکه این جوامع از لحاظ شناخت و دانش در سطح آن باشند، به منزله عنصر ناآشنایی خواهد بود که هر گاه وارد جامعه گردد، موجب بروز نگرانی و اضطراب خواهد بود و در جامعه اختلال ایجاد خواهد کرد لذا باید به دانشی دست یافت که

بتواند تکنولوژی مناسب را با خود به ارمغان آورد زیرا هر کشوری نیازمند روش معینی از روشهای فنی جدید است و گرنه، وارد کردن تکنولوژی کافی نخواهد بود زیرا مجبور خواهیم شد که به هنگام وارد کردن دستگاهها و تجهیزات، تجربه فنی آن را نیز وارد کنیم و این خود مظهري از مظاهر وابستگی به کشورهای صنعتی است اما تکنولوژی که متکی به روح مبتکر و فکر خلاق باشد می تواند استقلال کشور را تضمین کند و کشور را از بیگانگان بی نیاز سازد در حالی که تکنولوژی وارداتی، کشور را نیازمند و وابسته به غرب می سازد و این مخالف اهداف بلند برنامه های توسعه اقتصادی است.

ما نیز به هنگام بیان اهداف توسعه ذکر کردیم که یکی از این اهداف، بی نیاز از دیگران است، حتی باید به نقطه ای در توسعه برسیم که دیگران نیازمند ما باشند.

علمی که بتواند ما را به تکنولوژی برساند از دیدگاه امام علی علیه السلام به ((غور العلم)) تعبیر شده است ایشان می فرماید:

فمن فهم علم غور العلم و من علم صدر عن شرائع الحکم - کلمات قصار: ۳۰. ?

آنکه نیکو فهم کند به عمق دانایی رسد و هر که به عمق دانایی رسد، از آبشخور احکام دین، سیراب بیرون آید.

منظور از ((غور علم)) عمق دانایی و پی بردن به راز آن است که هر کشوری می کوشد تا نزد خود محفوظ نگهدارد. غرب هم وقتی به راز و روح دانش پی برد و آن را در عمل پیاده کرد، پیروز شد روزی که مسلمانان راز دانش را در اختیار داشتند، از همه کشورها پیشرفته تر بودند اما امروز از کشورهای غربی تقلید می کنند و پیشرفتی ندارند یا

به کندی پیشرفت می کنند و تنها راه پیشرفت مسلمانان بازگشت به ریشه های علمی خودشان است، نه اینکه به دانشی که غرب از آنان گرفته است، چنگ زنند باید دانشگاههایی را تأسیس کنند و به علوم کاربردی مناسب بپردازند، علمی که دانشمندی چون ابن سینا، رازی، خوارزمی و دیگران، مبتکر آن بودند.

آری، مسلمانان در گذشته با ایمان و علم، راه پیشرفت را پیمودند و امروز نیز باید با این دو سلاح - علم و ایمان - قله های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کنند و گرنه غرب همواره پیشرفته تر از مسلمانان، خواهد بود.

عوامل جانبی در توسعه

اول: فکر و اندیشه

تا کنون عوامل اساسی موثر در توسعه اقتصادی را ذکر کردیم، در کنار آن عوامل ثانوی دیگری نیز وجود دارد که به شکل غیر مستقیم در شکوفائی فعالیت اقتصادی و در نتیجه در رشد منابع تولید موثر است این عوامل جانبی عبارتند از:

۱- فکر و اندیشه

۲- تعاون و همکاری

۳- سیاست و امنیت

۴- وضع قوانین

۵- نوآوری و ابتکار

اول: فکر و اندیشه

فکر و اندیشه تأثیر بسیار زیادی در پیشرفت ملتها دارد. اگر فکر جامد باشد جامعه نیز به جمود گرایش پیدا می کند، در گزارشهای سازمان ملل درباره توسعه به فکر و اندیشه اهمیت زیادی داده شده است، اندیشه ای که جامعه را هدایت می کند و در ارزشها، آیین ها و سنت هایی که موجب تسریع یا کندی فرآیند توسعه می شود، تأثیر می گذارد. گزارش توسعه در جهان در سال ۱۹۹۶م. ?

جامعه ای که با خرافه حرکت می کند و کسب، را توهین به شمار می آورد، پیشرفت نخواهد کرد، مانند جامعه جزیره العرب پیش از اسلام، اسلام اندیشه های سازنده ای با خود آورد و بر اندیشه های خرافی که

عزم و اراده انسان را سست می‌کرد، خط بطلان کشید مسلمانان در اثر پیروی از این اندیشه‌ها توانستند بر سایر ملت‌ها پیشی بگیرند وقتی، شعله فروزان آن اندیشه‌ها در درون انسان به خاموشی گرایید، هنگامی که دعا به درخواستی بدون تلاش بدل گردید، و به بهانه اینکه خداوند روزی دهنده است، خانه نشینی جای طلب رزق و روزی را گرفت و توکل بخدا جای خود را به سستی و سهل انگاری داد، جامعه اسلامی از حرکت باز ماند.

حرکت نو در افکار و ارزش‌ها می‌تواند جامعه را به حرکت وا دارد و پویایی و آمادگی پیشرفت را در او زنده گرداند
امیرالمومنین علی علیه السلام در مخالفت با این افکار می‌فرماید:

فتوا کلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات

کار را به گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید تا هر چه داشتید به باد یغما رفت. - خطبه‌ها: ۲۷. ?

((الداعی بلا عمل کالرامی بلاوتر؛ کسی که مردم را به کار نیک می‌خواند و خود عمل نمی‌کند، چونان تیر اندازی است که کمانش را زه نیست)) - کلمات قصار: ۳۳۰. ?

الزهد کله بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم

همه زهد، میان دو کلمه از قرآن قرار گرفته است، خدای تعالی فرماید: ((تا بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین نباشید، بدانچه بدستتان می‌آید شادمانی نکنید.)) - کلمات قصار: ۴۳۱. ?

تا کنون در تصحیح بعضی از مفاهیم و کلمات که به عنوان ارزش‌های اساسی در جامعه رواج یافته است، سخن گفتیم اما درباره تشویق انسان را به انتخاب راه تلاش، کار، جدیت و پشتکار سوق دهد، و از

سستی کردن و کاهلی ورزیدن بدور نگه دارد که در موضوعات گذشته به هنگام بحث درباره کار و ویژگی های انسان تلاشگر؛ از آن سخن به میان آمد در اینجا مجالی برای ذکر مجدد آن نیست.

دوم: تعاون و همکاری

بخشی از کار توسعه بر عهده مردم است لذا باید بین افراد جامعه، روحیه تعاون و همکاری حاکم باشد تا بتوان کارهای بزرگ را انجام داد از این رو توسعه محصول همکاری گروهی است و بدون این همکاری سرمایه مطلوب شکل نمی گیرد، اراضی اصلاح نمی شود و در نتیجه تولید دلخواه محقق نخواهد شد از سوی دیگر تمایل و علاقه به توسعه باید با احساس مسئولیت جمعی همراه باشد زیرا انسان موجودی اجتماعی است و باید با دیگران زندگی کند و سعادت و خوشبختی او تنها در صورتی که همه سعادت مند باشند، علمی خواهد شد.

خود بینی و روحیه خودخواهی دو مانع بزرگ بر سر راه توسعه محسوب می شوند، بر خلاف اعتقاد سرمایه داری که انگیزه فردی را در جامعه تقویت می کند و در نتیجه توسعه فردی در آن جامعه گسترش می یابد اسلام را تزکیه می کند و روحیه خودخواهی و غرور را از درون وی می زداید و او را متواضع و مجرب دیگران قرار می دهد چنین انسانی در راه خیر گام بر می دارد و خیر خواه خود و دیگران می شود، آنچه برای خود دوست می دارد، برای دیگران نیز می خواهد بنابراین، آنچه ذکر شد از مهمترین ویژگی های جامعه متری و پیشرفته محسوب می گردد، چنین جامعه ای می تواند بر بام فردا بایستد زیرا جامعه توسعه یافته، جامعه ای پویا، زنده و پایدار است و اعضای آن جامعه از یک پیکرند، که اگر روزگار عضوی را

بدر آورد، اعضای دیگر را آرام و قرار نماند آری، اسلام دین همکاری و وحدت است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فان یدالله مع الجماعه و ایاکم و الفرقة

دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر کنید. - خطبه ها: ۱۲۷. ?

((ألزموا ما عقد علیه جبل الجماعه؛ از آنچه رشته جماعت به آن بسته شده، دست بردارید)) - خطبه ها: ۱۵۲. ?

فان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه

همراه جماعت بودن، در کار حقی که آن را ناخوش می دارید، از پراکندگی بهتر است. - خطبه ها: ۱۷۵. ?

یعنی پیوستن به جمع، حتی اگر با تمایل شخصی فرد سازگار نباشد لذا امام علیه السلام در خصوص تعاون و همکاری جمعی می فرماید: والتعارن علی اقامه الحق؛ در برپایی حق، همکاری کنید. - غررالحکم: ۱/۳۵۰. ?

و آیا در جامعه همکاری بهتر از آبادانی، کشت و زرع، سرمایه گذاری و استفاده از سرمایه برای جامعه، وجود دارد؟ و آیا کاری مهمتر از برپایی حق و عدالت هست؟

سوم: سیاست و امنیت

عامل سیاست، در پیشرفت اقتصادی کشورهای صنعتی تأثیر زیادی دارد، بطوریکه امنیت و آرامش مردم را تأمین می کند و زمینه مشارکت علمی در تصمیم گیریها و همکاری در اجرای طرحها را برای مردم فراهم می سازد، نکته قابل توجه آن است که این کشورها در حالت آرامش بسر می برند و اینگونه پیشرفتهای هیچ تأثیری در شکل و محتوای این حکومتها نمی گذارد، در حالی که کشورهای جهان سوم شاهد دگرگونی و تحولات سیاسی زیادی است و حتی آرامش نسبی نیز بر این جوامع حاکم نیست بطوری که مسائل قانونی و تشکیلات اداری همواره در حال تغییر است این تغییر و تحولات، آرامش لازم را از برنامه های توسعه و پیشرفت اقتصادی

می گیرد لويس می گوید:

Growth economic of, – ((رفتار و برخورد دولتها، در حرکت یا رکود فعالیتهای اقتصادی، تأثیر مستقیم دارد.)) –
? theory The .W .A ,Lewis .۱۹۹۵

مهمترین شرایطی که باید در دولت باشد تا بتواند بخش اقتصادی را به خوبی اداره کند، عبارتند از:

۱- پابندی دولتمردان به ضوابط اقتصادی و پرهیز از تبذیر و اسراف.

۲- ایجاد فضای لازم برای مشارکت مردم در فعالیتهای مختلف حیاتی.

۳- حمایت معنوی و مادی از فعالیتهای اقتصادی.

۴- حل مشکلاتی که مانع از تحقق فعالیت درست اقتصادی می گردد.

۵- تأمین امنیت اقتصادی.

۶- تأمین فرصتهای مساوی برای همه.

اسلام در خصوص ایجاد نظام سیاسی نمونه که بتواند برای امت اسلامی همه وسایل پیشرفت و ترقی را تأمین کند، گامی بلند و کیفی برداشته است. قرآن کریم در بسیاری از آیات به این حقیقت اشاره می کند و در سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام نیز این حقیقت انکارناپذیر، تبیین شده و بر شرایطی که باید یک نظام سیاسی دارا باشد تا بتواند سیاست توسعه را همراهی کند، تأکید بسیار شده است.

در خصوص پابندی و تمسک به معیارهای اقتصادی، دهها گفتار از امام علی علیه السلام منقول است که کارگزاران خود را به سبب تجاوز به حقوق دیگران یا اسراف و زیاده روی در اموال عمومی توبیخ کرده اند.

این مطلب در نامه حضرت به زیاد بن ابیه به صراحت آمد است:

وانی أقسم بالله صادقاً لان بلغنی انک خنت من فی ء المسلمین شیئاً صغیراً أو کبیراً، لا شدن علیک شده تدعک قلیل الوفرة قلیل الظهر، ضئیل الأمر

به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چنان بر تو سخت

گیرم که کم مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی. - نامه ها: ۳۰. ?

و از آنجمله نامه حضرت به ابن حنیف است که او را بخاطر حضور در مهمانی شامی که یکی از ثروتمندان بر پا کرده است، سرزنش می کند و نیز به یکی دیگر از عاملانش می نویسد:

بلغنی أنك جردت الأرض فأخذت ما تحت قدميك و أكلت ما تحت يديك فارفع الي حسابك

مرا خبر داده اند، که زمین را از محصول عاری کرده ای و هر چه زیر پایت بوده، بر گرفته ای و هر چه بدست آمده، خورده ای، حساب خود را نزد من بفرست. - صدوق، خصال: ۳۰. ?

امام علی علیه السلام والیانش را به صرفه جویی و دوری از تبذیر و اسراف فرا می خواند و می فرماید:

أدقوا أقلامكم، قاربوا بين سطوركم و أحذفوا عني فضولكم و اقصدوا قصد المعاني و اياكم و الا كثار فان أموال المسلمين لا
تحتمل الأضرار

قلمهایتان را باریک کنید، سطرهایتان را به هم نزدیک کنید، سخنها را اضافی را حذف کنید، بیش از آنچه مقصود را برساند، ننویسد، از زیاده روی بپرهیزید، چون نباید به اموال مسلمانان ((اموال عمومی)) زیانی برسد.)) - صدوق، خصال: ۳۰. ?

در خصوص زمینه سازی برای مشارکت مردمی می فرماید:

انما الذين... العامه من الأمة فليكن صغوك لهم و ميلك معهم - نامه ها: ۵۳. ?

اما ستون دین... عامه مردم هستند، پس باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد در جای دیگر می فرماید:
((انما الشوری للمهاجرین و الأنصار؛ شورا، از آن مهاجران و انصار است.)) - نامه ها: ۶. ?

شورا شیوه ای در حکومت است که ابعاد ارتباط بین راعی ((دولت)) و رعیت ((مردم))

را ترسیم می کند، فضایی را که اسلام در این زمینه ایجاد کرده است، روحیه مسئولیت پذیری را در مردم زنده می کند و آنان را به مسئولیت بزرگی که بر عهده دارند، متوجه می سازد.

در خصوص حمایت از فعالیت اقتصادی، امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

ولیکن نظرك فی عماره الارض أبلغ من نظرك فی استجلاب الخراج لان ذالك لا یدرك الا بالعماره و من طلب الخراج بلا عماره أخرج البلاد و أهلک العباد

باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادانی زمین باشی، زیرا اخراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلب کند و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است. - نامه ها: ۵۳. ?

و درباره مشکلاتی که دامنگیر نیروهای دست اندر کار تولید در جامعه است، امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر آنان را به تاجران و صنعتگران و کسبه تقسیم می کند و سپس مشکلاتی را که هر صنف با آن مواجهند، تبیین می کند مشکلاتی به فعالیتهای اقتصادی آسیب می رساند و دولت وظیفه دارد که با این مشکلات به شیوه ای مناسب مبارزه کند تا به شکوفایی و پیشرفت اقتصادی منتهی شود لذا امام می فرماید:

ثم أستوض بالتجار و ذوی الصناعات و أوص بهم خیرا

اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه وران بپذیرد و درباره آنان به کار گزارانت نیکو سفارش کن. - نامه ها: ۵۳. ?

همچنین امنیت اقتصادی می تواند با فراهم آوردن فضایی آرام برای بهره برداری از سرمایه بدون ترس و بیم و بدور از هر گونه ظلم و اجحاف، به افزایش تولید کمک کند.

امام علی علیه السلام در برابر اموالی که خلیفه دوم بر آن

دست یافت، موضع صریحی گرفتند و فرمودند:

والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته فان في العدل سعه و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اُضيق

به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان، که در دادگری گشایش است، و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می رود، بیشتر به تنگ آید. - خطبه ها: ۱۵. ?

این گفتار بر امنیت اقتصادی تأکید دارد، امنیتی که اسلام از طریق برقراری عدالت، در جامعه حاکم می کند امام علی علیه السلام در سیاست دادگرانه خود بسیار سخت گیر بود و به محض اینکه می شنید کار گزارش حق کسی را تزییع کرده است، برای او نامه توییح می فرستاد.

أما بعد فقد بلغني عنك أمر ان كنت فعلته فقد أسخطت ربك و عصيت امامك و أخزيت أمانتك، بلغني انك جردت الارض فأخذت ما تحت قدميك و أكلت ما تحت يدك، فارفع الي حسابك و اعلم ان حساب الله أعظم من حساب الناس و السلام

از تو خبری بر من رسید اگر چنان باشد که خبر داده اند، پروردگارت را خشمگین ساخته ای و بر امام خود عصیان ورزیده ای و امانت را خوار و بی مقدار شمرده ای، مرا خبر داده اند که زمین را از محصول عاری کرده ای و هر چه زیر پایت بوده، بر گرفته ای و هر چه بدست آمده، خورده ای، حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است. - نامه ها: ۴۰. ?

وقتی شنید که ((مصقله)) فی ء را

بین خویشاوندان عربش تقسیم کرده است نامه ای مشابه به او نوشت. هنگامی که حاکم با کار گزارانش اینگونه رفتار کند و قاطعانه از آنان حساب بکشد و هیچگونه شک و تردیدی را در اجرای قانون بخود راه ندهد. چنین جامعه ای شایسته حاکمیت قانون و امنیت و استقرار است.

اما فرصتها نیز برای همه یکسان است و زندگی سراسر فرصت است و بطور یکسان در اختیار همه قرار دارد. نعمت های الهی نیز بر گروهی خاص محدود نمی شود بلکه همه از این نعمتها برخوردارند. چون خداوند برای خود، بندگان برگزیده ای ندارد. امیرالمومنین علی علیه السلام در این خصوص می فرماید:

الرزق مقسوم و الایام دول و الناس شرع سواء

روزی تقسیم شده است و روزگار در گردش است و مردمان یکسان و برابرند. - غرالحکم: ۲/۱۳۱. ?

بنابراین نعمتهای الهی بدون استثنا به همگان اختصاص دارد وقت نیز سرمایه هر انسانی در این زندگی است پس باید در استفاده از آن کوشید چون مردم در بهره گیری از این نعمتها یکسانند، وقت نیز در اختیار همه است و همه بطور یکسان می توانند از آن بهره ببرند.

چهارم: وضع قانون

می توان به وضع قانون درباره اراضی و چگونگی مالکیت زمینهای کشاورزی و غیر کشاورزی اشاره کرد اقتصاددانان کلاسیک مشکل زمین را اساس مشکلات اقتصادی می دانند، زیرا واقعیت تلخ استثمار و استعباد تلاش کارگر در این مشکل منعکس می گردد، تولید را نیز کاهش می دهد، ((رودین وورند)) درباره علل و انگیزه های فقر در منطقه خاورمیانه می گوید:

((کاهش بهره برداری از زمین و افزایش سهم مالکین، از علل و انگیزه های اساسی فقر در این منطقه به شمار می آید.)) - وورند: الارض و الفقر فی الشرق الاوسط، ص ۲۰۷. ?

در ادامه می گوید: ((پایین بودن سطح تولید و

نابسامانیهای نظام زمین با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند)) وقتی که اقتصاددانان معاصر به توسعه صنعت روی آوردند، مسأله زمین به فراموشی سپرده شد و تنها عده کمی از آنها بودند که اعتقاد داشتند تحولات اقتصادی در نتیجه تحرکات و خیزشهای ناشی از تضادهای موجود در جامعه پدید می آید.)) - همان: ۲۰۸. ?

از این رو مشکل زمین تنها به کشاورزی محدود نمی شود، بلکه استخراج معادن، احداث سدها، تولید انرژی، تأسیس کارخانه ها و بندرها و نیز موارد مشابه آن، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که نمی توان آن را نادیده گرفت.

اسلام مسأله زمین را به طور ریشه ای حل کرده است: زیرا علاوه بر دلایل عرفی، احیای زمین را عامل حیات آن قرار داده است، از اینرو امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

((من أحيى أرضاً ميتة فهي له ؛ هر کس زمین مواتی را احیا کند، زمین از- وسایل الشیعه، ۲/۱۴۳. ? آن او خواهد بود)) و هنگامی که مسأله احیای زمین در چهار چوب قوانین، سازمان یابد و به اجرا در آید، نه تنها موجب پیشرفت شهری بلکه باعث پیشرفت تمدن نیز خواهد شد. چه، در سایه این قانون، حس مسئولیت پذیری که اساس و مبنای هر پیشرفتی است، - در افراد جامعه پدید می آید. وقتی معیار مالکیت تولید باشد، می تواند آثار چشمگیری در روند حرکت ملتها بجای بگذارد و این قانون علاوه بر آثار اقتصادی، موجب تحرک در ملت‌هایی خواهد شد که اعتقاد دارند احیای زمین به نفع آنهاست و سعادت و نیکبختی آنان را تضمین می کند لذا برنامه ای را که ((دروین وورند)) برای حل مشکل اقتصادی در خاورمیانه پیشنهاد می کند، شبیه قانون احیای اراضی است ((وی ایجاد مالکیت‌های دسته جمعی

و گروهی را پیشنهاد می کند، و معتقد است که باید مالکیت آب در اختیار دولت قرار گیرد. تا همه افراد بتوانند بطور یکسان از آن بهره ببرند.)) -وورند: ۱۹۸. ?

با این وجود قانون احیای اراضی، تنها ملتها را از نظر فقر و تنگدستی نمی رهاند، بلکه به محیط زندگیشان زیبایی می بخشد بطوریکه هیچ زمینی خشک و بی آب و علف نخواهد ماند و سرسبزی تا افق امتداد می یابد، و ترانه پیروزی بر طبیعت بر لبان انسان می نشیند و طبیعت مطیع و رام انسان می شود و همواره آماده پاسخگویی به نیازهای وی می گردد.

پنجم: نوآوری و ابتکار

وقتی هدف توسعه، دگرگونی وضع موجود و هدایت جامعه به سوی تولید بیشتر باشد، بخشی از کار توسعه به خلاقیت و قدرت ابتکار انسان بر می گردد، که می تواند با نوآوری و ارایه اندیشه های سازنده حرکت جامعه را در مسیر توسعه سرعت بخشد، پیشرفت جامعه اروپا در واقع مدیون اندیشه های انقلابی بود که در عصر نهضت فکری اروپا در طول دو قرن هفده و هیجده، رواج یافت و جامعه را به سرعت به سوی شکوفایی و پیشرفت سوق داد.

وقتی اندیشه های سازنده، تواناییهای پنهان و بالقوه ملتها را آشکار سازد، نوبت به افرادی می رسد که می توانند با نوآوری های خود گامهای بزرگی را در تولید بردارند، به عنوان مثال اختراع ماشین بخار، الکتریسیته و اتومبیل تأثیر بسیار زیادی در افزایش تولید و دگرگونی کارآیی منابع طبیعی و انسانی داشت.

شومپتر می گوید: ((مهمترین مسأله در تولید، ایجاد شرایط مناسب برای شکوفایی استعدادهای خلاق و درخشانی است که می تواند فرایند تولید را سرعت بخشد، ضرورتی ندارد که همه مردم از چنین ویژگی برخوردار باشند. بلکه کفایت بعضی از مردم نو آور

و مخترع باشند)) - P, eveiopment, Schumpeter A, Economic of Theory ?

اقتصاددانان مسأله نوآوری را مورد بررسی قرار دادند و آن را زاینده عامل تربیت بویژه در دوران کودکی دانستند، به عنوان مثال پدری که با لطف و محبت فرزندانش را در آغوش می کشد و به شایستگیهای آنان احترام می گذارد و توانمندیهایش را رشد می دهد، فرزندان نوآور، مستعد و خلاق به جامعه تحویل می دهد، بر عکس اگر با فرزندان برخوردی تحقیرآمیز شود یا با بی توجهی و بی احترامی با آنان رفتار شود، استعداد هر گونه نبوغی در آنان می میرد.

((مک کل لند)) از کسانی است که به بررسی مسأله نوآوری در جهان سوم پرداخته و به این نتیجه رسیده است که دوران کودکی اهمیت بسزایی در ایجاد و رشد قوه ابتکار در افراد دارد.

مک کل لند معتقد است که ویروس ذهنی در ۸۰ الی ۹۰ سال قبل در امریکا بسیار بالا بوده است در حالی که امروز در چین در روسیه و کشورهای جهان سوم بسیار بالاتر است به اعتقاد مک کل لند رشد ویروس ذهنی ناشی از تغییر ایدئولوژی است که در افراد ایجاد انگیزه می کند و ملتها را به سوی پیشرفت سوق می دهد، نتایج مطالعات وی در ایالت اندراپرادش نشان می دهد که:

نه پول در کمبود عامل ویروس ذهنی مسئول است نه باور داشتهای اجتماعی بله تعلیم و تربیت نقش مهمی را در پدید آمدن این ویروس ایفا می کند. - ۱۵۰. Mc, cielland M. The Society Achieving P ?

آخرین نتایجی که این دانشمند بدان دست یافته، مطابق فرموده امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد است:

یا کمیل العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت

تحرس المال و المال تنقصه النفقه و العلم يزكو على الانفاق و صنيع المال يزول بزواله

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم ترا نگه می دارد و تو باید مال را نگه داری، مال به هزینه کردن کاسته می شود و حال آنکه، از علم هر چه انفاق کنی، افزونتر شود. و آنچه با مال پرورده شود با زوال مال زوال می یابد. - کلمات قصار: ۱۳۹. ?

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام برنامه تربیتی کاملی را ارائه می دهد که جوانب مختلف زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در بر می گیرد. امام علی علیه السلام در تشویق به یادگیری علم سودمند به فرزندش می فرماید:

و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه

بدان در دانشی که در آن فایده‌تی نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود. - نامه ها: ۳۱. ?

و نیز می فرماید:

و انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شی ء قبلته، فبادرتك بالادب قبل أن یقسو قلبك و یشتغل لبك، لتستقبل بجد رأيك من الأمر و ما قد كفاك أهل التجارب بغیته و تجربته، فتكون قد كفیت موونه الطلب

دل جوانان نوحاسته چونان زمین نا کشته است که هر تخمی در آن افکنند، بپذیرش و پیرویش. من نیز پیش از آنکه دلت سخت و اندرز ناپذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید. چیزی از ادب به تو می آموزم تا به جد تمام به کارپردازی و بهره خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده اند و به محک خویش آزموده اند، حاصل کنی و دیگر

نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری. - نامه ها: ۳۱. ?

آری، اینها عناصر تربیت و پرورش استعدادهاست بطوریکه امام می کوشد، حس حقیقت جویی را از طریق علم سودمند و نیز از لابلای تجارب دیگران در وجود فرزندش بارور سازد. در ادامه امام علیه السلام به ارائه تجربیات خود می پردازد و از فرزندش می خواهد که از آنان پند بگیرد و از نتایج آن بهره ببرد.

مفاهیمی که باید تصحیح گردد

حرکت شتابزده اقتصادی در کشورهای صنعتی مفاهیم و اندیشه هایی را به وجود آورد و کشورهای در حال توسعه کوشیدند تا از این اندیشه ها و به طور کلی از حرکات و سکنات غرب تقلید کنند که باید این مفاهیم اشتباه را که در کشورهای در حال توسعه و از آنجمله کشورهای اسلامی وارد شده است، تصحیح کرد، هر چند که ممکن است این مفاهیم در زادگاه خود - کشورهای صنعتی - درست باشد. از جمله این مفاهیم و اندیشه ها، گرایش به سوی صنعتی کردن جامعه است.

اول: صنعتی کردن جامعه

باید گفت که پرداختن به صنعت امری ضروری است و بحثی در آن نیست، زیرا بدون صنعت جامعه نمی تواند به مرحله خود اتکایی برسد، اما پذیرفته نیست که صنعت به حساب مردم شکل بگیرد.

پاره ای از کشورهای در حال توسعه، پذیرفته اند که اشتغال زیاد کارگران در بخش صنعت، معیار پیشرفت است، بویژه در زمانی که نسبت آن به بخش کشاورزی بالاتر باشد، به عبارت روشنتر هر چه نقش کشاورزی کم شود و مردم به صنعت روی آورند، پیشرفت و ترقی محقق می شود. بعنوان مثال، کشورهای هند، بنگلادش، نپال، افغانستان و ویتنام را ذکر می کنند که ۷۱٪ از نیروی کار در این کشورها در

بخش کشاورزی فعالیت دارد در حالی که این نسبت در کشورهای امریکا ۲٪، کانادا ۵٪ و آلمان ۴٪ است.

وقتی که توسعه در نظرشان، تولید فراوان کالا باشد، این امر بیانگر اهمیتی است که برای توسعه قائلند، و در این صورت معیار توسعه را بسیج نیروهای انسانی و مادی به سوی صنعت می دانند.

شاید این طرز تفکر - بنابه دلایلی که در اینجا مجال ذکر آن نیست - در امریکا، کانادا و آلمان صادق و عملی باشد. ولی بدین معنی نیست که در کشورهای جهان سوم که مبتلا به کمبود کادر علمی، سرمایه و تجارب صنعتی اند، نیز صادق باشد. لذا تقلید از این طرز تفکر برای کشورهای جهان سوم مشکلاتی را بار آورده است که از آنجمله به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- از هم پاشیدگی کشاورزی و نابسامانی وضعیت کشاورزان

- افزایش مهاجرت بی رویه از روستا به شهر و در نتیجه متراکم شدن جمعیت شهرها

- عدم توانایی موسسات اقتصادی در جذب مهاجرین

- بیکاری و به تبع آن بروز مفاسد اجتماعی از جمله رواج دزدی و...

- در نتیجه از هم پاشیدگی جامعه و ناتوانی دولتها در حل این مشکل

این مشکلات کمبود مواد غذایی را هم به دنبال داشته که این کشورها را مجبور ساخته است تا که به استقراض خارجی از کشورهای صنعتی روی آورند. به عبارت روشنتر باید گفت: اندیشه صنعتی شدن نه تنها پیشرفت مطلوب اقتصادی را دنبال نداشته، بلکه موجب از هم پاشیدگی جامعه و خانواده و وابستگی فاحش به کشورهای بیگانه شده است. این واقعیت کشورهای در حال توسعه است که شیوه غربی را در پیش گرفتند.

نگاهی کوتاه به

وضعیت اقتصادی این کشورها پرده از این مشکلات بر می دارد. در حالی که بهتر بود کشاورزی را فدای صنعت نمی کردند و خرابی روستا را به آبادانی شهر ترجیح نمی دادند. اکنون حال و روز این کشورها به حال کلاغی می ماند که خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز از یاد برد بهتر بود این کشورها - که اساس اقتصادشان کشاورزی است برنامه های توسعه را به گونه ای تنظیم می کردند که صنعت تابع کشاورزی قرار می گرفت و پس از آنکه کشاورزی گسترش یافت، و در تأمین غذای خود به خود کفایی رسیدند، فعالیتهای صنعتی را توسعه دهند لذا کشورهایی باید به صنعت اولویت دهند که نمی توانند در زمینه کشاورزی فعالیت داشته باشند. از این رو باید کشورها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته ای که در زمینه کشاورزی پیشرفت می کنند و گروهی که در زمینه حرکت می کنند و هر یک به نوبه خود به بشریت خدمت می کنند.

باید به جوامع بشری به عنوان جامعه ای واحد نگاه کرد که مرزها از میانشان برداشته شده است، به طوری که هر یک بتوانند در زمینه های مختلف توسعه با هم همکاری کنند و هر یک بنا به امکاناتی که در اختیار دارد، نقشی را در توسعه ایفا کنند. در نتیجه کشورهایی که دارای سرمایه کشاورزیند، کشورهای غیر صنعتی باقی بمانند و کشورهایی که از این سرمایه محرومند، به صنعت روی آورند، این برنامه را می توان در میان قشرهای مختلف یک جامعه با توزیع وظایف و تقسیم کار بین آنها به اجرا در آورد. در اینجا بار دیگر به اهمیت برنامه ریزی اشاره می کنیم که باید بر اساس تعیین نیازهای

اهم و مهم تنظیم گردد. لذا پاره ای از کشورها باید به کشاورزی اولویت دهند که بیشتر کشورهای جهان سوم در این ردیف قرار دارند. این طرز تفکر با موضع اسلام که کشاورزی را اساس زندگی می داند و کشاورزان را گنجینه های زمین می خواند، هماهنگ است. همانطور که از رسول اکرم (ص) روایت شده است که فرمود:

((الزراعون كنوز الله في أرضه؛ کشاورزان گنجینه های الهی در زمینند.)) - التهذيب: ۱/۳۸۴ روایت ۲۵۹. ؟

امیر المومنین علیه السلام نیز درباره کشاورزان به نیکی سفارش می کرد. - کلینی: کافی ۵/۲۸۴، روایت ۳. ؟

دوم: معیارهای نادرست

دسته بندی کشورهای جهان به ثروتمند و فقیر، توسعه یافته و در حال توسعه، بر اساس آمارهای صورت می گیرد که مهمترین آنها، میانگین درآمد ناخالص ملی است. روشن است آمارهایی که اقتصاددانان از میانگین درآمد ملی ارایه می دهند، حالت واقعی جوامع را منعکس نمی کند. مرتضی قره باغیان یکی از اقتصاددانهای ایرانی، ده مانع را که بر سر راه محاسبه درآمد ملی قرار دارد، بر می شمرد، و نتیجه می گیرد که نمی توان درآمد ملی را معیار دقیقی برای تعیین واقعیت اقتصادی جوامع بکار گرفت.

شاید بتواند گوشه ای از واقعیت اقتصادی را منعکس کند، اما بیانگر همه آن نیست. از سوی دیگر پیشرفت ملتها را نمی توان با اعداد و ارقام سنجید و تا زمانی که این عوامل متغیر باشد، تعیین میزان کارآیی ملتها براساس آن، دشوار خواهد بود. البته گاهی اتفاق می افتد که کشوری در یک چشم بهم زدن از خواب غفلت بیدار می شود و با تغییر اوضاع پیرامون خود، یک شبه راه صدساله ترقی را طی می کند. به عنوان مثال می توان، کشور تایلند را نام برد که از کشورهای در حال

توسعه و درجه دوم یعنی دارای درآمد متوسط به شمار می رفت ولی الان به کشوری صنعتی تبدیل شده و محصولات آن از مرز قاره ها گذشته است. اینجاست که باید واقعیت روانی و کارآئی روحی ملتها را در مسیر توسعه در نظر گرفت و البته عوامل دیگری وجود دارد که با اعداد و ارقام قابل سنجش نیست.

فرهنگ اقتصادی نهج البلاغه

الابيض: سفید(نقره) Silver

منظور از سفید، نقره و منظور از زرد، طلاست ابن خلدون می گوید: علی شریاصی: احمد المعجم الاقتصادي الاسلامی، ص ۹۰. ? علیه السلام می فرمود: ((یا صفراء یا بیضاء غری غیری، ای زرد و سپید(زر و سیم) دیگران را بفریبید.)) - ابن خلدون: مقدمه ص ۲۰۴. ?

الاجاره: اجاره Lease

اجاره عقد بر مالک شدن منفعت معلوم است در برابر عوض معلوم.

امام علیه السلام می فرماید:

أما وجه الاجاره فقوله تعالى: نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمه ربك خير مما يجمعون فأخبرنا سبحانه أن الاجاره أحد معاش الخلق...

اجاره، از این فرموده خداوند فهمیده می شود: ((ما روزی آنها را در این زندگی دنیا، میانشان تقسیم می کنیم. و بعضی را به مرتبت، بالاتر از بعضی قرار داده ایم. تا بعضی، بعضی دیگر را به خدمت گیرند(زخرف ۴۳) خداوند به ما خبر داده است که اجاره یکی از راههای امرار معاش است.)) - ترجمه لمعه، ج ۲، ص ۱ ?

الاحتكار: احتکار Hoarding

به معنی جمع کردن و خودداری کردن است و در اصطلاح عبارتست از: انبار کردن طعام به منظور گران فروختن. امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می فرماید:

((فامنع من الاحتكار؛ پس از احتکار منع کن.)) - نامه ها: ۵۳. ?

احياء الموات: احیای موات(زمین بایر) Revival

منظور

احیای زمینی است که در آن زراعت نشده و بایر و بدون کشت و زرع باقی مانده است.

گویند: احیای موات، احیای زمین بایر، با ساختن بنا بر روی آن یا با کشت و زرع است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها إلى الامام

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند، باید آنرا آباد نگه دارد و خراج آنرا به امام از اهل بیت من پردازد - حر عاملی: وسائل الشیعه. ۲/۱۴۳؟

الأجر: مزد، پاداش Reward

مالی است که در ازای منفعت و سود پرداخت می شود. خواه کار، زمین یا وسیله باشد. امام می فرماید:

انما الاجر فی القول باللسان و العمل بالأیدی و الأقدام

اجر و ثواب، حاصل گفتار به زبان است و کردار به دست و پای - کلمات قصار: ۴۰.؟

الأسراف: اسراف، زیادی روی در مصرف Extravagance

عبارت است از: مصرف مال بسیار برای هدفی کوچک و بی ارزش. امام علی علیه السلام می فرماید:

اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف

بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود S...های تبذیر و اسراف است - خطبه ها: ۱۲۶.؟

الاستثمار: بهره برداری، سرمایه گذاری Exploitation

استثمر الشیء: از چیزی بهره برداری کرد. این لفظ در سخنان امیرالونین به معنی متداول امروزی بکار رفته است. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و بعضهم یحب تمثیر المال؛ بعضی بارور ساختن مال را می پسندند.)) یعنی افزایش مال از راه سرمایه گذاری و کار بر روی آن. - کلمات قصار: ۹۰.؟

اعواز: نیازمندی money of Lack

از ماده ((عوز)) به معنی فقر و تنگدستی و سوء معیشت است.

الاقتصاد: میانه روی، علم اقتصاد Economy

علمی که درباره ثروت، سرمایه، کسب، مالکیت، هزینه و

صرفه جویی بحث می کند و نیز موضوعاتی از قبیل تولید، سرمایه گذاری، عوامل بهره وری و خدماتی و مسائل پس انداز، و فقر غنی را مورد بررسی قرار می دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((الاقتصاد ينمي القليل؛ میانه روی ((کم)) را بسیار می کند.)) - غرر: ۱/۹۲؟

لا هلاك مع الاقتصاد؛ میانه روی با هلاکت همراه نیست. - غرر: ۶/۲۶۲؟

الاقتصاد نصف المونه؛ میانه روی (صرفه جویی) نیمی از هزینه است. - غرر: ۱/۱۵۱؟

القطاع: اقطاع، تیول، زمینی را به اقطاع دادن Land distribution

استقطعه: از او خواست که قطعه زمینی را به مالکیت وی در آورد، تا هر گونه که می خواهد در آن دخل و تصرف کند و اقطاع، آن است که دولت زمینی را به شخصی واگذار کند تا از آن او گردد و از درآمد آن زندگی کند و ((أورضون، زمینها)) نیز نامیده می شود و "قطیعه" جمع آن "قطائع" نیز به همین معناست. امام امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ((ولا تقطن لحاشيتك قطیعه؛ به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندانت زمینی را به اقطاع مده)) - نامه ها: ۵۳؟

الأكارون و الأكار: کشاورزان، شخم زنان furrow To

شخم زنان؛ کسانی که روی زمین کار می کنند. در ((کافی)) آمده است:

و كان يكتب و يوصى بالفلاحين خيرا وهم الأكارون

در خصوص کشاورزان و همچنین شخم زنان به نیکی سفارش می کرد- کلینی: کافی، ۵/۲۱۴/۳؟

امام می فرماید: ((الدنيا مزرعه ابليس و أهلها أثره حراثون، دنیا کشتگاه شیطان است و دنیا پرستان، شخم زنان و کارگران اویند)) - شرح نهج البلاغه: ج ۲۰/۳۲۵ رقم ۷۲۰؟

الانفاق: انفاق کردن، هزینه کردن Infeudation

هزینه کردن سرمایه در راه نیاز. امام علی علیه السلام می فرماید: ((طوبى لمن...أنفق الفضل من ماله؛ خوشا به حال کسی که...زیادی

مالش را انفاق کند)) - کلمات قصار: ۱۱۸ ?

الأود: رنج، سختی، oneself Extert

به معنی زحمت و تلاش نیز هست، می گویند: قام بأود عائلته: سختی با خانواده را به دوش کشید.

امام علیه السلام می فرماید: ((انی لعالم بما يصلحکم و یقیم أودکم؛ می دانم داروی درد شما چیست و این کژی را چگونه راست توان کرد)) - خطبه ها: ۶۹ ?

البخل: بخل، بخل ورزیدن Avarice

محروم کردن انسان از مال خود، ایثار نکردن به هنگام نیاز، امیرالمومنین (ع) فرمود:

((اذا بخل الغنی بمعروف باع الفقير آخرته، هر گاه توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت)) - کلمات قصار: ۳۶۳ ?

البقاع: قطعه ای زمین land of Piece

و معنی دیگر آن، آبگیر است، مفردش بقعه است. امام علیه السلام می فرماید:

((...فانکم مسوولون حتی عن البقاع و البهائم؛ زیرا شما مسئول هستید، حتی در برابر زمینها و ستوران)) - خطبه ها: ۱۶۶ ?

بیت المال: بیت المال treasury Public

خزانه اموال عمومی، و دارای احکام خاصی در دین است. امام علی علیه السلام می فرماید:

و لا ینبغی لی أن أدع الجند و المصر و بیت المال و جباه الارض...ثم أخرج فی کتبه أتبع أخرى

شایسته نیست که من لشکر و شهر و بیت المال و گرد آوری خراج...را واگذارم و با فوجی از لشکر بیرون آیم و در پی فوجی دیگر شتابم - خطبه ها: ۱۱۸ ?

البيع: خرید و فروش Selling

خرید و فروش کالا در ازای قیمت، از کلمات اضداد است؛ مانند: ((بعته هذا الثوب؛ لباس را فروختم و بهایش را گرفتم)) و ((بعته هذا الثوب؛ لباس را خریدم و قیمتش را پرداخت کردم)) و بیاعه جمعش بیاعات، به معنی کالا- یا جنس مورد معامله است.

امام علیه السلام

می فرماید: ((فی کثیر منهم (التجار) تحکما فی البیاعات؛ بسیاری از آنان (تاجران) به میل خود برای کالای خود بها می گذرانند))
و- نامه ها: ۵۳. بیع در این گفتار امام بکار رفته است: ((فیستحلون الخمر بالنیذ...والبا بالبیع؛ حرام خدا را حلال شمارند، و شراب را نیذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند)) - خطبه ها: ۱۵۵؟

التراب: خاک Dust

جمع آن اتربه و تربان، به معنی زمین و نعمتهای آن است، امام علی علیه السلام می فرماید:

من وجد ماء و ترابا ثم أفتقر فأبعده الله

هر کس آب و خاک بیابد، باز هم فقیر باشد، خداوند او را از رحمت خود دور کند - وسائل الشیقه ۱۷/۴۱؟

التبذیر: بیهوده مصرف کردن Waste

عبارت است از مصرف در موارد غیر ضروری یا بیهوده مصرف کردن؛ در حالی که اسراف به معنای مصرف بیش از حد، در موارد نیازست. از ریشه ((بذر، پراکند، گرفته شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((اعطاء المال فی غیر حقه اسراف و تبذیر؛ بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای تبذیر و اسراف است)) - خطبه ها: ۱۲۶؟

التبر: طلا، طلای خام Gold

واحدش ((تبره)) به معنی طلای سکه زده و ریخته نشده است.

هنگامی که سکه زده شود دینار یا درهم نام دارد. تنها به ((طلا)) گویند. گاهی به نقره نیز اطلاق می گردد. امام علی علیه السلام می فرماید: ((فو الله ما کنزت من دنیا کم تبراً؛ بخدا سوگند از دنیای شما پاره زری نیندوخته ام)) - نامه ها: ۴۵؟

التجاره: بازرگانی Trace

عبارت است از دخل و تصرف در سرمایه برای رسیدن به سود، و گفته شده که عبارت است از: خرید چیزی که با سود فروخته شده باشد. و نیز

گفته اند: تجارت تصرف در سرمایه و دگرگون آن است برای رشد سرمایه. این کلمه در سخنان امیرالمومنین بسیار وارد شده است. از آنجمله می فرماید:

((ولا قوام لهم... جميعا الا بالتجار؛ و آنان استوار نمانند مگر به بازرگانان)) - نامه ها: ۵۳ ?

((الرعيه طبقات... منها التجار؛ بدان که رعیت را صنفهایی است... و صنفی بازرگانان اند)) - نامه ها: ۵۳ ?

التراف: فراوانی نعمت، در رفاه بودن، خوشگذرانی Seeking - Pleasure

در نعمت بودن، رفاه داشتن، رجل مترف، برخوردار از نعمت فراوان. امام علیه السلام معاویه را از اینگونه وصف می کند: فانك مترف، تو مردی هستی غرق در ناز و نعمت)) - نامه ها: ۱۰ ?

التنافس: رقابت کردن Gomppetition

نفس، نفس نفسا فلانا فی الامر: به او فخر فروخت و با او رقابت کرد.

تناقس القوم فی الامر: در آن مبالغه کردند، زیاده روی کردند و گویی که هر کدام می خواست نیروی خود را ظاهر کند. این کلمه در سخنان حضرت وارد شده است، جایی که در خصوص پیشی گرفتن از هم فرماید: ((هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالامس؛ این ها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آورد نشان با هم رقابت می کردید)) - کلمات قصار: ۱۸۶ ?

و درباره رقابت در امور حکومتی می فرماید:

((لم يكن الذي كان منافسه في سلطان؛ آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت)) - خطبه ها: ۱۳۱ ?

الثروه: ثروت Affluence

از ریشه ((ثرا)) گرفته شده، به معنی زیادی در مال و قوم است. و در اصطلاح: هر چیزی که بتواند نیازهای انسان را بر طرف کند و محدود باشد و همین مفهوم برای مال هم بکار می رود، امام علی علیه السلام می فرماید: ((و بلغتها أركي من ثروتها؛ و

به اندک روزی آن (دنیا) قانع شدن، بهتر است از ثروت آن)) - کلمات قصار: ۳۵۹؟

و ((الثراء)) به معنی ((مال زیاد)) است و اثری الرجل؛ مالش بسیار شد و ثری القوم و أثروا؛ اموالشان بسیار گشت. امام علی علیه السلام می فرماید: ((...ان قیل أثری قیل أکدی،... اگر گویند که توانگر شد، بی درنگ بانگ برآید که تهی دست گردید)) - کلمات قصار: ۳۵۹؟

الثمن: بها، قیمت، ارزش Price

ارزش هر چیزی است و نیز استحقاق هر چیزی است، و گویند، ((ثمن)) برای چیزهای مادی بکار می رود و جمع آن ((اثمان)) است. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و یا کل قرص الشعیر من ثمنها، سپس از بهای آن قرص جوینی می خورد)) - خطبه ها: ۱۵۹؟

الجبايه: جمع آوری Collection

جمع آوری زکات یا مال است، گویند: ((جبی المال أو الخراج؛ مال یا خراج را گرد آوری کرد))

امام علی علیه السلام می فرماید، لا ینبغی لی أن أدع الجند... و جبايه الارض؛ شایسته نیست که من لشکر و... گرد آوری خراج را وا گذارم)) - خطبه ها: ۱۱۸؟

الجد: تلاش، کوشش، جدیت Serious

از ماده جد (تلاش کرد) گرفته است و جد فی الامر؛ آنرا محقق ساخت، در آن اهتمام ورزید. أجد فی الامر؛ جدیت بخرج داد ضد هزل (جدی نگرفت) است. اجتهد و أجد فی الامر: آنرا محقق ساخت و از عهده آن بر آمد. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ((جدک لا کدک؛ جدیت کن نه تلاش بیهوده)) - ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۴۱ رقم ۹۱۸؟

الجدب: خشکی، بی آبی، قحطی Infertility

الجدب (عیب جوینی) جدب با فلانا؛ از او عیب جوینی کرد. و جدب جدوبه المكان؛ آبش قطع شد و زمین خشک و بی گیاه گردید. أجدب القوم؛ دچار قحطی شدند.

امام علی علیه السلام می فرماید

قبل الارض

بعد جفونها و أخرج نبتها بعد جدوبها

زمینی را که خشک شده بود، آب داد، و پس از خشکسالی در آن گیاه رویانید - خطبه ها: ۲۲۷. ?

الجهد: تلاش، کوشش Effort

جهد فی الامر جهدا: در آن کار کوشش کرد جهدا؛ به رنج و مشقت رسید.

جاهد مجاهده و جهادا: تمام توانش را بکار گرفت. اجتهد فی الامر: در حد توانایی کوشید.

ثم عمرتم فی الدنيا ما الدنيا باقیه، ما جزت أعمالکم عنکم و لو لم تبقوا شیئا من جهدکم...

تا دنیا باقیست، در همین حال بمانید، این اعمال و نهایت کوششی که در طاعت او بکار می برید... - خطبه ها: ۵۱. ?

الجو: هوا، فضا، جو Air

میان آسمان و زمین، جمع آن اجواء است، گشادگی وادی، خشکی پهناور.

جو هر چیزی به معنی درون و داخل آن است. و نیز به حالتی از سرما، گرما، رطوبت و بادهای اطلاق می گردد، و در کشاورزی و حمل و نقل دریایی و هوایی موثر است. امام علی علیه السلام درباره آفرینش جهان فرماید: ((فتق الأجواء و شق الأرجاء؛ خداوند سبحان فضاها را شکافته را پدید آورد و به هر سو راهی گشود.)) - خطبه ها: ۱. ?

((فرعه فی هواء منفتح و جو منفتح؛ آنگاه خدای تعالی آن کفها به فضای گشاده، فرا برد)) - خطبه ها: ۱. ?

الجود: بخشش Liberality

به معنی کرم و بخشیدن بدون چشمداشت عوض است، امام علی علیه السلام می فرماید:

الجود حارس الأعراف و العلم فدام السفیه

سخاوتمندی، پاسداری آبروهاست و بردباری، دهانند بی خرد - کلمات قصار: ۲۰۲. ?

العدل یضع الأمور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها

عدالت هر چیز را بر جای خود می نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می نهد - کلمات قصار: ۴۲۹. ?

الحرث: کشت،

کشاورزی earth the Totill

به معنی جمع و کسب مال است، الحرث (کشت)، زمینی که بوسیله بذر پاشیدن، تخم کاشتن و غرس نهال سرسبز و دارای گیاه شود، امام می فرماید:

المال و النبون حرث الدنيا و العمل الصالح حرث الاخره

مال و فرزندان کشته این جهان اند و عمل صالح کشته آخرت است - خطبه ها: ۲۳؟

الحرص: آزمندی Ambitious

خواستن با تلاش برای رسیدن به چیزی گفته شده: حرص ضد قناعت و زوال نعمت دیگران را خواستن است و نیز به معنی خواستن چیزی که قسمت انسان نباشد. امام علی علیه السلام می فرماید: ((فان البخل و الجبن غرائز شتی؛ بخل ترس و آزمندی، خصلتهای گوناگونی هستند)) - نامه ها: ۵۳؟

الحسب: شرافت نسب Descent

به معنی مال و نیز شرافت و بزرگواری از آباء و اجداد. امام علی علیه السلام می فرماید:

((من أبطأ به عمله لم يسرع به حسبه)) هر که در کارها درنگ کند، شرف نسب، سبب سرعت در کارش نشود. - کلمات قصار: ۲۲.؟

الحسد: حسد ورزیدن، رشک بردن Grundge

زوال نعمت دیگری را خواستن. امام علی علیه السلام می فرماید:

و انما طلبوا هذه الدنيا حسدا لمن أفاءها الله عليه

بر کسی که خداوند حکومت را بر عهده او نهاده است، رشک می برند. - خطبه ها: ۱۶۸.؟

الحق: حق، درستی، حقیقت The truth

به معنی نصیب، بهره نیز هست. و حق حقا: ثابت شد، واجب شد، سزاوار شد. امام علی علیه السلام می فرماید:

و أعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق، حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی

بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده. حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. - خطبه ها: ۲۰۷.؟

الحكره: احتكار Ransom

اشترى السلع حكره؛ كالا را به

صورت یکجا و عمده خرید. و گفته شده، جزافا: کالا را بدون آنکه وزن و مقدار آن معلوم باشد، خرید.

الخراج: مالیات، خراج Landerenu

الاتاوه (باج و خراج) است و جمع آن اخراج، أخاریج و أخرجه است. و خراج یعنی آنچه از سود یا کرایه زمین بدست آید و نیز آنچه را که حاکم دریافت. و بر ضریبه، جزیه و مال الفی ء تعلق می گیرد و غالبا به مالیات زمین اطلاق می گردد. امام علی علیه السلام فرماید:

هذا ما أمر به علی... مالک... حین و لاه مصر... جباهه خراجها و جهاد عدوها...

این فرمانی است از بنده خدا، علی... به مالک... هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد، و با دشمنانش پیکار کند و... - نامه ها: ۵۳. ?

الدرهم: درهم Dirham

کلمه ای فارسی معرب است و جمع آن درهم و دراهیم و عبارت است از شصت عشر و عشر یک دهم قفیز است و قفیز یک دهم جریب و دراهم، شش دانتق است. این کلمه در زمان امیرالمومنین متداول بوده است، زیرا امام می فرماید:

فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم فما فوق

و تو حتی یک درهم - و چه جای بیش از آن - رغبت نمی کردی که به بهای این خانه دهی - نامه ها: ۳. ?

الدوله: دولت، حکومت، سرمایه ای که دست به دست می گردد State

مالی که رایج است و به قومی اختصاص دارد. و الدوله: به معنی انتقال از حالت سختی و گرفتاری به حالت رفاه و آسایش است. و از آن جهت دول نامیده می شود، چون از سوی گروه و جماعات دست به دست می گردد و هر روز از آن گروهی است، به معنی رواج مال و سرمایه نیز هست. در

یکی از گفتارهای امام آمده است. ((فیتخذوا مال الله دولا؛ مال خدا را میان خود دست به دست گردانند)) - نامه ها: ۶۲. ?

همچنین به معنی حکومت نیز به کار می رود و در گفتار امام به مالک آمده است:

یا مالک انی وجهتک الی بلاد قد جرت علیها دول قبلک من عدل و جور

ای مالک بدان که تو را به بلادی فرستاده ام که پیش از تو دولتها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر - نامه ها: ۵۳. ?

الدین: دین، بدهکاری Debt

مالی که بر عهده و ذمه شخص است یا با عقد قرار داد، یا به واسطه استهلاک و یا وام گرفتن و جمع آن دیون است. امام علی علیه السلام می فرماید:

ان الرجل اذا کان له الدین الظنون، يجب أن یزکیه، لما مضی اذا قبضه

هر گاه کسی را دین الظنون باشد، باید هنگامی که آنرا می ستاند زکاتش را بدهد - الفاظ غریب: ۶. ?

الدینار: دینار islamicera early of coin Agold

کلمه ای فارسی است که معرب شده است و اصل آن دینار به تشدید نون است و جمع آن دنانیر است و دینار معادل شصت حبه جو یا خردل است و یک مثقال از طلا را دینار گویند. این لفظ در دوره اولیه اسلامی به معنی مثقال طلا بکار رفته است. امام علی علیه السلام می فرماید:

((بلغنی انک ابتعت دارا بثمانین دینارا؛ شنیده ام خانه ای خریده ای به هشتاد دینار)) - نامه ها: ۳. ?

الذخیره: پس انداز، اندوخته Reserve

ذخر الشیء: آن چیز را برای وقت نیازمندی پنهان کرد یا برای دنیا و آخرتش آماده ساخت. پس انداز مازاد سرمایه، برای زمان نیاز است، که اگر به نیت رسیدن به ثواب آخرت باشد، کاری پسندیده است. امام

عليه السلام به مالک می گوید:

لا يثقلن عليك شيء خفت به المومنه عنهم فانه ذخر يعودون به عليك في عماره بلادك
کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو باشد و نیز می فرماید:

فليكن أحب الذخاير اليك ذخيره العمل صالح

باید بهترین اندوخته های نزد تو، اندوخته کار نیک باشد - نامه ها: ۵۳. ?

الذراع: مقياس طول dhar of Plureal

ذرع الثوب: با مقياس ذراع لباس را اندازه گرفت که شش مشت است.

الذرع وسیله اندازه گیری است خواه چوب باشد یا فلز. ذراع الرجل: به آن مرد به ذراع فروخت نه به عدد و تخمین. امام علی
عليه السلام در نامه اش به معاویه می نویسد:

ألا تبرع أيها الانسان على ظلعك و تعرف قصور ذرعك

ای آدمی چرا به جای خود نمی نشینی و نمی خواهی کاستیهای خود را بشناسی؟ - نامه ها: ۲۸. ?

الذهب: زر، طلا God

امام علی علیه السلام هر دو لفظ ((ذهب)) و ((تبر)) را به یک معنی بکار برده است. امام علیه السلام درباره ((ذهب)) می
گوید: ((فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك؛ پس همچنانکه زر و سیمت را حفظ می کنی، زبانت را هم حفظ کن)) -
کلمات قصار: ۳۷۳. ?

الربح: بهره، سود Gain. Intersect

قضاوت میان قیمت هزینه و فروش است که هنگام فروش بدست می آید و بدون فروش، ((ربح)) نامیده نمی شود. مقدار بهره
بر اساس رضایت بین طرفین (فروشنده و خریدار) است.

امام علی علیه السلام از کاروانسرای ابن ابی محیط که در آن شتر نگهداری می شد، اطلاع یافت و فرمود:

يا معاشر السمامره أقلوا الأيمان فانها للسلعه، ممحقه للربح

ای گروه دلالان کمتر سوگند یاد کنید که موجب عدم رواج کالا و از بین رفتن سود است - کلینی: کافی ۵/۱۶۲. ?

ربا Usuay

به معنی، زیادت و افزونی است، ربا الماء یربو: زیاد شد، بالا آمد، و در شرع زیادتی مال است از عوض شرط برای یکی از دو طرف عقد، و نیز زیادتی مال است و بدون عقد تبایع و در شرع حرام است و گاهی در نتیجه عدم آگاهی به احکام اتفاق می افتد: من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا؛ هر که علم نداند و تجارت کند، در ورطه ربا افتد)) - کلمات قصار: ۳۴۹. ?

الرزق: روزی Sustenace

آنچه را خداوند به حیوان ارزانی دارد تا بخورد و حلال و حرام را در بر می گیرد و گفته اند؛

الرزق: عطا و بخشش جاری را گویند چه دنیوی باشد چه اخروی، امام می فرماید:

تکفل لکم بالرزق و أمرتم بالعمل؛ روزی شما را بر عهده گرفته و شما را به عمل فرمان داده)) - خطبه ها: ۱۱۳. ?

الرخاء: آسایش، فراخی نعمت Favour

از ماده رخی (نرم شد، آسان گردید، سست و شکننده شد) و رخا العیش (زندگی فراخ و آسان شد). امیرالمومنین علی علیه السلام در توصیف پیامبر (ص) می فرماید:

اللهم أجمع بیننا و بینه فی برد العیش و قرار النعمه... و رخاء الدعه

بار خدایا، ما و او را در یک زندگی خوش و گوارا، در کنار هم قرار ده، در آنجا که قرار گاه نعمت توست... زندگی با فراخی نعمت)) - خطبه ها: ۷۲. ?

الرشوه: رشوه Bribery

دارای دو معنی لغوی است: أرشی الدلو: به دلو رسن بست. أرشی القوم فی دمه، آن گروه در خون وی شریک شدند. و از کسبهای حرام است. امام علیه السلام درباره کسانی که نباید تصدی امور مسلمانان را به او واگذار کرد، می فرماید:

و لا المر تشی فی الحکم فیذهب بالحقوق، و یقف بهادون

و نه کسی، که در داوری رشوه می ستاند، تا رشوه گیرنده حقوق مردم را از میان برده و در بیان احکام و حدود الهی توقف نماید - خطبه ها: ۱۳۱. ?

الرعی، Pastor

رعی الامیر رعیت، امیر از رعیت خود نگهداری کرد و امورش را سامان داد. و رعی علیه حرمت؛ حرمتش را پاس داشت. و جمع راعی، رعاه و رعیان است. و راعی: هر کسی که اراده امور قومی را بر عهده داشته باشد. جمع رعیت، رعایاست. رعایا القوم: عموم مردم که زیر پرچم راعیند. رعیه الملک: اشخاص تحت اوامر او را گویند. رعیه الاسقف نیز به همین معناست. رعی الماشیه؛ ستور را در علف رها کرد تا بچرد. و هر دو کلمه در گفتار امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است: معنی اول ((إذا أدت الرعیه الی الوالی حقه؛ زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد)) - خطبه ها: ۲۰۷. ?

معنی دوم ((أتمتلی السائمه من رعیها؛ آیا آن گوسفند از علف اشباع گشته...)) - نامه ها: ۴۵. ?

الریاش: جامعه فاخر مال، اسباب و اثاثیه و جامه فاخر، ارزانی و فراوانی نعمت. Wellcloting

راشه الله و ریشا: ظاهرش نیکو شد و به خیر دست یافت چنانکه بر او ظاهر بود. امام علی علیه السلام می فرماید: ((ألبسکم الریاش و أسبغ علیکم المعاش؛ خداوندی که بر شما جامه پوشید و وجه معاش شما بفراوانی مهیا داشت)) - خطبه ها: ۱۸۱. ?

الزخرف: زینت، زیور Flash

به معنی طلاست، هر چیز زرانود را بدان تشبیه کنند، امام علی علیه السلام می فرماید:

إذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها؛ هر گاه به آن می نگرم، به یاد دنیا و زیورها و زینتهایش می افتم)) - خطبه ها: ۱۵۹. ?

الزرع: زراع، کشاورز

زرع زرعاً: کشت یا بذر را در زمین پاشید. جمع آن زراع، زراعون و زراعہ: کسی که بسیار کشت کند.

امام علی علیه السلام: ((یرهبنا(الجراده) الزراع فی زرعهم؛ کشاورزان به سبب کشته های خود از آن بیما کند)) - خطبه ها: ۱۲۶. ?

الزکاه: زکات Zakat

در لغت به معنی افزونی، رشد و نمو و پاکیزگی است، در اصطلاح شرع عبارت است از: حقی واجب در مالی مخصوص از آن مالکی مخصوص، امام علی علیه السلام می فرماید:

الزکاه جعلت مع الصلاه قربانا لأهل الاسلام

زکات را با نماز، سبب تقرب مسلمانان به خدا قرار داده است. - خطبه ها: ۲۱۰. ?

السرف: زیاده روی Extrevagancy

تجاوز از حد معین، امام علی فرماید: اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف؛ بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای از تبذیر و اسراف است)) - نامه ها: ۵۳. ?

السعر: قیمت، نرخ، بها Price

جمع آن أسعار است أسعروا و سعروا تسعیرا: روی نرخ کالا توافق کردند.

امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

ولیکن البیع سمحا بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع

باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازين عدل، به گونه ای که در بهانه، فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود - نامه ها: ۵۳. ?

السعی: تلاش کردن، کار کردن Traing

سعی الرجل سعی سعیا: رفت، دوید، نیز به معنی کارکرد، کسب نمود.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((فاسع فی کدحک؛ سخت بکوش)) - نامه ها: ۳۱. ?

به معنی محکم است. عبارت است از: وام دادن برای رفع خطر راه و نیز به معنی ((بیمه)) گفته شده است. و در المصباح المنیر آمده است: ((السفتجه)) کلمه ای فارسی است که معرب شده است و بعضی

آن را اینگونه تفسیر کرده اند: نوشته ای که صاحب مال به وکیل خود می نویسد که مالی را به عنوان وام پرداخت کند تا او را از خطر راه ایمن نگه دارد. - الفیتوری: المصباح المنیر، ص ۲۷۸. ?

همچنین سفته عبارت است از اینکه شخصی پولی را به عنوان وام، نه به عنوان ودیعه، در اختیار تاجر قرار می دهد تا آن را به دوستش در شهری دیگر پرداخت نماید. چون تاجر عین آن مال را نمی دهد، بلکه مالی مثل آن را پرداخت می کند، از اینرو ودیعه نمی باشد. این مال برای آن پرداخت می گردد که وام گیرنده برای رفع خطر راه استفاده کند. به عبارت دیگر، شخصی به کسی وام بدهد، و آن را وام گیرنده در شهری که وام دهنده می خواهد، در اختیارش قرار دهد، تا برای رفع خطر راه استفاده کند. به معنی حواله نیز هست، و گفته شده که سفته آن است که در شهر خود مالی را به کسی که قصد سفر به شهری را دارد، بدهی، و این شخص در شهر، واسطه ای داشته باشد و تو بتوانی پول را از آن واسطه بگیری و برای رفع خطر راه از آن استفاده کنی. و کلمه سفاتح جمع سفته در کلام امیرالمومنین علیه السلام آمده است: امام می فرماید:

لا بأس أن يأخذ الرجل الدراهم بمكة و تكتب لها سفاتح يعطوها بالكوفة

عیبی ندارد که شخصی در مکه درهمهایی را بگیرد و برای آن سفته هایی بنویسد و آن درهمها را در کوفه پس دهد. - کلینی: الکافی ۵/۲۵۶. ?

السفيه: نادان، کم خرد Silly

در صحاح جوهری آمده است: السفه ضد حلم است و در اصل به معنی سبکی و

حرکت است. راغب اصفهانی می گوید: به معنی سبکی در بدن است و از همین معنی گفته می شود: زمام سفیه: لگامی که بسیار می لرزد. و ثوب سفیه: لباس نامرغوب. و به خاطر کم خردی به خفت و خواری نفس به کار رفته است. حکم سفیه آن است که او را از دخل و تصرف در مالش مانع شوی. بر اساس آیه ((و لا توتوا السفهاء أموالکم؛ امواتان را بدست سفیهان ندهید)) - نساء ۵۱. ?

امام علی علیه السلام می فرماید ((آسی آن یلی أمر هزه الامه سفهاوها؛ اندوه من از این است که مشتی بیخردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست گیرند)) وقتی شرع اجازه نمی دهد که اینان اختیار مالشان را - نامه ها: ۶۲. ? داشته باشند، چگونه می توانند بر جان مردم حاکم باشند.

السلعه: کالا Goods

به معنی کالا است، کلمه عرض و عین مترادف آن است و به غیر از درهم و دینار و پول رایج اطلاق می گردد. سلع در لغت به معنی مثل و همزاد است. ((هذا سلع ذاک)) این مانند اوست ((غلامان سلعان)) دو پسر همسن و سال. و جمع السلعه، سلع است. به معنی کالا- و هر چه که مورد معامله قرار می گیرد. امام علی علیه السلام فرماید: ولا سلعه أنفق بیعا و أغلی ثمننا من الکتاب؛ هیچ متاعی رواجتر و گرانبها تر از کتاب نیست)) - خطبه ها: ۱۷. ?

السلف: پیش فروش money Hdvance

بیعی است که ثمن آن مشخص و معلوم باشد و آنرا نقدا در مجلس معامله تحویل دهند و مثن در آن کلی و مضمون در ذمه و مضبوط و به مدتی معلوم، مدت دار باشد و همان بیع سلم است. - ترجمه کتاب لمعه: ج

اول، ص ۲۱۶؟

امام علی علیه السلام می فرماید:

لابأس بالسلف ما یورن فیما یکال و ما یکال فیما یوزن

بیع سلف در مورد کالایی که پیمانہ و وزن معلوم دارند، اشکالی ندارد- التہذیب: ۷/۴۴/۱۹۲؟

السهم: بهره، سهم Share

بهره و نصیب و جمع آن أسهم و سہمان و سہام و سہمہ است. امام علی علیه السلام فرماید:

((لم یمنعہم سہمہم من الاسلام؛ ولی از سہمی کہ اسلام برایشان معین کردہ بود، منعشان ننمود.))

السمرہ: دلالی Brokevage

سمسار، واسطہ میان فروشنده و خریدار است. جمع آن سمسارہ است، سمسار زمین، یعنی کسی کہ نسبت بہ آن آگاهی دارد. امام علی فیروز آبادی: قاموس المحيط، ص ۵۲۶؟ علیہ السلام می فرماید:

((یا معاشر السماسرہ، اقلوا الأیمان؛ ای گروه دلالان، کمتر سوگند یاد کنید)) - کلینی: کافی، ۵/۱۶۲/۲.؟

السوق: بازار Market

سوق بہ صورت مذکر و مونث بکار می رود. و از سوق الناس (کالاهای مردم) گرفته شدہ است. بہ محل خرید و فروش کالا گفته می شود. امام علیہ السلام در توصیف منافقین می فرماید:

قد أعدوا لكل باب مفتاحا و لكل لیل مصباحا، يتوصلون الى الطمع بالیأس لیقیموا بہ أسواقہم، ینفقوا، ینفقوا أعلاقہم...

برای ہر دری کلیدی، برای ہر شبی چراغی،... مہیا کردہ اند. نوید نمایی را وسیلہ آزمندی خود سازند، تا بازار خود گرم نگہ دارند و کالای خود بہ بہایی بیشتر بفروشند... - خطبہ ہا: ۱۸۵؟

السوم: عرضه کالا برای فروش Price the ask To

عرضہ کالا برای فروش و از مادہ سام (بدنبال چیزی رفتن است) بہ دو مفهوم مرکب بکار می رود رفتن بہ ہمراہ خواستن. امام علی علیہ السلام می فرماید: ((وہم خلالکم یسومونکم ما شأؤوا؛ خود در میان شما ہستند و ہر آزار کہ خواهند بر شما روا دارند)) - خطبہ ہا: ۱۸۵؟

الشوح: بخل، آزمندی (money)

بخل ورزیدن انسان به مال غیر خود، و در نهایی آمده است: بخل شدید را گویند و خودداری و منع در شح شدیدتر از بخل است، نیز به معنی بخل ورزی با حرص است. امیرالمومنین می فرماید:

فی کثیر منهم ضیقا فاحشا و شحا قبیحا

بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص اند و بخیل - نامه ها: ۵۳. ?

شرطی Policeman

جمع شرط، شرطه است، آنان گروهی از یاران برگزیده والی اند.

و از شغل‌های نکوهیده است، امام علی علیه السلام درباره نیمه شب می فرماید:

انها لساعه لا یدعو فیها عبد الا استجیب له الا ان یكون عشارا أو عریفا أو شرطیا

این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد مگر آنکه دعایش مستجاب شود. مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت یا شرطه گزارش کند یا شرطه. - کلمات قصار: ۱۰۱. ?

الشراء: خریدن Sail

شریت المتاع اشریته: کالا را در ازای قیمت خریدم یا فروختم. از اضرار است و اسم فاعل آن، شاری و جمع آن شراره است، امام علی علیه السلام می فرماید:

فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم و فوجه

تو حتی یک درهم - و چه جای بیش از آن - رغبت نمی کردی که به بهای این خانه دهی)) - نامه ها: ۳. ?

الشرك: مشارکت Participation

شركت و مشارکت به معنی درهم کردن دو ملک است، و نیز به معنی آن است که یک شیء از آن دو نفر یا بیشتر باشد، خواه مادی باشد خواه معنوی. مانند: مشارکت انسان و حیوان در حیوانیت و شرك به معنی اشتراک در زمین است. و عبارت است از اینکه صاحب زمین آن را

در اختیار دیگری قرار دهد به نسبت یک دوم یا یک سوم یا غیر آن.

امام درباره شریکان اموال صدقه می فرماید:

و ان لك في هذه الصدقه نصيبا مفروضا حقا معلوما و شركاء أهل مسكنه و ضعفاء ذوی فاقه

ترا در این صدقه نصیبی است ثابت و حقی است معلوم و نیز ناتوانان و بینوایان با تو شریک اند - نامه: ۲۶؟

الشكر: سپاسگزاری Thank

نیکی و سپاسی که انسان در برابر نعمت اظهار می دارد، خواه با زبان باشد یا با دست یا با قلب امیرالمومنین علی علیه السلام می

فرماید: ((الشكر زينه الغنى؛ سپاسگزاری، آرایش توانگری است)) - کلمات قصار: ۶۵؟

الصدقه: صدقه Alms

به معنی عطیه بخشش است که به نیت رسیدن به پاداش الهی پرداخت می شود. عطیه ای که به نیت پاداش داده شود نه به منظور احترام و بزرگداشت.

راغب می گوید: صدقه، چیزی است که انسان به قصد تقرب از مالش خارج می کند مانند زکات ولی صدقه در اصل به

چیزی که از روی اختیار داده شود، اطلاق می گردد و زکاه برای واجب. امام علی علیه السلام می فرماید: استتزلوا الرزق

بالصدقه؛ روزه را به صدقه دادن فرود آورید)) - کلمات قصار: ۱۳۲.؟

الصرف: تبدیل پول Exchange

به معنی، چیزی را از حالتی به حالت دیگر در آوردن، یا به غیر آن تبدیل کردن، می گویند: صرفته(او را از راه خود باز

گردانم) خداوند می فرماید ((ثم صرفكم عنهم؛ سپس شما را از آنان باز گردانید) و از همین ماده است: تصريف

الرياح(دگرگونی بادها) تصريف الكلام(دگرگون ساختن کلمات) تصريف الدراهم(تبدیل کردن دینارها) صرف، عبارت

است از تبدیل پولی به پولی دیگر، و در شرع فروختن بعضی از اثمان (طلا و نقره) است در برابر مانند آنها

این معنی در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است که می فرماید:

لوددت معاویه صار فنی بکم صرف الدینار بالدرهم

دلم می خواهد معاویه با من معاملتی کند چون صرافی که به دینار و درهم کند. - خطبه ها: ۹۶ ?

الصالح: اصلاح Correction

صلاح ضد فساد است، در بیشتر کاربردها به افعال اختصاص دارد و در گفتارهای امیرالمومنین علیه السلام بسیار وارد شده است. از مواردی که به این موضوع ارتباط پیدا می کند، رابطه روزی با اصلاح نفس است. که فقر و تنگدستی و هر گونه فساد بدی را که از فقر ناشی می شود، در انسان از بین می برد. امام علیه السلام در این باره به مالک می گوید:

ثم أسبغ عليهم الأرزاق فان ذالك قوه لهم أستصلاح أنفسهم

در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد. - نامه ها: ۵۳. ?

صوافی الاسلام: اراضی به غنیمت در آمده Earth Booties

صوافی جمع صافیه (زمین به غنیمت گرفته شده است) و صوافی شرح محمد عبده، ص ۶۱۶. ? الاسلام (زمینهایی که به غنیمت در آمدند). اما علی علیه السلام می فرماید:

و اجعل لهم قسما من بیت مالک و قسما کم غلات صوافی الاسلام فی کل بلاد

برای اینان در بیت المال خود، حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام هر شهری را به آنان اختصاص ده - نامه ها: ۵۳. ?

الصناعه: صنعت Industry

از ریشه صنع (خوب کار کردن) است و هر صنعتی، فعل است. ولی هر فعلی، صنع نیست مکانهای شریف را مصانع گویند: ((و تتخدون راغب اصفهانی: مفردات ۲۸۰? مصانع، عمارتهای بلند بنا می کنید)) - شعراء: ۱۲۹ ?

و صناعت ملکه نفسانی است که از آن، افعال اختیاری بدون اندیشه صادر گردد.

و گفته شده، علمی است به کیفیت عمل تعلق دارد، و ((صناعت)) حرفه ((صانع)) را گویند و کارش را ((صنعت)) نامند. صنایع، کیانی اند که با دستهایشان کار می کنند.

و کلمه ((صناعت)) در سخنان امیرالمومنین به عنوان یکی از مشاغل بکار رفته است.

((و منها التجار و أهل الصناعات؛ و صنفی از ایشان بازرگانان اند و صنعتگران)) - نامه ها: ۵۳؟

الضمان؛ Insurance

ضمن الشيء: آن چیز را به او تاوان داد، او را وادار به پرداخت آن کرد.

تضامن العرفاء: در برابر صاحب حق با هم متحد و هم پیمان شدند.

گفته می شود: هم متکافلون متضامنون به (آنان هم پیمان و ضامن یکدیگرند) از اینرو صاحب حق می تواند حق خود از هر یک از آنان که بخواهد بگیرد. و ضامن به معنی کفیل و تعهد کننده است. در اصطلاح فقه عقد ضمان عبارت است از اینکه: شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده گیرد، و اصل مال یا معادل قیمت آن را بپردازد. این اصطلاح در سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است، می فرماید:

من ضمن تاجرا فليس له الا راس ماله و ليس له من الربح شيء

هر کس به تاجری ضمانت دهد، تنها اصل سرمایه از آن تاجر خواهد بود، در سود آن سهمی نخواهد داشت - کلینی: کافی ۵/۲۴۰/۳؟

الطعام: طعام، خوراک، غذا Food

اسم جامع همه خوراکیهاست، انه لطيب المطعم، خوراکش پاک است.

و به معنی گندم نیز بکار می رود.

هیهات أن يغلبني هواي و يقودني جشعي الي تخير الأطمعه

هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من، مرا به گزینش طعمها بکشد - نامه ها: ۴۵؟

الظلم: ستم Injustice

قرار دادن چیزی در غیر خود و در شریعت؛ به

معنی انحراف از حق و گرایش به سوی باطل است، که همان ((جور)) است. نیز به دست بردن در مال دیگری و از حد گذشتن نیز معنی می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((ولا تظلم كما لا تحب أن تظلم؛ بر کسی ستم مکن همانگونه که نمی خواهی بر تو ستم کنند)) - نامه ها: ۳۱؟

العائل: فقیر، درویش Poor

به معنی فقیر است. عال الرجل علیه: فقیر شد، أعال: عیالمنند شد. امام علی علیه السلام می فرماید: ((ما عال من أقتصد؛ درویش نشود، آنکس که زیاده روی نکند)) - کلمات قصار: ۱۳۴؟

العاریه: چیز عاریتی، عاریت Loan

عاریه - به تشدید یاء - عاریه - به تخفیف یاء - منسوب به عار(ننگ) است. از آنجا که خواستن ننگ است. و یا منسوب به عاره(چیز عاریتی) مصدر دوم أعار اعاره مانند: جابه و اجابه است یا از ماده عار(آمد و شد کرد) گرفته شده است بخاطر دست به دست گشتن. یا از تعاور(تداول و رایج بودن) و از عقود جایز است و به موجب آن اجازه استفاده از عین مال به شخص داده می شود، به شرطی که اصل آن باقی بماند. و نیز به معنی شهید ثانی: الروضه البهیة ۱/۳۸۸.؟ سود بردن و به منفعت رسیدن بدون عوض است. امام علی علیه السلام فرماید: ((المال عاریه؛ مال، عاریه ای بیش نیست. - غرر: ۱/۶۱.؟

العامل: کار گزار، حسابدار worker

عمل در صرف اسلامی گاهی به تلاش و زحمتی که در مقابل مال انجام می شود، اطلاق می گردد. فقهاء بر همین اساس گفته اند ((عمل المسلم محترم؛ کار مسلمان محترم است))

و گاهی عمل، به مطلق فعل گفته می شود که نتیجه آن، مسؤولیت، ضمانت و مؤاخذه است، مانند: تلف

کردن و از بین بردن مال دیگران . انسانی که القرشی، باقر شریف، العمل و حقوق العامل ص ۱۴۱. ؟ کار را انجام می دهد ((عامل)) نام دارد و در اصطلاح اقتصاد اسلامی به کسی اطلاق می شود که حسابها را تنظیم می کند و می نویسد. این لقب در اصل به امیر(متولی کار) اطلاق می گردید. سپس در عرف برای، ((تنظیم کننده و نویسنده حساب)) بکار رفته و لقب مخصوص او شده است. در- الشر باصی: العجم الاقتصادي ص ۲۸۷؟ نامه امیرالمومنین به مالک نیز به همین معنی بکار رفته است:

ثم انظر فی أمور عمالک فاستعملهم أختبارا

در کار کار گزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان بگمار، - نامه ها: ۵۳؟

و لا تقصر به الغفله عن ایراد مکاتبات عمالک علیک

و غفلتش سبب نشود که نامه های عاملانت را به تو نرساند - نامه ها: ۵۳؟

العدل: عدالت، دادگری justice

دو کلمه عدالت و معادله به معنی مساوات و بین آنها نسبت تضایف برقرار است.

العدل و العدل مترادفند، ولی عدل در اموری که با بصیرت فهمیده شود، بکار می رود مانند: احکام و عدل و عدیل در اموری که با حواس فهمیده می شود، بکار می رود. مانند: وزنها، عددها و پیمانها. - الراغب، مفردات: ۳۲۴؟

عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و در اصطلاح فقیهان، ((عدل)) کسی است که از گناهان کبیره پرهیزد و بر انجام گناهان صغیره اصرار نرزد. امام علی ع در تشریح معنی عدل و اقسام آن می فرماید:

و العدل منها علی أربع شعب، علی غائص الفهم و غور العلم و زهره الحکم و رساخه الحلم فمن فهم علم غور العلم و من علم غور العلم صدر

عن شرائع الحكم و من حلم لم يفرط في أمره و عاش في الناس حميدا

و عدالت را چهار شعبه است: فهمی که به عمق چیزها رسد، علمی که حقایق را در یابد، و داوری کردنی نیکو و راسخ بودن در بردباری، آنکه نیکو فهم کند به عمق دانایی رسد و هر که به عمق دانایی رسد از آبشخور احکام دین سیراب بیرون آید و هر که بردباری را شعار خود سازد در کارها تفصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند - کلمات قصار: ۳۰؟

العدم: فقر، تنگدستی Destitution

الفقر و العدم به معنی از دست دادن و بیشتر برای از دست دادن مال بکار می رود: امام علی علیه السلام می فرماید:

من وصلك و هو معدم خير لك ممن جفاك و هو مكثر

اگر فقیری به تو پیوندد بهتر از پولداری است که از تو روی گرداند - غرر: ۵/۴۲۱؟

العربون: بیعانه، پیش پرداخت Earnest

از ماده ((عرب)) گرفته شده است. و عبارت است از آنکه مرد چیزی را بخرد یا اجاره کند و بخشی از قیمت یا اجاره را پردازد. سپس بگوید: اگر عقد - اجاره یا خرید - برقرار شد، آنرا حساب می کنیم و گرنه از آن تو باشد و از تو چیزی از آن را نمی گیرم.)) - الفیتوری: المصباح المنیر: ص ۴۰۱؟

لذا سخنان امام علی علیه السلام و نشانگر آن است که بیعانه در زمان حضرت بسیار به کار می رفته است:

لا يجوز العربون الا أن يكون نقدا من الثمن

پرداخت بیعانه جایز نیست مگر آنکه جزئی از قیمت و نقدی باشد - الکلینی: الکافی، ۵/۲۳۳/۱.؟

العرض: عرضه Offer

عرضه کردن چیزی برای خریداران تا آنها بخرند و نیز هر

چیزی بجز درهم و دینار. و نیز کالاهایی که پیمانانه و وزن در آن دخالتی ندارد. و همچنین حیوان و ملک. این مفهوم در سخنان امیرالمومنین آمده است:

الفقر و الغنی بعد العرض علی الله سبحانه

توانگری و تهی دستی پس از عرضه داشتن کردار است به خدای تعالی کلمات قصار: ۴۴۶. ?

العربیه: طبل Drum

و آن طنبور است به طبل نیز گفته شده و صاحب چ کسی است که بر طبل می زند، امام می فرماید:

انها لساعه لا یدعو فیها عبد الا استجیب له ان یكون عشارا أو عریفا أو شرطیا أو صاحب عربیه

این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد، مگر آنکه دعایش مستجاب شود، مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه یا صاحب عربیه - طنبور - باشد. - کلمات قصار: ۱۰۱. ?

العریف: جاسوس، مأمور مخفی Spy

کسی که به جستجوی احوال و اسرار مردم پردازد و آن را به حاکم گزارش کند.

و در اصل به معنی شناختن احوال مردم و معرفی کردن آن به دیگران، و از کارهای نکوهیده محسوب می گردد. چنانکه از امیرالمومنین ذکر کردیم که فرمود:

انها لساعه لا یدعو فیها عبد الا استجیب له الا ان یكون عشارا أو عریفا أو شرطیا؛ این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد مگر آنکه دعایش مستجاب شود، مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه - کلمات قصار: ۱۰۱. ?

العشار: عشریه بگیر Customduty

کسی که مسؤول گرفتن عشریه از اموال مردم است، به آن مکاس (= مالیات بگیر) نیز می گویند. - محمد عبده،

شرح نهج البلاغه: ۶۸۰. ?

عشار در اصل به کسی گفته می شد که کالاهایی را که کافران در میدان جنگ با خود داشتند به سرزمین اسلام می آورد، اگر این کار را با آن شرط می کرد. و امام می توانست به آن کالا بیفزاید یا از آن کم کند و یا اگر مصلحت می دید آن را برگرداند. و امام علی علیه السلام می فرماید: و الا أن یكون عشارا أو عریفا أو شرطیا.

العفو: احسان، نیکی، باقیمانده مال pardon

المال، باقیمانده مال از نفقه را گویند و نیز به معنی بهترین و پاکترین مال است، قصد کردن برای گرفتن چیزی، و عفا و اعتفاه: نزد او آمد تا از او طلب بخشش و احسان کند. و عفو اعمال به معنی باقیمانده مال از نفقه راغب اصفهانی: ص ۳۳۹. ? و خرجی است که بخشیدن آن سبب تنگدستی صاحبش نشود. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و انما أمرنا أن نأخذ من هم العفو؛ ما مأموریم که زیادی مال را از آنان بگیریم.))

العمران: آبادانی Building

العمارات (آبادانی) ضد الخرب (ویرانی) است. عمر أرضه یعمرها عماره؛ و برای ساختمان و غیر آن بکار می رود. ((من نعمه نكسه فی الخلق؛ هر- الفیتوری: المصباح المنیر، ص ۴۲۹. ? که را عمر دراز دهیم در آفرینش دگگونش کنیم.)) و عمر، در اینجا به یس: ۶۸. ? معنی مدت زمانی است که بدن انسان به حیات و زندگی آبادان است، و غیر ((بقا)) است و هنگامی که گفته می شود: طال عمره، یعنی آبادانی بدنش بواسطه روح وی. ابن خلدون در مقدمه تاریخش عماره و- الراغب الاصفهانی: مفردات، ص ۳۴۷. ? ((عمران)) را در مقابل بداوه (بادیه نشینی) به کار برده است و منظورش تحضر (شهر

نشینی) است. و امام علی علیه السلام همین مفهوم را در نامه خود به مالک اشتر آورده است:

ولیکن نظرک فی عماره الارض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج

ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود مگر به آبادانی زمین ((فان العمران محتمل ما حملته؛ پس چون نامه: ۵۳. ? بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند)) و منظور عز عمران، کشاورزی و تأمین عناصر سیاست و رفاه برای مردم است.

العمل: کار، انجام کار Job

عمل هر فعل یا کاری که از حیوان از روی قصد سرزند و أخص از فعل است، چون فعل گاهی به حیواناتی نسبت داده می شود که فعل از آنها به غیر قصد سر میزند و گاهی به جمادات هم نسبت داده می شود و از نظر اقتصادی، ((العمل)) به ((انجام کار)) اطلاق می گردد و جمع آن اعمال است و شامل کار خوب و بد می گردد و کار خوب، عمل صالح است و هر کاری که در آن خیر و صلاح انسان و مردم باشد، عمل صالح نام دارد. امام علی علیه السلام می فرماید:

((و العمل الصالح حرث الاخره؛ عمل صالح کشته آخرت است.)) - خطبه ها: ۲۳. ?

عیال الرجل: خانواده، افراد عائله Family

کسانی هستند که با انسان زندگی می کنند، خرج و نفقه آنها را پرداخت می شود، مانند برده، همسر و فرزندان خردسال، امام علی علیه السلام می فرماید: علیه السلام الخلق عیال الله و أحب الناس الی الله أشفقهم علی عیاله

، مردمان روزیخوار خدایند و محبوبترین مردمان نزد خداوند دلسوزترین آنها نسبت به خانواده خود است. - شرح نهج البلاغه: ۲۰. ?

العین: سکه پول Money

به سکه مس یا

طلا- یا نقره اطلاق می گردد ولی راغب اصفهانی می گوید: طلا دارای عین (چشم) است، چون بهترین جواهر است به چشم تشبیه کرده اند. - راغب اصفهانی: مفردات ص ۳۵۵. ?

الغش: خیانت، دغلكاری، كلاهبرداری Fraud

اسم مصدر از غش (خیانت) است و ضد نصح (دوستی خالصانه) و از: الغشش)) (آبشخور آلوده و تیره) گرفته شده است و نیز به معنی تیرگی در هر چیز کینه، سیاهی دل ترشرویی است. با او دوستی خالصانه نکرد و آنچه را که به مصلحت او نبوده در دیده اش زیبا انگاشت و این کلمه در- الفیتوری، المصباح المنیر ص ۴۴. ? کلام امیرالمومنین به مفهوم عام و نیز مفهوم خاص که در معاملات است، آمده است. امام علیه السلام می فرماید:

به مفهوم عام ((و أفضع الغش غش الأئمة؛ بزرگترین دغلكاری، دغلكاری با پیشوایان است)) - نامه ها: ۲۶. ?

به مفهوم خاص ((فان المرء المسلم مالم یغش دناءه؛ مسلمان تا زمانی که آلوده فرومایگی نشده...))

الغارم: غرامت پرداز، وامدار، بدهکار Debtor

الغرم، زبانی که انسان - بدون ارتکاب جنایت یا خیانت در مالش می بیند و غریم هم به معنی طلبکار و هم بدهکار است. امام می فرماید: ((ولیعط- راغب اصفهانی: مفردات، ص ۳۶۰. ? منه الفقیر و الغارم؛ و به فقیران و وامداران چیزی عطاکنند)) - خطبه ها: ۱۴۲. ?

الغامر: زمین Glutwater

زمینی که قابل کشت باشد، اما در آن کشت و زرع نگردد، و چون آب سطح آن را پوشانده است به آن ((غامر)) گویند. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و یعلم...النینان فی البحار الغامرات...و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف می داند)) - خطبه ها: ۱۸۹. ?

الغصب: غصب، تجاوز Rape

دست یافتن بر مال دیگری از روی تعدی و تجاوز و در اصطلاح شرع، دست

یافتن بر مالی با ارزش بدون اجازه صاحبش و بطور علنی، قید بدون اجازه را برای آن آورده تا شامل ودیعه نگردد، و قید - بطور علنی - را آورده تا شامل سرقت نشود.

امام علی علیه السلام درباره عواقب غضب می فرماید: ((الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها؛ سنگ غضبی که در بنای خانه بکار رفته باشد، گرو ویرانی آن است.)) - کلمات قصار: ۲۳۲؟

الغلاء: تجاوز از حد، گرانی Dearness

غلا فی الامر یغلو غلوا (از حد گذشت) و غلا السعر غلاء (نرخ بالا رفت)

امام می فرماید: ((ولا أغلی ثمننا من الکتاب؛ هیچ متاعی رواجتر و گرانبها تر از کتاب خدا نیست - خطبه ها: ۱۷؟

به معنی غلو و از حد گذشتن - امام می فرماید: ((هلک فی رجلا ن محب غال و مبغض قال؛ به سبب من، دو کس به هلاکت رسیدن: یکی آنکه در دوستی من غلو می کند و دیگر کسی که در دشمنی من پای فشرد)) - کلمات قصار: ۱۱۷؟

غلات: محصولات، درآمدها Crop

از ماده أغل است أغلت الارض؛ زمین غله داد و زمین غله دار شد. جمع آن غلات و غلال است. همچنین به معنی درآمد از اجاره خانه یا محصول زمین نیز می باشد. امام علی علیه السلام به مالک:

و أجعل لهم قسما من بیت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد؛ برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی صالحه اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده - نامه ها: ۵۳؟

الغول: خیانت booties in Traitorously

غل یغل (خیانت کرد)، خیانت در غنیمت و یا دزدی در غنیمت پیش از آنکه تقسیم گردد. امیرالمومنین می فرماید: ((وقد

أدبرت الحيله و أقلیت الغلیه، ولی چاره از دست شده و مرگ ناگهانی در رسیده است)) - خطبه ها: ۲۳۳؟

الغبین: زیان رساندن، فریبکاری، فراموشی Injury

آن است که به دوست تو در معامله با نوعی پنهانکاری، زیان رسانی، اگر در مال باشد، گفته می شود، غبن فلان (در خرید و فروش فریب خورد) و اگر در رای و نظر باشد، گفته می شود، غبن و غبت کذاغبن؛ آن چیز را از یاد بردم. - راغب اصفهانی: مفردات: ۳۵۷؟

الغنی: بی نیازی، توانگری، ثروتمندی Wealth

به دیگری محتاج نبودن و غنی (توانگری، بی نیازی). امام علی علیه السلام می فرماید:

((الشکر زینه الغنی، سپاسگزاری آرایش توانگری است.)) - کلمات قصار: ۶۵.؟

الغنیمه: غنیمت Booty

اموالی که مسلمانان از دشمنان خود در جنگ بدست آوردند و یا زمینهایی که با اسبان و سواران بر آن تاختند. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و لا أدخرت من غنائمها و فرا؛ و از همه غنایم آن مالی ذخیره نکردم)) - نامه ها: ۴۵؟

الفاحش: زشت، ناشایست Abusive

کردار و گفتار بسیار زشت، به بخل هم اطلاق می گردد. و نیز به معنی شخص بسیار بخیل. امام علی علیه السلام درباره بعضی از تاجران می فرماید: ((فی کثیر منهم ضیقا فاحشا؛ بسیاری از ایشان را روسی ناشایسته است)) - نامه ها: ۵۳؟

الفقیر: تنگدست، فقیر Poor

در لغت به کسی گوینده که مهره های پشتش شکسته شده باشد. و الفقیر، نیاز انسان به اشیاء ضروری تا زمانی که انسان در دنیاست همراه اوست. و به معنی نداشتن نیازهای زندگی است.

امام علی علیه السلام: ((الفقر الموت الاکبر؛ تنگدستی مرگ بزرگتر است،)) - کلمات قصار: ۱۵۴؟

((الفقر یخرس الفطن غت حجته؛ زبان زیرک را از بیان حجتش بریندد.))

- کلمات قصار: ۳؟

در فصل سوم این کتاب درباره فقر به تفصیل سخن گفتیم.

الفاز: فلز Metal

به جواهر معدنی مانند: طلا، نقره، مس و سرب که در زمین است، اطلاق می شود. امام می فرماید:

وضحکت عنه أصداف البحار من فلز اللجین و العقیان؛ هر چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می شود، از سیم و زر ناب

- خطبه ها: ۹۰؟

الفیء: غنیمت جنگی War - booty

آنچه را که خداوند از جانب مشرکین بدون جنگ از آن رسول خود کرد.

آنچه را که مسلمانان بدون جنگ روی آن مصالحه کرده باشند. در نهاییه ابن اثیر آمده است:

آنچه که مسلمانان از اموال کافران بدست آورند . امام علی علیه السلام می فرماید:

و هذا المال لیس لی و لک و انما هو فی ء للمسلمین

این نه از آن من است نه از آن تو، غنیمت جنگی همه مسلمانان است - خطبه ها: ۲۲۳؟

القتر: سختگیری، صرفه جویی زیاد spare To

کاهش دادن هزینه است و در برابر اسراف قرار دارد و هر دو - قتر و اسراف - نكوهیده است و اصل کلمه از قنار و قتر به

معنی دوری که از گوشت بریان یا چوب متصاعد شود و گویی که مقتر، مقتر دود هر چیز را می خورد. - راغب اصفهانی:

مفردات: ۳۹۲؟

امام می فرماید: ((کن مقدرًا ولا تکن مقترًا؛ میانه رو باش، سختگیر مباش)) - کلمات قصار: ۳۲؟

القرض: وام lend .Loan

دادن بخشی از مال به کسی به شرط آنکه عین مال را برگرداند یا مانند آن را بجای آن بدهد. و آن مالی است که به دیگری

می دهی آنرا ادا کند. جمع آن قروض است و از کارهای پسندیده ای است که مؤمن

به آن دعوت شده است: ((فقدموا بعضا یکن لکم قرضا؛ بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید)) - خطبه ها: ۱۹۶؟

القسط: دادگری، عدالت Justice

نصف صاع است، به بهره و نصیبی که عادلانه تقسیم شده باشد. مانند: النصف و النصفه (دادگری و انصاف) - راغب: مفردات ۴۰۳؟

امام علی علیه السلام درباره مؤمنان می فرماید:

((و یأمرون بالقسط و یأتمرون به؛ مردم را به عدالت فرمان می دهند و خود به عدالت کار می کنند)) - خطبه ها: ۲۱۳؟

القسم: تقسیم کردن، بهره، سهم Division

تقسیم بهره و سهم هر کسی را به او دادن. قسمت کذا قسما، آنرا بخش بخش کردم، و قئمه به معنای سهم الارث است.

امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید: ((فقسم بینهم معایشهم؛ آنگاه روزیهایشان را میانشان تقسیم کرد)) - خطبه ها: ۱۸۴؟

القصد: میانه روی، اعتدال Uprightness

به معنی ((راستی راه)) است و نیز به معنی اعتدال و میانه روی در هزینه است، امام علی علیه السلام می فرماید: ((سیرته القصد و سته الرشد؛ سیرتش میانه روی است، آیینش راهنماینده)) - خطبه ها: ۹۳؟

القناعه: قناعت Contentment

بسند کردن به مقدار کم از خواسته های مورد نیاز، امام علی علیه السلام راغب: مفردات، ۴۱۳؟ می فرماید: ((کفی بالقناعه ملکا؛ قناعت گونه ای پادشاهی است)) - کلمات قصار: ۲۲۰؟

القوت: غذا، روزی Victuals, Food

غذایی که بدن انسان بدان قوام یابد. و توانش را بدان نگه دارد و جمع آن، اقوات است، امیرالمؤمنین می فرماید: ((فرض فی أموال الأغنیاء اقوات الفقراء؛ روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته)) - کلمات قصار: ۵۳؟

القوام: پایه، اساس Foundation, Basis

آنچه که بدن زندگی کنند، آنچه که نیازهای ضروری انسان بدان قائم و بر پا باشد، و نیز

به معنی عدل است.

ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج

کار لشکر، سازمان نیابد، جز به خراجی که خداوند برایشان مقرر داشته...

القيمة: ارزش، قیمت Value

ارزش چیزی را تعیین کردن، عین الفعل آن در اصل ((واو)) است و قومت السلعه تقویما؛ کالا را قیمت گذاری کردم، هم در امور مادی و هم معنوی به کار می رود. امام علی علیه السلام می فرماید: ((قیمه کل امری ء ما یحسنه؛ و ارزش هر کس به چیزی است که نیکویش می داند)) - کلمات قصار: ۷۸؟

الکسل: تنبلی، سستی Indolence

کاهلی و سستی در کاری که شایسته سهل انگاری نیست به همین سبب، نکوهیده و مذموم است - راغب: مفردات، ۴۳۱؟

از اینرو امام علی علیه السلام می فرماید:

ایاکم و الکسل فانه من کسل لم یودلله حقا

از تنبلی و سستی پرهیزید چه هر کس تنبلی کند، حق الهی را بجا نیاورد- شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۶۳/۸۰؟

الکسب: کسب، درآمد Trade

آنچه که انسان برای رسیدن به نفع و دستیابی به بهره در جستجوی آن است، مانند کسب مال، به معنی طلب روزی است، چه برای خود باشد یا دیگری. به همین جهت دو مفعولی نیز به کار می رود؛ کسبت فلانا کذا: به فلانی مالی رساندم. امام علی علیه السلام فرماید: ما کسبت فوق قوتک فانت خازن لغيرک؛ ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزه ات کسب کنی، تو خزانه دار آن برای دیگری هستی)) - کلمات قصار: ۱۸۳.؟

الکرم: بخشش، بذل، گشاده دستی Generosity

به راحتی بخشیدن، کریم، کسی این که بلا-عوض به دیگری سود رساند. کرم: به معنی هزینه کردن بلا-عوض در جایی که شایسته است. امام علی علیه السلام می فرماید: ((الکرم أفضل الشیم؛

کرم و بخشش، بهترین خصلتهاست)) ((الکرم نتیجه علو الهمه؛ کرم ثمره بلند همتی است)) - غرر: ۱/۲۲۸؟ - غرر: ۱/۳۸۳.؟

((الکرم معدن الخیر؛ گشاده دستی منشأ نیکی هاست)) - غرر: ۱/۱۵۲.؟

الكفاف: مقدار کافی Sufficiency

هر چه که به میزان نیاز باشد، و چیزی از آن زاید نباشد، شخص را از خواهش باز دارد، امام علی علیه السلام می فرماید: ((طوبی لمن ذکر المعاد... و قنع بالكفاف. خوشا به حال کسی که به آنچه روزیش داده اند، قانع باشد.)) - کلمات قصار: ۴۱.؟

الكفاءة: برابری، تعادل Equivalence

از ریشه کفوء است. ((فلان کفء لفلان فی المناکحه؛ فلان در ازدواج همتای فلان است الکفاءة، حالتی که در آن دو چیز با هم مساوی و برابر باشند. التکافو: برابری، یکسانی.

امیرالمؤمنین می فرماید:

من سوء الاختیار مغالبه الأکفاء و معاده الرجال

بر همگان برتری جستن و بامردان دشمنی کردن، انتخابی نادرست است - غرر الحکم: ۲۸۱۶.؟

الکلا: گیاه Plant

به گیاه و علف گویند خواه تر باشد یا خشک، جوهری در صحاح به معنی عشب (گیاه تر) تعبیر کرده است. امام علی علیه السلام می فرماید: ((وأخبرتهم عن الکلا و الماء؛ و آنان را از گیاه و آب خبر دهی)) - خطبه ها: ۱۶۹.؟

الکثر: گنج، اندوخته Treasure

مالی که در زیر زمین مدفون است. امام علی علیه السلام می فرماید: ((لا کثر أغنی من القناعه؛ هیچ گنجی، توانگرتر از قناعت نیست)) - کلمات قصار: ۳۶۳.؟

((فوالله ما کثرت من دنیاکم تبرا؛ بخدا سوگند، پاره زری از دنیاتان نیندوخته ام)) - نامه ها: ۴۵.؟

الکیل: پیمان، اندازه Measure

کال یکیل کیلا للقمح و غیره: اندازه و مقدار گندم را به واسطه پیمان معین کرد، به معنی قیمت و نرخ هم آمده است. امام علی

علیه السلام می فرماید:

ویل أمة کیلا بغیر ثمن لو کان له و عاء

شگفتا، شگفتا، دانش و حکمت را برایگان پیمانه می کنم. اگر آن را ظرفی باشد

المال: مال، پول Money

هر چه که انسان بدست آورد، جنس آن هر چه باشد و به همین معنی در- بنهانی: النظام الاقتصادي الاسلامی ص ۶۱. ? سخنان امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است ((فالمال لا یبقی لک و لا تبقى له؛ نه مال برای تو باقی ماند نه تو برای مال باقی مانی)) و نیز به نامه ها: ۳۱. ? معنی مطلق مال، ((یا کمیل العلم خیر من المال؛ ای کمیل علم بهتر از مال است)) - کلمات قصار ۱۳۹. ?

المؤونة: رنج، زحمت، تهیه آذوقه Provision

باری که انسان برای تأمین هزینه و تهیه آذوقه خانواده بر دوش می کشد. امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: ((و تنزل المعونه علی قدر المؤونة؛ یاری خداوند به مقدار رنج و زحمت هر کس برسد)) - کلمات قصار: ۱۳۳. ?

الجماعه: گرسنگی، قحطی Famine

ضد سیری است و عام مجامه (سال قحطی) و الجوع الاغبر (گرسنگی شدید). امام علی علیه السلام می فرماید:

و أنظر الی ما أجمع عندک من مال الله فاصرفه الی من قبلک من ذوی العیال و المجاعه

در مال خدا که نزد تو گرد می آید، نظر کن و آن را به عیالندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان - نامه ها: ۶۷. ?

المحترف: پیشه ور Professional

به معنی صاحب حرفه، امیرالمومنین می فرماید: ((ان الله یحب المحترف الأمين؛ خداوند پیشه ور امانت را دوست می دارد)) - من لا یحضره الفقیه: ۳/۹۵. ?

المسأله: خواهش، نیاز Need

در خواست کمک از دیگری است و یا از مردم کمک خواستن. امام

علی علیه السلام می فرماید:

فلتكن مسألتك فيما يبقى لك جماله و ينقى عنك و باله

پس همواره از خداوند چیزی بخواه که نیکی آن برایت بر جای ماند و- کلمات قصار: ۶. ? رنج و مشقت آن از تو دور باشد - نامه ها: ۳۱. ?

المسأله خباء العيوب، خواهش، پرده از عیب ها بر می دارد - کلمات قصار: ۶. ?

المسكين: تهیدست Needy

شخص نادار، بی چیز، تهیدست، بر خلاف فقیر، نیز کسی که از دیگران درخواست و خواهش می کند. این قول ((مجاهد)) است. امیرالمؤمنین می فرماید:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البؤس و الزمنى

خدایا، خدا را، در باب طبقه فرودین، کسانی که بیچارگان اند، از مساکین، نیازمندان و بینوایان و زمینگیران - نامه ها: ۵۳. ?

المساومه: معامله Bargain

خرید و فروش چیزی بدون در نظر گرفتن قیمت اول، یعنی قیمتی که فروشنده آن را خریده است، و نیز به معنی عرضه کالا به مشتری برای فروش با ذکر قیمت. امام علی علیه السلام می فرماید: ((هم خلالکم یسومونکم ماشاؤوا؛ خود در میان شما هستید و هر آزار که خواهند بر شما روا دارند)) - خطبه ها: ۱۶۷. ?

السموات: مساوات، برابری Equity

سوی، سواء (میانه و وسط) سواء و سوی (مساوی الطرفین)، خداوند تبارک و تعالی می فرماید

ان الذين كفروا سواء عليهم، أنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون

کافران را خواه بترسانی یا نترسانی تفاوتشان نکند و مساوات در ارزش بقره: ۶. ? گذاری کالاها زیاد به کار می رود. مثلا: هذا الثوب مساوی کذا؛ این لباس مساوی فلان مقدار است، در اصل به معنی تساوی در ارزش و مقدار است. امام علی علیه السلام می فرماید:

و أشهد أن من ساواك بشيء من

خلقك فقد عدل بك

شهادت می دهم که هر که ترا به گونه ای با مخلوقات برابر سازد، همانند آنهاست پنداشته. - خطبه ها: ۹۰. ?

ألا و ان حق من قبلك و قبلنا من المسلمین ء قسمه هذا الفی ء سواء

بدان مسلمانانی که در نزد تو هستند، یا در نزد ما هستند، سهمشان از این غنیمت برابر است - نامه ها: ۴۳. ?

المستضعفین: ناتوانان Oppressed

ضعف مخالف قوت است و قد ضعف (ضعیف شد) و ضعف ممکن است در جان باشد یا جسم یا مال باشد. ضعف و ضعف، دو کلمه است. خلیل گفت: الضعف (ضعف در بدن) است و الضعف (ضعف در عقل) است، استضعفه (او را ضعیف یافتم). امام علی علیه السلام می فرماید:

و كانوا قوما مستضعفین قد أختبرهم الله بالمخصه

مردمانی بودند به ناتوانی موصوف و خداوندشان به گرسنگی امتحان نمود - خطبه ها: ۲۳۴. ?

المصالح: منافع، Interests

مفرد آن مصلحت است. آنچه موجب صلاح گردد. کارهایی که انسان به نفع خود یا خانواده اش انجام می دهد. ((هو من أهل المفاسد لا- المصالح؛ او جزء اهل مفاسد و تباهی است نه مصالح و خیر اندیشی)). امام علی علیه السلام می فرماید: ((اللهم... فدلنی علی مصالحی؛ خدایا مرا در آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای)) - خطبه ها: ۲۱۸. ?

المصانعه: رشوه Bribe

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: ((لا یقیم أمرالله سبحانه الا من لا یصانع؛ فرمان خدای را بر پا ندارد، مگر آنکه، در اجرای حق مدارا نکند)) - کلمات قصار: ۱۰۷. ?

المضطرب: مسافر Merchant

اضطراب، جنید، موج زد، و مضطرب (مسافر) و التاجر المضطرب: بازرگانی که دائم السفر است، از جایی به جایی دیگر در حرکت است. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ((ومنهم المضطرب بماله،... خواه آنها که با سرمایه خویش این سو و آن سو

سفر کنند)) - نامه ها: ۵۳. ?

المطرح: راههای دوری که تجار از آن کالا وارد کنند Merchandise

الطرح (مکان دور). امیرالمومنین علی علیه السلام درباره تجار می فرماید:

و جلا بها من المباعد و المطرح فی برک و بحرک و سهلک و جبلک

اینان... به دست آورند گان آن از راههای دشوار و دور، خشکی و دریا، دشتهای و کوهسارانند. - نامه ها: ۵۳. ?

المعادن: معادن، کانها Mineral

از عدن (اقامت کرد) گرفته شده و از همین ریشه است جنات عدن (بهشتهایی که محل اقامت اند) معدن (جایی که مردم در تابستان و زمستان در آن اقامت کنند).

امام علی علیه السلام می فرماید: ((و لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال؛ اگر ببخشد، هر چه را که از معادن کوهها بیرون می آید)) - خطبه ها: ۹۰. ?

المعاش: معاش وسیله زندگی subsistence

آنچه که حیات بدان میسر گردد، وسیله زندگی، خوراک و پوشاک. امام می فرماید: ((وأسبغ علیکم المعاش؛ وجه معاش شما را به فراوانی مهیا داشت)) - خطبه ها: ۱۸۱. ?

المغرم: طلبکاری Creditor

چون عزم (بدهکاری) است، امام می فرماید: ((ویرفع بها عنه المغرم؛ باختهای او را جبران کند))

المقدار: کمیت، مقدار Quantity

در لغت به معنی کمیت است. و در اصطلاح کمیت متصل است که مشترک بین جسم، خط و سطح است. امام می فرماید: ((حتی اذا بلغ الكتاب أجله و الأمر مقادیره؛ تا آن زمان که مدت عمر دنیا مکتوب افتاده است، به سر آید و کار، بدان مقدار که مقرر است، در رسد)) - خطبه ها: ۱۰۸. ?

المقل: بینوا، کم ثروت ital cap Small a Having

((والمقل غریب فی بلدته؛ بینوا در شهر خود غریب است)) - کلمات قصار: ۳. ?

المکافاه: پاداش نیک Reward

پاداش احسان و نیکی را به مانند آن دادن،

امیرالمومنین می فرماید: ((من

أحسن العمل حسنت له المكافاه؛ هر کس خوب از عهده کار برآید، پاداش خوب به او دهند)) - غررالحکم: ۵/۲۷۷. ؟

الملح: نمک Salte

ماده ای که در سطح زمین به صورت گسترده ای پراکنده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((لا- يحل منع الملح و النار؛ نشاید که دیگران را از نمک و آتش محروم کرد)) - کافی ۵/۳۰۸/۲۹. ؟

الملک: مالکیت، دارایی Possession

رابطه قانونی میان انسان و چیزی که مطلقاً تحت تصرف اوست، و مانع از تصرف دیگران می شود امام علی علیه السلام می فرماید: ((اذا ملکت الشر باصی: المعجم الاقتصادي ص ۴۴۱. ؟ فاعتق؛ آنگاه که مالک شدی، آزاد کن)) - غرر: ۳/۱۱۷. ؟

المماکسه: چانه زدن در معامله Bargain

مکس فی البیع مکسا و ما مکس مما کسه فی البیع

در معامله چانه زد و قیمت را کم کرد.

مکس (جمع آوری مالیات) و نیز آنچه را که عشار(عشریه بگیر) از مردم می گیرد. امام علی علیه السلام می فرماید: ((لا تماکس فی البیع و الشراء؛ به هنگام معامله - خرید و فروش - چانه زن)) - شرح نهج البلاغه: ۲۰/۳۰۶/۵۰۲. ؟

المنافع: جمع منفعت، سود Interests

جمع منفعت، هر چیز سودمند، منافع المنزل (تجهیزات و متعلقات منزل)

امام علی علیه السلام درباره قاضیان و کار گزاران و دبیران به مالک می فرماید: ((فانهم مواد للمنافع؛ زیرا این گروه خود مایه های منافع اند)) - نامه ها: ۵۳. ؟

((لما یحکمون من المعاهد و یجمعون من المنافع؛ گردهم می آیند تا سودی حاصل کنند)) - نامه ها: ۵۳. ؟

النسیئه: تأخیر Credit trenction

نساء الشیء: آن را به تأخیر انداخت، النسیء: تأخیر، امیرالمومنین می فرماید:

و لیس له الا أقل التقدين الى الأجل الذى أجله بنسیئه

تنها کمترین مقدار از بها تا مدتی به نسیه نزد او می ماند -

التهدیب: ۷/۵۳/۲۳۰. ?

النفل: غنیمت Booy - War

به معنی غنیمت است و جمع آن انفال و النفل (آنچه که بدون جنگ برای مسلمانان بدست آید) همان ((فیء)) است. امام می فرماید: ((و ان للقائم بأموار المسلمین الأنفال؛ انفال از آن حاکم مسلمین است)) - وسائل الشیعه: ۶/۲۷۱. ?

النقد: بها، قیمت Cash

به مقداری از قیمت کالا اطلاق می گردد که زود پرداخت شود، امام می فرماید: ((...أو نقدت الثمن من غیر حلالک؛ یا نقدی که بر شمرده ای از حلال نباشد)) - التهدیب: ۷/۵۳/۲۳۰. ?

لا يجوز العربون الا أن يكون نقدا من الثمن

پرداخت بیعانه جایز نیست، مگر آنکه جزئی از قیمت نقدی باشد - کلینی: کافی ۵/۲۳۳/۱. ?

النمو: رشد Growth

رشد متناسب همه اجزای بدن، امام علی علیه السلام می فرماید:

وفرض الله صلته الرحم منماه للعداد

صله رحم را برای افزودن شمار خویشان واجب ساخت - کلمات قصار: ۲۴۴. ?

النمارق: جمع نمرق: بالش cerpet Gmall

النمرق و النمرقه (بالش کوچک) امام می فرماید:

فاستبدلوا بالقصور المشیده و النمار الممهده

به کاخهای بلند و بالشهایی که به آن تکیه می زدند، بدل کردند. - خطبه ها: ۲۱۷. ?

الورق: سکه، مسکوک Note

مال از دراهم و شتر و غیر آن، الورق: درهمهای مضروب. امام می فرماید:

فاخزن لسانک كما تخزن ذهبک و ورقک

همچنانکه زر و سیمت را حفظ می کنی، زبانت را هم حفظ کن - کلمات قصار: ۳۷۲. ?

الوزن: وزن کردن Weight

شناخت ارزش هر چیز، وزنته وزنا(وزن و ارزش آن را معلوم کردم). امام می فرماید: ((ولیکن البیع سمحا بموازن عدل: باید خرید و فروش به آسانی و بر موازن عدل صورت گیرد)) - نامه ها: ۵۳. ?

الوسع: توانگری Affordability

ثروتمندی و توانایی. امام علیه السلام می فرماید:

من وسع علیه فی ذات یده...فقد امن مخوفا

کسی که خداوند در دارائیش گشایش

داده، خود را از حادثه ترسناکی در امان پنداشته است - کلمات قصار: ۳۵۰؟

الوفر: فراوانی Plenty

مال بسیار، افزونی ثروت: امام علی علیه السلام می فرماید:

لا شدن علیک شده تدعک قلیل الوفر

چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی - نامه ها: ۲۰.؟

الهیه: بخشش Donation

((مالی را بلاعوض در اختیار کسی قرار دادن ((لا تحجزه هبه عن سلب؛ کسی او را از پرداختن به دیگری مانع بیاید)) - خطبه ها: ۱۸۶.؟

الودیعہ: ودیعه، امانت، سپرده Deposit

نایب گرفتن در لفظ و نگهداری. امام علی علیه السلام می فرماید:

و اول ودیعه ترتجعها من ودائع نعمک عندی

نخستین ودیعه ای از ودایع خود که از من باز پس می گیری - خطبه ها: ۲۱۵.؟

الهدایه: هدیه Present

چیزی که بدون شرط بازگشت گرفته می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

لان أهدي لأخی المسلم هدیه تنفعه أحب الی من أن أتصدق بمثلها

((اگر هدیه به برادر مسلمانم بدهد که به وی سود رساند، نزد من از صدقه دادن آن بهتر است)) - کافی: ۵/۱۴۳/۱.؟

الیسار: ثروتمندی، توانگری

بی نیازی، ایسر الرجل، (آن مرد توانگر و بی نیاز باشد)، یسر (آسانی، توانگر) مخالف عسر (= سختی، تنگدستی) است. امام می

فرماید: (((اللهم صن وجهی بالیسار؛ بار خدایا به توانگری آبرویم را حفظ کن)))) - خطبه: ۲۱۶.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

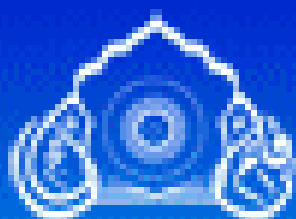
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹